مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد (٤)

به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

بازخوانی انتقادات شیخ بهاء‌الدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی

محسن کدیور



مواجهۀ جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۴)

به نام اسلام

هرچه می‌خواهند می‌کنند

بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدّین محلّاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی

محسن کدیور

شناسنامه کتاب

عنوان مجموعه: مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۴)

عنوان کتاب: به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدّین محلّاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی

نویسنده: محسن کدیور (-۱۳۳۸)

کتاب الکترونیکی: دی ۱۳۹۶

تعداد صفحات: ۳۲۲ صفحه

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



Kadivar.mohsen59@gmail.com

http://kadivar.com

فهرست

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

این مقدمه شامل پنج قسمت به شرح زیر است: مرجع بصیر فارس، نامهٔ غیرعلنی به آقای خمینی و پاسخ ایشان، آخرین بیانیه: اعلام انحراف اساسی جمهوری اسلامی، ضرورت بازخوانی انتقادی تاریخ معاصر و نکاتی دربارهٔ کتاب حاضر.

الف. مرجع بصیر فارس

سه مجتهد مبارز در رأس قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بودند. یکی بنیانگذار جمهوری اسلامی شد: آقای خمینی و دو مرجع دیگر از ابتدای سال ۱۳۵۸ از منتقدان نظام پس از انقلاب شدند: آقایان قمی و محلاتی. آقای سیدحسن طباطبائی قمی مرجع مبارز خراسان از اوایل سال ۱۳۶۰ برخلافِ قانون به دستور همرزم سابق خود در خانه‌اش در مشهد محصور شد، حصری که سال‌ها بعد از درگذشت آقای خمینی هم ادامه یافت.[1] آقای محلّاتی در تیر و مهر ۱۳۵۹ دو نامهٔ انتقادی برای آقای خمینی فرستاد[2] و در بهمن آن سال در بیانیهٔ شدیداللّحنی مشروعیت جمهوری اسلامی را زیر سؤال برد.

آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی (۱۲۷۵–۱۳۶۰) شاگرد میرزای نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیاءالدّین عراقی و شیخ محمدکاظم شیرازی و دارای اجازهٔ اجتهاد از دو استاد اخیر است. از سال ۱۳۰۹ تدریس خارج فقه را در مدرسهٔ مقیمیهٔ شیراز آغاز کرد. اکثر علمای فارس از شاگردان او هستند. حواشی او بر رسالهٔ عملیهٔ آقای بروجردی در سال ۱۳۴۰ و رسالهٔ عملیهٔ ایشان در سال ۱۳۴۹ پس از وفات آقای حکیم منتشر شد.

---

۱. بنگرید به مقالهٔ *میراث بنیان‌گذار: رویّهٔ یکّه‌سالاری فراقانونی*، ۱۰ خرداد ۱۳۹۴ به همین قلم.

۲. نامه‌های مورخ تیر و مهر ۱۳۵۹. اولی اعتراض به اعدام‌های بی‌رویهٔ صادق خلخالی در شیراز است و دومی اعتراض به بند ج (اصلاحات ارضی).

بسیاری از اهالی فارس و جنوب کشور مقلّد ایشان بودند.

آقای محلّاتی فقیهی بصیر و مبارز بود. در سال ۱۲۹۴ در رکاب پدرش با ۷۰۰ مجاهد در حمایت از مبارزهٔ دلیران تنگستان با استعمارگران انگلیس از شیراز به برازجان رفت. در سفر حج در سال ۱۳۲۸ دربارهٔ وحدت اسلامی با علمای اهل سنّت ازجمله حسن‌البنّاء مؤسّس و رهبر جمعیت اخوان‌المسلمین مصر مباحثه کرد. در دوران نهضت ملّی شدن صنعت نفت از حامیان دولت ملّی محمد مصدق بود.[۱] با فرهنگیان و اساتید دانشگاه ارتباط محکمی داشت. کتاب «راهنمای حق» حاصل جلسات منظّم هفتگی اصول عقاید او در مسجد مولا است. یکی از اسناد استقلال فقهی او «رسالهٔ نقض حکم حاکم» و نقض عملی حکم مرحوم آقامیرزا آقا اصطهباناتی (سیدابراهیم حسینی اصطهباناتی) مرجع ساکن نجف دربارهٔ فخرالمحقّقین در سال ۱۳۳۷ است.[۲]

آقای محلّاتی از مهر ۱۳۴۱ اعتراض خود را به لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز کرد. در جریان اعتراض به انقلاب سفید محمدرضاشاه پهلوی و جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ سه چهره در ردهٔ اول مبارزه بودند: سیدروح‌الله موسوی خمینی در قم، سیدحسن طباطبائی قمی در مشهد و شیخ بهاءالدّین محلّاتی در شیراز. در نامهٔ مراجع ازجمله آقایان میلانی، شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی نجفی، حکیم، خوئی، خوانساری، شاهرودی، بهبهانی، آملی و آشتیانی به شاه برای آزادی علما و مراجع زندانی بر سه نام همواره تأکید شده است: خمینی، محلّاتی و قمی. بعد از چهار ماه حبس و حصر آقای

---

۱. بنگرید به: ***مردی بزرگ از خطّهٔ فارس: شرح‌حال جامعی از "آیةالله‌العظمی حاج‌شیخ بهاءالدّین محلاتی***: ضمیمهٔ کتاب "***راهنمای حق***" از معظّم‌له، از گروه تحقیق حوزهٔ علمیهٔ قم (با مقدمهٔ آقای ناصر مکارم شیرازی)، هدف، قم، ۱۳۶۷، ۴۸۸ صفحه؛ مهدی کمپانی زارع، ***تبار علم و اعتدال: سیری در سیرهٔ علمای برجستهٔ خاندان محلّاتی در شیراز***، با مقدمهٔ محمدجعفر محلاتی، تهران نگاه معاصر، ۱۳۹۵، ص۱۱۹–۱۷۲.

۲. این رسالهٔ موجز هشت صفحه در همان زمان توسط چاپخانهٔ مصطفوی منتشر شده است. امیدوارم توفیق بازنشر آن را بیابم.

محلّاتی در میان استقبال گرم مردم در مهر ۱۳۴۲ به شیراز باز می‌گردد.[۱] اما به مبارزه ادامه می‌دهد. در تیر ۱۳۴۳ در حمایت از مبارزان زندانی سیدمحمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی به دادگاه نظامی نامه می‌نویسد. درپیِ اعتراض آقای خمینی به لایحهٔ کاپیتولاسیون و تبعید ایشان به ترکیه آقای محلّاتی از مطالبات ایشان مکرّراً قاطعانه حمایت کرده، شاه را به فرعون تشبیه می‌کند.

در تیر ۱۳۴۶ در جنگ اعراب و اسرائیل از آرمان فلسطین حمایت می‌کند. در مرداد و مهر ۱۳۵۰ با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که قرار بود در شیراز برگزار شود به‌شدت مخالفت می‌نماید. در دی ۱۳۵۰ در تلگراف به رئیس مجلس سنا در اعتراض به اهانت دو نفر از سناتورها به آقای خمینی از مرجع تبعیدی حمایت می‌کند. در بهمن ۱۳۵۰ در نامهٔ مشترکی با علمای فارس برای جلوگیری از اعدام اعضای سازمان مجاهدین خلق کوشش کرده، در بهمن ۱۳۵۵ از شیعیان مظلوم لبنان حمایت می‌کند. در شهریور ۱۳۵۶ با جشن هنر که ازسویِ خاندان سلطنتی در شیراز برگزار می‌شد مخالفت کرد. از آبان ۱۳۵۶ که نهضت ضداستبدادی ملت ایران دوباره به راه افتاد و به انقلاب ۱۳۵۷ منجر شد آقای محلّاتی یکی از مراجع مبارز بود و بیانیه‌های تحلیلی او در اعتراض به استبداد و استعمار از اسناد تاریخ معاصر ایران است.[۲]

اما پس از استقرار جمهوری اسلامی آقای محلّاتی از مراجع ناراضی محسوب می‌شود. این عدمِ‌رضایت از اوایل سال ۱۳۵۸ بروز می‌کند.[۳] ایشان چندین نوبت

---

۱. بنگرید به علی دوانی، ***نهضت روحانیون ایران***، ۱۰ جلد، بنیاد فرهنگی امام رضاؑ، تهران، ۱۳۵۹.

۲. مجموعه اسناد مبارزاتی قبل از انقلاب ایشان در این کتاب گرد آمده است: ***یاران امام به روایت اسناد ساواک*** (۴۴): آیت‌الله شیخ بهاءالدّین محلّاتی به روایت اسناد ساواک، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پائیز ۱۳۹۰، دو جلد، ۴۹۴ + ۵۴۶ صفحه. و نیز بنگرید به محمدمهدی مرادی خلج، ***شیراز در انقلاب***، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲، ۳۶۵ صفحه، مجموعهٔ تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی: ۱۰.

۳. به‌عنوانِ نمونه تذکر کتبی مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ ایشان به مرتضی مطهری رئیس شورای انقلاب قابلِ‌ذکر است: «از دخالت‌های بی‌موردِ اشخاصی که خود را منسوب یا منتسب به آیت‌الله خمینی ←

تذکرات خود را دربارهٔ تندروی دادگاه‌های انقلاب و نقض موازین شرعی توسط مسئولین نظام کتباً به اطلاع آقای خمینی رسانید. مواضع انتقادی و مشفقانهٔ او توسط انقلابیون تندروِ محلّی خوش نیامد و او دل‌زده در بهار ۱۳۵۸ از فارس خارج شد.[۱] بااینکه به جمهوری اسلامی رأی آری داده بود، همانند آقایان شریعتمداری و قمی به انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی اعتراض کرد. درپیِ اعدام خلاف‌شرع و قانون ۱۴ نفر در شیراز توسط صادق خلخالی، آقای محلّاتی در نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی شدیداً اعتراض نمود. در مهر همان سال بار دیگر در نامه به رهبر جمهوری اسلامی به روند تقسیم اراضی به لحاظ شرعی اعتراض کرد. پاسخ‌های کوتاهِ آقای خمینی به این نامه‌های اعتراضی در صحیفهٔ امام درج نشده است!

اما مهم‌ترین و آخرین بیانیهٔ سیاسی آقای محلّاتی در بهمن ۱۳۵۹ هفت ماه قبل از درگذشت ایشان صادر شده است. نظام کوشید انتساب بیانیه را تکذیب کند، اما آقای محلّاتی در بستر بیماری از بیانیهٔ خود دفاع کرد. این بیانیه درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی مرجع معترض فارس است.

آقای محلّاتی هفت ماه بعد با عزّت از دنیا رفت. بااینکه آقای خمینی در پیام تسلیت از همرزم سابق خود تجلیل کرد، اما برای او نه در قم و نه در تهران مجلس ترحیمی منعقد نکرد! درحالی‌که آقای سیداحمد خوانساری برای این مرجع بزرگ مردم فارس مجلس ترحیم گرفت. نظام از برگزاری مجلس ترحیمی که به دعوت برادران مجتهد زنجانی و مهدی حائری یزدی در مسجد ارک تهران قرار بود برگزار شود هم به دلیل

می‌نمایند جداً جلوگیری بشود تا از بروز حوادثی نظیر سنندج .... پیشگیری به عمل آید».

۱. به‌عنوان نمونه پیام دلجویی مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ آقای خمینی به ایشان (***صحیفهٔ امام*** ج۷ ص۴)، پیام کتبی نخست‌وزیر مهندس مهدی بازرگان که توسط وزیر دادگستری دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی تسلیم ایشان شد (کیهان ۱۸ تیر ۱۳۵۸ ص۲) و پیام مجدّد دلجویی تابستان ۱۳۵۸ آقای خمینی به ایشان: حضرت آیت‌اللّه محلّاتی دامت‌برکاته شیراز. از اینکه بعض جُهّال برای جنابعالی ناراحتی پیش آوردند کمال تأسف را دارم. (***صحیفهٔ امام*** ج۹).

«و غیره» ممانعت به عمل آورد!

ب. نامهٔ غیرعلنی به آقای خمینی و پاسخ ایشان

نامهٔ انتقادی آقای محلّاتی به آقای خمینی و پاسخ رهبر جمهوری اسلامی از مهم‌ترین اسناد دههٔ اول جمهوری اسلامی است. اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز مشتی نمونهٔ خروار از چگونگی قضاوت در دههٔ اول جمهوری اسلامی ایران است. زمامداران جمهوری اسلامی شیوهٔ دادگستری و آیین دادرسی موجود در جهان را به‌عنوان رسوبات فکر غربی نپذیرفتند و دادگاه‌های انقلاب اسلامی را به‌عنوان شیوهٔ شرعی قضاوت آغاز کردند. حاکمان شرع دادگاه‌های انقلاب را از میان روحانیون برگزیدند و مقرّرات آن را نیز شورای انقلاب اسلامی تصویب کرد. نخستین حاکم شرع را شخص رهبر انقلاب برگزید: صادق خلخالی، حکمش را خود نوشت. خلخالی چند روز بعد از پیروزی انقلاب در همان مدرسهٔ رفاه که محل سکونت رهبری بود کارش را آغاز کرد. یک سال و چند ماه بعد که وی نمایندهٔ مردم قم در مجلس شورای اسلامی شده بود محدودهٔ فعالیت‌های قضائی‌اش محدود شد: رئیس دادگاه انقلاب ویژهٔ مبارزه با مواد مخدر.

احکام صادره از دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در زمستان ۱۳۵۸ و بهار ۱۳۵۹ درمجموع در مقایسه با فضای کلی کشور به‌طور نسبی متناسب با موازین شرع و قوانین مصوّب شورای انقلاب اسلامی بود. قضاوت‌های حاکمان شرع این دادگاه درموردِ عناصر ضدانقلاب، مورد رضایت نیروهای انقلابی شهر نبود. انقلابیون شهر در سپاه پاسداران و دفتر نماز جمعه انتظار اعدام برخی افراد منفور رژیم سابق را داشتند و به حبس –ولو حبس أبد– این افراد که مرتکب قتل نشده بودند، راضی نبودند. آن‌ها دادگاه انقلابی می‌خواستند که مصالح روزمرهٔ سیاسی را توجیه قضائی کند و سکّان قضاوتش را به دست امام‌جمعه و فرماندهٔ سپاه بدهد. اما قانون و شرع چنین اجازه‌ای به کسی نمی‌داد. سال ۱۳۵۹ در شیراز سال هماوردی دو تفکر بود، تفکری که تلقّی خود از انقلاب را ماورای قانون و موازین شرع می‌دانست و قضات را تابع سیاست می‌خواست و تفکری که شرع و قانون را معیار اصلاح أمور می‌دانست و در جان و مال

و آبروی مردم قائل به احتیاط بود. پشت سر هر دو جریان یکی از دو روحانی بزرگ شهر ایستاده بودند. رقابت‌های محلّی و صنفی به رویکرد انقلابی و غیرانقلابی تفسیر می‌شد. امام‌جمعه و فرماندهٔ سپاه در رأس انقلابیون بودند و مرجع تقلید محلّی و حاکم شرع شهر غیرانقلابی قلمداد می‌شدند. آقاشیخ بهاءالدّین را شیخ بی‌حال‌الدین لقب داده بودند!

انقلابیون برای اعدام زندانیان موردِنظرشان صادق خلخالی را در قالب محاکمه متهمان مواد مخدّر به شیراز دعوت کردند. در بدو ورود با صحنه‌آرائی، افرادی به‌عنوانِ خانوادهٔ شهدا در مقرّ سپاه از رئیس مبارزه با مواد مخدّر خواستند متهمان ضدانقلاب را نیز همانند قاچاقچیان محاکمه کرده به سزای اعمالشان برساند. شهر حاکم شرع رسمی داشت و خلخالی قانوناً خارج از حوزهٔ مواد مخدّر هیچ اختیار قانونی و شرعی قضائی نداشت. حاکم شرع و دادستان انقلاب شیراز حاضر نشدند پروندهٔ متهمین را در اختیار خلخالی – مقام غیرقانونی در اتهامات غیرموادِ مخدّر– قرار دهند. او هم بدون دسترسی به پروندهٔ متهمان «با نهایت قلدری و دهن‌کجی به شرع و قانون» با کمک سپاه پاسداران متهمان زندانی را از زندان عادل‌آباد به مقرّ سپاه آورد و «در مدت کمتر از پنج ساعت» ۲۴ نفر را به‌اصطلاح محاکمه و ۱۴ نفر را به اعدام محکوم و دَرجا اعدام کرد و باعث ابتهاج‌خاطر انقلابیون شهر شد.

بنابر گزارش قضائی رسمی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ حاکم شرع شیراز از ۱۴ نفر معدوم، ۴ نفرشان قبلا در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز محاکمه و به حبس محکوم شده، در حال گذرانیدن دوران محکومیت قطعی خود بودند. از این ۴ نفر ۲ نفرشان مشمول عفو و آزادی شده بودند و در شرف آزادی اعدام شدند! یک نفر از معدومین – یک بانوی کلیمی– بدون داشتن هرگونه سوءسابقه، یک ساعت قبل از محاکمه بازداشت و چند ساعت بعد اعدام شده است! پروندهٔ ۹ نفر دیگر از معدومین در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز در حال بررسی بوده است، که بدون مطالعه مفاد پرونده و طی مراحل آیین دادرسی توسط خلخالی به‌اصطلاح محاکمه و به جوخهٔ اعدام سپرده شدند.

اعضای خانوادهٔ زن کلیمی اعدام شده در نامهٔ تظلّم به مرجع تقلیدِ شهر آقای محلّاتی

نوشتند که وی مادر چهار فرزند بوده و درحالی‌که سه‌ماهه حامله بوده بی‌گناه اعدام شده است. آن‌ها علاوه‌بر دادخواهی خواستار لغو حکم مصادرهٔ اموال معدومه شدند. آقای محلّاتی با شنیدن تظلّم آن‌ها منقلب شد، چند روز بعد در تاریخ ۲۵ تیر ۵۹ در نامه‌ای چهار صفحه‌ای به آقای خمینی به‌شدت گلایه کرد: «با کمال تأسف باید بگویم که در نتیجهٔ تصدّی بسیاری از امور به‌وسیلهٔ نااهلان و عقده‌ای‌ها و ریاست‌طلبان آن‌چنان جوّی در مملکت به وجود آمده و به‌حدّی یأس و نومیدی از انقلاب اسلامی بر مردم مستولی گشته که در معرض مخاطراتی وحشتناک قرار گرفته‌ایم.» او ادامه می‌دهد «خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدیّن پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آن‌چنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لااقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است.»

وی اولاً اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز را «کشتار فضاحت‌بار شیراز توسط قاضی شرعِ شما» توصیف کرده به‌شدت از آن انتقاد می‌کند: «چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذراندند توجیه نمود؟» ثانیاً جمهوری اسلامی را استیضاح می‌کند: «حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریّت را از ظلم و تباهی برهانیم؟ آیا با این چهرهٔ کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکم‌فرما نمود، با این تعدّد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟»

درمقابل آقای سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی‌فقیه در استان فارس در تلگرام مورخ ۲۳ تیر ۵۹ و مصاحبهٔ مورخ ۱۸ شهریور ۵۹ خود تمام‌قد از علم و تقوای صادق خلخالی و اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز دفاع کرد و اسدالله عندلیب را ناصالح برای قضاوت معرفی نمود. نظام به‌جای مؤاخذهٔ خلخالی – به دلیل محاکمه‌های چنددقیقه‌ای بدون دسترسی به پروندهٔ قضائی و زیرپاگذاشتن آیین دادرسی و نقض حداقل‌های موازین شرعی– به این نتیجه رسید که عندلیب را از حاکمیت شرع دادگاه

انقلاب شیراز بردارد.

آقای خمینی (۱۷ روز بعد از اعدام‌های خلخالی در شیراز و ۴ روز بعد از نامهٔ آقای محلاتی) در تاریخ ۲۹ تیر ۵۹ در یک سخنرانی عمومی در جمع شورای عالی قضائی و قضات کشور صریحاً از دادگاه‌های انقلاب و شخص صادق خلخالی دفاع کرد.

آقای محلّاتی علاوه‌بر نامه در مصاحبهٔ مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ بار دیگر انتقادات خود را در دو محور محلّی و ملّی دنبال می‌کند. در محور ملی: «عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.» در محور محلّی وی ضمن دفاع از حاکم شرع شیراز اسدالله عندلیب دربارهٔ اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز توسط خلخالی می‌گوید: «دادگاه شرع یک مجرم را به حبس أبد و یا پانزده سال محکوم می‌نماید و حاکم شرع دیگری آن‌ها را به‌سرعت اعدام می‌نماید.»

آقای خمینی در پاسخ کتبی خود به آقای محلّاتی به تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ می‌نویسد: «این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد. البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و إن‌شاءالله موافق شرع انور انجام گیرد.» این پاسخ در کتاب صحیفهٔ امام درج نشده است! درحقیقت مقام رهبری انتقاد بنیادی آقای محلّاتی را ناوارد شمرد. در اوایل مهر ۱۳۵۹ اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز که حاضر نشده بود سکّان قضاوتش را به دست اهل قدرت و سیاست بسپارد بی‌سروصدا عزل شد و دادگاه انقلاب شیراز وصلهٔ همرنگ دیگر دادگاه‌های انقلاب کشور گشت.

پ. آخرین بیانیه: اعلام انحراف اساسی جمهوری اسلامی

آقای محلّاتی در آخرین ماه‌های زندگی در بستر بیماری به‌عنوانِ پاسدار شریعت و مدافع آزادی با زمامداران جمهوری اسلامی اتمام‌حجّت کرده است. بیانیهٔ بهمن ۵۹ درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی آقای بهاءالدّین محلّاتی است. او که سه دهه برای استقرار قانون، عدالت، آزادی و موازین دینی مبارزه کرده بود، جمهوری اسلامی را برخلاف مقصود یافته، آن را استمرار استبداد قبل از انقلاب با ظاهر اسلامی معرفی می‌کند:

«از همان روزهای نخستین انقلاب خونبار ملت در نتیجهٔ سلطهٔ دنیاپرستان

جدیدالاسلام و مجهول‌الهویه چه در سلک روحانیت و چه غیرروحانیت بر حسّاس‌ترین سازمان‌های کشور و اتّخاذ سیاست‌های نادرست قضائی و اجتماعی و سیاسی، از مسیر حقیقی خود منحرف شده و متأسفانه حاصل سال‌ها مبارزه و ایثار و فداکاری مردم در لهیب آتش جاه‌طلبی‌ها و عقده‌ها می‌سوزد و بیم آن است که مملکت اسلامی ایران از هم بپاشد. خطر سهمگینی که هم‌اکنون به‌شدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفّاک پهلوی که با حق‌کشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلّادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردناک و تکرار مظالم گذشته هستیم!»

شیخ‌الفقهاء در آخر عمر خود فتوا به عدمِ‌مشروعیت نظام جمهوری اسلامی می‌دهد و آن را مایهٔ آبروریزی اسلام و برخلاف موازین پیامبر رحمت‌ﷺ توصیف می‌کند: «من به‌عنوانِ یکی از پاسداران شریعت پاک پیمبر اسلامﷺ و یکی از مدافعان آزادی و حرّیت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به‌شدت احساس خطر می‌نمایم و از عموم هم‌وطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهد و متدیّن خواستارم اوضاع مملکت را با دقّت هرچه تمام‌تر نظاره کنند و با تشکّل و وحدت بیش از پیش بر سرنوشت خویش حاکم شوند.»

انتقاد تیز وی متوجه قوهٔ قضائیه، دادگاه‌های انقلاب، قضات شرع بی‌سواد، اعدام، شکنجه به اسم تعزیر، مصادرهٔ اموال و حبس‌های بی‌ضابطه است. عدم‌امنیت شغلی، مسندنشینی جاهلان و فشار بر عالمان و دانشگاهیان، بستن دانشگاه‌ها به بهانهٔ انقلاب فرهنگی، خفقان شدید، شخصیت‌پرستی، بی‌کفایتی مسئولان، بی‌برنامگی اقتصادی و متوقف شدن تولید، رواج چاپلوسی و ریاکاری که نتیجهٔ استفادهٔ ابزاری از دین است از دیگر اعتراض‌های این مرجع تقلید است: «آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بردبار ایران روا می‌دارند، نه‌تنها با اسلام که محمدﷺ مبشّر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایهٔ آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهرهٔ بسیار کریهی از اسلام – این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق – در دنیا ترسیم گشته و

جهانیان به این دین حنیف به‌صورت دینی ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! واأسفا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد.»

درحقیقت اعتراض آقای محلّاتی به همهٔ سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در اقتصاد، فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی است. او مکرّراً مشکلات را کتباً و شفاهاً با آقای خمینی در میان گذاشته بود و آقای خمینی هر بار به‌اختصار با توجیه وضع موجود اشکالات را لازمهٔ طبیعت انقلاب دانسته که البته بنا بر رفع آن دارد. آقای محلّاتی پاسخ‌ها را قانع‌کننده نیافته در آخر عمر می‌خواهد حساب خود و مبارزاتش را از جمهوری اسلامی جدا کند و جدا کرد.

ت. ضرورت بازخوانی انتقادی تاریخ معاصر

آقای محلّاتی نخستین مرجع تقلید معترض به عملکرد دادگاه‌های انقلاب نیست. قبل از او آقای سیدحسن طباطبایی قمی یکی دیگر از سه رهبر دینی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به‌شدت از زاویهٔ اسلام سنّتی به عملکرد این دادگاه‌ها تاخته بود. اما حلاوت و اهمیت نامهٔ آقای محلّاتی، مستندات آن ازیک‌سو و شخصیت معتدل و بصیر او ازسوی‌دیگر است. علاوه‌بر قمی و محلّاتی سومین نامهٔ انتقادی جدّی از عملکرد دادگاه‌های انقلاب بلکه در نقد انحراف اصل انقلاب توسط سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی دو ماه بعد از نامه محلّاتی در تهران شرف صدور یافت. اما هیچ‌یک از نامه‌ها و بیانیه‌های انتقادی سال ۱۳۵۹ مراجع و علما امکان انتشار در هیچ جریده‌ای نیافت. چگونه می‌توان از انقلاب ۵۷ و نظام جمهوری اسلامی تعریف کرد، وقتی نامه‌های انتقادی علمای مشفق، امتحان پس داده، مبارز، استقلال‌طلب، آزادی‌خواه، متّقی و بصیری همچون محلّاتی و مجتهد زنجانی امکان انتشار نیافته است؟ اگر این نامه‌های انتقادی در زمان خود منتشر شده بود ما هرگز شاهد تکرار همان تخلّف‌های تأسف‌بار چهار دههٔ بعد نبودیم.

هر سه نمونهٔ موردِبحث (آقایان محلاتی، قمی و مجتهد زنجانی) از درخشان‌ترین سوابق مبارزاتی و اسبق از آقای خمینی برخوردارند. به این مراجع و علما انگ عدمِبینش سیاسی، عافیت‌طلبی و متأثر ازاجانب بودن نمی‌چسبد. نامه و بیانیهٔ محلّاتی

بعد از سی‌وهفت سال هنوز تازه است. آیا اغلب قریب‌به‌اتفاق قضات دادگاه‌های انقلاب، ائمهٔ جمعه و فرماندهان سپاه در زمان حاضر موضعی متفاوت با همتایان سی‌وهفت سال قبل خود دارند!؟ آیا حکّام شرع و دادگاه‌های انقلاب ابزار دست سیاستمداران حاکم نیستند؟

این مطالعات انتقادی نبش‌قبر گذشتهٔ سپری شده نیست، دردنامهٔ ملتی است که آتش جهالت و ستم بر خانمانش افتاده است. مراجع و علمای بصیری همچون محلّاتی و مجتهد زنجانی از نخستین روزهای انقلاب به انحراف اساسی و بنیادی جمهوری اسلامی پی بردند، مشفقانه انتقاد کردند، اما حاکمان نگذاشتند انتقاد این علمای بصیر منتشر شده به گوش مردم برسد و به دروغ تبلیغ کردند که این رژیم موردِتأیید همهٔ مراجع و فقهاست. اینک نامهٔ شیخ‌الفقهاء دسیسهٔ دروغ‌گویان را نقش بر آب می‌کند.

راقم این سطور ریشه در فارس دارد (متولد فسا) و کودکی و جوانی خود را در شیراز گذرانیده است (۱۳۴۳–۱۳۶۰). در زمان نگارش این نامه و بیانیهٔ انتقادی (یعنی سال ۱۳۵۹) تا پنج سال قبل (یعنی ۱۳۹۱)، از وجود این نامه و پاسخ آن و بیانیه بی‌اطلاع بود. در جستجو از مواضع مراجع و علمای منتقد جمهوری اسلامی از طریق دوستی به کتاب «نجات» علی‌محمد ایزدی (کانادا، ۱۳۶۲) رسیدم. در مقدمهٔ این کتاب برای نخستین بار چندین پاراگراف از نامهٔ ۲۵ تیر و بیانیهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلّاتی را خواندم، و از وجود این نامه و بیانیه مطّلع شدم،[1] در پیِ یافتن متن کامل آن‌ها برآمدم

۱. دکتر علی‌محمد ایزدی (متولد ۱۳۰۶ شیراز) وزیر کشاورزی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان بوده است. او نخستین بار کتابش را با مشخصات زیر خارج از کشور منتشر کرد: *نجات: نجات از ظلم، نجات از جهل، نجات از فقر؛ ۱۳۶۲*، ون‌کوور کانادا. عبارات موردنظر در این صفحات است: ص۸–۹ و ص۱۳–۱۵ (از کتاب اول، *نجات از ظلم*، فصل اول– مقدمه). این کتاب با مشخصات ذیل هفت سال بعد در ایران منتشر شد: نجات، تهران: قلم، ۱۳۶۹، ۱۳۵ صفحه شامل: ۱. نجات از ظلم، ۲. شخصیت اخلاقی ما ایرانیان. ایزدی سال‌ها بعد این دو کتاب را هم در ایران منتشر کرده است: *چرا عقب مانده‌ایم؟ جامعه‌شناسی مردم ایران*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۲، چاپ سوم: ۱۳۸۵، ۳۵۱ ص؛ و *چه باید کرد؟ مانیفستی (بیانیه‌ای) از قرآن*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۴، ۴۲۸ ص. ایزدی در ←

و این تحقیق آغاز شد.

نگارنده به‌مقتضای شور جوانی از بهمن ۵۷ تا نیمهٔ خرداد ۱۳۶۰ که شیراز را به‌قصد تحصیل در حوزهٔ علمیهٔ قم ترک کرد، انقلابی بوده، از فعّالان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز و همسو با روحانیت انقلابی شهر، همان‌ها که در این نامه عمیقاً نقد شده‌اند. بعد از انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های کشور ازجمله دانشگاه شیراز در بهار ۱۳۵۹ (سیّئهٔ غیرقابلِ‌توجیه سال‌های انقلابیگری)، از مهر ۱۳۵۹ در شیراز دروس طلبگی را در محضر آقایان سیدعلی‌محمد و سیدعلی‌اصغر دستغیب آغاز می‌کند، تا اصلاحات فرهنگی را در خود تداوم بخشد، هرچند با هجرت به قم در نیمهٔ خرداد ۱۳۶۰ به مقتضای موقعیت تازهٔ تحصیلی از سیاست تند روزمره عملا فاصله می‌گیرد، ولله الحمد. اما به‌هرحال در سال ۵۹ سیاهی‌لشکرِ انقلابیونی بوده است که به‌حق ازسویِ آقاشیخ بهاءالدّین در نامهٔ تاریخیِ تیر ۱۳۵۹ نقد شده‌اند.

اگر کسانی در این کتاب نقد می‌شوند اعتراف می‌کنم که من و نسل من با آن‌ها همراهی کرده‌اند و بابت این همراهی – درحدِ سیاهی‌لشکر– شایستهٔ ملامت هستم و هستیم. من در زمان حیات آقای محلّاتی قدر او را ندانستم و از مواضع و آراء متین او بی‌اطلاع بودم. اکنون با چند دهه تأخیر به پیران مجرّبی که زودتر از همگان به انحراف

مقدمهٔ کتاب چرا عقب مانده‌ایم؟ به نکاتی دربارهٔ کتاب *نجات* اشاره کرده است: «در سال ۶۲ مجموعه ای را به نام *نجات* که در این مورد نوشته بودم در کانادا منتشر کردم. مجموعهٔ *نجات* در ۷۵۰ صفحه شامل هفت کتاب: *نجات از ظلم*، *شخصیت اخلاقی ما ایرانیان*، *تحلیل شخصیت اخلاقیمان، چه باید کرد؟*، *نجات از جهل*، *نجات از فقر*، حکومت و *نظام مملکت* است... متأسفانه مجموعهٔ *نجات* مورد استقبال هموطنان خارج از کشور قرار نگرفت .... در سال ۱۳۶۹ انتشارات قلم تنها شرکت انتشاراتی در ایران بود که لطف نموده و با شهامت برای چاپ مجموعهٔ *نجات* اعلام آمادگی نمود و قسمت هایی از آن را –البته با سانسور اجباری– چاپ و منتشر کرد.» (ص۲۵-۲۶) و یکی از قسمت هایی که در این سانسور اجباری در ایران منتشر نشد همان عبارات نامه و بیانیهٔ آقای محلّاتی بود! به‌هرحال علی‌محمد ایزدی نخستین کسی است که به اهمیت این دو سند تاریخی پی برده و در حد مقدور بخش‌هایی از آن‌ها را منتشر کرده است، والفضل لمن تقدّم.

رژیم انقلابی و «هزینه‌شدن دین در راه سیاست» پی‌بردند و به ظلم و ریاکاری و نقـض موازین قانونی و شرعی شدیداً اعتراض کردند ادای احترام می‌کنم و با تحلیـل میـراث علمی پیش‌کسوتان اصلاح و دیانت و بصیرت می‌کوشم پیشینهٔ نسل خود را نقد کنم تا درس عبرتی باشد بـرای حـال و آینـده. واضـح اسـت کـه قـرار نیسـت کسـی حتـی پیش‌کسوتان مطلق شوند، آن‌ها نیز قابلِ‌نقدند و به‌موقع نقد هـم مـی‌شـوند. کوشـیده‌ام منصفانه، بی‌طرفانه و واقع‌بینانه حوادث تاریخی را «درزمینهٔ خود» تحلیل انتقـادی کـنم. اینکه تاچه‌اندازه موفق بوده‌ام قضاوت با خواننـدگان اسـت. از انتقـادات و پیشـنهادات صاحب‌نظران استقبال می‌کنم. برخی اسناد این تحقیق برای نخستین‌بار منتشر مـی‌شـود. اگر اسناد و اطلاعات دیگری در اختیارتان است یا دربـارهٔ داده‌هـای ایـن تحقیـق نظـر متفاوتی دارید، لطفاً نظر تکمیلی یا انتقادی خود را برای تنویر افکار عمومی منتشر کنید یا برای نویسنده ارسال فرمائید.

این تحقیق مبتنی بر اسنادی است که با کوشش بسیار ظرف چند سال به‌تدریج فراهم شده است. برخی از افرادی که در این کتاب نامی از آن‌ها برده شده نیز مسـلّماً روایـت خاص خود و اسناد دیگری در اختیار دارند، چه‌بسا با روایت و تحلیل نویسنده موافـق نباشند. نویسنده به دنبال ثبت تاریخ دوران خود و کشف حقیقـت اسـت. اگـر سـند و مدرک تازه‌ای بتواند جهت تحلیل او را تغییر دهد اصراری بـر یافتـهٔ خـود نـدارد و بـا کمال میل حاضر به تصحیح و تکمیل تحقیق است. نویسنده دست هرکس که کمکی در کشف بیشتر حقیقت کند صمیمانه می‌فشارد. این تحقیق درپیِ تعظیم شخصی یا تحقیـر شخص دیگری نیست، اما نسبت به کسانی که حریم اخلاق و شـریعت و قـانون را در امر واجب‌الاحتیاط حرمت جان مردم نگاه نداشتند سخت‌گیر است، آن‌چنـان‌کـه درپـیِ شناساندن و تقدیر از افرادی است که در ایام تفوّق شور انقلابی بـر شـعور انسـانی بـر ارزش‌هـای دینـی و اخلاقـی و قـانونی اسـتقامت کردنـد و از ملامـتِ ملامـت‌گـران نهراسیدند. افق این تحقیق بسیار بالاتر از نزاع‌ها، حسادت‌ها و رقابت‌هـای کـم‌ارزش و حقیر محلّی، صنفی و قبیله‌ای است.

نویسنده مورخ نیست و در این رشته نیز ادعایی ندارد. اگر سراغ تاریخ آمـده اسـت،

از سرِ حادثه و ضرورت است. دغدغهٔ اصلی او شناخت موجودی به نام جمهوری اسلامی است که تأثیر مهمی در زندگی او و نسلش داشته و دارد. تاریخ جمهوری اسلامی جزئی از تاریخ معاصر تشیّع و به‌تبع آن اسلام است. نویسنده به دنبال فهم تحوّل اندیشهٔ سیاسی معاصر خصوصاً افکار و مواضع شخصیت‌های اصلی دینی در ایران است. پرسش‌های اصلی این تحقیقات: نظر عالمان تراز اول تشیّع دربارهٔ جمهوری اسلامی و ولایت فقیه چه بوده است؟ آیا مراجع تقلید، مجتهدان و فقیهان ایرانی در قبال فجایع دادگاه‌های انقلاب، اعدام‌ها، مصادره‌ها و آنچه به نام اسلام عرضه شد ساکت بودند و احیاناً مروّج و مؤیّد آقای خمینی و پیروان ایشان بودند؟ آیا منتقدان جمهوری اسلامی و منش و روش آقای خمینی در میان عالمان تراز اول و مراجع اقلّیت بوده یا در اکثریت بوده‌اند؟

آنچه در جامعهٔ ما اعمّ از حوزه‌های علمیه و حتی دانشکده‌های علوم انسانی خصوصاً دانشکده‌های الهیات موج می‌زند عدمِ‌عنایت به سه امر است: تفکر انتقادی، روش تاریخی و لمس عینی نظریات در تحقّق عملی. اگر این سه امر مدّنظر قرار گیرد، بسیاری تصوّرات و تصدیقات و تلقّیات ما از زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم به شکل عمیقی تغییر خواهد کرد. تحوّل علوم اسلامی از کلام، فقه، علوم قرآن و علوم حدیث با این سه امر ارتباط وثیق دارد. بهرهٔ این تحقیقات تاریخی جرقّه‌ها و بصیرت‌های تازه‌ای برای نویسنده در علوم یادشده بوده است. من این تحقیقات تاریخی انتقادی را اتلاف وقت و پشتِ‌پازدن به روش سلف صالح نمی‌دانم، برعکس غنی‌سازی سنّت با روش‌های مدرن یافته‌ام.

ث. نکاتی دربارهٔ کتاب حاضر

این کتاب بخشی از تحقیق گسترده‌ای دربارهٔ آراء و مواضع آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی است. درحقیقت این کتاب تحلیل انتقادی نامهٔ تیر و بیانیهٔ بهمن ۱۳۵۹ ایشان به‌همراه نکات مختصری دربارهٔ مراسم ترحیم ایشان است، یعنی بخشی از وقایع پانزده ماه اخیر

زندگی ایشان. ویرایش نخست این تحقیق در قالب شش مقاله در تابستان و پائیز ۱۳۹۵ در وبسایت نویسنده منتشر شد.[۱]

اما یادداشت‌های باقیمانده که در این کتاب بررسی نشده‌اند حجم بیشتری دارند. ابتدا انتشار این کتاب را به تأخیر می‌انداختم تا فرصت تدوین کامل یادداشت‌های گردآورده را پیدا کنم. با گذشت یک سال به این نتیجه رسیدم که اولویت‌های تحقیقی فعلا امکان ادامهٔ تحقیق فوق را در آیندهٔ نزدیک نوید نمی‌دهد. لذا بر آن شدم که بخش منتشر شدهٔ تحقیق را با ویرایش مختصری در قالب کتاب الکترونیکی منتشر سازم. در ویرایش نخست به برخی مدارک مهم ازقبیلِ دو نامه و بیانیهٔ اسدالله عندلیب (منتشره در روزنامهٔ خبر جنوب) دیر دسترسی حاصل شد. در ویرایش دوم ترتیب زمانی مدارک و اسناد به دقّت رعایت شده است. کل مطلب یک بار دیگر مرور شد و اصلاحات جزئی عبارتی اعمال شد و صورت مطلب از قالب سلسله‌مقالات به قالب کتاب در آمد. عناوینِ نسبتاً تازه‌ای برای فصول انتخاب شد. اندکی منابع تازه به متن افزوده شد. فهرست منابع، گزیدهٔ اسناد، آلبوم تصاویر، مقدمهٔ فارسی و انگلیسی ازجمله اضافات ویرایش دوم است.

عنوان کتاب برگرفته از مصاحبهٔ مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ آقای محلّاتی با مطبوعات است: «غم‌انگیزتر آنکه عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.» مراد از این عبارت صریح خودکامگی در

---

۱. عناوین و تاریخ انتشار این شش مقاله به شرح زیر است:

– سندی دیگر از عدمِ‌مشروعیت جمهوری اسلامی: بیانیهٔ تاریخی ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ شیخ‌الفقهاء بهاءالدّین محلّاتی (۳۱ مرداد ۱۳۹۵).

– اعدام انسان در دادگاه‌های انقلاب، آسان‌تر از بُریدن سر گوسفند! (۱۰ مهر ۱۳۹۵).

– عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند (۱۶ مهر ۱۳۹۵).

– اخلاق عملی در آزمون قدرت (۱۵ آبان ۱۳۹۵).

– اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! (۱۵ آذر ۱۳۹۵)

– پایان کار عبرت‌آموز قاضی مستقل (۲۳ آذر ۱۳۹۵).

ادارهٔ کشور تحت نام اسلام است. وی در بیانیهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ خود که در حکم وصیت‌نامهٔ سیاسی اوست نیز این حقیقت را با عبارت دیگری ابراز کرده است: «خطر سهمگینی که هم‌اکنون به‌شدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفّاک پهلوی که با حق‌کُشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلّادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیرِوابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردناک و تکرار مظالم گذشته هستیم!» یعنی گلایهٔ محلّاتی از خودکامگی و ظلم به نام اسلام است. درد محلّاتی درد اسلام است:

«آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بردبار ایران روا می‌دارند، نه‌تنها با اسلام که محمدﷺ مبشّر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایهٔ آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهرهٔ بسیار کریهی از اسلام – این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق– در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حنیف به‌صورت دینی ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! واأسفا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد.»

زیرعنوان کتاب «بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدّین محلّاتی از انحراف‌های اساسی جمهوری اسلامی» خصوصاً انحراف‌های اساسی نظام نیز برگرفته از عبارت اخیر بیانیهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ وی است:

«من به‌عنوانِ یکی از پاسداران شریعت پاک پیمبر اسلام [ﷺ] و یکی از مدافعان آزادی و حرّیت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به‌شدت احساس خطر می‌نمایم و از عموم هم‌وطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهّد و متدیّن خواستارم اوضاع مملکت را با دقّت هرچه تمام‌تر نظاره کنند و با تشکّل و وحدت بیش از پیش بر سرنوشت خویش حاکم شوند و درپیِ اجرای قوانین اسلام راستین برآیند و اسلام عزیز و میهن خود را از خطر انحراف و خدای نکرده سقوط برهانند.»

هشدار «خطر انحراف» انحراف اخلاقی و دینی نظام به نام اسلام است. دراین‌صورت جمهوری اسلامی نامی بی‌مسمّی است.

نویسنده وظیفهٔ خود می‌داند از کسانی که او را در طول این تحقیق یاری کرده‌اند تشکر کند. در درجهٔ نخست فرزند مرحوم آقاشیخ بهاءالدّین، دکتر صلاح‌الدّین محلّاتی استاد بازنشسته جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی، که تاکنون توفیق ملاقات حضوری ایشان را نداشته‌ام. دستیابی به اسناد و مدارک منحصربه‌فرد این تحقیق هرگز بدون مساعدت صمیمانهٔ ایشان میسّر نمی‌شد. دکتر محلّاتی صبورانه به پرسش‌های متعدّد من پاسخ داد و از این زاویه نیز کمک بزرگی بوده است. دیگر اعضای خانوادهٔ بزرگ محلّاتی نیز اطلاعات خود را با محبّت در اختیار گذاشتند، که به شکل موردی در پانویس هر مطلب به آن اشاره شده است. برای دستیابی به منابع کتابخانه‌ای اعمّ از کتاب و روزنامه، نویسنده از مساعدت دستیارانی برخوردار بوده است. نمونه‌خوانی، صفحه‌بندی و طرح جلد کتاب را همانند کتب قبلی عزیزانی عهده‌دار بوده‌اند. فضای آزاد و امن! جمهوری اسلامی مرا از بردن نامشان معذور می‌دارد. بدیهی است مسئولیت این کتاب یکسره به عهدهٔ نویسندهٔ آن است.

این کتاب چهارمین مجلّد «مجموعه مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد» است.[۱] امیدوارم توفیق انتشار دیگر مجلّدات این مجموعه نیز نصیب شود.

ازآنجاکه از انتشار کاغذی کتاب در داخل کشور کاملاً ناامیدم کتاب را به‌صورت الکترونیکی در وبسایت خود منتشر می‌کنم. از سال ۱۳۸۸ از حق انتشار آثارم برخلاف قانون محرومم، از انتشار کتب جدید و نیز انتشار مقاله و مصاحبه در نشریات. اینکه

---

۱. مجلّدات قبلی این مجموعه عبارتند از:

دفتر اول: ***اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب***: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آسیدکاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

دفتر دوم: ***فراز و فرود آذری قمی***: سیری در تحوّل مبانی فکری شیخ احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

دفتر سوم: ***انقلاب و نظام در بوتهٔ نقد اخلاقی***: سیدمحمد روحانی، مباهته و مرجعیت، ۱۳۹۲، ویرایش سوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۳۰ صفحه.

مسئولان فرهنگی و سیاسی ادعا می‌کنند در جمهوری اسلامی نویسندهٔ ممنوع‌القلم نداریم، باکمال وقاحت دروغ می‌گویند، مگر اینکه منِ ممنوع‌القلم را نویسنده نشناسند! واضح است که در انتشار الکترونیکی در وبسایت، نویسنده از حقوق مادی اثر خود گذشته است. هزینهٔ مادی و معنوی موضعِ انتقادی درقبالِ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بسیار سنگین است. هنوز تصمیم نگرفته‌ام کتاب‌هایم را برای چاپ کاغذی به ناشران کشورهای فارسی‌زبان دیگر یا ناشران فارسی در اروپا و آمریکا بسپارم، با این تحلیل که خواننده این کتاب‌ها در درجهٔ نخست ایرانیان ساکن ایران هستند و با این روش – علی‌رغم تحمّل ضرر فراوان مادی ازسویِ نویسنده– حداقل هم‌وطنانم می‌توانند مجّانی و آزادانه در فضای مجازی این کتاب‌ها را مطالعه کنند. به امید روزی که لذّت انتشار کتاب چاپی را در وطنم دوباره بچشم.

وآخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین

محسن کدیور

دی ۱۳۹۶

فصل اول

افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز

در این فصل اخبار خبرگزاری پارس – خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در آن زمان– و گزارش‌های منتشرشده در چهار روزنامهٔ سراسری - اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی– دربارهٔ اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز تا قبل از نامهٔ آقای محلّاتی نقل و موردِبررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این بخش شامل ده مدرک مورخ ۱۱ تا ۲۳ تیر ۱۳۵۹ است.[1] عنوان فصل برگرفته از نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلّاتی به آقای خمینی است: «کشتار فضاحت‌بار شیراز توسط قاضی شرع شما»!

مقدمه

صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۹ چهار نفر را در تهران در ارتباط با مواد مخدّر محاکمه کرد. حکم اعدام بامداد پنجشنبه در زندان قصر اجرا شد. وی همچنین با پیشنهاد هواپیمایی ملّی ایران مبنی‌بر استفاده از مجتمع تخت‌جمشید با تمام امکانات شامل هتل هما، هتل پرسپولیس، چایخانهٔ نقش رستم و کوی سران برای درمان معتادین به مواد مخدّر موافقت کرد.[2]

مطلب اول. ورود حاکم شرع به شیراز و ملاقات‌های قبل‌ازظهر

«شیراز– به گزارش خبرگزاری پارس: حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی که

---

۱. به مطالب منتشره در جراید محلی یعنی روزنامه‌های منتشره در شیراز در سال ۱۳۵۹ دسترسی نداشته‌ام. از ساکنان محترم شیراز که به این جرائد دسترسی دارند یا اعلامیه‌های مراجع ذی‌ربط را در اختیار دارند تقاضا می‌کنم نسخه‌ای از آن‌ها را به نشانی ایمیل موجود در وبسایت نویسنده ارسال کنند تا در ویرایش بعدی کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

۲. کیهان، ۱۲ تیر ۱۳۵۹، ص۳.

پیش‌ازظهر پنجشنبه برای رسیدگی به پروندهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر به شیراز وارد شده بود با محمدنبی حبیبی استاندار فارس در ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز ملاقات و گفت‌وگو کرد. همین گزارش حاکی است که خانواده‌های شهدای شیراز با حجت‌الاسلام خلخالی دیدار وخواستار تشکیل دادگاه ویژهٔ انقلاب به ریاست ایشان برای رسیدگی به پرونده‌های متهمین به کشتار مردم شیراز در دوران پیش از انقلاب شدند. بعدازظهر پنجشنبه دادگاه ویژهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر به ریاست حجت‌الاسلام خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب شیراز تشکیل شد.»[1]

مطابق این خبر: اولاً صادق خلخالی نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی پیش‌ازظهر پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ برای رسیدگی به پروندهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر رسماً به شیراز سفر کرده و خبرگزاری پارس خبر آن را مخابره کرده است. ثانیاً استاندار فارس محمدنبی حبیبی در محل استقرار خلخالی (ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز) به دیدار وی رفته با او ملاقات کرده است. یعنی به‌جای اینکه استاندار در ساختمان استانداری این مقام جزء قضائی را به حضور بپذیرد، حاکم شرع ویژه، مقام اول استان یعنی استاندار را به حضور پذیرفته است.

ثالثاً افرادی به‌عنوانِ خانوادهٔ شهدای شیراز در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز با خلخالی دیدار کرده و خواستار تشکیل دادگاه ویژهٔ انقلاب به ریاست وی برای رسیدگی به پرونده‌های متهمین به کشتار مردم شیراز در دوران پیش از انقلاب شدند. رابعاً بعدازظهر همان روز دادگاه ویژهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر به ریاست خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب شیراز تشکیل شده است. بنابراین دلیل حضور خلخالی در شیراز «محاکمه قاچاقچیان مواد مخدّر» بوده و بعد از ورود «محاکمه قاتلان مردم شیراز قبل از پیروزی انقلاب» نیز به وی پیشنهاد شده است. ملاقات

---

۱. «درخواست خانوادهٔ شهدای فارس از حجت‌الاسلام خلخالی»، انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش۲۹۵، ص۱۰؛ و نیز اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۳.

یادشده در محل سپاه و با برنامهٔ قبلی سپاه و روحانیت انقلابی صورت گرفته است.[1]

مطلب دوم. محاکمه و اعدام انقلابی

به گزارش روزنامهٔ اطلاعات: «به حکم آیت‌الله [صادق] خلخالی ۱۴ نفر از مفسدین‌فی‌الارض در شیراز تیرباران شدند. آیت‌الله خلخالی بعدازظهر همان روز [پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹] محاکمه ۲۴ تن از قاچاقچیان و عوامل سرسپردهٔ رژیم سابق را آغاز کرد و حکم اعدام ۱۶ تن را صادر نمود که دو تن از محکومین با تخفیف روانهٔ زندان شدند و ۱۴ تن دیگر در برابر جوخهٔ اعدام ایستادند و تیرباران شدند.» اسامی و جرائم معدومین غیرمواد مخدّر به شرح زیر است:

«[بانو] نصرت گوئل کلیمی، به جرم به فساد کشاندن دختران و فروش آنان به مردان.

سرهنگ بازنشسته غضنفر بهمن‌پور، رئیس سابق گارد دانشگاه شیراز، به جرم شکنجه و آزار دانشجویان.

سرلشکرِ بازنشسته علی‌اصغر ده‌پناه، فرماندهٔ سابق پادگان منطقهٔ فارس و مرکز پیاده شیراز، به جرم شرکت در حادثهٔ ۲۲ بهمن شیراز.

داریوش بیضائی، رئیس امنیت داخلی ساواکِ منحلّهٔ شیراز، به جرم شکنجه و زندانی کردن مبارزین.

سرگرد منوچهر ادیب‌پور، رئیس سابق کلانتری ۲ شیراز، به جرم شکنجهٔ زندانیان.

پاسبان ناصر ذوالقدر مأمور اطلاعات شهربانی.

از اعدام‌شدگان سرهنگ غضنفر بهمن‌پور و پاسبان ناصر ذوالقدر قبلا محاکمه شده، به حبس أبد محکوم شده بودند، که با استفاده از عفو امام اخیراً حکم آزادی آن‌ها ازسویِ رئیس دادگاه انقلاب شیراز صادر شده بود، اما پاسداران از آزادی آنان خودداری کرده بودند.»

حکم دو نفر نیز اینگونه صادر شد: «احمد عباسیان به جرم حمل و توزیع یک کیلو

---

۱. برنامهٔ قبلی سپاه و امام‌جمعه از زبان خود ایشان و نیز خلخالی در این مطلب و مطالب بعدی همین فصل به تفصیل خواهد آمد.

و ۸۰۰ گرم هروئین به اعدام محکوم شد که با یک درجه تخفیف حکم وی بـه حـبس أبد تبدیل گردید. حسین امیری به جرم توزیع مواد مخدّر در شیراز و اصـفهان و بنـادر محکوم به اعدام شد که حکم وی با دو درجه تخفیف به ۱۵سـال زنـدان تبـدیل شـد.» هشت نفر از محکومان مواد مخدّر نیز به زندان بین ۵ تا ۱۵ سال زندان محکوم شدند.

«حکم اعدام ۱۴ نفر یادشده ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه پنجشنبه در محل آمـوزش سـپاه پاسداران اجرا شد و اجساد در پزشکی قانونی تحویل بستگان معدومین گردید.»[۱]

در گزارش روزنامهٔ کیهان معدومین غیرموادمخدّر اینگونه معرفی شده‌اند:

«سرهنگ بازنشسته غضنفر بهمن‌پور فرزند محمدقلی، رئـیس سـابق گـارد دانشـگاه شیراز، به جرم شکنجه و آزار دانشجویان و حمله به منـزل آیـت‌الله [سیدعبدالحسـین] دستغیب و آیت‌الله [شیخ‌بهاءالدّین] محلّاتی در ۱۵ بهمن سال ۴۲.

ناصر ذوالقدر اهل فسا، مأمور درجه‌یک اطلاعات شهربانی شیراز، به اتهام دستگیری جوانان مبارز و شکنجه آن‌ها و غیره.

تیمسار بازنشسته علی‌اصغر ده‌پناه، فرزند خان‌زاده، فرماندهٔ سابق مرکز پیاده شیراز به اتهام شرکت فعّال در سرکوبی مردم که منجر به قتل و کشتار ۸۰ نفر و مجـروح شـدن ۴۷۰ نفر در ۲۲ بهمن ۵۷ شد.

داریوش بیضائی، فرزند اسماعیل، کارمند عالی‌رتبـه سـاواک و رئـیس سـابق امنیـت داخلی، به اتهام شرکت در قتل مردم شیراز در ۲۲ بهمن ۵۷.

سرگرد بازنشسته منوچهر ادیب‌پور، فرزند عبدالحسین، اهل مسجد سلیمان، به اتهـام شرکت فعّال در قتل مردم در ۲۲ بهمن و سرکوبی زندانیان و رابطهٔ نامشروع.

بانو نصرت گوئل کلیمی، فرزند عذرا، به اتهام دائرکردن مرکز فحشا و قاچاق.»

«ضمناً لازم به یادآوری است که سرهنگ بازنشسته غضنفر بهمن‌پور و ناصر ذوالقدر قبلاً در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حبس أبد محکوم شده بودند، اما در این دادگاه

۱. اطلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۳.

ویژه به اعدام محکوم شدند.»[۱]

روزنامهٔ جمهوری اسلامی خبر از «مصادرهٔ اموال شش تن از مفسدین‌فی‌الارض اعدام شده» داده است. این روزنامه بهمن‌پور را «شکنجه‌گر» و ناصر ذوالقدر را «شکنجه‌گر و عامل دستگیری آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله محلّاتی در سال ۴۲» معرفی کرده است.[۲]

نکات زیر در خبر فوق حائز اهمیت است:

یک. جزئیات حکم صادره در سه روزنامهٔ سراسری منتشر شده است. مقایسهٔ این سه گزارش اثبات می‌کند که حکم مکتوبی وجود نداشته است! سِمَت و اتهامات معدومین در هر روزنامه با دیگری تفاوت دارد. این تفاوت‌ها به لحاظ حقوقی فاحش است. ظاهراً مواردی به‌عنوانِ اتهامات معدومین شفاهاً به خبرنگاران گفته شده بود.

دو. اگر فرض کنیم نماز ظهر و عصر و ناهار تا حوالی ساعت یک‌ونیم بعدازظهر طول کشیده و یک ساعت هم برای نماز مغرب و عشاء و شام صرف شده باشد و حاکم شرع لاینقطع در حال محاکمه بوده باشد، باتوجه به ساعت اعدام (۱۱و نیم شب) محاکمهٔ ۲۴ نفر مجموعاً نُه ساعت طول کشیده است. یعنی محاکمهٔ هر نفر کمتر از ۲۳ دقیقه! البته عندلیب حاکم شرع شیراز در گزارش رسمی قضائی که متن کامل آن در فصل سوم آمده طول محاکمه را چهار تا پنج ساعت دانسته است!

سه. دو نفر از معدومین (سرهنگ غضنفر بهمن‌پور و پاسبان ناصر ذوالقدر) «قبلاً توسط دادگاه انقلاب اسلامی شیراز محاکمه و به حبس أبد محکوم شده بودند که با استفاده از عفو مقام رهبری حکم آزادی آن‌ها ازسویِ رئیس دادگاه انقلاب شیراز صادر شده بود، اما پاسداران از آزادی آن دو خودداری کرده بودند.»

چهار. از ۱۴ نفر اعدامی، تنها یک نفر متهم به فرمان کشتار مردم قبل از پیروزی انقلاب، چهار نفر متهم به شکنجه و زندانی‌کردن انقلابیون، ۸ نفر قاچاقچی مواد مخدّر

۱. کیهان، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص آخر.

۲. جمهوری اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۵.

و یک زن به اتهام قوادی اعدام شده است.

پنج. دو قاچاقچی مواد مخدّر ابتدا به اعدام محکوم شدند و بعد «فی‌المجلس» یکی با یک درجه تخفیف به حبس أبد و دیگری با دو درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان محکوم شدند.

شش. حکم مصادرهٔ اموال شش نفر از چهارده اعدامی نیز صادر شد، ازجمله متهم به قوادی علاوه‌بر اعدام به مصادرهٔ کلیهٔ اموال منقول و غیرمنقول محکوم و حکم بلافاصله اجرا شد.[۱]

هفت. در همان جلسه به اتهام مواد مخدّر، یک نفر به ۱۰ سال و دو نفر به ۵ سال زندان و به جرم سرقت مسلّحانه یک نفر به ۱۵ سال و دو نفر هر یک به ۱۰ سال زندان محکوم شدند. یک زن دیگر نیز به جرم دائرکردن عشرتکده به ۱۰ سال زندان محکوم شد.

هشت. به محکومین به اعدام، اجازهٔ ملاقات با خانواده داده نشده و حکم اعدام بدون امکان تجدیدنظر و استیناف «بلافاصله» اجرا شده است.

نُه. اجساد معدومین چند ساعت بعد از اعدام، در روز جمعه در پزشکی قانونی تحویل خانواده‌های آن‌ها شده است.

ده. در این محاکمهٔ چهارپنچ ساعتهٔ ۲۴ نفر آیا کیفرخواستی وجود داشته است؟ آیا دادستانی حضور داشته است؟ وکیل‌مدافعی که وجود نداشته، آیا به متهمین اجازهٔ دفاع داده شده است؟ گزارش‌های بعدی را ببینید.

مطلب سوم. گزارش حاکم شرع در سخنرانی نمازجمعه شیراز

کمتر از ۱۲ ساعت بعد از اعدام ۱۴ نفر، صادق خلخالی قبل از خطبه‌های نمازجمعه در مسجد وکیل شیراز مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ سخنان مهمی ایراد کرد. وی چهار مطلب مهمِ مرتبط با اعدام‌های شب گذشته ابراز کرد:

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، پیشین. مستندات مصادرهٔ اموال گوئل کلیمی در فصول دوم و سوم آمده است.

اول. «ما با این امکاناتِ کم در این مدتِ کوتاه ده‌ها تن از قاچاقچیان بین‌المللی را با مقادیر زیادی مواد مخدّر گرفته‌ایم ولی آقایان قضات دادگستری شما بـا آن امکانـات و حقوق و وسائل لازم چکار کرده و می‌کنید؟ یا غیر از این بود که شما درجهتِ اشرف و خاندان کثیف پهلوی و مافیا قدم برمی‌داشتید؟»[1]

دوم. «هنگـامی‌کـه مشـغول بررسـی پرونـدهٔ قاچاقچیـان بـودیم، ریاسـت‌جمهـوری [ابوالحسن بنی‌صدر] با من تماس گرفت و گفتند: من با افرادی که جزو باند قاچـاقچی مواد مخدّر هستند کاری ندارم. و شما در شـیراز بـه پرونـده‌هـای افـراد ضـدانقلاب و سرسپردهٔ درجه‌یک هم با کمال بی‌طرفی و دقّت رسیدگی کنید و احکام لازم را درموردِ آنان صادر نمائید.»[2] این تماس در روزنامهٔ مقام محترم ریاست‌جمهوری اینگونه منعکس شده است: «هنگامی که مشغول رسیدگی به پروندهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر بودم، پس از گفت‌وگویی تلفنی با رئیس‌جمهور ایشان از من خواستند که پروندهٔ افرادی را که اتهـام سیاسی دارند و مجرم درجه‌یک هستند بررسی کنم و حکم شرعی را صادر نمایم.»[3]

سوم. «ما از دادستان انقلاب شـیراز [ابـراهیم میرغفـاری] درخواسـت پرونـده‌هـای موجود در دادگاه انقلاب را کردیم. متأسفانه این پرونده‌ها را در اختیار ما نگذاشتند و ما طبق همان پرونده‌هایی که در زندان یا در دست سپاه پاسداران بود و با اظهارات شهود و افراد بی‌طرف پنج نفر از افراد ضدانقلاب را با آنکه دو نفـر از آنـان قـبلاً در دادگـاه محاکمه و محکوم به حبس أبد شده بودند، باتوجه به جنایتی که مرتکب شده بودنـد و از نظر بنده احتیاجی به مطالعهٔ پروندهٔ آن‌ها هم نبود، محکوم به اعدام گردیدند و حکم اعدام این پنج نفر یعنی سرلشکر ده‌پناه، سرهنگ بهمن‌پور، داریـوش بیضـائی، سـرگرد ادیب‌پور و استوار ذوالقدر سحرگاه امروز اجرا شد و این وظیفهٔ انسانی و اسـلامی مـن

---

۱. اطلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۳.

۲. پیشین.

۳. انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش۲۹۵، ص۱۰.

بود و من کار خود را طبق موازین شرعی انجام داده‌ام.»[۱]

چهارم. «آقائی که تا امروز سکوت کرده و برای خون شهیدان کمترین عکس‌العملی از خود نشان نداده بود شب گذشته به بعضی اشخاص تلفن کرده که فلانی غیرقانونی عمل کرده است. باید به او گفت که این امر به تو مربوط نیست. حقّش این بود که فلانی آن‌موقع وظیفه‌اش را ادا کند و تو روحانی‌نما را بیاورد و خلع‌لباس کند، تا روحانی‌نماهای دیگر جرأت نکنند علیه موجودیت اسلامی ایران عرض‌اندام کنند. آن‌ها با این سَرهم‌بندی‌ها و با این پشتِ‌هم‌اندازی‌ها و دلّالی‌های پشت‌پرده می‌خواسته‌اند که مجرمین درجه‌یک را از دست ما بگیرند و بعد به خون شهدای ما بخندند. اما انتقام به سراغ دژخیمان می‌رود و ملت بزرگ ایران گوشش به این اراجیف و تلفن‌ها بدهکار نیست.»[۲]

دربارهٔ این مطالب چهارگانهٔ حاکم شرع نکات ذیل یادکردنی است:

اول. صادق خلخالی پروژهٔ اعدام‌درمانی دادگاه‌های انقلاب را درموردِ قاچاقچیان مواد مخدّر به رخ قضات دادگستری می‌کشد و قضات دادگستری را متهم می‌کند که درجهتِ خاندان سلطنتی و مافیای مواد مخدّر قدم برداشته‌اند. نخستین حاکم شرع منصوب رهبر جمهوری اسلامی و نماد دادگاه‌های انقلاب اسلامی مشخص نمی‌کند که آیا او هرگز در عمرش محاکمه‌ای با رعایت آیین دادرسی انجام داده است؟ یا در طول تاریخ دادگاه‌های انقلاب چند محاکمه با رعایت موازین قانونی و آیین دادرسی صورت گرفته است؟ استدلال همسویی با خاندان سلطنتی یا استکبار جهانی میزان خوبی برای سنجش انصاف، منطق و قضاوت او و قضات هم‌روش او در دادگاه‌های انقلاب است.[۳]

دوم. رئیس‌جمهور وقت ابوالحسن بنی‌صدر بعدازظهر پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ با

---

۱. پیشین.

۲. پیشین.

۳. برای مزید اطلاع، سخنان صادق لاریجانی رئیس قوهٔ قضائیهٔ جمهوری اسلامی در دفاع از اعدام متهمان مواد مخدّر مورخ ۷ مهر ۱۳۹۵ در خبرگزاری‌ها و جرائد را ببینید.

حاکم شرع خلخالی تماس تلفنی گرفته است. چرا؟ به روایت خلخالی رئیس‌جمهور به قاچاقچیان مواد مخدّر کاری نداشته، تماس ایشان جهت تأکید بر رعایت کمال بی‌طرفی و دقّت در محاکمه و صدور احکام زندانیان ضدانقلاب و وابستهٔ رژیم سابق بوده است. (گزارش روزنامهٔ اطلاعات) اما گزارش روزنامهٔ انقلاب اسلامی که متعلق به دفتر ریاست‌جمهوری بوده متفاوت است: «رئیس‌جمهور از من خواستند که پروندهٔ افرادی را که اتهام سیاسی دارند و مجرم درجه‌یک هستند بررسی کنم و حکم شرعی را صادر نمایم.» یعنی محاکمه افراد وابسته به رژیم سابق بنا بر گزارش اخیر به درخواست رئیس‌جمهور کلید خورده است. کدام‌یک از این دو روایت صحیح است؟ بنی‌صدر خاطرات روزنوشت خود را بعد از سه چهار روز در ستون «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟» در روزنامهٔ انقلاب اسلامی منتشر می‌کرده است. وی در خاطرات پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ خود اصولاً به این تلفن اشاره‌ای نکرده است![1]

سوم. به روایت خلخالی این ۲۴ زندانی در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز پرونده داشته‌اند، یعنی:

اولاً پروندهٔ آن‌ها توسط حاکم شرع شیراز در حال رسیدگی بوده است. حتی محاکمه دو نفر از این افراد به اقرار خود خلخالی توسط حاکم شرع شیراز به پایان رسیده و حکم دادگاه هم دربارهٔ آن‌ها صادر شده است. خلخالی مطابق کدام مادهٔ قانونی یا کدام حکم شرعی مجاز به دخالت در حوزهٔ قضائی حاکم شرع منصوب محلّی خصوصاً درموردِ اتهامات غیرمواد مخدّر بوده است؟ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز [ابراهیم میرغفاری] به‌حق از دادن پرونده به مقام غیرمسئول (صادق خلخالی) در حوزهٔ قضائی شیراز خودداری کرده است.[2]

ثانیاً خلخالی اقرار می‌کند که بدون دسترسی به پروندهٔ ۲۴ زندانی و بدون مطالعهٔ جزئیات آن‌ها تنها براساسِ مدارک موجود در دست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱. جزئیات خاطرات بنی‌صدر دراین‌زمینه در مدرک پنجم در همین فصل آمده است.
۲. اظهارنظر رسمی دادستان دادسرای انقلاب شیراز در فصل ششم خواهد آمد.

شیراز و شهادت شهود (هماهنگ با سپاه) حکم ۱۴ اعدام و ۱۰ محکومیت به زندان را در کمتر از ۱۰ ساعت صادر و فوراً اجرا کرده است. خلخالی به صراحت اعلام می‌کنند: «از نظر بنده احتیاجی به مطالعهٔ پروندهٔ آن‌ها هم نبود». ظاهراً ایشان علم قاضی را با علمِ‌غیب یکسان گرفته است. این نحوهٔ قضاوت چه اعتبار شرعی یا قانونی داشته است؟!

ثالثاً خلخالی علناً اقرار می‌کند که دو زندانی توسط حاکم شرع شیراز محاکمه و به حبس أبد محکوم شده بودند. این حکم موردِرضایت سپاه پاسداران شیراز، امام‌جمعه و خلخالی نبوده است. وی اعلام می‌کند آن‌ها را باتوجه به جنایتی که مرتکب شده بودند محکوم به اعدام کرده است. این متهمین از زمان صدور حکم اول (حبس أبد) تا زمان صدور حکم دوم (اعدام) هیچ جرم جدیدی مرتکب نشده بودند. جنایت موردِاشارهٔ وی که بر فرض اثبات متعلق به قبل از انقلاب است و حاکم شرع مسئول پرونده با اطلاع از تمام مندرجات پرونده حکم حبس أبد را صادر کرده بود. اما خلخالی بدون اطلاع از مندرجات پرونده حکم اعدام را صادر و «دَرجا» اجرا کرد. این از معجزات دادگاه انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی است.

رابعاً خلخالی محاکمه و اجرای حکم اعدام – به شرحی که گذشت– را «وظیفهٔ اسلامی و انسانی» خود دانسته و با افتخار اعلام کرده: «من کار خود را طبق موازین شرعی انجام داده‌ام.» واقعاً کدام موازین شرعی موردِنظر وی بوده است؟ کدام وظیفهٔ انسانی اینگونه سهل‌انگاری و نقض اصول مسلّم انسانی و اسلامی در قضاوت و اجرای حکم را اقتضا می‌کند؟ البته بحمدالله ایشان ادعای رعایت موازین قانونی نکرده و ازاین‌حیث قابلِ‌تقدیر است!

چهارم. خلخالی در انتهای سخنرانی پرنکتهٔ خود حقایق دیگری بازگو می‌کند. برخی روحانیون محلّی با این شیوهٔ قضاوت و اجرای حکم مخالف بوده و نهایت کوشش خود را در جلوگیری از این اعدام‌های بی‌رویّه از طریق توسّل تلفنی به مقامات عالیه در تهران مبذول کرده بودند.

اولاً خلخالی به نام این معترضانِ محلّی اشاره نمی‌کند. تنها با برخی کنایه‌های أبلغ از

تصریح آن‌ها را معرفی می‌کند. این معترضانِ محلّی آن روحانیونی بوده که درقبالِ خون شهدا سکوت پیشه کرده عکس‌العمل انقلابی همانند او و همفکرانش نشان نداده بودند.

ثانیاً اقدام این روحانیون غیرانقلابی بیش از تلفن به مقامات عالیه در تهران و شکایت از اقدامات غیرقانونی خلخالی نبوده است. خلخالی مشخص نمی‌کند که از کدام طریق قانونی به این تلفن‌ها دسترسی پیدا کرده است! واضح است که اعدام‌ها به قدری سریع انجام گرفته که قبل از اینکه کسی بتواند اقدام بازدارنده‌ای انجام دهد جنازۀ محکومین تحویل پزشکی قانونی شده بود.

ثالثاً به نظر خلخالی تماس تلفنی این روحانیون برای جلوگیری از اعدام‌های مذکور «سَرهم‌بندی، پشتِ‌هم‌اندازی و دلّالی پشت‌پرده» بوده تا «مجرمین درجه‌یک» را از چنگال انتقام رها کنند و «به خون شهدای ما بخندند.» او پیروزمندانه اعلام می‌کند: «ملت بزرگ ایران گوشش به این اراجیف و تلفن‌ها بدهکار نیست.»

رابعاً خلخالی که خود بدون هرگونه مجوّز شرعی و قانونی به حوزۀ قضائی حاکم شرع منصوب تجاوز کرده است معترضین را تهدید می‌کند اولاً «این امر به تو مربوط نیست»، ثانیاً آن‌ها را «روحانی‌نما» خطاب کرده که باید خلع‌لباس شوند، تا دیگران جرأت اعتراض نکنند. به نظر این نمادِ حکّام شرع انقلاب اینگونه انتقادات «عرض‌اندام علیه موجودیت اسلامی» است. راستی چه انتقادی «عرض‌اندام علیه موجودیت اسلامی» نیست!؟

خامساً این منتقدین به اعدام‌های بی‌رویّه و خلاف‌شرع و قانونِ خلخالی چه کسی یا کسانی بوده‌اند؟ واضح است که آن‌ها را در نمازجمعۀ انقلابی شیراز نمی‌توان پیدا کرد. انقلابیون شیراز اعمّ از روحانی و پاسدار از اقدام خلخالی حمایت می‌کردند. در ادامه به مستندات بیشتری دراین‌زمینه اشاره خواهد شد.

مطلب چهارم. توضیحات رسمی خلخالی دربارۀ پنج مورد از اعدام‌های شیراز

بعد از انتشار گزارش اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز و نیز سخنان خلخالی در نمازجمعۀ شیراز و عکس‌العمل عمومی منفی به آن وی مجبور به توجیه اقدامات خود شد. «آیت‌الله صادق خلخالی رئیس دادگاه‌های ویژۀ انقلاب و سرپرست مبارزه با مواد مخدّر

در گفت‌وگویی درموردِ پنج تن از سران و وابستگان سابق که در شیراز اعدام شدند توضیحاتی به خبرگزاری پارس به این شرح داد:

۱. بهمن‌پور عضو رسمی ساواک و رئیس گارد دانشگاه شیراز به مدت ۸ سال یعنی تا پیروزی انقلاب اسلامی آتش‌افروزی و ایجاد رعب و وحشت می‌کرد. این شخص دانشجویان دختر و پسر را به دژخیمان ساواک معرفی کرده و حتی کار را به جایی رسانده بود که یکی از دختران دانشجو به نام سعادت را یا کشته یا به دستور او کشته‌اند.

۲. سرلشکر علی‌اصغر ده‌پناه فرماندهٔ لشکر سابق شیراز که به دستور مستقیم او در ۲۲ بهمن ۵۷ خیابان‌های شیراز را با خون شهیدان رنگین کردند، به‌طوری‌که در همان دقایق اولیهٔ درگیری ۵۲ نفر را شهید و متجاوز از ۴۰۰ نفر را زخمی کرد. نامبرده با سَرهم‌بندی می‌خواست خود را تبرئه کند. وی اخیراً به بیمارستان عمومی منتقل شده بود و در اتاق خصوصی با همسرش ملاقات می‌کرد.

۳. سرگرد ادیب‌پور که در روز ۲۲ بهمن ۵۷ به اقرار خود ۷۰ تیر به طرف مردم شلیک کرده و با علاقه به خانم خانه‌داری وسیلهٔ طلاق او را مهیّا و او را به زندان انداخته رابطهٔ نامشروع با وی برقرار کرد.

۴. داریوش بیضائی سرپرست ساواک منحلّه در شیراز که همهٔ عملیات ارتش زیرنظرِ مستقیم او اداره می‌شد.

۵. غضنفر ذوالقدری مأمور رسمی شهربانی که از سال ۴۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه [۵۷] فعالیت وسیعی در سرکوبی مردم مبارز داشته به‌طوری‌که نفرت عمومی مردم شیراز نسبت به این جرثومهٔ کثافت غیرقابلِ توصیف است. این شخص علمای شیراز مانند حضرات آیات محلّاتی و دستغیب و دیگران را به تبعید کشانده است.»[۱]

دربارهٔ این مصاحبه نکات زیر قابلِ‌ذکر است:

یک. خبرگزاری رسمی کشور دو سِمَت برای وی ذکر کرده است: رئیس دادگاه‌های

---

۱. روزنامه‌های یکشنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۹: اطلاعات، ص۱۲؛ کیهان، ص۲؛ انقلاب اسلامی ص۱۱.

ویژهٔ انقلاب و سرپرست مبارزه با مواد مخدّر.

اولاً برنگارنده مشخص نیست معنای «دادگاه ویژهٔ انقلاب» چیست؟ کدام قانون آن را تعریف کرده؟ و اصولاً چه کسی رئیس آن را نصب کرده است؟ به‌هرحال ریاست وی بر چنین دادگاه موهوم و مجهولی در مرأی و منظر رهبر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس‌جمهور ازسویِ خبرگزاری رسمی کشور اعلام شده و احدی به آن اعتراض نکرده است.

ثانیاً خلخالی در خرداد ۱۳۵۹ با قبول نمایندگی مردم قم در مجلس شورای اسلامی از سِمَت حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب استعفا کرد. چگونه بعد از استعفا رئیس دادگاه ویژهٔ انقلاب معرفی شده است؟ ظاهراً وی اوایل سال ۱۳۵۹ ازسویِ ریاست‌جمهور با تأیید ضمنی مقامات عالی قضائی به سرپرستی ادارهٔ مبارزه با مواد مخدّر منصوب شده بود، اما دخالت وی خارج از حوزهٔ مواد مخدّر مبتنی بر کدام حکم قانونی بوده است؟ یقیناً هیچ! به‌هرحال خلخالی از بهمن ۵۷ تا زمان موردِبحث (تیر ۱۳۵۹) با استناد به حکم زمستان ۱۳۵۷ آقای خمینی -که لغو نشده بود- هر کاری صلاح دانسته در دادگاه‌های انقلاب انجام داده و احدی از مقامات عالیه متعرّض او نشده است.

دو. وقتی اعدام بدون پروندهٔ قضائی صورت بگیرد طبیعی است که حتی نام افراد اعدام‌شده هم ازسویِ حاکم شرع اشتباه ذکر شود. اسم غضنفر بهمن‌پور با اسم ناصر ذوالقدر خلط شده، متهمی به نام «غضنفر ذوالقدر» تولید شده است که وجود خارجی نداشته است!

سه. دو متهمی که توسط حاکم شرع منصوب شیراز به حبس أبد محکوم شده و موردِعفو رهبری واقع شده بودند و پاسداران شیراز از اجرای حکم حاکم شرع مبنی‌بر آزادی آن‌ها سرباززده بودند و توسط خلخالی اعدام شدند، همین دو نفری هستند که خلخالی حتی اسمشان را هم اشتباه کرده است!

اولاً درموردِ سرهنگ غضنفر بهمن‌پور رئیس گارد دانشگاه شیراز مدعی شده «یکی از دختران دانشجو به نام سعادت را یا کشته یا به دستور او کشته‌اند.» اینکه وی مباشر یا آمر قتل بوده باشد احکام متفاوت شرعی و حقوقی دارد. چگونه صادرکنندهٔ حکم

اعدام نمی‌داند متهم در این قتل مفروض چه نقشی داشته است!؟ اسم کامل مقتوله چـه بوده و در چه تاریخی و در کجا به قتل رسیده بود؟

ثانیاً پاسبان ناصر ذوالقدر مأمور اطلاعات شهربانی و خبرچین دون‌پایه ساواک شیراز که مطمئناً مرتکب هیچ قتلی نشده، نهایت اتهام او این است: «این شخص علمای شیراز مانند حضرات آیات محلّاتی و دستغیب و دیگـران را بـه تبعیـد کشـانده اسـت.» آیـا مجازات خبرچینی منجر به تبعید علما اعدام است؟ طبق کدام دلیل شرعی و قانونی؟

چهار. خلخالی داریوش بیضائی، رئیس امنیت داخلی ساواک منحلّه شیراز، متهم بـه شکنجه و زندانی کردن مبارزین را ارتقاء مقام داده اینگونـه معرفـی کـرده: «سرپرسـت ساواک منحلّه در شیراز که همهٔ عملیات ارتش زیرنظرِ مستقیم او اداره مـی‌شـد» چنـین اتهامی چگونه قابلِ‌اثبات است؟ وقتی متهم مرتکب قتل نشده حکم اعدام وی براسـاسِ کدام مجوّز شرعی و قانونی صادر شده است؟

پنج. سرگرد منوچهر ادیب‌پـور رئـیس سـابق کلانتـری ۲ شـیراز بـه جـرم شـکنجه بازداشت‌شدگان اعدام شده است. اظهارات جدید خلخالی دعـاوی تـازه‌ای اسـت: «در روز ۲۲ بهمن ۵۷ به اقرار خود ۷۰ تیر به طرف مردم شلیک کرده و با علاقه بـه خـانم خانه‌داری وسیلهٔ طلاق او را مهیّا و او را به زندان انداخته رابطهٔ نامشروع با وی برقرار کرد.»

اولاً این اقرار در چه شرایطی و چه زمانی صورت گرفته است؟ ثانیاً مجازات شلیک گلوله ولو هفتاد تیر به طرف مردم مادامی‌که قتل یا جرح کسی منجر نشده باشد چگونه اعدام بوده است؟ ثالثاً درموردِ رابطهٔ مشروع با زن مطلّقه در زندان که علـی‌القاعـده در زمان قدرت وی یعنی قبل از انقلاب صورت گرفته آیا خلخالی یا پاسداران همکار وی آن زمان در زندان شاه شاهد رابطهٔ نامشروع بوده‌اند!؟ آن‌هم با شرائط دشوار تحقّق زنا؟ آیا این‌ها به‌عنوان مستند اعدام ضدانقلاب پرونده‌سازی آشکار نیست؟

شش. اتهام رسمی عالی‌رتبه‌ترین فرد اعـدام شـده ایـن بـوده: «سرلشـکر بازنشسـته علی‌اصغر ده‌پناه، فرماندهٔ سابق پادگان منطقهٔ فارس و مرکز پیادهٔ شیراز به جرم شـرکت در حادثهٔ ۲۲ بهمن شیراز». اولاً خلخالی سِـمَت وی را «فرمانـدهٔ لشـکر سـابق شـیراز»

اعلام کـرده اسـت. ثانیاً خلخـالی مـدّعی شـده «بـه دسـتور مسـتقیم او در ۲۲ بهمـن پنجاه‌وهفت ۵۲ نفر شهید و متجاوز از ۴۰۰ نفر زخمی شده‌انـد». اگـر چنـین امـری در دادگاه صالحه اثبـات شـود مجـازات اعـدام دارد. خلخـالی اضـافه کـرده: «نـامبرده بـا سَرهم‌بندی می‌خواست خود را تبرئه کند.» یعنی متهم در دفاع از خود نکاتی گفتـه کـه موردِپذیرش حاکم شرع واقع نشده است. نه از دفاع متهم خبری است، نه از مسـتندات اتهام اثری.

ثالثاً از اظهارات حاکم شرع برمی‌آید که فرد اعدام شده در بیمارستان بسـتری بـوده است. اما برای توجیه اعدام انجام شده ادعـا شـده کـه مـتهم «در اتـاق خصوصـی [در بیمارستان] با همسرش ملاقات می‌کرد.» متانت و استحکام ایـن ادلّـه نیـازی بـه شـرح ندارد!

رابعاً از اعدامی‌های شیراز تنها کسی که به‌عنوانِ دانه‌درشت‌های اعدام شـده توسـط خلخالی در کتاب خاطراتش ذکر شده همین فرد است: «۳۸. سرلشـکر ده‌پنـاه فرمانـدهٔ لشکر و فرماندهٔ نظامی فارس و قاتل ۸۲ نفر از مردم». مقام فرماندهٔ نظامی در دو اعـلام قبلی ذکر نشده بود. تعداد مقتولین به دستور وی هم ۳۰ نفر رشد کرده است!

نتیجه

مقایسهٔ بین اتهامات اعلام شـده در روز ۱۴ تیـر ۵۹ بـا توضـیحات حـاکم شـرع در فردای آن روز اثبات می‌کند که اعدام‌ها بدون مستندات کافی و کاملا بی‌رویّه، عجولانه، خلافِ‌قانون و خلافِ‌شرع صورت گرفته است.

مطلب پنجم. خاطرات روزنوشت رئیس‌جمهور دربارهٔ اعدام‌ها

ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور اسلامی ایران در خاطرات روزنوشت خود مورخ پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ که چهار روز بعد در روزنامهٔ انقلاب اسلامی منتشر شـده نوشته است: «حدود ساعت ۱ بعد از نیمه‌شب آیت‌الله‌زادهٔ [عبدالرّحیم] ربّـانی شـیرازی تلفن کرد که حال پدرم از اینکه ۱۴ نفر در فاصلهٔ کوتاهی محکوم به اعدام شده‌انـد بـه

هم خورده است و عده‌ای هم الان در معرض اعدام هستند. گفتم از فارس توضیح بخواهید و در جواب شنیده شد که سه‌ربع پیش حکم اجرا شده است.»[۱]

اولاً عبدالرّحیم ربّانی شیرازی فقیه شورای نگهبان که به دلیل مسئولیتش ساکن تهران بوده است، در آخرین ساعات پنجشنبه شب از حکم اعدام‌های صادره مطّلع می‌شود. وی که از مبانی شرعی مطّلع بوده از بی‌پایگی احکام اعدام صادره حالش به هم می‌خورد. فرزندش حوالی ساعت یک بامداد جمعه دست به دامن رئیس‌جمهور می‌شود. رئیس‌جمهور هم که ظاهراً از صدور و اجرای احکام اعدام بی‌اطلاع بوده، پیگیری می‌کند، اما ۴۵ دقیقه قبل از تماس وی احکام اعدام اجرا شده بود. سرعت انقلابی یعنی این!

ثانیاً در خاطرات روزنوشت رئیس‌جمهور مطلب دیگری دربارهٔ اعدام‌های شیراز یافت نشد. حتی روایت خلخالی از تلفن بعدازظهر پنجشنبه رئیس‌جمهور به وی که در مراسم نمازجمعه ابراز و در روزنامهٔ انقلاب اسلامی هم منتشر شده بود در خاطرات وی منعکس نشده است. به چه دلیل؟ نامشخص است. ثالثاً آیا مراد خلخالی از روحانی‌نمایی که به مقامات از غیرقانونی بودن اعدام‌های شیراز تلفنی گلایه کرده بود ربّانی شیرازی بوده است؟ نه! آن تلفن از شیراز بوده و ربّانی شیرازی که در سنوات زندان دوران شاه کم‌نظیر است قابلِ متهم‌کردن به سکوت و گذشتن از خون شهدای انقلاب نیست. به‌علاوه او منصوب مستقیم آقای خمینی است و خلع‌لباس کردن فقیه منصوب شورای نگهبان مؤونه زیادی لازم داشته. لذا قطعاً مراد روحانی دیگری بوده است.

مطلب ششم. توضیحات دفتر آقای محلّاتی دربارهٔ یکی از معدومین

«دفتر آیت‌الله [شیخ بهاءالدّین] محلّاتی در رابطه با اعدام سرهنگ غضنفر بهمن‌پور که در صفحهٔ آخر [کیهان] روز شنبه ۵۹/۴/۱۴ چاپ شده بود توضیحی تلفنی به کیهان

۱. انقلاب اسلامی، دوشنبه۱۶ تیر ۱۳۵۹، ص۱و۱۲. البته در روزنامهٔ «آیت‌الله ربّانی شیرازی» نوشته شده که صحیح آن «آیت‌الله‌زادهٔ ربّانی شیرازی» است، یعنی پسر ایشان.

داد. یکی از اتهامات سرهنگ غضنفر بهمن‌پور حمله به منزل آیت‌الله محلّاتی در سال ۴۲ اعلام شده بود. در توضیح این دفتر آمده است: ۱. حمله به منزل آیت‌الله محلّاتی در ۱۶ خرداد سال ۴۲ صورت گرفته نه در بهمن سال ۴۲. (توضیح اینکه در خبر مربوط به‌جای خرداد، بهمن چاپ شده بود.) ۲. در شب شانزدهم خرداد سال ۴۲ چهار حمله به‌وسیلهٔ کماندوهای اعزامی از تهران به منزل آیت‌الله محلّاتی صورت گرفته و فرماندهی عملیات را در هر بار یکی از افسران شهربانی به عهده داشته ولی در هیچ‌یک از این حملات سرهنگ بهمن‌پور شرکت نداشت.»[1]

دربارهٔ این خبر این نکات گفتنی است: یکم. این توضیح دربارهٔ فردی است که توسط دادگاه انقلاب شیراز محکوم به حبس أبد شده بود و توسط خلخالی اعدام شد. دوم. فرد معدوم هیچ دخالتی در حمله به منزل آقای محلّاتی در خرداد ۱۳۴۲ نداشته است. حتی اگر دخالتی هم داشت مجازات چنین عملی اعدام نبوده است. سوم. در حمله به بیت هر سه رهبر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در قم، مشهد و شیراز، رژیم شاه از کوماندوهای اعزامی از تهران و نیروهای غیربومی استفاده کرده بود، چرا که مأموران شناخته‌شدهٔ بومی به علت نفرت عمومی از چنین اقداماتی امکان ادامه زندگی در منطقه را نداشتند.

مطلب هفتم. تصادف صادق خلخالی

اگرچه این خبر ظاهراً ارتباطی با اعدام‌های شیراز ندارد، اما خواندنش خالی از لطف نیست: «آیت‌الله صادق خلخالی که شنبه‌شب درپیِ یک حادثهٔ رانندگی مجروح شده و به بیمارستان شهدا واقع در میدان تجریش منتقل شده بود، امروز از بیمارستان مرخص شد. وی در گفت‌وگویی با اطلاعات اظهار داشت .... شب گذشته هنگامی که از منزل امام [خمینی] خارج شدم پس از مدت‌ها پشت فرمان تاکسی یکی از رفقا نشستم و در شیب خیابان به راه افتادم که متوجه شدم اتومبیل ترمز ندارد، برای اینکه خدای نکرده به کسی لطمه‌ای وارد نشود فرمان اتومبیل را به‌سویِ یک درخت چرخاندم. اتومبیل به

---

۱. کیهان، سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۹، ص۲.

درخت اصابت کرد و پس از عبور از جویِ کنار خیابان با یک دیوار برخورد کرد و فرمان آن هم در دستم شکست و در اثر اصابت فرمان با قفسه سینه‌ام مقداری کوفتگی و ضرب‌دیدگی در استخوان‌های سینه‌ام پدید آمد. البته دوستان می‌گویند: تو به‌جای فشار بر پدال ترمز، کلاچ را گرفته بودی! ولی فکر نمی‌کنم این‌طور باشد. دوستان بلافاصله مرا به بیمارستان رساندند و حالا هم که می‌بینید به کوری چشم ضدانقلاب و بختیار و دارودسته‌اش حالم خوب است. دیروز سیداحمد خمینی از آیت‌الله خلخالی عیادت کرد.»[1]

کسی که «بدون تمییز ترمز و کلاچ» پشت فرمان خودرو نشسته، چگونه صلاحیت ریاست دادگاه انقلاب را داشته است؟! پرسشی است که آقای خمینی باید پاسخ دهد. فتأمّل. دو روز بعد: «ازسویِ حجت‌الاسلام خلخالی: سپاه پاسداران شیراز مأمور مبارزه با سوداگران مرگ شد. در سفر اخیر حجت‌الاسلام خلخالی حکمی مبنی‌بر مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدّر ازسویِ ایشان به سپاه پاسداران داده شد تا افراد این سپاه دستگیری و جلبِ قاچاقچیان و کنترل جاده‌ها در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدّر را انجام دهند.»[2] توجه به این خبر در درک مطالب آتی مفید است.

مطلب هشتم. نامهٔ اعتراضی جمعیت حقوق‌دانان شیراز به رئیس‌جمهور دربارهٔ اعدام‌ها

«جمعیت حقوق‌دانان شیراز در نامه‌ای به رئیس‌جمهور اعتراض خود را نسبت به اعدام چند متهم غیر مواد مخدّر وسیلهٔ آیت‌الله خلخالی ابراز داشته و متذکّر شده‌اند که پروندهٔ بعضی از آن‌ها از طرف مقامات قضائی تحتِ‌رسیدگی بود و بعضی دیگر نیز در دادگاه‌های انقلاب که حاکم آن‌ها منصوب از طرف رهبری است موردِرسیدگی قرار گرفته و حکم قطعی صادر شده بود، آن‌ها در پایان از ریاست‌جمهوری خواسته‌اند تا

۱. اطلاعات، ۱۶ تیر ۱۳۵۹، ص۲.

۲. پیشین، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱۱.

نسبت به تهدیدهایی که در امور و شئون قضائی به عمل آمده عکس‌العمل نشان دهند.»[۱]

متن کامل این نامهٔ اعتراض حقوقی در دست من نیست. براساسِ همین خلاصه که تنها در یک روزنامه هم درج شده جمعیت حقوق‌دانان شیراز در نامهٔ اعتراضی خود به رئیس‌جمهور نکاتی متذکر شده‌اند:

اولاً اعتراض آن‌ها به اعدام ۶ نفر از ۱۴ نفر است: ۵ متهم از رژیم سابق و یک زن متهم به قوادی. ثانیاً از این شش نفر، درموردِ دو نفر در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز توسط حاکم شرعِ منصوب رهبری حکم قطعی (غیراعدام) صادر شده است. به‌موجب آیین‌نامهٔ دادگاه‌های انقلاب احکام این دادگاه‌ها قطعی و غیرقابلِ تجدیدنظر است. چگونه خلخالی این احکام قطعی را نقض کرده است؟ ثالثاً پروندهٔ چهار متهم دیگر در همین دادگاه تحت‌ِرسیدگی بوده است. دخالت غیرمسئولانهٔ خلخالی و سپاه پاسداران شیراز در ورود به این پرونده‌ها بدون اینکه از مفاد آن‌ها اطلاعی داشته باشند تخلّف قضائی بوده است. رابعاً آن‌ها از رئیس‌جمهور خواستار عکس‌العمل وی به تهدیدهای صورت‌گرفته در امور قضائی شده‌اند. راستی چرا آن‌ها به رئیس دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشور تظلّم نکرده‌اند؟ یا تظلّم کرده اما در جرائد منعکس نشده است؟ به‌هرحال رئیس‌جمهور در پاسخ این نامه چه کرد؟ نمی‌دانم.[۲]

مطلب نهم. انتقاد از دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در نمازجمعه

یک هفته بعد از اعدام‌ها دوباره حمله به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در مراسم نمازجمعهٔ شیراز مطرح شد: «به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس قبل از ایراد خطبه‌های نمازجمعهٔ شیراز [۲۰ تیر ۱۳۵۹] به امامت آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب، عطاءالله مهاجرانی نمایندهٔ مردم شیراز ضمن سخنانی شدیداً به دادگاه انقلاب شیراز حمله کرد و هشدار داد که دادگاه انقلاب باید دردها و نارسائی‌ها و بی‌بندوباری‌ها را

---

۱. انقلاب اسلامی، شنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۹، ص۳.

۲. جمعیت حقوق‌دانان نیز در نامه‌ای سرگشاده به ریاست‌جمهوری از کثرت اعدام‌ها در سراسر کشور انتقاد کرده است. (انقلاب اسلامی، ۲۳ تیر ۱۳۵۹، ص۳).

درمان کند، نه اینکه خود نمک گندیده باشد.»[۱] حملهٔ نمایندهٔ جوان مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی متوجه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بود که مطابق نظر نهادهای انقلابی شهر عمل نکرده بود. این حمله شدید در آن جوّ، دفاع تلویحی از اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز توسط خلخالی محسوب می‌شد.

مطلب دهم. تأیید اقدامات خلخالی ازسویِ امام‌جمعه و روحانیون انقلابی شیراز

امام‌جمعهٔ شیراز و دو نفر دیگر از روحانیونِ انقلابی این شهر تلگرامی به شرح زیر در حمایت از اقدامات اخیر صادق خلخالی در شیراز به تهران مخابره نمودند:

«باسمه تعالی

ریشهٔ فساد در دو چیز [است: ۱.] بقایای رژیم شاهنشاهی، که اغلب به‌صورت گروه‌های منحرف ظاهر می‌شوند و [۲.] فحشا و مواد مخدّر. در ریشه‌کن‌شدن این دو است که می‌توان گفت کشور ایران به دورِ محور اسلامی می‌چرخد. جای بسی امید است که آیت‌الله شیخ صادق خلخالی کوشش شبانه‌روزی خود را در این دو امر صرف می‌کنند. ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان به‌خصوص عمل اخیرشان در شیراز در تاریخ ۵۹/۹/۱۲ در دادگاه‌ها به‌خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای أوامر امام راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند.

سیدعبدالحسین دستغیب، سیدعلی‌اصغر دستغیب، سیدعلی‌محمد دستغیب»[۲]

دربارهٔ این تلگرام نکات زیر یادکردنی است: اولاً این تلگرام مهم ده روز بعد از اعدام‌های شیراز صادر شده است. به‌دنبال انتقادهای گسترده‌ای که این اعدام‌ها ازسویِ برخی علمای شاخص فارس و نیز جمعیت حقوق‌دانان شیراز صورت گرفت مشروعیت این اعدام‌ها زیر سؤال رفته بود. حمایت امام‌جمعه و دو تن از روحانیون انقلابی شیراز از خلخالی و محاکمهٔ مورخ ۱۲ تیر ۵۹ که به اعدام فی‌المجلس ۱۴ نفر

۱. انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹، ص۱۰.

۲. روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص۱۰؛ اطلاعات، ص۳.

انجامید در آن فضا بسیار معنی‌دار است. ثانیاً امضاکنندگان تلگرام، امام‌جمعه و نمایندهٔ ولی‌فقیه در شیراز آقای سیدعبدالحسین دستغیب از روحانیون مقبول و انقلابی شیراز و دو خواهرزادهٔ ایشان آقایان سیدعلی‌محمد و سیدعلی‌اصغر دستغیب از روحانیون انقلابی و شناخته‌شدهٔ شیراز هستند. غالب اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز در آن دوران از ارادتمندان بیت دستغیب بودند. امام‌جمعهٔ شیراز خصوصاً اعتماد زایدالوصفی به فرماندهٔ سپاه پاسداران فارس مسعود خاتمی داشت.

ثالثاً مخاطب تلگرام مشخص نیست! تنها معلوم است که به تهران ارسال شده، اما خطاب به چه کسی؟ معلوم نیست. رابعاً در تلگرام این سه روحانی انقلابی به نکته مهمی اشاره شده است: زمانی کشور بر محور اسلامی می‌چرخد که دو امر ریشه‌کن شده باشد: یکی بقایای رژیم شاهنشاهی و دیگری فحشا و مواد مخدّر. ظاهراً مراد ایشان «شرط لازم» بوده و الا واضح است که حتی با رفع این دو لزوماً کشور اسلامی نمی‌شود. خامساً به نظر ایشان صادق خلخالی با کوشش‌های شبانه‌روزی در ریشه‌کن‌کردن این دو امر موفق بوده، لذا از اعمال انقلابی او در تمام کشور پشتیبانی شده است. سادساً امام‌جمعه و دو روحانی انقلابی شیراز صریحاً از محاکمه‌های مورخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ در شیراز توسط خلخالی که به اعدام ۱۴ نفر –با کیفیت یادشده– انجامید حمایت شده است.

سابعاً ایشان علاوه‌براین، این قبیل اقدامات را در راستای فرامین رهبری دانسته ضمن انتقاد تلویحی از انقلابی نبودن دادگاه انقلاب شیراز تأکید کرده‌اند: «از دادگاه‌ها به‌خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای أوامر امام راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند.» حاکم شرع شیراز اسدالله عندلیب با امام‌جمعه و روحانیون انقلابی و سپاه پاسداران شیراز همسو نبوده است و در احکام صادره بدون توجّه به مقتضیات انقلابی موردِنظر ایشان، بر موازین شرعی تکیه می‌کرده است. لازم به ذکر است که حاکم شرع شیراز قبل از عندلیب به مدت یک سال از أواخر سال ۱۳۵۷ آقای

سیدعلی‌محمد دستغیب بوده است.[۱] ثامناً سخنرانی خلخالی قبل از خطبه‌های نمازجمعهٔ شیراز در مسجد وکیل مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ ازجمله قرائن دیگر حمایت امام‌جمعه و دیگر روحانیون انقلابی شیراز از اقدامات انقلابی خلخالی خصوصاً اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز است.

در اینجا به همین ده مطلب اکتفا می‌کنم. در فصل‌های بعدی مدارک بیشتری دربارهٔ این اعدام‌ها ارائه خواهد شد. آنچه گذشت تنها شامل مدارک منتشر شده قبل از نامهٔ آقای محلّاتی است.

۱. سایت دادگستری کل استان فارس (تاریخ مراجعه خرداد ۱۳۹۳) این افراد را به‌ترتیب سه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز معرفی کرده است: معتمدی (۱۳۵۷)، سیدعلی‌محمد دستغیب (۱۳۵۷–۱۳۵۸)، اسدالله عندلیب (۱۳۵۸–۱۳۵۹). سومین رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بعد از دستغیب و قبل از عندلیب به مدت حدود شش ماه (ظاهراً در سال ۱۳۵۸) اسدالله بیات زنجانی بوده است. (برگرفته از گفت‌وگوی نگارنده با ایشان).

فصل دوم
نامهٔ اعتراضی آقای محلّاتی به آقای خمینی

آیا با این چهرهٔ کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم می‌خواهیم انقلاب خـود را بـه جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباهی برهانیم؟

سیزده روز بعد از اعدام‌ها و سه روز بعد از تلگرام علنی تأیید امام‌جمعهٔ شیراز، شیخ بهاءالدّین محلّاتی که مرجع تقلید برخی از مردم جنوب ایـران خصوصـاً شـیراز در آن زمان بود نامهٔ اعتراضی غیرعلنی به آقای خمینی می‌نویسد. این فصل شامل سه مبحـث است: مختصری دربارهٔ وضعیت و نحوهٔ ارسال نامه، متن کامل نامه و شرحی کوتـاه بـر آن.

مبحث اول. نکاتی دربارهٔ زمانه و زمینهٔ نامه

این مبحث شامل سه بحث به شرح زیر اسـت: تظلّـم‌نامـهٔ خـانوادهٔ گوئـل کلیمـی، واکنش آقای محلّاتی و تأمّلات.

بحث اول. تظلّم‌نامهٔ خانوادهٔ گوئل کلیمی

یکی از اعدام‌شدگان بانوئی کلیمی بود به نام نصرت گوئل صاحب آرایشگاهی زنانه در خیابان لطفعلی‌خان زند شیراز. اتهامات او در روزنامه‌های وقت از قول حاکم شـرع دادگاه ویژهٔ انقلاب چنین اعلام شده بود: «دائرکردن شیره‌کش‌خانه و قاچـاقچی»[1]، «بـه فساد کشاندن دختران و فروش آنان به مردان»[2] و «دائرکردن مراکـز فحشـا و قاچـاق»[3]. جامعهٔ کلیمیان شیراز تشییع‌جنازهٔ چشمگیری برای خانم گوئل ترتیب داد. چند روز بعد

---

۱. جمهوری اسلامی ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۵.
۲. اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۳.
۳. کیهان، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص آخر.

مادر، پدر و همسر وی در اوایل ماه رمضان (اوایل دههٔ سوم تیر ۱۳۵۹) به ملاقات مرجع تقلید مسلمانان آمده تظلّم‌نامهٔ کتبی زیر را خدمت ایشان تقدیم کردند:

به نام خدا

حضور محترم مرجع عالی‌قدر جناب آقای سیدبهاءالدّین محلاتی

به‌طوری‌که اطلاع دارید روز پنجشنبه ۱۳۵۹/۴/۱۲ شیخ صادق خلخالی ناگهان به شیراز وارد و با یک حملهٔ بی‌رحمانه و یورش غیرشرعی و غیرقانونی ۱۴ نفر را محکوم به مرگ و عده‌ای را هم محکوم به حبس نموده است. یکی از این مظلومینِ محکومین به مرگ بانو نصرت گوئل است که فرزند و همسر امضاکنندگانِ بدبخت زیر این شکوائیه می‌باشند.

این بانو که سه‌ماهه حامله و دارای چهار فرزند دیگر بوده که بزرگترین آن‌ها سیزده ساله است بدون کوچکترین و کمترین تقصیر و گناهی فدای بی‌توجهی و شهرت‌طلبی و عناد و لجاج شیخ صادق خلخالی شده است. این زن بدبخت که تمام عمر را با زحمت و کارگری به سر برده است تا شاید بتواند کمک معاشی برای خانوادهٔ بیچارهٔ خود باشد بی‌خبر از همه‌جا در مغازهٔ خود که در مجاور سایر مغازه‌های مسلمان‌نشین قرار دارد مشغول به کار خود بوده که غفلتاً چند نفر پاسداران کار او را تعطیل و یک‌راست او را به مسلخ می‌برند و پس از چند ساعت او را تیرباران می‌کنند بدون اینکه اجازه دهند حتی آخرین وداع خود را با فرزندان بی‌سرپرست و پدر و مادر داغدیده و پیر و شوهر درمانده و بی‌پناهش انجام دهد.

اکنون با کمال درماندگی و تأثر و با نهایت یأس و ناامیدی دردِدل و شکوائیه و اعتراض و اعلام جرم خود را به ساحت آن مقام معظم معروض می‌داریم. تا نسبت به این عمل فجیع و بی‌سابقه و این جنایت هول‌انگیز رسیدگی شده و مباشر این عمل به کیفر برسد. بگذریم از اینکه این زن مظلوم هیچ‌گونه گناه و تقصیری نداشته و بدون اینکه پرونده و سوءسابقه‌ای در دادسرای انقلاب داشته باشد محکوم به مرگ شده است.

ولی آیا این است وعده‌هایی که به اقلیت‌های مذهبی داده می‌شد — و این است

حمایت انقلاب اسلامی از کلیمیان و امّت موسی که دوش‌به‌دوش برادران مسلمان در انقلاب شرکت داشتند؟ آیا دادگاه اسلامی باید این‌طور بی‌پروا و بدون ترس و بدون دلیل با زندگی و حیثیت خانواده‌ها بازی کند– و حیات و شرف انسان‌ها را به بازی گیرد؟

و آخرالامر هم پس از کشتن یک زن معصوم و بدبخت مختصر اموال او را که منحصر به سه‌دانگ خانهٔ ۱۶۰ متری می‌باشد و فرزندان بدبخت و بی‌پناه او در آن زندگی می‌کنند مصادره شود و پاسداران خلخالی درب مغازهٔ ۶ متری او را مُهروموم نمایند.

آیا فرزند بی‌گناهی که در شکم این زن بوده بایستی به استدلال حمایت از اسلام و محارب با خدا و رسول مشمول حکم ظالمانه و غیرشرعی و غیرقانونی شیخ خلخالی قرار گیرد؟ به‌هرصورت مردم شیراز تمام افراد این خانوادهٔ زحمت‌کش و آبرومند را که پیوسته با کار و کوشش و شرافتمندی زندگی کرده‌اند می‌شناسند و حکم مظلومیت این زن بدبخت را صادر کرده‌اند.

لذا از آن مقام معظم که مسئولیت بزرگ حفظ حیثیت و شرافت و اموال مردم ایران را به عهده دارند مُصراً و شدیداً تقاضای رسیدگی داریم تا موضوع را از دریچهٔ عدل الهی و اسلامی و قضاوت علی‌وار موردِدقّت قرار دهند. و عامل این جنایت هولناک را تحتِ‌تعقیب قرار دهند و اجازه ندهند به‌جای علی و به نام علی و به نام اسلام و قرآن چنین اعمال جنایت‌باری مرتکب شوند.

همچنین چون حکم شیخ خلخالی وجهٔ شرعی و قانونی ندارد تقاضای رفع تعرّض از اموال مشارالیها که ممرّ معاش چهار طفل خردسال است داریم. به انتظار أوامر مؤکّد و دستور قاطع آن مقام معظم لحظه‌شماری می‌کنیم.

در پایان از آن مقام محترم تقاضای رسیدگی در موارد زیر داریم:

۱. ثابت کردن بی‌گناهی این مرحومه

۲. حامله‌بودن این مرحومه

۳. جلوگیری از مصادرهٔ اموال این مرحومه که متعلّق به شوهر و چهار فرزندش

می‌باشد.

۴. پس دادن کیف و محتویات کیف و اموالی که نزد سپاه پاسداران می‌باشد.

با تقدیم احترامات فائقه

عذرا گوئل، جانجان گوئل، روح‌الله سلیم[۱]

بحث دوم. واکنش آقای محلاتی

آقای محلّاتی با شنیدن اظهارات خانوادهٔ گوئل کلیمی و خواندن تظلّم‌نامهٔ آنان بسیار متأثر شد و بی‌اختیار های‌های با صدای بلند گریست و از فرط ناراحتی از حال رفت.[۲] یکی دو روز بعد با مشورت فرزند ارشدش مجدالدّین - که علاوه‌بر دانش فقهی، دانش‌آموختهٔ کارشناسی حقوق دانشگاه تهران هم بود - نامه‌ای خطاب به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی تنظیم کرد و نامه را به دست فرزند دیگرش صلاح‌الدّین داد که در اسرع وقت به دست آقای خمینی برساند و جواب بگیرد. صلاح‌الدّین در اجرای امر پدر بلافاصله روانه تهران شد و از طریق حسن ثقفی برادر همسر آقای خمینی وقت شرف‌یابی فوری گرفت و به محضر رهبر جمهوری اسلامی رسید و نامهٔ شیخ‌الفقهاء همراه با تظلّم‌نامهٔ خانوادهٔ گوئل کلیمی را شخصاً به دست همرزم سابق پدرش رهبر جمهوری اسلامی داد.[۳]

بحث سوم. تأمّلات

قبل از اینکه متن نامهٔ آقای محلّاتی و پاسخ آقای خمینی را بیاورم تذکر چند نکته را ضروری می‌دانم.

یک. بی‌شک شکوائیهٔ بازماندگان معدومه یک روی سکّه است. روی دیگر سکّه

---

۱. کپی این نامه توسط دکتر صلاح‌الدّین محلّاتی پسر کوچک آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

۲. ناقل صلاح‌الدّین محلاتی. این واقعه را علاوه‌بر وی از برادرزادهٔ آقاشیخ بهاءالدّین که شخصاً در مجلس حضور داشته و فرزندان مجدالدّین محلّاتی به نقل از پدرشان نیز شنیدم.

۳. ناقل صلاح‌الدّین محلاتی.

مدارکی است که در دادگاه علیه وی اقامه شده و براساسِ آن حکم اعدام صادر و فوراً اجرا شده است. از روی دیگر سکّه اطلاعی ندارم. اما حاکم شرع شیراز در نامهٔ خود به مسئولین عالی کشور رسماً اظهارنظر کرده که به تفصیل در فصل بعد خواهد آمد. مرجع تقلید شهر نیز در مصاحبهٔ مفصّل خود به این نامه اشاره کرده است: «متن شکوائیه یکی از بستگان اعدام‌شدگان عیناً موجود است که می‌بینید.»[1]

دو. اتهام دائرکردن شیره‌کش‌خانه و قاچاقچی‌بودن همان زمان در شیراز مطلقاً تلقّی به قبول نشد. اتهام قوادی به زن آرایشگر بر فرض اثبات با مدارک معتبر در محضر «دادگاه صالحه»، سقف مجازات شرعی و قانونی آن هفتادوپنج ضربه شلاق بوده،[2] نه اعدام همراه با مصادرهٔ اموال منقول و غیرمنقول! حکم اعدام فوری و مصادرهٔ جمیع اموال منقول و غیرمنقول متهم به قوادی مبتنی بر کدام فتوای فقهی و مادهٔ قانونی بوده است؟

سه. از دو حال خارج نیست: یا متّهمه امکان دفاع از خود نداشته، یا حاکم شرع به حامله بودن وی وقعی نگذاشته است. آیا او شرعاً و قانوناً موظّف نبود تا اثبات کذب بودن ادعای حامله بودن، اجرای حکم اعدام این زن را به تعویق بیندازد؟

چهار. متهمه از آخرین ملاقات با والدین پیر، چهار فرزند خردسال و همسر خود محروم بوده است. به چه مجوّز شرعی و قانونی؟ این همه عجله برای چه بوده است؟

پنج. فاصلهٔ بازداشت تا اعدام متّهمه چند ساعت بیشتر نبوده است. چگونه در این

---

۱. متن مصاحبهٔ مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی با جزئیاتش در فصل چهارم خواهد آمد.

۲. خمینی، ***تحریرالوسیلة***، کتاب الحدود، الفصل الثانی فی اللواط والسّحق والقیادة، مسئلة ۱۵، ج۲ ص۴۲۸: «یحد القواد خمس‌وسبعون جلداً ثلاثة أرباع حد الزانی وینفی من البلد إلی غیره، والأحوط أن یکون النفی فی المرة الثانیة، وعلی قول مشهور یحلق رأسه ویشهر، ویستوی فیه المسلم والکافر والرجل والمرأة إلا أنه لیس فی المرأة إلا الجلد، فلاحلق ولا نفی ولا شهرة علیها، ولایبعد أن یکون حدالنفی بنظر الحاکم».

فاصلهٔ کوتاه برای قاضی غیرمحلّی وثاقت بیّنه (شهود) محرز و علم قاضی نهائی شده است؟

شش. اینکه آقای محلّاتی با شنیدن ماجرای این واقعه از زبان بازماندگان یکی از معدومین و خواندن تظلّم‌نامه منقلب شود حق داشته است. بی‌شک او به یاد این عبارت نهج‌البلاغه افتاده بود: «وَلَقَدْ بَلَغَنی أنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَة الْمُسْلِمَة، وَالْأُخْرَی الْمُعَاهدَة، فَیَنْتَزِعُ حِجْلَها وَقُلُبَهَا وَقَلَائِدَها وَرُعُثَهَا ماتَمْتَنِع مِنْهُ إلّا بالْاسْتِرْجَاعِ وَالْاسْتِرْحَام. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرینَ مَا نَالَ رَجُلا مِنْهُمْ کَلْمٌ، وَلا أُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أنَّ امْرَءاً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذا أسَفاً مَا کانَ بهِ مَلُوماً، بَلْ کانَ به عِنْدِی جَدِیراً.»[1] «به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانهٔ زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مال‌اش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آن‌ها را از تنشان بیرون آورده است، درحالی‌که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس‌کردن نداشته‌اند، آن‌ها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آن‌ها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آن‌ها ریخته شود. اگر به‌خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.»

به‌جای خلخال از پای ذمّیه درآوردن در نهج‌البلاغه، خلخالی حاکم شرع جمهوری اسلامی جان از حلقوم ذمّیه بیرون کشیده بود.

مبحث دوم. نامهٔ تاریخی شیخ‌الفقهاء به رهبر جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خمینی دامت‌برکاته

امید است در این گرفتاری‌ها، الطاف حق‌تعالی بیش از پیش شامل حال گشته تا این انقلاب اسلامی به نتیجهٔ مطلوب برسد. باری درحالی‌که از غم ایام خسته‌ام، وظیفهٔ شرعی خود می‌دانم که به‌عنوانِ یکی از پاسداران حریم اسلام و به‌عنوانِ کسی که

---

۱. خطبهٔ ۲۷ ***نهج‌البلاغة***، تصحیح صبحی صالح، ص۶۹-۷۰.

سهمی در برپایی این انقلاب اسلامی داشته، لَختی عقدهٔ دل بگشایم و از حوادث سوء ظالمانه‌ای که در این رژیم نیز بر سراسر این کشور و بر امّت اسلامی ایران حاکم است چند کلمه‌ای با شما سخن بگویم، تا هم «معذرة الی ربّکم»[1] عمل نموده باشم و هم سکوت را که شاید موجب عتاب و عقاب حق‌تعالی است شکسته باشم.

گرچه می‌دانم که شاید این نامه، بسیاری را خوش نیاید، لکن حاشا که خوش آیند و تحسین خلق را بر سرزنش وجدان و عقل و مهم‌تر از همهٔ سَخَط خداوند ترجیح دهم. سقراط حکیم و یا شیخ شهید حاج‌شیخ فضل‌الله نوری نیز گرچه در نظر دنیاپرستان زمان خویش محکوم بودند، لیکن در پیشگاه تاریخ و در حضور محکمهٔ عدل الهی سربلند و پیروزند.

باری به خوبی به یاد داریم که نخستین انگیزهٔ انقلاب ملت ایران، محو ظلم و فساد و ستمگری و ایجاد نظامی عادلانه و مبتنی بر احکام و قوانین اسلام بود. هنوز فریاد و فغان مردان آزاده‌ای که در زیر سیطرهٔ حکومت ستمکاران به جان آمده بودند، در گوش‌ها طنین‌انداز است و هنوز به‌خاطر داریم که کشتار بی‌گناهان، غارت اموال و غصب حقوق حقّهٔ مردم و مهم‌تر از همه پایمال شدن احکام اسلام بزرگترین عامل قیام برای سرنگونی رژیم بود. به یاد دارم که چگونه آن حضرت و حقیر و همهٔ مراجع دینی با بیانات پرشور و اعلامیه‌های خود پایمال‌شدن احکام اسلام را توسط سردمداران رژیم گذشته به مردم گوشزد می‌نمودیم و آنان را دعوت می‌کردیم تا با توسّل به شریعت پاک پیمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، با اتّحاد و اتّفاق، علیه ستمکاران و طاغوت‌های زمان قیام نمایند.

به خوبی به یاد داریم که پس از سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری اسلامی، چه مدینهٔ فاضله‌ای را به مردم وعده می‌دادیم و چنان نور امیدی بر دل محرومان می‌تابانیدیم و درنتیجهٔ همین بیانیه‌ها و وعده و وعیدها و چشم‌انداز زیبای ترسیم شده از جامعهٔ اسلامی بود، که سیل محرومان و جوانان برومند را که تا آن روز نسبت به دین بی‌تفاوت و یا حتی بی‌دین بودند به‌سویِ این دین حنیف کشانید و به دامان اسلام

۱. اعراف ۱۶۴.

چنگ زدند و با دست‌های خالی و سینه‌های عریان، تیرهای زهرآگین کین را بـه جـان خریدند و به استقبال مرگ رفتند و با خون پاک خود خاک این کشور را از لوث وجود رژیم شاهنشاهی پاک ساختند، به این امید که فردای آن روزگار سیاه به برکـت وجـود مردانی مسئول و مسلمان و نه فرصت‌طلبان جدیدالاسلام، جامعه‌ای بـر مبنـای عـدالت اسلامی مشحون از دادگری و داد که پیشرو و امام جوامع بشری باشد، ایجاد گردد.

لکن با کمال تأسف باید بگویم که درنتیجهٔ تصدّی بسیاری از امور به‌وسیلهٔ نـااهلان و عقده‌ای‌ها و ریاست‌طلبان آن‌چنان جوّی در مملکت به وجود آمده و به‌حدّی یأس و نومیدی از انقلاب اسلامی بر مردم مستولی گشته که در معرض مخـاطراتی وحشـتناک قرار گرفته‌ایم.

حضرت آیت‌الله خمینی، می‌دانیـد کـه پـس از رحلـت رسـول اکـرمﷺ و علـی‌علیه‌السلام، متصدّیان حکومت چه ستمگری‌ها و جورها که به نام اسلام ننمودند، گرچه حکومـت، حکومت اسلامی بود ولی جاهلیت محض بود.[1] آیا ما هم‌اکنون که به برکت اسلام و به فضل حق و خون بی‌گناهان، به نعمت این انقلاب رسیده‌ایـم مـی‌تـوانیم نـاظر تجدیـد تاریخ باشیم؟

نمی‌دانم حضرتعالی از کیفیت احکام صادره ازسویِ حاکم شـرع دادگـاه‌هـای ویـژه مطّلعید؟ آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخالی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعهٔ پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کـرد؟ و درحالی‌که حتی اجازهٔ ملاقات با خانواده‌های آن‌ها را نیز نداد؟ و بسـیار بعیـد اسـت انسانی که این‌طور دست خود را به خون مردم آلوده مـی‌کنـد در گـزارش خـود دروغ نگوید و به شما خلافِ‌مطلب نرساند. به‌خصوص که تمام ایـن مسـائل یعنـی کشـتار و دیدن خانواده‌های شهدا که هیچ‌کدام صحیح نیسـتند و تظـاهرات آن‌هـا، همـه و همـه به‌خاطر تعویض حاکم شرع فعلی می‌باشد.

---

۱. مراد نویسنده دوران سیاه حکومت بنی‌امیه است.

آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ اسدالله] عندلیب که تمام مردم متدیّن و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیبی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران موردِتهدید بود و در رادیو و تلویزیونِ منفور فارس به او فحّاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جنابعالی و سایر مقامات ذی‌صلاح آقای عندلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرّع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟

پس چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذراندند توجیه نمود؟ آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکّام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجبا، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟ خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدیّن پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آن‌چنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لااقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است.

به‌هرحال با کمال معذرت باید صریحاً بگویم که مردم از فساد حاکم بر سپاه پاسداران که گویا تعزیه‌گردان رژیم فعلی است نفرت شدید دارند. بسیاری از تحریکات علیه دادگاه از ناحیهٔ سپاه است که حاکم شرع را در خدمت خود نمی‌بیند. چه خوب بود شخصی را که مشخص نباشد می‌فرستادید تا تحقیق می‌کرد و وضع مردم و اوباش و علمای محترم را می‌دید و گزارش می‌کرد.

بیچاره مردم انقلاب‌زده آن‌قدر بی‌ایمان به مسائل امروز شده‌اند که هرچه را می‌شنوند و می‌بینند باور ندارند! می‌پرسند آیا کار مجلس شورای اسلامی چگونه است؟ آیا دعوای [سیدحسن] آیت و رئیس‌جمهور [ابوالحسن بنی‌صدر] چه بود و چه شد؟

می‌پرسند آیا توطئه‌ای که اکنون دولت اعلان نمود راست است یا نه؟[1] واقعاً توطئه بود، یا می‌خواهند حساب عده‌ای را تسویه نمایند و یا اینکه اذهان را هر از مدتی متوجه چیز دیگری نمایند و گوش عوام‌الناس را پُر کنند و مشغولشان سازند؟ آیا این کشور لجام‌گسیخته به کجا می‌رود؟

بسیار متأثرم که چرا ذهن مردم در این دوره هم چنین شده و چرا این‌قدر اطمینانشان سلب شده است. مگر در قانون اساسی که هنوز مرکّب آن خشک نشده ننوشته‌اند که کنترل تلفن‌ها خلافِ‌قانون است و چه ...؟ آیا این چه نیروی جهنّمی است که همهٔ مردم را در صحبت‌های تلفنی دچار وحشت نموده است؟ قاضی شرع شما در آن کشتار فضاحت‌بار گذشتهٔ شیراز، به تحریک عده‌ای نادرست، همهٔ فحّاشی و هتّاکی خود را متوجه تلفن‌کنندگان می‌نماید.

باری، حضرت آیت‌الله خمینی، خدا می‌داند که از کثرت شِکوه‌های مردم و ناراحتی‌های عمومی این‌چنین با شما بی‌پرده سخن می‌گویم، وانگهی بیم آن دارم که باتوجه به حسّاسیت موقعیت ایران و مطامع ابرقدرت‌ها و صهیونیسم جهانی و اینکه هنوز پاره‌ای از عوامل سیاست‌های خارجی حتی در رأس امورند، خدای ناکرده دامنهٔ نارضایتی‌ها اوج گیرد و این خود موجب تقویت ضدانقلاب و عملی‌شدن نقشهٔ شوم و پلید استعمارگران بشود.

هم‌اکنون می‌شنویم که در ادارات و مؤسّسات دولتی به نام طاغوت‌زدایی عدّه‌ای به تصفیه‌حساب با یکدیگر مشغولند، دامنهٔ اتهامات و نسبت‌های ناروا بین کارمندان نسبت به یکدیگر اوج گرفته، بسیاری بی‌گناه یا باگناه قابلِ‌بخشش، گناهی که بیشتر ناشی از نظام حکومتی گذشته بود، از نان‌خوردن باز شده‌اند و بدیهی است که به سیل ناراضیان افزوده می‌گردد.

حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نماییم و بشریت را از ظلم و تباهی برهانیم؟ آیا با این چهرهٔ کریه و خشنی که از

۱. رئیس‌جمهور سران حزب جمهوری اسلامی را در حال توطئه‌چینی علیه خود اعلام کرده بود.

اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکم‌فرما نمود، با این تعدّد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟

باری، باشد که به مصداق آیهٔ کریمهٔ: «وذَکِّر فإنّ الذّکری تَنفَعُ المؤمنینَ»[۱] قیام به وظیفهٔ خود نموده باشم. مطالب بسیار زیاد است و یأس بر تأثیر آن‌ها افزون‌تر. با کمال معذرت از آنچه نوشتم. ان‌شاءالله خاطر مبارک آزرده نخواهد شد چون بحمدالله روحیه‌ای قوی دارید و فکر علاج باشید والا عواقب خوبی نخواهیم داشت.

والسلام علی من اتبع الهدی

بهاءالدّین محلّاتی

۱۳۵۹/۴/۲۵

چهارم رمضان المبارک ۱۴۰۰[۲]

مبحث سوم. شرح اجمالی نامهٔ تاریخی شیخ‌الفقهاء

این مبحث شامل دو بحث به شرح زیر است: استیضاح جمهوری اسلامی و اعتراض شدید به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز.

بحث اول. استیضاح جمهوری اسلامی

این بحث شامل ده نکته است:

یک. نامهٔ آقای محلّاتی به آقای خمینی از یک مرجع تقلید به مرجع تقلید دیگر در نهایت ادب و احترام نوشته شده است. خطاب نامه «رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته» است. یعنی نویسنده که به سن از مخاطب بزرگتر و در سابقهٔ مبارزاتی و علم چیزی از او کم ندارد درعینِ پذیرش رهبری ایشان انتقاداتی هم وارد می‌داند. او در انتها هم متذکّر می‌شود: «ان‌شاءالله خاطر مبارک آزرده نخواهد شد چون بحمدالله روحیه‌ای قوی دارید و فکر علاج باشید والا عواقب خوبی نخواهیم

۱. ذاریات ۵۵.

۲. کپی نسخهٔ چهار صفحه‌ای نامه با دستخط و امضای آقای محلّاتی نزد این‌جانب است.

داشت.» درحقیقت نامه اعلام خطر جدّی به آقای خمینی است چه در دنیا چه در آخرت.

دو. نویسندهٔ نامه به اشاره می‌گوید و می‌گذرد که او نیز در برپایی این انقلاب از خرداد ۱۳۴۲ (بلکه قبل از آن و اسبق بر آقای خمینی) نقش داشته است. او به یاد همرزم‌اش می‌آورد که هر دو در کنار دیگر مراجع دینی در گذشته چه مطالباتی داشته‌اند. او این نامه را به‌علاوه «به‌عنوان یکی از پاسداران حریم اسلام» نوشته است. یادآور عهدی که خداوند از علمای دین گرفته است: أما والَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَاحُضُورُ الْحَاضِرِ وقِيَامُ الْحُجَّة بوُجُودِ النَّاصِرِ، ومَاأَخَذَ اللَّه عَلَىالْعُلَمَاءِ ، أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّة ظَالِمٍ ولَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبهَا - ولَسَقَيْتُ آخِرَهَا بكَأْسِ أَوَّلِهَا- ولأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِه أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَة عَنْزٍ.[1] «به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران، حجّت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشتهٔ این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پشیزی ارزش نمی‌گذارم.»

سه. نقد آقای محلّاتی منحصر به اعدام‌های خلاف‌ِشرع و قانون ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز نیست. آن تنها یک نمونه است. نقد وی صریحاً «از حوادث سوء ظالمانه‌ای که در این رژیم نیز بر سراسر این کشور و بر امّت اسلامی ایران حاکم است» می‌باشد و همین بر اعتبار و اهمیت نامه می‌افزاید.

چهار. آقای محلّاتی تصریح می‌کند که این درددِل اگرچه بسیاری را خوش نمی‌آید اما چه باک در برابر سخط خداوند درقبالِ سکوت در برابر این ستم‌ها. او موضع خود را هم‌راستا با موضع سقراط حکیم و شیخ فضل‌الله نوری می‌شمارد. استناد به سقراط

---

۱. *نهج‌البلاغة*، خطبهٔ ۳: شقشقیة، تصحیح صبحی صالح، ص۵۰. ترجمهٔ سیدجعفر شهیدی.

حکیم که ضرب‌المثل بین‌المللی ایستادگی تا پای جان بر حقیقت است ازسویِ یک فقیه جالب است. ذکر شیخ فضل‌الله نوری چه‌بسا به دلیل منزلت وی نزد مخاطب نامه باشد. درهرحال تردیدی در نادرست بودن و خلافِ‌شرع بودن اعدام نوری نیست.

پنج. محلّاتی به یاد خمینی می‌آورد که «که نخستین انگیزهٔ انقلاب ملت ایران، محو ظلم و فساد و ستمگری و ایجاد نظامی عادلانه و مبتنی بر احکام و قوانین اسلام بود.» یا «کشتار بی‌گناهان، غارت اموال و غصب حقوق حقّهٔ مردم و مهم‌تر از همه پایمال شدن احکام اسلام بزرگترین عامل قیام برای سرنگونی رژیم بود.» و نیز «به خوبی به یاد داریم که پس از سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری اسلامی، چه مدینهٔ فاضله‌ای را به مردم وعده می‌دادیم و چنان نور امیدی بر دل محرومان می‌تابانیدیم ... به این امید که فردای آن روزگار سیاه به برکت وجود مردانی مسئول و مسلمان و نه فرصت‌طلبان جدیدالاسلام، جامعه‌ای بر مبنای عدالت اسلامی مشحون از دادگری و داد که پیشرو و امام جوامع بشری باشد، ایجاد گردد.»

شش. آقای محلّاتی به صراحت به رهبر جمهوری اسلامی تذکر می‌دهد که: «درنتیجهٔ تصدّی بسیاری از امور به‌وسیلهٔ نااهلان و عقده‌ای‌ها و ریاست‌طلبان آن‌چنان جوّی در مملکت به وجود آمده و به‌حدّی یأس و نومیدی از انقلاب اسلامی بر مردم مستولی گشته که در معرض مخاطراتی وحشتناک قرار گرفته‌ایم.» این عبارات معنایی جز استیضاح نظام جمهوری اسلامی ندارد. او بار دیگر تذکر می‌دهد همچنان‌که بعد از حکومت نبوی و علوی «جاهلیت محض» با تابلوی «حکومت اسلامی» بر سریر قدرت بود، از آقای خمینی می‌پرسد: «آیا ما هم‌اکنون که به برکت اسلام و به‌فضل حق و خون بی‌گناهان، به نعمت این انقلاب رسیده‌ایم می‌توانیم ناظر تجدید تاریخ باشیم؟» تجدید تاریخ یعنی سیطرهٔ جاهلیت محض با تابلوی حکومت اسلامی!

هفت. یکی از سه پیشوای قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به همرزم خود در مسند قدرت می‌نویسد: «خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدیّن پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آنچنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لااقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است.» آیا این حکم به عدمِ‌مشروعیت نظام

نیست؟ آیا این عقیدهٔ اکثر مراجع تقلید و فقهای خاموش آن دوران نبوده است؟

هشت. این مرجع تقلید بار دیگر تذکر می‌دهد: «بیچاره مردم انقلاب‌زده آن‌قدر بی‌ایمان به مسائل امروز شده‌اند که هرچه را می‌شنوند و می‌بینند باور ندارند!» اصطلاح مردم «انقلاب‌زده» برسیاقِ طاعون‌زده و وبازده اشاره به تاثیر منفی تندروی‌های انقلابی‌مآبانه در ذهن و ضمیر مردم دارد. افکار عمومی به تصمیمات زمامداران و تبلیغاتشان دارد بی‌اعتماد می‌شود. آنگاه وی به سه مثال آن دوره اشاره کرده می‌نویسد: «مردم می‌پرسند آیا توطئه‌ای که اکنون دولت اعلان نمود راست است یا نه؟ واقعاً توطئه بود، یا می‌خواهند حساب عده‌ای را تسویه نمایند و یا اینکه اذهان را هر از مدتی متوجه چیز دیگری نمایند و گوش عوام‌النّاس را پر کنند و مشغولشان سازند؟ آیا این کشور لجام‌گسیخته به کجا می‌رود؟» واژهٔ «کشور لجام‌گسیخته» واژهٔ گویایی برای زمامداری آن دوران است. وی از سلب اطمینان مردم شدیداً ابراز تأسف می‌کند.

نُه. آقای محلّاتی بار دیگر «کثرت شِکوه‌های مردم و ناراحتی‌های عمومی» را به آقای خمینی تذکر داده به‌عنوانِ نمونه به پاک‌سازی ادارات اشاره می‌کند: «هم‌اکنون می‌شنویم که در ادارات و مؤسّسات دولتی به نام طاغوت‌زدایی عده‌ای به تصفیه‌حساب با یکدیگر مشغولند، دامنهٔ اتهامات و نسبت‌های ناروا بین کارمندان نسبت به یکدیگر اوج گرفته، بسیاری بی‌گناه یا باگناه قابلِ‌بخشش، گناهی که بیشتر ناشی از نظام حکومتی گذشته بود، از نان‌خوردن باز شده‌اند و بدیهی است که به سیل ناراضیان افزوده می‌گردد.»

ده. شیخ‌الفقهاء با این عبارت تیز و تلخ بار دیگر مدیریت شخص آقای خمینی را استیضاح می‌کند: «حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباهی برهانیم؟ آیا با این چهرهٔ کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکم‌فرما نمود، با این تعدّد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟» این عبارت در حقیقت مُلَخّص نامه است و دیدگاه نهایی آقای محلّاتی دربارهٔ جمهوری اسلامی.

بحث دوم. اعتراض شدید به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز

این بحث شامل هشت نکته به شرح زیر است:

اول. آقای محلّاتی از آقای خمینی می‌پرسد: «نمی‌دانم حضرتعالی از کیفیت احکام صادره ازسویِ حاکم شرع دادگاه‌های ویژه مطّلعید؟» وی به ایجاز چهار اشکال این فاجعه را می‌شمارد: ۱) کشتار ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت، ۲) اعدام بدون محاکمه به قول خودِ حاکم شرع، ۳) بدون مطالعه پرونده‌ها به قول خودِ حاکم شرع، ۴) بدون اجازهٔ ملاقات با خانواده قبل از اعدام. شیخ‌الفقهاء از این اعدام‌های بی‌رویّه با واژهٔ «کشتار» یاد می‌کند.

دوم. محلّاتی این فرض را منتفی نمی‌داند که «بسیار بعید است انسانی که این‌طور دست خود را به خون مردم آلوده می‌کند در گزارش خود دروغ نگوید و به شما خلاف مطلب نرساند.» معنی این تذکر لزوم تبین شرعی از وثاقت و عدالت حاکم شرع بر ولی‌امر است.

سوم. آقای محلّاتی بار دیگر به آقای خمینی تذکر می‌دهد: «تمام این مسائل یعنی کشتار و دیدن خانواده‌های شهدا که هیچ‌کدام صحیح نیستند و تظاهرات آن‌ها، همه و همه به‌خاطر تعویض حاکم شرع فعلی می‌باشد.» بنابراین از منظر این مرجع تقلید ملاقات افرادی به‌عنوانِ خانوادهٔ شهدای انقلاب با خلخالی در محل ستاد پاسداران انقلاب اسلامی صحنه‌آرایی بوده است، ملاقات‌کنندگان و تظاهرکنندگان خانوادهٔ شهدای انقلاب نبوده‌اند. حتی اگر هم بوده باشند مطالبهٔ آن‌ها باعث زیرپاگذاشتن موازین مسلّم شرعی و قانونی نمی‌شود. مسئلهٔ اصلی «تعویض حاکم شرع فعلی» می‌باشد.

چهارم. آقای محلّاتی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی شیراز شیخ اسدالله عندلیب را توثیق می‌کند: «مردم متدیّن و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند.» او به یاد آقای خمینی می‌آورد که «مگرنه این است که جنابعالی و سایر مقامات ذی‌صلاح آقای عندلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگرنه این است که او را مردی متشرّع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه

واجب می‌دانید؟» عندلیب مطیع سپاه پاسداران شیراز نبود و کوشیده بود مستقلاً قضاوت کند. آقای محلّاتی گلایه می‌کند که حاکم شرع دادگاهای انقلاب شیراز «هر روز از طرف سپاه پاسداران موردِتهدید» بوده و «در رادیو و تلویزیونِ منفور فارس به او فحّاشی می‌نمایند.»

پنجم. شیخ‌الفقهاء آنگاه اشکال اصلی خود را ابراز می‌کند: «چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟» ایشان به‌حق از رهبر جمهوری اسلامی می‌پرسد:

حاکم شرع دادگاه‌های ویژهٔ انقلاب چه صیغه‌ای است؟ چه کسی به وی چنین سِمَتی داده است؟ با چه مجوّز شرعی و قانونی دخالت در احکام صادره ازسویِ حاکم شرع منصوب رهبری رواست؟ حداقل دو مورد از اعدام‌ها زندانیانی بوده که توسط حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز محکوم به حکم قطعی حبس شده بودند. این حکم خوشایند روحانیون انقلابی و پاسداران انقلاب شیراز نبوده، درغیابِ حاکم شرع از خلخالی خواسته‌اند بیاید و افراد موردِنظرشان را اعدام کند و او متأسفانه چنین کرده است!

ششم. آقای محلّاتی اشکال خود را توسعه می‌دهد. این تنها در شیراز نیست که چنین تخلّفات اساسی صورت گرفته است. «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکّام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟» وی نمونه‌ای را مثال می‌زند متهمی به یک سال حبس و پرداخت وجه نقد محکوم می‌شود و چند ماه بعد توسط حاکم شرع دیگری اعدام می‌شود! این سرگذشت واقعی یکی از اعدامی‌های تیر ۵۹ شیراز است، جزئیات آن در بخش پنجم خواهد آمد. محلّاتی صریحاً از خمینی می‌پرسد: «عجبا! چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟» آیا این‌ها دادگاه عدل اسلامی است؟ آیا احکام صادره از این دادگاه‌ها مبتنی بر موازین شرع و قانون است؟ آیا اینگونه مجازات شرعاً و قانوناً مجاز است؟

هفتم. آقای محلّاتی دست بر نقطه حسّاس گذاشته به آقای خمینی می‌نویسد: «باید صریحاً بگویم که مردم از فساد حاکم بر سپاه پاسداران که گویا تعزیه‌گردان رژیم فعلی

است نفرت شدید دارند. بسیاری از تحریکات علیه دادگاه از ناحیهٔ سپاه است که حاکم شرع را در خدمت خود نمی‌بیند. چه خوب بود شخصی را که مشخص نباشد می‌فرستادید تا تحقیق می‌کرد و وضع مردم و اوباش و علمای محترم را می‌دید و گزارش می‌کرد.» در این عبارت نکات مهمی است: اولاً تعزیه‌گردانی رژیم جمهوری اسلامی توسط سپاه پاسداران؛ ثانیاً تنفّر شدید افکار عمومی از ارباب قدرت؛ ثالثاً پاسداران وقتی حاکم شرع در خدمتشان نباشد عامل همهٔ تحریکات هستند. رابعاً بر ولی‌امر لازم است نماینده‌ای ناشناس و معتمد برای گزارش از حقیقت امر یعنی «عیون» به شیراز اعزام کند. خامساً مراد وی از «اوباش» اینگونه پاسداران ظالم و متخطّی از شرع و قانون هستند.

هشتم. آقای محلّاتی از یک تخلّف قانون اساسی دیگر سپاه و خلخالی پرده برمی‌دارد: «مگر در قانون اساسی که هنوز مرکّب آن خشک نشده ننوشته‌اند که کنترل تلفن‌ها خلافِ‌قانون است و چه ...؟ آیا این چه نیروی جهنّمی است که همهٔ مردم را در صحبت‌های تلفنی دچار وحشت نموده است؟ قاضی شرع شما در آن کشتار فضاحت‌بار گذشتهٔ شیراز، به تحریک عدّه‌ای نادرست، همهٔ فحّاشی و هتّاکی خود را متوجه تلفن‌کنندگان می‌نماید.»

اولاً اشارهٔ وی به اصل بیست‌وپنجم قانون اساسی است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدمِ‌مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق‌سمع و هرگونه تجسّس ممنوع است مگر به حکم قانون.» در فاجعهٔ شیراز خلخالی براساسِ شنود تلفنی منتقدین به اعدام‌ها ازسویِ سپاه با آن‌ها تسویه‌حساب می‌کند.

ثانیاً مرجع ضمیر سخنان خلخالی در مراسم نمازجمعه مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ شیراز پیدا می‌شود. وی چنین گفته بود: «آقایی که تا امروز سکوت کرده و برای خون شهیدان کمترین عکس‌العملی از خود نشان نداده بود شب گذشته به بعضی اشخاص تلفن کرده که فلانی غیرقانونی عمل کرده است. باید به او گفت که این امر به تو مربوط نیست. حقّش این بود که فلانی آن‌موقع وظیفه‌اش را ادا کند و تو روحانی‌نما را بیاورد و

خلع‌لباس کند، تا روحانی‌نماهای دیگر جرأت نکنند علیه موجودیت اسلامی ایران عرض‌اندام کنند. آن‌ها با این سَرهم‌بندی‌ها و با این پشت‌هم‌اندازی‌ها و دلّالی‌های پشت‌پرده می‌خواسته‌اند که مجرمین درجه‌یک را از دست ما بگیرند و بعد به خون شهدای ما بخندند. اما انتقام به سراغ دژخیمان می‌رود و ملت بزرگ ایران گوش‌اش به این اراجیف و تلفن‌ها بدهکار نیست.»

ثالثاً قضیه از این قرار است که زمانی‌که مرجع تقلید منطقه از نیّت سوء خلخالی و همکاران محلّی‌اش درموردِ اعدام‌های فوری بی‌رویّه و فلّه‌ای مطّلع می‌شود، از فرزند ارشدش مجدالدّین محلّاتی می‌خواهد که فوراً با مصادر امر در تهران تماس بگیرد و از آن‌ها بخواهد جلوی این عمل خلافِ‌شرع و قانون را بگیرند. تلفن منزل آقای محلّاتی و فرزندش توسط سپاه پاسداران شیراز شنود می‌شده است. تلفن شنود شده فوراً در اختیار خلخالی قرار داده می‌شود. او اعدام‌ها را تسریع می‌کند، به‌نحوی‌که قبل از تماس مصادر امر از تهران با وی محکومین اعدام شده بودند. از تماس مجدالدّین محلّاتی با دو نفر شواهدی در دست است، یکی با بیت آقای خمینی از طریق آقای مرتضی پسندیده برادر بزرگتر آقای خمینی و دیگری از طریق عبدالرّحیم ربّانی شیرازی فقیه شورای نگهبان. ربّانی شیرازی به‌محض شنیدن خبر اعدام‌ها حالش به هم می‌خورد. پسرش حوالی ساعت یک بامداد جمعه با بنی‌صدر رئیس‌جمهور تماس گرفته است. اینکه پسر ربّانی شیرازی همان زمان دفتر آقای خمینی را هم مطّلع کرده باشد محتمل است. اینکه مجدالدّین مستقیماً با احمد خمینی هم تماس گرفته باشد دور از ذهن نیست. از گزارش خلخالی به دست می‌آید مجدالدّین با چندین نفر تماس گرفته نه یک نفر.

رابعاً آقای محلّاتی از «فحّاشی و هتّاکی قاضی شرع آقای خمینی به تلفن‌کنندگان» به رهبر جمهوری اسلامی شکایت می‌کند. خلخالی تلفن‌کنندگان را «روحانی‌نما» خوانده[1]

---

۱. یکی از بهترین مدارک برای شناخت اندیشهٔ حاکم بر هفت سال اول پس از انقلاب کتاب «***کاوشی دربارهٔ روحانیت***» به قلم عمادالدّین باقی، اسفند۱۳۶۴ [قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم]
←

به خلع‌لباس تهدید کرده بود. دربارهٔ توهین‌های خلخالی به منتقدین مفصّلاً بحث شد. آقای محلّاتی این فحّاشی و هتّاکی‌ها را متوجه خود می‌داند. چون فرزندش به درخواست او به مصادر امر در تهران تماس گرفته بود. درهرصورت معنای تذکر محلّاتی به خمینی این است قاضی منصوب شما برخلافِ قانون اساسی و شرع شنود و تجسّس کرده، برخلافِ‌شرع و قانون به منتقدینی که به وظیفهٔ شرعی و قانونی خود عمل کرده بودند هتّاکی و فحّاشی کرده است. او از آقای خمینی به‌عنوانِ مسئول کل این امور انتظار شرعی و قانونی رسیدگی دارد. پاسخ آقای خمینی شنیدنی است.

است که مدارک روحانی‌نما بودن مجدالدّین محلّاتی را ارائه کرده است (ص۶۱–۶۷). «این کتاب در سال ۱۳۶۵ به دستور آقای خمینی توقیف و خمیر شد» (به نقل از نویسنده)، اما نسخ متعدّدی از آن هم‌اکنون در کتابخانه‌های کشور موجود است. در وبسایت نویسنده ویرایش دوم کتاب «آمادهٔ چاپ» معرفی شده است. در فهرست ویراسته آن این عناوین به چشم می‌خورد: «شقوق روحانیت/ دستهٔ اوّل: روحانی‌نمایان- مفهوم روحانی‌نما/ نمونه‌ها/ مجدالدّین محلّاتی/ ماهیت سمینارهای به‌ظاهر علمی و نحوهٔ استفادهٔ غیرمستقیم از روحانیون و...». در تماس با دوست گرامی، نویسندهٔ محترم کتاب از ایشان خواستم که صفحات ویراسته مربوط به مجدالدّین محلّاتی را در اختیارم قرار دهد. وی خبر داد که «استنتاج‌های آن نادرست بوده لذا این قسمت را از اساس از ویرایش دوم حذف کرده است.» حذف آن کار مثبتی است، اما مشخص نیست چرا عناوین این قسمت همچنان در فهرست ویرایش دوم موجود است. (تاریخ مراجعه به وبسایت نویسنده: ۱۰ مهر ۱۳۹۵).

فصل سوم

اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!

نامه‌های سرگشادۀ حاکم شرع شیراز به مقامات عالیۀ جمهوری اسلامی

این فصل حاوی مهم‌ترین مدارک قضائی کتاب است. این مدارک به قلم قاضی شرعی که پروندۀ محکومین و معدومین را خوانده و شرعاً و قانوناً متصدّی این پرونده‌ها بوده به عالی‌ترین مقامات جمهوری اسلامی و بالاترین مقامات دادگاه‌های انقلاب ارسال شده است. تاریخ مدرک نخست ۱۷ تیر ۱۳۵۹ (پنج روز پس از اعدام‌ها) و تاریخ مدرک دوم ۶ مرداد ۱۳۵۹ (چهار روز قبل از پاسخ آقای خمینی به نامۀ آقای محلاتی) است. این مدارک در ابعاد مختلف بحث تأثیر جدّی دارد. این فصل شامل دو مبحث به شرح زیر است: آگاهی‌رسانی به مقامات عالیۀ جمهوری اسلامی و تقاضا از رهبری: اعزام هیئت بازرسی و تحقیق پیرامون دادگاه انقلاب اسلامی شیراز. در هر دو مبحث ابتدا متن کامل مدارک عیناً نقل شده، سپس تحلیل می‌گردد. عنوان فصل برگرفته از نامۀ اسدالله عندلیب به مقامات کشور در نقد دادگاه انقلاب خلخالی است.

مبحث اول: آگاهی‌رسانی به مقامات عالیۀ جمهوری اسلامی

اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۵۹ در گزارش مستندی خلاصۀ پروندۀ قضائی۲۴ نفری که توسط صادق خلخالی در عرض حداکثر ۵ ساعت بدون دسترسی به پروندۀ قضائی محاکمه و ۱۴ نفر آن‌ها محکوم به اعدام شدند و حکم صادره فوراً در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ به مرحله اجرا گذاشته شد را برای آقایان خمینی، بنی‌صدر، منتظری، مشکینی، قدوسی، شورای اعزام قضات شرع در قم و دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران در تهران ارسال می‌کند.

بنابراین گزارش قضائی رسمی از ۱۴ نفر معدوم ۴ نفرشان قبلا در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز محاکمه و به حبس محکوم شده بودند و در حال گذرانیدن دوران

محکومیت خود بودند. از این ۴ نفر دو نفرشان مشمول عفو و آزادی شده بودنـد و در شُرف آزادی اعدام شدند! یک نفر از معدومین – یـک بـانوی کلیمـی– بـدون داشـتن هرگونه سوءسابقه یک ساعت قبل از محاکمه بازداشت و چند ساعت بعد اعـدام شـده است! پروندهٔ ۹ نفر دیگر از معـدومین در دادسـرای انقـلاب اسـلامی شـیراز در حـال بررسی بوده است، که بدون مطالعهٔ مفاد پرونده و طـی مراحـل آیـین دادرسـی توسـط خلخالی طی کمتر از پنج ساعت محاکمه و اعدام شدند. این گزارش رسمی قضـائی از مهم‌ترین اسناد دادگستری در دوران جمهوری اسلامی است. در بحث اول عین گزارش نقل شده، تحلیل آن در بحث دوم آمده است.

بحث اول. گزارش رسمی قضائی حاکم شرع شیراز به مقامات عالیهٔ جمهوری اسلامی

اگرچه روزنامهٔ خبر جنوب (مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹) این گزارش رسـمیِ قضـائی را بـا عنوان «نامهٔ حاکم شرع شیراز به حضور امام خمینی درموردِ اعـدام‌هـای اخیـر شـیراز» منتشر کرده،[۱] اما این گزارش نامهٔ اختصاصی به رهبر جمهوری اسلامی نیست، گزارش رسمی قضائی به عالی‌ترین مقامات نظام جمهوری اسلامی است که به‌طـور سرگشـاده برای اطّلاع ملت ایران منتشر شده است. متن گزارش را با دقّت تصحیح کرده‌ام. کلمات معدودی که در دو قلاب [ ] آمده افزوده من برای مفهـوم‌تـر کـردن مـتن یـا تصـحیح افتادگی‌های آن است. دیگـر مـوارد تصـحیح و ویـرایش را در پـاورقی تـذکر داده‌ام.[۲] گزارش سه بخش دارد. هر بخش نیز چند بند دارد.

متن کامل گزارش قضائی رسمی

---

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.

۲. مثل دیگر متون روزنامه‌ای که به سرعت حروف‌چینی می‌شود متن غلط تایپی دارد، در چند موضـع چند کلمه افتادگی دارد و دو پاراگراف در آن تکراری درج شده است. مواضعی که کلمه‌ای به متن افزوده شده یا تصحیح شده در متن بین دو قلاب [ ] آمده در پاورقی تذکر داده شده، موضعی کـه پاراگراف‌های تکراری هم حذف شده در پاورقی تذکر داده‌ام.

«برای آگاهی رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران، ریاست‌جمهوری کشور اسلامی ایران، آیات عظام [حسین‌علی] منتظری، [علی] مشکینی و [علی] قدوسی، شورای اعزام قضات شرع [قم] و دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران.

روز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شمسی حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی به شهر شیراز وارد و مستقیماً به مقرّ سپاه پاسداران [انقلاب اسلامی] شیراز عزیمت و در آن مکان مستقر گردید. تلفنی با دادگاه انقلاب اسلامی شیراز تماس و درخواست پروندهٔ چند نفر از محکومین و متهمین دادگاه انقلاب اسلامی را کرد. حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز [عندلیب] ضمن امتناع و خودداری از تسلیم پرونده‌های موردِنظر ایشان از وی درخواست ارائهٔ مجوّز و ابلاغ قانونی و شرعی مبنی‌بر نوع مأموریت و دخالت در حوزهٔ قضائی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز کرد، که پاسخ مثبت داده نشد.

شیخ صادق خلخالی بدون توجّه به قوانین جاریهٔ رژیم جمهوری اسلامی و موازین شرع انور اسلام تحتِ‌تأثیر اظهارات غرض‌آلود پاسداران سپاه شیراز که چند ماهی است بین آنان و دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به علت جلوگیری از نفوذ و اعمال خلافِ‌شرع و قانون پاسداران در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز وسیلهٔ حاکم شرع، اختلافی حادث گردیده، زندانیان موردِنظر پاسداران را از زندان عادل‌آباد شیراز بدون کسب اجازه یا صدور دستور از ناحیهٔ دادستان انقلاب اسلامی شیراز [میرغفاری] به مقرّ سپاه پاسداران احضار و ظرف ۴ یا ۵ ساعت چهارده نفر را به اعدام و تیرباران و ده نفر را به حبس‌های پانزده تا پنج سال به‌اصطلاح محکوم و اموال تعدادی از ساکنین این شهرستان را مصادره کرد.

[بخش اول]

نظر به اینکه اعمال و نحوهٔ عمل شیخ صادق خلخالی در این شهر برخلافِ شرع انور اسلام و قوانین جاریهٔ رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد؛ نظر به اینکه کلیهٔ اعمال و کردار شیخ صادق خلخالی در این منطقه مخالف اوامر امام امّت، خمینی بزرگ و ریاست‌جمهور منتخب ایران [بنی‌صدر] است که مؤکّداً خواستار حکومت قانون بر کشور و حاکمیت دولت می‌باشد؛ نظر به اینکه اینگونه اعمال و کردار شیخ صادق

خلخالی شروع هرج‌ومرج در کشور و دهن‌کجی به مقرّرات و قوانین و مصوّبات شورای انقلاب و زیرپا گذاشتن آن‌ها به‌عنوانِ عضوی از اعضای قوهٔ قانون‌گذاری می‌باشد[1]: در جهت تقبیح اعمال خلافِ‌شرع و قانون ایشان و بیدارکردن مقامات مسئول مملکت و آشناساختن مسئولین به نحوهٔ محاکمات غیرقانونی وی در شهرستان شیراز به شرح مختصر دادگاه و دادرسی خلخالی که در هیچ رژیمی – چه انقلابی و چه غیرانقلابی – این‌چنین روش دادرسی حاکم نمی‌باشد و مختصّ به شخص ایشان است، ذیلاً تحت موادی چند از [قانون] طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب اسلامی مصوّب شورای انقلاب برای ایجاد سابقهٔ ذهنی درج می‌شود:

[۱] ذیل تبصره مادهٔ ۲ قانون طرز تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی [مصوّب ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی] «در حوزهٔ هر دادسرای انقلاب اسلامی یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود ...» از مادهٔ فوق چنین استنباط می‌شود که در هر حوزهٔ قضائی (مثلا حوزهٔ قضائی شیراز) فقط یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌گردد و دادگاه انقلاب دیگری نمی‌توان تشکیل داد مگر به حکم تصویب[2] قانون یا امر امام امّت. بنابراین طرز عمل و دادگاهی که آقای شیخ صادق خلخالی در حوزهٔ قضائی شیراز درموردِ محاکمهٔ متهمین ضدانقلاب تشکیل داده مطلقاً غیرقانونی بوده و هرحکمی طبق آن دادگاه صادر شود وجاهت قانونی نداشته و قابلیت اجرایی نیز ندارد و برخلاف مصوّبات شورای انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. عمل آقای خلخالی تجاوز آشکار و علنی به حقوق شرعی و قانون افراد این جامعه بوده و قابلِ‌تعقیب در مراجع قانونی [می‌باشد].

[۲] مادهٔ ۴ قانون طرز تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی: «[دادگاه انقلاب اسلامی] مرکّب از سه عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل خواهد بود، یعنی یک نفر قاضی شرع منتخب[3]

---

۱. صادق خلخالی از خرداد ۱۳۵۹ نمایندهٔ مردم قم در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی بوده است.
۲. مگر به حکم تصویب و قانون. «واو» را حذف کردم.
۳. منتخب از شورای قضات. «از» را حذف کردم.

شورای قضات[1]، یک نفر قاضی دادگستری به انتخاب حاکم شرع، یک نفر معتمد محل به انتخاب حاکم شرع[2] و دو عضو علی‌البدل با شرائط مندرج در قانون یادشده. هیچ‌یک از اعضا دادگاه نباید کمتر از سی سال داشته باشند.» در دادگاه خلخالی متشکّله در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز هیچ‌یک از افراد نامبرده در مادهٔ ۴ قانون باتوجه به تحقیقات معموله، از طرف دادگاه انقلاب شیراز عضویت نداشته است. به فرض[3] داشتن ابلاغ حاکمیت شرع، این حکم برای مجرمین مواد مخدّر بوده است، نه برای مجرمین ضدانقلاب. ابلاغ و حکم وی وسیلهٔ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز خواسته شد، ولی از ارائهٔ آن خودداری کردند. محل تشکیل به‌اصطلاح دادگاه ایشان در مقرّ سپاه پاسداران بوده که احدی حق ورود به آن محل را نداشته است. اگر آقای خلخالی مدّعی باشد که از افراد سپاه اعضای دادگاه را تشکیل داده است، ادعایشان وجاهت قانونی ندارد، زیرا: اولاً در جلسات دادرسی، دادستان محل یا نماینده‌اش شرکت نداشته است. ثانیاً عضو قضائی و معتمد محل و سایر اعضای دادگاه برای ما مجهول است، زیرا معتمد محل و یا قاضی منتخب دادگستری از طرف [حاکم شرع منصوب بر طبق قانون مصوّب] شورای انقلاب که در دادگاه انقلاب اسلامی محلّی شرکت می‌نمایند[4]، در این دادگاه خلخالی شرکت نداشته‌اند. ثالثاً دخالت آقای خلخالی در حوزهٔ قضائی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز با حضور و وجود حاکم شرع و دادستان انقلاب مطلقاً غیرقانونی بود و تخلّف مطلق از موازین شرعی و قانونی است.

---

۱. البته در متن قانون قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب آقای خمینی آمده است، این امر از طرف رهبری به آقایان منتظری و مشکینی محوّل شد و این دو فقیه نهایتاً شورای قضات را مسئول انتخاب قضات شرع کردند.

۲. در متن قانون چنین آمده است: «یک نفر موردِاعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب یا کسی که شورا برای این منظور معین کند.» احتمالا شورای انقلاب این امر را هم به قضات شرع محوّل کرده است.

۳. به فرض اینکه داشتن ابلاغ. «اینکه» را حذف کردم.

۴. می‌نماید.

[۳] طبق مواد ۶ و ۷ و ۸ و تبصرهٔ مادهٔ ۸ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب: «کیفرخواست باید حداقل سه روز قبل از تشکیل دادگاه به متهم یا وکیل او کتباً ابلاغ شود. هر متهم حق تعیین یک وکیل ایرانی را خواهد داشت مدت دادگاه حداکثر یک هفته خواهد بود. دادگاه باید به متهم یا وکیل او حداقل پانزده ساعت حق دفاع بدهد.» آقای خلخالی حدود ساعت ۵ بعدازظهر ۱۲ تیر ۱۳۵۹ چندین نفر از زندانیان عادل‌آباد شیراز را وسیلهٔ سپاه پاسداران به مقرّ سپاه احضار و به ترتیب دستور حکم اعدام و تیرباران و محکومیت به حبس آنان را صادر می‌نماید، و بلافاصله نیز احکام اعدام را به مرحلهٔ اجرا می‌گذارد. بررسی‌های معموله از ناحیهٔ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز و اعتراف صریح آقای خلخالی نشان می‌دهد که هیچ‌گونه بازجویی، تحقیق و احضار شهود و شاکی به دادگاه وی و ملاحظهٔ مطالعهٔ پرونده از ناحیهٔ شیخ صادق خلخالی انجام نگرفته است و مدّعی در امر جنائی نیازی به تحقیق و دلیل نداشته[1] و صدور حکم اعدام انسان‌ها برایش راحت‌تر از خوردن یک استکان آب است. در محکمهٔ اسلامی مسئلهٔ شهادت شهود عادل از ارکان دادرسی اسلامی است، متأسفانه دادگاه خلخالی باتوجه به اعتراف و اقرار صریح وی در سخنرانی نمازجمعهٔ مسجد وکیل در مورخهٔ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ نیازی به حضور شاهدین و مطالعهٔ پرونده‌ها و کیفرخواست ندارد.[2]

---

۱. مدّعی در امر جنائی نیازی به تحقیق و دلیل نیست. «نیست» را به نداشته تغییر دادم.

۲. «ما از دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری] درخواست پرونده‌های موجود در دادگاه انقلاب را کردیم. متأسفانه این پرونده‌ها را در اختیار ما نگذاشتند و ما طبق همان پرونده‌هایی که در زندان یا در دست سپاه پاسداران بود و با اظهارات شهود و افراد بی‌طرف پنج نفر از افراد ضدانقلاب را با آنکه دو نفر از آنان قبلا در دادگاه محاکمه و محکوم به حبس أبد شده بودند، باتوجه به جنایتی که مرتکب شده بودند و از نظر بنده احتیاجی به مطالعهٔ پروندهٔ آن‌ها هم نبود، محکوم به اعدام گردیدند و حکم اعدام این پنج نفر یعنی سرلشکر ده‌پناه، سرهنگ بهمن‌پور، داریوش بیضائی، سرگرد ادیب‌پور و استوار ذوالقدر سحرگاه امروز اجرا شد و این وظیفهٔ انسانی و اسلامی من بود و من کار خود را طبق موازین شرعی انجام داده‌ام.» (انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش۲۹۵،

←

[۴] مادهٔ ۳۲ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب صراحت دارد که «... دادستان انقلاب دستور اجرای حکم را صادر می‌نماید. احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به [محکوم‌علیه] امکان ملاقات با خانواده‌اش داده خواهد شد.» شیخ خلخالی در ظرف ۴ تا ۵ ساعت حکم اعدام را صادر و به مرحلهٔ اجرا گذاشته است به خانواده‌های زندانیان که در پشت دیوار محل به‌اصطلاح دادگاه شیون و زاری می‌کردند و اجازهٔ آخرین وداع و خداحافظی را نداده است و مانع شده است که زن و بچه‌های محکومین در واپسین لحظهٔ زندگی دستان یخ‌زده از وحشت مرگ آن‌چنانی یکدیگر را لمس کرده خداحافظی کنند.[۱] آیا این نحوهٔ محاکمه و دادرسی چهرهٔ پرشکوه انقلاب اسلامی این [ملت] مسلمان را زشت و ناهنجار جلوه‌گر نمی‌سازد؟ سؤالی است که شیخ صادق خلخالی باید جواب دهد.

[۵] طبق مادهٔ ۳۳ قانون یادشده «بازداشت‌گاه‌های مخصوص دادسرای انقلاب باید زیرنظر دادستانی انقلاب اسلامی محل باشد» آقای خلخالی هیچ‌گونه اجازه برای احضار زندانیان تحت‌ِقرار و محکوم، از دادستان انقلاب محل نگرفته است و ازاین‌نظر نیز مرتکب عمل خلافِ‌قانون و خلافِ‌شرع گردیده است و آیین‌نامه و مقرّرات جاریهٔ بازداشت‌گاه‌ها را در جمهوری اسلامی و حکومت قوانین اسلامی زیر پا گذاشته است.

[بخش دوم]

چه کسانی مورد دادرسی آقای خلخالی قرار گرفته‌اند؟

۱- سرهنگ غضنفر بهمن‌پور، فرزند محمدقلی، فرماندهٔ گارد سابق دانشگاه شیراز، بازنشسته در تاریخ ۱ آذر ۱۳۵۷؛ در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حاکمیت شرع [آقا] سیدعلی‌محمد دستغیب و سایر اعضا دادگاه تشکیل و با رعایت تخفیف به حبس أبد محکوم گردیده و در زندان عادل‌آباد [دوران] محکومیت خود را می‌گذرانده، طبق فرمان عفو امام و کسب نظر دادستان کل انقلاب اسلامی

ص۱۰).

۱. لمس کنند خداحافظی کند.

[قدوسی] با معرفی چهار نفر ضامن به مبلغ ۲۰ میلیون تومان مشمول عفو بوده که در جریان انجام تشریفات أخذ ضامن بوده است. پرونده و نوار دادرسی وی در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز موجود است. در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیلهٔ شیخ صادق خلخالی بدون کسب اجازه از دادستان انقلاب اسلامی محل از زندان احضار و بدون ملاحظه و مطالعهٔ پروندهٔ وی دستور اعدام وی را صادر و حکم اعدام بلافاصله به اجرا گذاشته است.

۲- ناصر ذوالقدر، فرزند تقی، مأمور سابق اطلاعات شهربانی شیراز؛ در تاریخ ۲ تیر ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حاکمیت شرع [آقا] سیدعلی‌محمد دستغیب تشکیل و با در نظر گرفتن عفو امام با یک درجه تخفیف به حبس أبد و ۹۰ ضربه شلاق در دو نوبت محکوم گردیده بود، حکم صادر قطعی بوده، در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیلهٔ آقای خلخالی بدون کوچکترین محاکمه‌ای و بدون مطالعه و ملاحظهٔ پروندهٔ وی حکم اعدامش را صادر و فوری به مرحله اجرا گذاشته شده است.

۳- سرلشکر علی‌اصغر ده‌پناه – دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در جلسهٔ اول به حاکمیت شرع آقای سیدعلی‌محمد دستغیب در مورخهٔ ۱ آذر ۱۳۵۸، جلسهٔ دوم دادگاه به حاکمیت شرع آقای شیخ اسدالله بیات[۱] و سایر اعضا دادگاه باتوجه به مواد مندرج در حکم به یک سال حبس و مصادرهٔ اموال محکوم گردیده بود. در مورخهٔ ۱۲ تیر ۱۳۵۹[۲] که به علت بیماری قلبی و عمل جراحی روی قلب در بیمارستان شهریار تحت‌الحفظ مأمورین بوده با برانکارد (براساسِ ادعای شهود قضیه) به دادگاه آقای خلخالی احضار و بلافاصله اعدام گردید.

۴- مراد قنبری فرزند سرمست متهم به خرید و فروش اسلحه به شش ماه حبس

---

۱. اسدالله بیات زنجانی به مدت شش ماه بعد از سیدعلی‌محمد دستغیب و قبل از اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده است. در تماس با آقای بیات ایشان اظهار داشت: «آقای علی‌اصغر ده‌پناه را هم من محاکمه نکردم.»

۲. در اصل: در مورخهٔ ۱۲ تیر ۱۳۵۸. ۱۳۵۹ صحیح است.

تعلیقی برای مدت ۲ سال به حاکمیت شرع اسدالله عندلیب محکوم گردیده و در مورخه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹[1] نامهٔ آزادی وی به زندان صادر گردیده بود، در مورخهٔ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیلهٔ خلخالی اعدام گردید.

۵- سرگرد منوچهر ادیب‌پور فرزند عبدالحسین [به حکم دادسرای انقلاب] اسلامی شیراز بازداشت و پرونده‌اش در جریان رسیدگی و تکمیل‌شدن بوده، به دستور آقای شیخ صادق خلخالی [در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ اعدام می‌شود.][2]

۶- داریوش بیضائی فرزند اسماعیل کارمند ساواک، پروندهٔ نامبرده[3] در جریان رسیدگی و تحقیقات در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز بوده است، در مورخهٔ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیلهٔ آقای خلخالی اعدام گردید.[4]

[۷]- نسبت به پرونده‌های عبدالرسول ولدان، محمدحسین اعرابی، احمد رضائی، محمد دادپور، مظفر دشتبان، حسین دینکامی[5] از طرف دادسرای انقلاب اسلامی شیراز

---

۱. در اصل: در مورخهٔ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۸. ۱۳۵۹ صحیح است.

۲. این عبارت طولانی در اینجا زائد است، لذا حذف شد: «از زندان شهربانی بدون اطلاع دادستان انقلاب و حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آزاد می‌گردد. به‌طوری‌که اشاره شد دادگاه انقلاب و دادسرای انقلاب اسلامی شیراز دارای حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی می‌باشد و قانون و مصوّبات شورای انقلاب و شرع انور اسلام محدودهٔ حوزهٔ قضائی حکام شرع و دادستان‌های انقلاب را تعیین کرده است. باتوجه به ذیل تبصرهٔ مادهٔ ۳ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب «در حوزهٔ هر دادسرای انقلاب یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود» دائرکردن دادگاهی به حاکمیت آقای شیخ صادق خلخالی در حوزهٔ شیراز با هیچ‌یک از قوانین و مصوّبات شورای انقلاب و موازین شرع انور اسلام منطبق نمی‌باشد و چون هیچ‌گونه ابلاغ و حکمی نیز دراین‌مورد به مراجع قانونی ارائه و تسلیم نگردیده» (اصل عبارت مربوط به انتهای بند ۱۰ از بخش دوم و اول بخش سوم است.)

۳. پروندهٔ نامبردگان. «نامبرده» صحیح است.

۴. اعدام گردیدند. «اعدام گردید» صحیح است.

۵. دو نفر از معدومین ۱۴گانه از قلم افتاده‌اند. بنابر روزنامهٔ اطلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۳ دو معدوم دیگر حاجی‌باب رحیمی و حبیب فعلی بوده‌اند.

منتهی به صدور کیفرخواست گردیده بود و جهت دادرسی در مرحلهٔ ارسال بـه دادگـاه انقلاب اسلامی شیراز بوده، کـه در مورخـهٔ ۱۲ تیـر ۱۳۵۹ وسـیلهٔ آقـای شـیخ صـادق خلخالی بدون مطالعه و ملاحظهٔ پرونده و بدون کسب اجازه از دادستان انقلاب محل از زندان احضار و بلافاصله اعدام گردیدند.

[۸]- بانو نصرت گوئل مدیر آرایشگاه زنانه در شیراز سـاعت ۴ ونـیم بعـدازظهر از آرایشگاهش وسیلهٔ مأمورین [بدون] داشتن کوچکترین پرونده‌ای در مراجع قـانونی بـه دستور آقای خلخالی [جلب و] اعدام گردید.

[۹]- و تعداد ۹ نفر دیگر از زندانیان که با وجـود اینکـه اکثرشـان دارای پرونـده در دادسرای انقلاب بوده‌اند و پرونده‌شـان منتهـی بـه صـدور کیفرخواسـت بـود و آمـادهٔ محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده‌اند، در مورخهٔ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیلهٔ آقـای شیخ صادق خلخالی [به] از ۱۵ سال تا ۵ سال حبس محکوم گردیده‌اند و حکم مصادرهٔ اموال چندین نفر بدون داشتن سابقه یا پرونده صـرفاً بـه [اتّکـای] اظهـار چنـد نفـر از پاسداران جوان سپاه شیراز صادر گردیده است.

[۱۰]- متهمی به نام شیخ حسن سعیدی در لباس روحانیت مرتکـب کلاهبـرداری و تقسیم اموال بنیاد مستضعفان بدون کسب اجازه از بنیاد، با قرار قانونی از طـرف حـاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بازداشت و پرونده‌اش در جریان رسیدگی و تکمیـل شدن بوده، به دستور آقای شیخ صادق خلخالی از زندان شهربانی بدون اطلاع دادستان انقلاب و حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آزاد می‌گردد.

[بخش سوم]

[۱] به‌طوری‌که اشاره شد دادگاه انقلاب و دادسـرای انقـلاب اسـلامی شـیراز دارای حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی می‌باشد و قانون و مصـوّبات شـورای انقـلاب و شرع انور اسلام محدودهٔ حوزهٔ قضائی حکّام[۱] شرع و دادسـتان‌هـای انقـلاب را تعیـین

۱. در اصل حکمای شرع. «حکّام شرع» صحیح است.

کرده است. باتوجّه به ذیل تبصرهٔ مادهٔ ۳ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب «در حوزهٔ هر دادسرای انقلاب یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود» دائرکردن دادگاهی به حاکمیت آقای شیخ صادق خلخالی در حوزهٔ شیراز با هیچ‌یک از قوانین و مصوّبات شورای انقلاب و موازین شرع انور اسلام منطبق نمی‌باشد و چون هیچ‌گونه ابلاغ و حکمی نیز دراین‌مورد به مراجع قانونی ارائه و تسلیم نگردیده صدور هرگونه حکمی چه به‌عنوانِ محکومیت حبس و چه به‌عنوانِ حکم اعدام مطلقاً مخالف شرع انور اسلام و ضمانت اجرائی نداشته و عمل وی نیز مباشرت و آمریت در قتل و حبس غیرقانونی محسوب می‌گردد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

[۲] این است اعمال خلاف‌شرع و عقل و منطق آقای خلخالی. اگر همهٔ کارهای آقای خلخالی ازقبیلِ اعمال او در شیراز باشد که باید گفت: «علی‌الاسلام السلام»[۱]. و آیا تاکنون در کارهای این شخص تحقیق شده است؟ آیا مرجعی وجود دارد که روش[۲] دادرسی او را بررسی کند که آقای خلخالی براساسِ کدام قوانین این اعدام‌ها [و] محکومیت‌ها را تا این اندازه صادر می‌کند؟ و آیا در مملکت اسلامی و جمهوری اسلامی [چگونه ممکن است] یک فرد به نام اسلام تا این اندازه به قوانین شرعی و عرفی بی‌توجه باشد؟ آیا فکر نمی‌کنید که آیندگان با کمال متانت کارهای ما را بررسی خواهند کرد؟ آیا واقعاً اسلام یعنی کشتن افراد بدون تحقیق و مجوّز و پذیرفتن افکار لجوجانه؟

پروردگارا، از کارهای زشت و بدون دلیل اسلامی ما را حفظ بفرما؛ و به اولیاء امور

---

۱. در اصل علی‌الاسلام اسلام. «علی الاسلام السلام» صحیح است. بخشی از عبارت امام حسین علیه‌السلام وقتی به ایشان پیشنهاد بیعت با یزید شد: «انا لله وانا الیه راجعون وعلی الاسلام السلام اذ قد بلیت الأمّة براع مثل یزید ولقد سمعت جدّی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول: الخلافة محرمة علی آل ابی‌سفیان». (سیدبن‌طاوس، اللهوف، ص۱۸) یعنی بر اسلام، سلام باد، باید فاتحه اسلام را خواند، آنگاه که والی مسلمانان کسی همچون یزید باشد. از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.

۲. در اصل: روشن. روش صحیح است.

این فرصت را بده [که] کارهای فرصت‌طلبان را بررسی نموده و آن‌ها را به کیفر عمل زشتشان برسانند.

والسلام علی من اتبع الهدی
رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز
اسدالله عندلیب»[1]

بحث دوم. تحلیل گزارش رسمی قضائی

سرخط‌های تأمّل در این گزارش رسمی قضائی طی سیزده نکته به شرح زیر است:

یک. این گزارشِ رسمی قضائی نامه به هیچ‌یک از مقامات عالیهٔ قضائی یا سیاسی جمهوری اسلامی نیست. گزارش مقام قضائی رسمی شیراز به سران جمهوری اسلامی است که به دلیل یأس نویسنده از دادخواهی به‌طور سرگشاده برای آگاهی مقامات ارسال کرده تا مدّعی نشوند نمی‌دانستند؛ و برای اطلاع افکار عمومی درمقابلِ تبلیغات مسموم انقلابیون محلّی منتشر شده است.

دو. مخاطبان اولیهٔ این گزارش رسمیِ قضائی عبارتند از: ۱. آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران ۲. ابوالحسن بنی‌صدر ریاست‌جمهوری اسلامی ایران ۳. منتظری و مشکینی فقهای منصوب آقای خمینی جهت تعیین حاکمان شرع و نظارت بر کار دادگاه‌های انقلاب ۴. علی قدوسی دادستان انقلاب کل کشور ۵. شورای اعزام قضات شرع در قم (ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری، حسین راستی کاشانی، مسلم ملکوتی، سیدمحمد ابطحی و سیدجعفر کریمی)، ۶. دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران در تهران. بنابراین گزارشِ رسمی قضائی به دست این مقامات سیاسی و دینی در تهران و قم رسیده است. وی بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، موسوی اردبیلی دادستان کل کشور و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی را در ضمن مخاطبان گزارش نگذاشته است. عدمِ‌ارسال گزارش برای دو مقام اول قضائی کشور قابلِ‌تأمّل است. آیا از آن‌ها بیش از دیگر مقامات ناامید بوده است؟

---

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.

سه. عندلیب حاکم شرع رسمی شیراز بوده است. صادق خلخالی نمایندهٔ مردم قم در مجلس شورای اسلامی و رئیس دادگاه انقلاب ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر بوده است. ورود او در غیر از حوزهٔ مواد مخدّر فاقد وجاهت قانونی بوده است. خلخالی در تماس تلفنی از سپاه شیراز با عندلیب از او می‌خواهد تا پروندهٔ افراد خاصی را برایش بفرستد، حاکم شرع شیراز از خلخالی خواستار «ارائهٔ مجوّز و ابلاغ قانونی و شرعی مبنی‌بر نوع مأموریت و دخالت در حوزهٔ قضائی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز» می‌شود. خلخالی مجوّزی نداشته تا ارائه کند. هیچ پرونده‌ای در اختیار این متجاوز به حریم قضائی شیراز گذاشته نمی‌شود.

چهار. انتقال زندانی تنها با اجازهٔ دادستان مجاز است. میرغفاری دادستان انقلاب اسلامی شیراز نیز حاضر به همکاری غیرقانونی با خلخالی نمی‌شود. خلخالی با همکاری سپاه شیراز زندانیان را به مقرّ سپاه منتقل می‌کند تا به‌اصطلاح محاکمه کند.

پنج. عندلیب قضاوت صادق خلخالی را مخالف با اولاً موازین شرعی، ثانیاً قوانین جمهوری اسلامی، ثالثاً أوامر رهبری و رابعاً سیاست ریاست‌جمهوری که «مؤکّداً خواستار حکومت قانون بر کشور و حاکمیت دولت می‌باشد» اعلام می‌کند. در اینکه قضاوت‌های خلخالی با شرع و قانون و خط‌مشی ریاست‌جمهور مخالف بوده تردیدی نیست، اما در اینکه راه و روش وی منافاتی با «خط امام» داشته تردید است. به دلایل متعدّد، ازجمله اینکه: وی نخستین منصوب آقای خمینی به حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب بوده است. این حکم هرگز ازجانب ایشان نقض یا محدود نشد. ثانیاً خلخالی درمقابلِ اعتراض ملّی به اعدام‌های شیراز با صراحت اعلام کرد: «ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایهٔ امام امّت خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد.»[۱] از شخص آقای خمینی و دفتر ایشان جز حمایت و پشتیبانی از خلخالی صادر نشد و کمترین نقدی از روش قضائی وی از ایشان تاکنون منتشر نشده است. ثالثاً انقلابیون محلّی و

۱. اطلاعات، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، ص۹.

پیروان خط امام در شیراز ازجمله امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس از این اعدام‌ها تمام‌قد حمایت کردند: «ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان به‌خصوص عمل اخیرشان در شیراز در تاریخ ۵۹/۹/۱۲ در دادگاه‌ها به‌خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای أوامر امام [خمینی] راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند.»[۱]

شش. خلخالی در تیر ۵۹ عضو قوهٔ مقننه بوده است. قاعدتاً متولّی باید حرمت امامزاده را بیش از دیگران رعایت کند و از نقض مقرّرات و قوانین بپرهیزد. عندلیب می‌نویسد: «اینگونه اعمال و کردار شیخ صادق خلخالی شروع هرج‌ومرج در کشور و دهن‌کجی به مقرّرات و قوانین و مصوّبات شورای انقلاب و زیرپا گذاشتن آن‌ها به‌عنوانِ عضوی از اعضای قوهٔ قانونگذاری می‌باشد.»

هفت. عندلیب هدف خود را از ارسال این گزارشِ رسمی قضائی چنین اعلام کرده: «در جهت تقبیح اعمال خلافِ‌شرع و قانون ایشان و بیدار کردن مقامات مسئول مملکت و آشنا ساختن مسئولین به نحوه و محاکمات غیرقانونی وی در شهرستان شیراز به شرح مختصر دادگاه و دادرسی خلخالی که در هیچ رژیمی – چه انقلابی و چه غیرانقلابی– این‌چنین روش دادرسی حاکم نمی‌باشد و مختصّ به شخص ایشان است...» راستی آیا مقامات مسئول کشور از عملکرد غالب دادگاه‌های انقلاب بی‌اطلاع بودند؟ در همین سال ۱۳۵۹ چندین نفر از مراجع و عالمان دینی خلافِ‌شرع‌بودن اکثر این دادگاه‌ها را اعلام کردند از جمله: آقایان سیدحسن قمی، شیخ بهاءالدّین محلاتی، سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی، سیدرضا صدر.[۲] اکثر قریب‌به‌اتفاق حقوق‌دانان نیز تخلّفات

---

۱. روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص۱۰؛ اطلاعات، ص۳.

۲. مستندات انتقادات هریک را در کتاب و مقالات زیر به تفصیل آورده‌ام: سیدحسن قمی در مقالهٔ *میراث بنیان‌گذار: رویّهٔ یکّه‌سالاری فراقانونی* (۱۰ خرداد ۱۳۹۴)؛ کتاب الکترونیکی ***انحراف انقلاب***: إعلامیهٔ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ با مقدمه، تصحیح و تحقیق (مرداد ۱۳۹۵)؛ در زندان ولایت فقیه، به قلم سیدرضا صدر، با مقدمه و تصحیح و تحقیق ←

متعدّد و نقض آیین دادرسی را در این دادگاه‌ها برشمردند ازجمله: اسدالله مبشّری، سیداحمد صدر حاج‌سیدجوادی، ناصر کاتوزیان، فتح‌الله بنی‌صدر، کریم لاهیجی.[1] اما اینکه خلخالی در دادگاه‌های انقلاب استثنا بوده یا قاعده جای بحث دارد. اگرچه در دادگاه‌های انقلاب امثال عندلیب هم بوده‌اند، اما وجهۀ غالب این دیدگاه‌ها چنین نبوده، هرچند خلخالی تحفۀ خاص همین دادگاه‌ها محسوب می‌شود. درهرصورت گزارش عندلیب اتمام‌حجتی با مقامات قضائی و مسئولان تراز اول نظام است تا نتوانند عذر بیاورند که ما خبر نداشتیم و بدون اذن و اطلاع ما این جنایات و وحشی‌گری‌ها انجام شده است.

هشت. حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز پنج اشکال حقوقی به قضاوت خلخالی در محاکمه ۵۹/۹/۱۲ شیراز می‌گیرد. مستند این اشکالات قانون تشکیل دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوّب ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی است:

اشکال اول. این قانون در هر حوزۀ قضائی یک دادگاه انقلاب را به رسمیت شناخته است. «محاکمۀ متهمین ضدانقلاب توسط صادق خلخالی مطلقاً غیرقانونی بوده و هرحکمی طبق آن دادگاه صادر شود وجاهت قانونی نداشته و قابلیت اجرایی نیز ندارد.» بالاتر از آن «خلخالی قابلِ‌تعقیب در مراجع قانونی می‌باشد.»

اشکال دوم. در دادگاه مذکور علاوه‌بر غیرقانونی بودن حاکم شرع آن، قاضی دادگستری به انتخاب حاکم شرع و یک نفر معتمد محل به انتخاب حاکم شرع هم حضور نداشته‌اند. محل دادگاه هم مقرّ سپاه بوده نه محل معهود دادگاه‌های انقلاب و احدی حق ورود به آن محل را نداشته است. بعلاوه در این جلسه دادستان انقلاب یا نمایندۀ وی هم حضور نداشته است.

اشکال سوم. در دادگاه مذکور «هیچگونه بازجویی، تحقیق، احضار شهود و شاکی

(۱۲ آبان ۱۳۹۵).

۱. مستندات انتقادات حقوق‌دانان دربارۀ دادگاه‌های انقلاب در تحقیق دیگری با عنوان تیشه بر ریشۀ دادگستری آورده‌ام. در فرصتی دیگر منتشر خواهم کرد.

به دادگاه و ملاحظهٔ مطالعهٔ پرونده از ناحیهٔ شیخ صادق خلخالی انجام نگرفته است و مدّعی در امر جنائی نیازی به تحقیق و دلیل ندیده و صدور حکم اعدام انسان‌ها برایش راحت‌تر از خوردن یک استکان آب است.» هیچ‌یک از محکومین این دادگاه حتی فرصت تعیین وکیل نداشته‌اند. در این دادگاه اصولاً کیفرخواست کتبی وجود نداشته است تا «حداقل سه روز قبل از تشکیل دادگاه به متهم یا وکیل او کتباً ابلاغ شود.» درحالی‌که قانون مقرّر داشته «دادگاه باید به متهم یا وکیل او حداقل پانزده ساعت حق دفاع بدهد» ۲۴ نفر طی حداکثر پنج ساعت محاکمه شده‌اند. این سرعت در محاکمه از معجزات جمهوری اسلامی است. آیین دادرسی از تکلّفات دست‌وپاگیر غربی است، وقتی قاضی علم دارد (حالا چه علمی و چگونه؟ اصلا مهم نیست!) به همین سرعت می‌توان تمام موازین آیین دادرسی را زیر پا گذاشت و آب هم از آب تکان نخورد، به راحتی نوشیدن یک استکان آب!

اشکال چهارم. مطابق قانون «احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرا به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به محکوم‌علیه امکان ملاقات با خانواده‌اش داده خواهد شد.» در دادگاه مذکور اولاً حکم اعدام به اطلاع قدوسی دادستان کل انقلاب نرسیده بود، ثانیاً فاصلهٔ صدور حکم اعدام ۱۴ نفر تا اجرا حداکثر چهار ساعت بوده است. ثالثاً به هیچ‌یک از محکومینِ اعدام اجازهٔ ملاقات و خداحافظی با خانواده داده نشده است.

اشکال پنجم. احضار زندانیان تحت‌ِقرار و محکوم تنها با اجازهٔ دادستان مجاز است. خلخالی در این مورد هم تخلّف کرده است.

نُه. حاکم شرع شیراز در بخش دوم گزارش رسمی خود طی ده بند وضعیت محکومین به اعدام و حبس را مستند به پروندهٔ قضائی هر یک شکافته است. خلاصهٔ این موارد به شرح زیر است:

اول. دو زندانی به نام‌های غضنفر بهمن‌پور و مراد قنبری قبلا محاکمه و به زندان محکوم شده بودند. اولی توسط حاکم شرع قبل به حبس أبد محکوم شده بود. «طبق فرمان عفو امام و کسب نظر دادستان کل انقلاب اسلامی با معرفی چهار نفر ضامن به

مبلغ ۲۰ میلیون تومان مشمول عفو بوده که در جریان انجام تشریفات أخذ ضامن بوده است.» نفر دوم توسط حاکم شرع فعلی شیراز به شش ماه حبس تعلیقی برای مدت ۲ سال محکوم شده بود و چهل روز قبل «نامهٔ آزادی وی به زندان صادر گردیده بود». هر دو زندانی که قانوناً و شرعاً باید آزاد می‌شدند دَرجا توسط خلخالی اعدام شدند.

دوم. دو زندانی به نام‌های ناصر ذوالقدر و علی‌اصغر ده‌پناه قبلا محاکمه و به زندان به‌عنوانِ حکم قطعی محکوم شده بودند، به شکل مشخص اولی به «حبس أبد و ۹۰ ضربه شلاق در دو نوبت» و دوّمی به «یک سال حبس و مصادرهٔ اموال». زندانی دوم در تیر ۵۹ «به علت بیماری قلبی و عمل جرّاحی در بیمارستان تحت‌الحفظ مأمورین بستری بوده با برانکارد به دادگاه خلخالی احضار شده بود.» این دو زندانی هم اعدام شدند.

سوم. پروندهٔ دو زندانی به نام‌های منوچهر ادیب‌پور و داریوش بیضائی در جریان رسیدگی و تحقیقات در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز بوده است، که قبل از اتمام تحقیق مقدماتی و ارسال پرونده به دادگاه توسط خلخالی اعدام شدند.

چهارم. پروندهٔ هشت نفر زندانی دیگر «از طرف دادسرای انقلاب اسلامی شیراز منتهی به صدور کیفرخواست گردیده بود و جهت دادرسی در مرحلهٔ ارسال به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده» قبل از وصول پرونده به دادگاه توسط خلخالی اعدام شدند.

پنجم. «بانو نصرت گوئل ساعت ۴ ونیم بعدازظهر وسیلهٔ مأمورین بدون داشتن کوچکترین پرونده‌ای در مراجع قانونی به دستور آقای خلخالی جلب و [جلب و قبل از نیمه‌شب] اعدام گردید.»

ششم. «تعداد ۹ نفر دیگر از زندانیان که اکثرشان دارای پرونده در دادسرای انقلاب بوده‌اند و پرونده‌شان منتهی به صدور کیفرخواست بود و آمادهٔ محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده‌اند، بدون دسترسی به پرونده به ۵ تا ۱۵ سال حبس محکوم گردیدند و حکم مصادرهٔ اموال چندین نفر بدون داشتن کمترین سابقه نیز صادر شده است.»

هفتم. درعَوض کلاهبرداری در لباس روحانیت که «با قرار قانونی از طرف حاکم

شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بازداشت و پرونده‌اش در جریان رسیدگی و تکمیل شدن بوده» به دستور خلخالی آزاد شده است.

ده. حاکم شرع شیراز در بخش سوم گزارش رسمی قضائی خود صریحاً اعلام می‌کند: «دائرکردن دادگاهی به حاکمیت آقای شیخ صادق خلخالی در حوزهٔ شیراز با هیچ‌یک از قوانین و مصوّبات شورای انقلاب و موازین شرع انور اسلام منطبق نمی‌باشد و چون هیچ‌گونه ابلاغ و حکمی نیز در این مورد به مراجع قانونی ارائه و تسلیم نگردیده صدور هرگونه حکمی چه به‌عنوانِ محکومیت حبس و چه به‌عنوانِ حکم اعدام مطلقاً مخالف شرع انور اسلام و ضمانت اجرائی نداشته و عمل وی نیز مباشرت و آمریت در قتل و حبس غیرقانونی محسوب می‌گردد.»

یازده. اسدالله عندلیب در انتهای گزارش رسمی قضائی خود نتیجه می‌گیرد:

اولاً «اگر همهٔ کارهای آقای خلخالی ازقبیلِ اعمال او در شیراز باشد که باید گفت: علی‌الاسلام السلام». آیا قضاوت این نخستین حاکم شرع در دیگر محاکماتش با دادگاه تیر ۵۹ شیراز متفاوت بوده است؟

ثانیاً «و آیا تاکنون در کارهای این شخص تحقیق شده است؟ آیا مرجعی وجود دارد که روش دادرسی او را بررسی کند که آقای خلخالی براساسِ کدام قوانین این اعدام‌ها و محکومیت‌ها را تا این اندازه صادر می‌کند؟» پاسخ منفی است. اگر کسی سراغ دارد که یکی از مقامات مسئول جمهوری اسلامی از رهبر تا مسئولان قضائی احکام صادره ازسویِ صادق خلخالی را بررسی و نقد کرده باشند جهت اطلاع افکار عمومی منتشر کند.

ثالثاً «و آیا در مملکت اسلامی و جمهوری اسلامی چگونه ممکن است یک فرد به نام اسلام تا این اندازه به قوانین شرعی و عرفی بی‌توجه باشد؟» به همین دلیل بسیاری از مراجع تقلید و علمای بزرگ منتقد احکام صادره ازسویِ دادگاه‌های انقلاب بوده‌اند و بالاتر از آن منکر مشروعیت و اسلامیت جمهوری اسلامی شده‌اند.

رابعاً «آیا فکر نمی‌کنید که آیندگان با کمال متانت کارهای ما را بررسی خواهند کرد؟» اکنون همان آینده‌ای است که در این پرسش متین مطرح شده است. وای به حال

فردای قیامت و دادخواهی خون مظلوم در محضر عدل الهی.

خامساً حاکم شرع شیراز پرسیده است: «آیا واقعاً اسلام یعنی کشتن افراد بدون تحقیق و مجوّز و پذیرفتن افکار لجوجانه؟» مسلّماً نه. پس آنچه توسط امثال خلخالی و بسیاری حاکمان شرع با حمایت افکار لجوجانه مشتی پاسدار و تفنگچی به نام جمهوری اسلامی انجام شده است چیست؟ «استبداد دینی» نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد!

دوازده. عندلیب گزارش خود را با دو دعا به پایان برده است. دعای اول: پروردگارا ما را از کارهای زشت و بی‌پایه به نام اسلام حفظ فرما. دعای دوم: «به اولیاء امور این فرصت را بده که کارهای فرصت‌طلبان را بررسی نموده و آن‌ها را به کیفر عمل زشتشان برسانند.»

اولاً سی‌وهفت سال از این دعا می‌گذرد. اولیاء امور تاکنون فرصت بررسی کارنامهٔ فرصت‌طلبان را نیافته‌اند، طبیعی است که آن‌ها را به کیفر اعمال زشتشان هم نرسانده‌اند، برعکس فرصت‌طلبان محترم ارتقاء مقام یافته همه‌کاره‌اند!

ثانیاً درموردِ شخص صادق خلخالی وی تا پایان حیات آقای خمینی از نزدیکان خاص ایشان بود و به‌خاطر محاکمه‌های جنجالی‌اش هرگز محاکمه نشد. اگرچه از حوالی سال ۱۳۶۰ وی دیگر فعالیت قضائی نداشت، اما با پشتیبانی مستقیم آقای خمینی ردصلاحیت نشد و نمایندهٔ سه دورهٔ نخست مجلس شورای اسلامی و دورهٔ اول مجلس خبرگان بود. اینکه وی پس از درگذشت آقای خمینی موردِ ادبار حاکمیت قرار گرفت ربطی به محاکمه‌هایش ندارد، در جغرافیای سیاسی نیمهٔ دوم دههٔ شصت تا زمان درگذشت، خلخالی به جناح چپ، خط امام و اصلاح‌طلب نزدیک شد و از این زاویه پشت دری شد.

سیزده. بعد از انتشار این گزارش رسمی قضائی چه اتفاقی افتاد؟

اولاً هیچ مدرکی دربارهٔ احضار خلخالی ازسویِ مخاطبان این گزارش و بازخواست از وی در دست نیست! برعکس آقای خمینی در سخنرانی مهم ۲۹ تیر ۵۹ در جمع مسئولان عالی قضائی کشور صریحاً با اسم از اعدام‌های خلخالی در آغاز انقلاب

حمایت کردا[1]

ثانیاً پنج روز بعد از انتشار این گزارش یعنی در تاریخ ۲۳ تیر ۵۹ آقایان دستغیب (سیدعبدالحسین امام‌جمعه، سیدعلی‌محمد و سیدعلی‌اصغر) در تلگراف سرگشاده‌ای تمام‌قد از خلخالی و اعدام‌های ۵۹/۹/۱۲ شیراز دفاع کردند.[2]

ثالثاً آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی در نامهٔ تاریخی مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی با دفاع از حاکم شرع شیراز به‌شدت به اعدام‌های یادشده و رویّهٔ دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حمله کرد.

مبحث دوم. تقاضا از رهبری: اعزام هیئت بازرسی و تحقیق پیرامون دادگاه انقلاب اسلامی شیراز

به دنبال انتشار گزارش رسمیِ قضائی حاکم شرع شیراز و نامهٔ آقای محلّاتی به رهبر جمهوری اسلامی فشار محلّی بر حاکم شرع مستقل دادگاه انقلاب شیراز ازسویِ دفتر امام‌جمعه و سپاه پاسداران به‌شدّت افزایش یافت، تا حدّی که عندلیب مجبور شد این‌بار مستقیماً برای شخص آقای خمینی نامه بنویسد و از ایشان تقاضا کند که برای بررسی وضعیت دادگاه انقلاب شیراز هیئت بازرسی و تحقیق اعزام کنند.

«عندلیب نامهٔ کوتاه درخواست اعزام هیئت بازرسی و تحقیق را همراه با نامه‌ای شش صفحه‌ای درموردِ جزئیات واقعه اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ خطاب به آقای خمینی شخصاً به جماران برد تا با دست خود به محضر مقام رهبری تقدیم کند. قبل از باریابی شیخ حسن صانعی از اعضای بیت رهبری به عندلیب سفارش می‌کند که به ایشان

---

۱. «ما نمی‌توانیم تحمّل کنیم این مطلبی را که آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را چه بکنیم. یکی از این‌ها آمده بود گریه می‌کرد که چرا بعضی از این‌ها را می‌کُشند، نه این آخری‌ها را، آن‌هایی که آقای [صادق] خلخالی مثلاً می‌کُشتند.» (بیانات مورخ۲۹ تیر ۱۳۵۹ در جمع اعضای شورای عالی قضائی با عنوان ما در پیشگاه ملت جواب باید بدهیم، ***صحیفهٔ امام*** ج۱۲ص۴۶-۵۲.

۲. روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص۱۰؛ اطلاعات، ص۳.

حرفی نزند، بیش از این فرصت ندارد که عریضهٔ خود را تقدیم کرده مرخّص شود. وی چاره‌ای جز اطاعت نداشته، دو نامه را شخصاً به محضر آقای خمینی تقدیم کرد، ایشان نامه‌ها را گرفته به کناری گذاشت، عندلیب دست آقای خمینی را می‌بوسد و مرخّص می‌شود.»[۱] اینکه نامهٔ شش صفحه‌ای همان گزارش مورخ ۱۸ تیر ۵۹ بوده یا نامه جدیدی بوده است اطلاعی ندارم. درهرصورت عندلیب چند روز بعد نامهٔ مختصر درخواست اعزام هیئت بازرسی و تحقیق را منتشر می‌کند. دراین مبحث در بحث نخست متن کامل نامه، در بحث دوم تحلیل انتقادی آن ارائه و در خاتمه پیامدهای آن بررسی می‌شود.

بحث اول. نامهٔ سرگشادهٔ حاکم شرع شیراز به مقام رهبری

«محضر مقدس رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله‌العظمی امام خمینی اعلی‌الله کلمته

السّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به حکم آیهٔ شریفهٔ «یَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی‌الْأَرْضِ فَاحْکُم بَیْنَ‌النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَیٰ فَیُضِلَّکَ عَن سَبِیلِ‌اللَّـهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّـهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ بِمَانَسُوا یَوْمَ الْحِسَابِ» و آیهٔ کریمهٔ «وَمَن لَّمْ‌یَحْکُم بِمَاأَنزَلَ اللَّـهُ فَأُولَـٰئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ». باتوجه به مقام خطیر قضا که وجود مقدس امیرالمؤمنین به شریح فرموده: «یا شریح قد جلست مجلساً لایجلسه الّا نبی أو وصی نبی أو شقی» «وعن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: اتقوا الله الحکومة فان الحکومة انّما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی‌المسلمین، لنبی أو وصی نبی.»[۲]

---

۱. مصاحبهٔ صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.

۲. ترجمه این آیات و روایات به ترتیب عبارتند از: «ای داود، ما تو را خلیفه و (نمایندهٔ خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به‌خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.» (ص۲۶). «و آن‌ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.» (مائده ۴۴). امام علی علیه‌السلام: ای شریح تو در مجلسی نشسته‌ای که در آن جز پیامبر یا وصی پیامبر یا فرد ←

دادگاه انقلاب اسلامی شیراز که این‌جانب به‌عنوانِ قاضی شرع آن منصوب شده‌ام، از زمان تصدّی حقیر صددرصد رعایت موازین اسلام را در قضاء نموده و احکام را بر وفق موازین دین مبین اسلام صادر کرده و از هرگونه حکم جور و «غیر ما انزل الله»[1] دوری جسته است. در تمام این مدت موردِتأیید علمای اسلام شیراز بالخصوص حضرت آیت‌الله [شیخ بهاءالدّین] محلّاتی بوده است. متأسفانه بعضی از معروفین شیراز که می‌خواهند تمام قدرت‌ها زیرنظر آن‌ها کار کند و پذیرای توصیه و سفارشات آن‌ها باشد و مقام قضا هم جایز نمی‌داند استقلال خود را از دست بدهد و ملعبه گردد و کالمیّت بین یدی الغسّال[2] باشد، دائماً با تهمت و افترا و صحنه‌سازی اسباب مزاحمت این دادگاه و اعضای آن را فراهم می‌آورند و با شایعه‌پراکنی باعث تضعیف دادگاه می‌شوند و در هر فرصتی گروهی را آلت‌دست قرار داده و به تهران یا قم می‌فرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند و مردم و مسئولان را بدبین سازند.

از مقام محترم رهبر انقلاب اسلامی تقاضا می‌نمایم امر مقرّر فرمایید هیئتی به‌عنوانِ بازرسی و تحقیق به شیراز اعزام تا تبیین به عمل آید و رفع هرگونه ابهام گردد، أرجو که مرجفین بیش از این به اراجیف خود دامن نزنند،[3] و موجب تضعیف مقام قضا نگردند.

شقی نمی‌نشیند.» امام صادق‌ؑ: از قضاوت بپرهیزید، قضاوت تنها برای شایسته افراد زیر است: امام عالم به قضاوت که به عدالت در میان مسلمانان حکم کند، پیامبر یا وصی پیامبر.» هر دو روایت: صدوق، ***من لا یحضره الفقیه***، باب اتقاء الحکومة، احادیث ۳۲۲۲ و ۳۲۲۳، ج۳ ص۵.

۱. غیر از آنچه خدا نازل کرده است. متّخذ از آیات ۴۴ ، ۴۵ و ۴۷ سورهٔ مائده.

۲. مانند جنازه در دستان مرده‌شور، کنایه از بی‌اراده بودن.

۳. امیدوارم که بیماردلان بیش از این به سخنان بی‌پایهٔ خود دامن نزنند. متّخذ از این آیه: لَئِن لَّمْ یَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَةِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لَایُجَاوِرُونَکَ فِیهَا إِلَّا قَلِیلًا (احزاب ۶۰) «اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند، تو را برضدّ آنان می‌شورانیم، سپس جز مدّت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند».

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اسدالله عندلیب

قاضی شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز»[۱]

بحث دوم. تحلیل انتقادی نامهٔ عندلیب به آقای خمینی

نکات زیر به‌عنوانِ تأمّلات در نامهٔ حاکم شرع دادگاه شرع شیراز به مقام رهبری قابلِ‌ذکر است:

یک. بیست روز بعد از انتشار گزارشِ رسمی قضائی ازسویِ عندلیب که خطاب به رهبری، رئیس‌جمهور، آقایان منتظری و مشکینی، دادستان کل انقلاب، شورای اعزام قضات شرع، در قم و دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران در تهران نوشته شده بود، به‌جای رسیدگی به این گزارش یا پاسخ به نویسنده، فشارهای محلّی به‌حدّی افزایش یافت که عندلیب را مجبور به ارسال نامهٔ مستقیم به مقام رهبری کرد. او دریافت که نه از مقامات روحانی قم دراین‌زمینه کاری ساخته است، نه از مقامات قضائی و اجرایی تهران. خلخالی و حامیان محلّی‌اش مستقیماً به بیت رهبری وصلند و مستظهر به حمایت آقای خمینی هستند. لذا به شکل موجز و شفاف به آقای خمینی نامه نوشت. اما بار دیگر نامه را سرگشاده فرستاد. چرا که احتمال می‌داد نامه به مقصد نرسد یا خوانده نشود، لذا نسخه‌ای از آن را بعد از ارسال برای اطلاع افکار عمومی در روزنامهٔ محلّی منتشر کرد.

دو. عندلیب نامهٔ کوتاه خود را با دو آیه و دو حدیث مشهور دربارهٔ خطیر بودن امر قضاوت در اسلام آغاز می‌کند. او با رشادت اعلام می‌کند که منصوبین شما مرا به‌عنوانِ حاکم شرع در شیراز نصب کرده‌اند. من هم «با رعایت دقیق موازین شرعی از هرگونه حکم جور و «غیر ما انزل الله» دوری جسته‌ام». شاهدش هم «تأیید علمای شیراز خصوصاً» اعلم ایشان آقای شیخ بهاءالدّین «محلاتی».

سه. عندلیب در این نامه مطلقاً به خلخالی و اعدام‌هایش اشاره نکرده است. به‌جای

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۶۳، سه‌شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۹.

اینکه مسئولین، خلخالی را محاکمه یا استیضاح کنند، برای حاکم شرع مستقل جوّی ساخته‌اند تا اگر به ارباب قدرت محلّی تمکین نکرد، به ترک مسئولیت مجبورش کنند. مصیبت او بالاتر از اینهاست. او صریحاً به مقام رهبری اینگونه شکایت می‌کند: «متأسفانه بعضی از معروفین شیراز که می‌خواهند تمام قدرت‌ها زیرنظر آن‌ها کار کند و پذیرای توصیه و سفارشات آن‌ها باشد و مقام قضا هم جایز نمی‌داند استقلال خود را از دست بدهد و ملعبه گردد و کالمیّت بین یدی الغسّال باشد، دائماً با تهمت و افترا و صحنه‌سازی اسباب مزاحمت این دادگاه و اعضای آن را فراهم می‌آورند و با شایعه‌پراکنی باعث تضعیف دادگاه می‌شوند و در هر فرصتی گروهی را آلت‌دست قرار داده و به تهران یا قم می‌فرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند و مردم و مسئولان را بدبین سازند.»

اولاً مرجع ضمیر معروفین شیراز دفتر امام‌جمعه و سپاه پاسداران شیراز است. ثانیاً دغدغهٔ اصلی عندلیب «استقلال دستگاه قضا» و عدم ترتیب‌اثر به توصیه و سفارشات مقامات روحانی و نظامی محلّی است. ثالثاً روش کار معروفین شهر در قبال قاضی مستقل روش‌های ضداخلاقی و جنگ روانی «تهمت، افترا، صحنه‌سازی و شایعه‌پراکنی» بوده است. مستنداتی دربارهٔ انتشار خبر کاملا مجعول احضار حاکم شرع شیراز به قم درپیِ اعتراضات خانوادهٔ شهدای شیراز ازسویِ خبرگزاری پارس تنها یک نمونهٔ آن است.

چهار. وی علناً و صریحاً از مقام رهبری تقاضا می‌کند: «هیئتی به‌عنوانِ بازرسی و تحقیق به شیراز اعزام تا تبیین به عمل آید و رفع هرگونه ابهام گردد، أرجو که مرجفین بیش از این به اراجیف خود خود دامن نزنند و موجب تضعیف مقام قضا نگردند.» آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. اگر در کار حاکم شرع اشکالی است چرا منصوبین رهبری در قم وی را نصب کرده‌اند؟ بیایید کارنامه‌اش را ارزیابی کنید تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد. عندلیب به وظیفه‌شناسی‌اش ایمان دارد، لذا نه صحنه را ترک می‌کند نه عقب‌نشینی می‌نماید. می‌ایستد و می‌کوشد وضعیت نابسامان قضا را درحدِّ خود در شیراز اصلاح کند.

پنج. همزمان با ارسال نامهٔ عندلیب به مقام رهبری، آقای محلّاتی نیز در مصاحبهٔ بسیار مهمّی در نقد اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز به گزارش مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ عندلیب استناد می‌کند: «اصل قضیه را از اعلامیهٔ مستند حضرت حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب حاکم شرع فعلی شیراز بخوانید.»[۱]

۱. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۰؛ کیهان، ۹ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۳.

فصل چهارم

عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

مصاحبهٔ مطبوعاتی آقای محلاتی

در این فصل امور مرتبط با اعدام‌های شیراز از تاریخ ۲۵ تیر (زمان ارسال نامهٔ آقای محلاتی) تا ۱۰ مرداد ۵۹ (زمان پاسخ نامهٔ آقای خمینی) موردِبررسی قرار گرفته است. این فصل شامل دو مبحث به شرح ذیل است: وقایع اتفاقیه بین نامه و جواب آن و مصاحبهٔ شیخ‌الفقهاء. عنوان فصل برگرفته از مصاحبهٔ آقای محلّاتی است.

مبحث اول. وقایع اتفاقیه بین نامه و جواب آن

در این فصل شش واقعه مرتبط که کمکی به فهم بیشتر اصل مسئله می‌کند نقل و تحلیل شده است.

اول. نمونه‌ای از احکام دادگاه انقلاب اسلامی شیراز

دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در آن مقطع متهم به «انقلابی نبودن» است. این هم سندش! به یک نمونه از احکام صادره ازسویِ حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز با حذف اسامی محکومین اشاره می‌شود:

«دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در طول هفته گذشته سیزده نفر را محاکمه کرد و احکام زیر را صادر نمود: متهم اول به اتهام فروش نشریات ممنوعه محکوم به شش ماه زندان، متهم دوم به اتهام فروش نشریات ممنوعه به سه ماه زندان، متهم سوم به اتهام کشت خشخاش به چهار ماه زندان، متهم چهارم به جرم نشر اکاذیب و پخش اعلامیه‌های ممنوعه به سه ماه زندان، متهم پنجم به جرم پخش اعلامیهٔ ممنوعه به چهار ماه زندان، متهم ششم دانشجوی دانشکده کشاورزی به جرم اخلال در کارخانه‌ها و تحریک کارگران به کم‌کاری به سه ماه زندان، متهم هفتم دانشجوی دانشکدهٔ کشاورزی به جرم فروش نشریات ممنوعه به دو ماه زندان، متهم هشتم به جرم پخش اوراق

ممنوعه در ممسنی به یک سال زندان، متهم نهم و دهم به جرم داشتن اسلحه غیرمجاز به چهار ماه زندان، متهم یازدهم و دوازدهم به جرم فروش نشریات ممنوعه دو ماه زندان و متهم سیزدهم و چهاردهم به جرم رابطهٔ نامشروع هر یک به یکصد ضربه شلاق و ۲۱ روز زندان محکوم شدند.»[۱]

در آن فضای عصبی احکام صادره ازسویِ عندلیب حاکم شرع شیراز برای متهمانِ جوان مجازات‌های سبک بین دو ماه تا نهایتاً یک سال زندان است.

دوم. خبر احضار حاکم شرع شیراز به قم!

«شیراز— خبرگزاری پارس: به دنبال اعتراضات پی‌درپیِ مردم شیراز نسبت به نحوهٔ کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفتهٔ اخیر، که خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب حاکم شرع شیراز در تهران درمقابلِ مجلس شورای اسلامی متحصّن شده بودند، روز گذشته از طرف شورای عالی قضات قم

---

۱. اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ص۳؛ جمهوری اسلامی، ۳۰ تیر ۱۳۵۹، ص۴. دو نمونهٔ دیگر هم که مؤید همین روش وی است: الف. «به دنبال نشر اطلاعیهٔ بدون امضا درموردِ حجت‌الاسلام عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز مبنی‌بر نقض حکم از طرف نامبرده، اطلاعیه‌ای از طرف رئیس دادگاه انقلاب اسلامی این شهر انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است: فروشنده‌ای اقدام به گرانفروشی کرده و در تحقیقات و شهادت شهود مسلّم شد که شاگرد وی بدون غرض اقدام به این کار کرده است. بنابراین حاکم شرع موظّف است حکم قبلی را نقض و حکم جدید صادر نماید.» (کیهان، ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، ص۷) حاکم با یافتن محملی برای لغو مجازات شجاعتِ نقضِ حکم خود و اعلام آن را نیز دارد. با مدارک بعدی مقامات و نهادی که پشت شب‌نامه بودند مشخص خواهد شد. ب. «دادگاه انقلاب شیراز به ریاست حجت‌الاسلام عندلیب تشکیل شد و پروندهٔ ۴ نفر از متهمان موردبررسی قرار گرفت و رأی محکومیت آن‌ها به این شرح صادر شد: متهم اول به جرم فروش نشریهٔ ممنوعه محکوم به سه ماه حبس، متهم دوم متهم به حمل اسلحه غیرمجاز و تخریب در انتخابات فیروزآباد به پنج سال زندان، متهم سوم به جرم نگهداری و حمل یک مثقال حشیش به ۸۰ ضربه شلاق، متهم چهارم متهم به شرب خمر و روزه‌خواری و شکستن احترام ماه رمضان به ۱۳۰ ضربه شلاق محکوم شدند. (کیهان، ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، ص۷).

اسدالله عندلیب به آن شهرستان احضار شد.»[۱]

این خبر در بحث ما بسیار مهم است. دراین‌زمینه نکات زیر قابل ذکر است: اول. مراد از «اعتراض‌های پی‌درپیِ مردم شیراز نسبت به نحوهٔ کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفتهٔ اخیر» موارد ذیل است: ملاقات مورخ قبل از ظهر پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ افرادی به‌عنوانِ خانوادهٔ شهدای انقلاب با خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب، سخنرانی یکی از نمایندگان مردم شیراز در مجلس در مراسم نمازجمعهٔ مورخ ۲۰ تیر ۱۳۵۹ شیراز و نامهٔ مورخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ به امضای امام‌جمعهٔ شیراز به همراه دو روحانی انقلابی دیگر این شهر. دوم. مطابق این خبر جمعی به‌عنوانِ خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری عندلیب حاکم شرع شیراز در تهران درمقابلِ مجلس شورای اسلامی تحصّن کرده‌اند. آنان پشتیبان جدّی اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ توسط خلخالی بوده‌اند. سوم. مطابق خبر خبرگزاری پارس اسدالله عندلیب در تاریخ چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۵۹ یعنی کمتر از دو هفته بعد از اعدام‌های خلخالی در شیراز توسط شورای عالی قضات دادگاه‌های انقلاب به قم احضار شده، که عبارت أخری عزل محترمانه اوست.

سوم. قاضی شرع شیراز به قم احضار نشده است!

«شورای عالی قضائی حوزهٔ علمیه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم احضار نشده است. در این اطلاعیه می‌خوانیم:

باسمه تعالی

بعضی از مطبوعات نوشته بودند که جناب حجت‌الاسلام آقای [اسدالله] عندلیب قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم فراخوانده شده است. به این وسیله به اطلاع عموم خصوصاً اهالی محترم شیراز می‌رساند که این خبر صحّت نداشته و ایشان کماکان برنامهٔ خود را ادامه می‌دهند و تغییری در کار ایشان وارد نشده است. ضمناً از همهٔ ارباب جرائد انتظار دارد که هر خبری دائر بر تغییر و تحوّل درموردِ قضات شرع که به

---

۱. اطلاعات، ۲۵ تیر ۱۳۵۹، ص۲؛ انقلاب اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ص۱۱.

دست ایشان می‌رسد بدون تحقیق از دفتر شورای عالی قضاتِ حوزهٔ علمیه از نشـر آن خودداری کنند.

شورای عالی قضاتِ حوزهٔ علمیهٔ قم
تلفن ۷۷۶۶»[۱]

دربارهٔ این خبر نکات زیر گفتنی است: اعضای شـورای عـالی قضـات دادگـاه‌هـای انقلاب اسلامی در قم عبارت بوده‌اند از: ناصر مکارم شیرازی، حسین نـوری همـدانی، حسین راستی کاشانی، مسلم ملکوتی، سیدمحمد ابطحی و سیدجعفر کریمی. این شورا منتخب جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم بوده و بـا موافقـت ضـمنی آقایـان منتظـری و مشکینی (دو فقیهی که آقای خمینی نصب حکّام شرع را از اواسط سال ۱۳۵۸ به ایشان سپرده بود) بعد از مناقشات جامعهٔ مدرسین در دو هیئت قبلی از اوایل سال ۱۳۵۹ آغاز به کار کرده بود. خبر احضار حاکم شرع شیراز به قم جعلی بوده است! این خبر توسط کدام مقام یا نهاد ذی‌نفوذ محلّی جعل شده و در اختیار مطبوعات قرار گرفته است؟!

مطبوعات خبر را به نقل از خبرگزاری پارس درج کرده بودنـد. خبرگـزاری رسـمی کشور هم خبر را به نقل از مقامات و نهادهای شناخته‌شدهٔ محلّی دریافـت کـرده بـود. جای آن داشت که شورای عالی قضات دادگاه‌هـای انقـلاب اسـلامی در قـم بـه‌جـای شماتت مطبوعات به دنبال شناسایی جاعلان این خبر کذب برمی‌آمـد. آیـا مقامـات یـا نهادهایی که به این سادگی خبر جعل کرده‌اند، در زمان اعدام‌های بی‌رویّه مـدارکی بـه همین قوّت در اختیار حاکم شرع ویژه دادگاه‌های انقلاب قرار نداده بودند و با شهاداتی به همین میزان از صحّت به‌عنوانِ خانوادهٔ شهدای شیراز شهادت نداده بودند!؟

چهارم. خودداری سپاه پاسداران فارس از اجرای احکام دادگاه انقلاب شیراز

«علی‌رغم دستور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی، پاسداران شیراز از آزادی ۱۳ زنـدانی خودداری کردند: درپیِ دستور رئیس دادگاه انقـلاب شـیراز مبنـی‌بـر آزادی عـدّه‌ای از زندانیان، سپاه پاسداران این شهر از آزادی آنان خودداری کرد. ازسویِ حجـت‌الاسـلام

۱. اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱۴.

شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز حکم آزادی سیزده نفر از زندانیان صادر شد. [یکی از این افراد] از مدت‌ها قبل به اتهام تظاهرات مخالف علیه یکی از پاسداران در ممسنی زندانی شده بودند. اما هنگامی که مأمورین دادگاه انقلاب برای آزادی این افراد مراجعه کردند، پاسداران از اجرای حکم خودداری کردند.

نظر فرماندهٔ پاسداران: دکتر [مسعود] خاتمی فرماندهٔ سپاه پاسداران شیراز دراین‌مورد به خبرنگار اطلاعات گفت: چون احکام و رفتار رئیس دادگاه انقلاب شیراز غیرشرعی بوده و قانونی نیست، ما از این تاریخ هیچ‌یک از احکام صادره ازسوی دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نخواهیم کرد و تا اعزام رئیس دادگاه صالح از آزاد کردن و تحویل زندانیان خودداری خواهیم کرد.»[1]

دربارهٔ این خبر بسیار مهم نکات زیر قابل ذکر است: اولاً قوای انتظامی و امنیتی مُجری فرامین مقامات قضائی هستند. سپاه فارس مطابق قانون از اجرای احکام قضائی تمرّد کرده است. اینکه مُجری و قاضی و مقنّن مقام یا نهاد واحدی باشند اول دیکتاتوری و سقوط است. ثانیاً فرماندهٔ سپاه فارس پا را از گلیم خود درازتر کرده علناً اعلام کرده اقدامات مقام قضائی «غیرشرعی و غیرقانونی» بوده لذا «سپاه هیچ‌یک از احکام صادره از دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نمی‌کند.» وی نماد سپاه پاسداران در دههٔ اول جمهوری اسلامی است،[2] آیا الان جز از این است؟ آیا اگر چیزی برخلاف میل فرماندهان سپاه نباشد از آن به بهانهٔ خلافِ‌شرع و خلافِ‌قانون جلوگیری نمی‌شود؟ فرماندهان نظامی ایدئولوژیک سپاه «مقیاس شرع و قانون» بوده و هستند. در فصل ششم

---

۱. اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ص۳. در روزنامه اسم هر سیزده زندانی ذکر شده است.

۲. برخی مقامات بعدی دکتر سیدمسعود خاتمی فرماندهٔ وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس (از تحصیل‌کرده‌ترین فرماندهان سپاه): معاون بهداری سپاه، ریاست دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله، ریاست جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، ریاست شورای مرکزی بسیج جامعهٔ پزشکی کشور، استاد تمام و مدیریت گروه جرّاحی دانشگاه بقیةالله، مدیر گروه طب اورژانس دانشکدهٔ پزشکی و رئیس قطب ترومای کشور. لازم به ذکر است در دوران اقامتم در شیراز جز محبّت از وی به‌خاطر ندارم.

مدرک شرعی فرماندهٔ سپاه مستنداً خواهد آمد.

پنجم. زندانی کردنِ مسئولِ روابط عمومی دادگاه انقلاب شیراز ازسویِ سپاه پاسداران

«عباس کریمی مسئول روابط عمومی دادگاه انقلاب شیراز که به محل سپاه دعوت شده بود، ازسویِ سپاه پاسداران بازداشت و در زندان عادل‌آباد زندانی شد. مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران شیراز اعلام کرد که دستگیری او دررابطه با گزارش شورای اصناف است و پس از تکمیل پروندهٔ وی به دادسرای انقلاب تحویل خواهد شد. حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب رئیس دادگاه انقلاب این شهر ضمن انتقاد شدید از عمل پاسداران گفت که این بازداشت غیرقانونی بوده است و دخالت مستقیم سپاه را در امور دادگاه انقلاب نشان می‌دهد.»[1] خبر نیازی به شرح ندارد. اینکه مقام قضائی را به مقرّ سپاه دعوت کنند و بعد مهمان را بازداشت کنند با کدام میزان اخلاقی، شرعی و قانونی سازگار است؟ راستی شورای عالی قضائی خصوصاً دادستان کل انقلاب این اخبار را می‌خوانده‌اند؟

ششم. حاکم شرع شیراز: هیئت‌های ۷ نفری زمین در فارس غیرقانونی است

این خبر اگرچه مستقیماً با بحث اعدام‌های شیراز ارتباط ندارد اما میزان رعایت قانون و شرع در نهادهای انقلاب آن دوره را نشان می‌دهد. «حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در نامه‌ای به استانداری و کلیهٔ فرمانداری‌های فارس اعلام کرد در هیئت هفت نفری زمین، طبق تصویب شورای انقلاب بایستی یک نفر نمایندهٔ حاکم شرع عضویت داشته باشد و صلاحیت دو نماینده محل نیز به تأیید حاکم شرع برسد. درغیراین‌صورت کار آن‌ها غیرقانونی و غیرقابل اجرا است. در نامه اضافه شده است: در منطقهٔ فارس نیز به جز شهرستان مرودشت در هیچ‌یک از هیئت‌های هفت نفری زمین نمایندهٔ حاکم شرع وجود ندارد.»[2] این یکی از

۱. اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۳.

۲. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص۲.

موارد استثنایی اتفاق‌نظر بین روحانیون ارشد شیراز است! هر سه قطب روحانی شهر یعنی آقایان محلاتی، دستغیب و ربّانی شیرازی خلافِ‌شرع و قانون بودن تقسیم اراضی مالکان فارس را اعلام کردند.[۱]

مبحث دوم. مصاحبه شیخ‌الفقهاء

آقای محلّاتی در مصاحبه‌ای به پرسش‌های خبرنگاران جراید پاسخ می‌گوید.[۲] این مصاحبه تنها در دو روزنامهٔ سراسری اطلاعات و کیهان درج شده است.[۳] محلّاتی در این مصاحبه به نکات مهمی دربارهٔ مسئلهٔ موردِبحث اشاره کرده است. این مبحث شامل دو بحث است. در بحث نخست بخش‌های مرتبط مصاحبه عیناً نقل می‌شود. بحث دوم تحلیل انتقادی مصاحبه است.

بحث اول. متن مصاحبه

چهار قسمت مرتبط از این مصاحبهٔ مهم به شرح زیر است:

الف. «آیت‌الله محلّاتی در پاسخ به سوالی درموردِ مسائل و امور مملکت گفت: این سوال قابلِ‌تحلیل است، اگر مقصود حال مردم کنونی است باید بگویم متأسفانه اتّحاد عمیق دینی که بر مردم حاکم بود از بین رفته است و مشهود است که مردم به دسته‌های مختلف گروه‌بندی شده و هر گروهی خودکام و از دید خود عمل می‌نمایند و غم‌انگیزتر آنکه عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین

---

۱. اظهارنظر آقایان دستغیب و ربّانی شیرازی در فصل ششم خواهد آمد. آقای بهاءالدّین محلّاتی در نامهٔ جداگانه‌ای مورخ ۲۷ مهر ۱۳۵۹ مسئله را با رهبر جمهوری اسلامی در میان می‌گذارد و آقای خمینی یک روز بعد به ایشان پاسخ می‌دهد. نسخه‌ای از این نامه و پاسخ آن نزد نگارنده موجود است.

۲. محورهای مصاحبه: مسائل کلان کشور، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شرائط نخست‌وزیر، گروه‌های سیاسی، افشاگری‌های دانشجویان خط امام، شورای انقلاب، دولت موقت، کناره‌گیری از مسائل سیاسی، کمیته‌ها و نهادهای انقلابی، احکام متناقض دادگاه‌های شرع، عشایر فارس و اسناد و مأموران ساواک در بدو پیروزی انقلاب در شیراز.

۳. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۰؛ کیهان، ۹ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۳.

خطر برای مردم یک کشور است. نکتهٔ مهم‌تر اینکه منشأ این اختلافات را باید بررسی نمود که چه افرادی معدود در جهت جلب منافع خود دعوتی به‌خصوص می‌نمایند و جواب این مطلب خارج از سؤال است. و اگر مراد از سؤال حکومت فعلی بر مردم است که نمی‌توان گفت[1] بحمدالله بسیاری از مسائل اسلامی عمل گردیده و مفاسد از جامعه رخت بربسته است و امید است باتوجه به حقیقت اسلام حکومت فعلی بتواند و بگذارند همهٔ مسائل مملکتی را در مجرای اسلامی به راه اندازند.»

ب. «آیت‌الله محلّاتی دررابطه با علت کناره‌گیری از مسائل سیاسی و منطقه‌ای گفت: من طبعاً از اول عمر در مسائل جزئی دخالت نمی‌کردم. بلی در رژیم طاغوتی گذشته آنچه برخلافِ شرع بود به‌شدّت می‌کوبیدم و با تمام نیرو مبارزه می‌کردم، وظیفهٔ شرعی‌ام بود و در وضع فعلی چون احساس کردم در مسائل مربوط به منطقه که باید اساس آن شورا و مشورت قرار داده و بر این اساس امور را حل‌وفصل نمود، متأسفانه افرادی که شوق و اشتهای زیادی در دخالت امور داشتند طبعاً بدون مشورت کار می‌کردند و متأسفانه بسیاری از کارها برخلاف درآمد و خراب شد، قهراً از دخالت خودداری می‌کردم. اما در مسائل شرعی هیچگاه کنار نبوده و سال‌ها رسالهٔ عملیهٔ این‌جانب به اصرار مردم علاقه‌مند چاپ شده و در دسترس است و حوزهٔ استفتاء برقرار می‌باشد، بنابراین برکناربودن معنی ندارد.»[2]

---

۱. در روزنامهٔ اطلاعات این جمله اینگونه درج شده است: «و اگر مراد از سؤال حکومت بر مردم است که می‌توان گفت». عبارت فوق‌الذکر براساس گزارش روزنامهٔ کیهان در متن آمده است.

۲. «آیت‌الله محلّاتی در پاسخ به این سوال که درموردِ راکد ماندن کار کمیته‌ها و نهادهای انقلابی که در بَدو انقلاب تحت سرپرستی شما اداره می‌شد چیست؟ پاسخ داد: انجام کار در کمیته‌ها و نهادهای انقلاب در بدو انقلاب درنهایتِ لزوم بود، زیرا همه دستگاه‌ها از هم پاشیده بود و رسیدگی به حوائج مردم وظیفهٔ شرعی بود که تا حدّ مقدور انجام می‌دادیم و پس از نضج کارهای مملکت در دولت گذشته طبعاً کارهای مردم روبه‌راه می‌شد و دخالت چندان وجهی نداشت، حالا دولت موقت که چند ماهی زمامدار بود چه کرد خود بهتر می‌دانید و جواب مفصّل آن از سوال خارج است. و لکن بنا به تقاضای حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین [محمدرضا مهدوی] کنی عضو محترم شورای

←

پ. «آیت‌الله محلّاتی در جواب سؤال یکی از خبرنگاران دررابطه با علت کناره‌گیری چشمگیر وابستگان ایشان که در پیروزی انقلاب نقش مؤثری در منطقه داشتند، گفت: بستگان من اگر مراد فرزندم آقای مجدالدّین محلّاتی است که از اولی که به شیراز آمده یکی از خدمتگزاران صدّیق دین در این منطقه بوده و در شهریور ۱۳۴۵ که به دعوت علمای اَعلام تهران و قم عازم تهران بود، مردم شیراز مانع شدند، اکنون از کار کناره نگرفته، بلی متقاضی شغلی هم نبوده و نیست و در گذشته که در پیروزی انقلاب نهایت جدّیت را می‌کرد، چون اولاً وظیفهٔ شرعی بود و ثانیاً کسی نبود که بتواند نقش انقلاب را ایفا نماید و در مقابل فعالیت‌های چشمگیر هم توقّعی نداشت که شغلی بپذیرد و در اول ورود حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای [عبدالرّحیم] ربّانی شیرازی ریاست دادگاه انقلاب پیشنهاد شد که نپذیرفت.»[1]

ت. احکام متناقض در دادگاه‌های شرع: «نظر آیت‌الله محلّاتی درموردِ دادگاه‌های انقلاب و اعدام‌های اخیر منطقه پرسیده شد. وی اظهار داشت: چون حکّام شرع از قم و یا تهران تعیین می‌شوند، طبعاً مسئولیت انتخاب با آن‌هاست. آنچه را باید بگویم که بسیار موجب تعجب و تأسف شده است آن که دادگاه شرع یک مجرم را به حبس أبد و یا پانزده سال محکوم می‌نماید و حاکم شرع دیگری آن‌ها را به‌سرعت اعدام می‌نماید. حمل بر غرض شخصی نکنید. من با احدی غرض ندارم. اصل قضیه را از اعلامیهٔ

نگهبان که به فضل و تقوای ایشان اعتماد دارم – در سفر اخیر به تهران– تشکیل کمیتهٔ مرکزی فارس را پیشنهاد دادند و من هم با اطمینانی که به فرزندم داشتند به او سپردم. با عدّه‌ای از همکاران تاکنون به کارهای مردم رسیدگی نموده و وجود پرونده‌های موجود حکایت از انجام کارها می‌کند. در چندی قبل با آمدن بازرس ویژه به نام آقای خرّم‌دل و پس از بررسی مدت پانزده روز و گزارشات به تهران تصمیم بر تقویت کمیته گرفته و باتوجه به حفظ وحدت ارگان‌ها کارهایی انجام داده است. ولی استاندار دولت موقت [نصرت‌الله امینی] با نهایت بدبینی مرتب اعلام انحلال می‌نمود، به‌طوری‌که از حضرت آیت‌الله [محمدرضا مهدوی] کنی تذکرش دادند و چون این شخص از اینجا رفت، دیگر درباره‌اش بحث نمی‌نمایم.» (پیشین).

۱. این پرسش و پاسخ فقط در روزنامهٔ کیهان نقل شده است.

مستند حضرت حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب حاکم شرع فعلی شیراز بخوانید.[۱] دقّت کنید در مسائل دقیق هیاهو و هوچیگری به کار نبرید. اما اعدام دربارهٔ مربوطین به مواد مخدّر و کسانی که در رژیم گذشته قاتل بودند قانونی که از شورای انقلاب گذشته باید عمل شود، ولی درعین‌حال متن شکوائیهٔ یکی از بستگان اعدام‌شدگان را عیناً موجود است که می‌بینید.[۲] و اما درموردِ دادگاه انقلاب اسلامی فعلی شیراز، چون جناب حجت‌الاسلام آقای [اسدالله] عندلیب را مردی فاضل و باتقوی می‌دانم و در مسائل شرعی دقّت می‌کنند و عجیب‌تر اینکه تحت هیچ عاملی قرار نمی‌گیرند، راضی هستم و رضایت کامل دارم. چه خوب بود مخالفین ایشان اگر حرفی منطقی داشتند عوض هیاهو و اعلامیه‌ها و توهین‌ها، به قم و تهران رفته مقامات مسئول را در جریان می‌گذاشتند، درحالی‌که پخش اعلامیه فحش و اراجیف نشانهٔ ضعف منطق است.»

بحث دوم. تحلیل انتقادی مصاحبه

اول. آقای محلّاتی درموردِ مسائل کلان کشور معتقد است: اولاً اتّحاد عمیق دینی مردم که در زمان نهضت بر مردم حاکم بود از میان رفته و مردم به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. ثانیاً «خودکامی» بر اکثر گروه‌ها مسلّط شده است. ثالثاً «عدّه‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.» مراد ایشان به قرائن متعدّد، افراد و نهادهایی است که به نام انقلاب اسلامی دلبخواه عمل می‌کنند، نه شرعی و قانونی. مصالح ملّی و دینی را در نظر نمی‌گیرند و به دنبال منافع شخصی و گروهی خود هستند. ایشان این خودکامگی را بزرگترین خطر برای کشور معرفی می‌کند. آن‌ها که به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند از عالی‌ترین مقام روحانی کشور تا مقامات عالی محلّی اعمّ از روحانی و پاسدار را شامل می‌شود.

---

۱. اعلامیهٔ مستند عندلیب حاکم شرع شیراز – مهم‌ترین مستند مسئلهٔ موردِبحث – در هیچ‌یک از روزنامه‌های کثیرالانتشار امکان انتشار نیافته است! متن کامل آن در فصل سوم به نقل از روزنامهٔ محلی خبر جنوب گذشت.

۲. مراد شکوائیهٔ بازماندگان بانو نصرت گوئل کلیمی است که متن کامل آن در فصل دوم درج شد.

این عبارت ازجمله تندترین انتقادات یک مرجع تقلید به جمهوری اسلامی است که امکان انتشار یافته است. رابعاً ایشان رضایت خود را از رخت‌بستن برخی مفاسد از کشور بعد از انقلاب پنهان نمی‌کند و ابراز امیدواری می‌کند که مشکلات باقیمانده به‌زودی رفع شود.

دوم. آقای محلّاتی اگرچه قبل از انقلاب یکی از مبارزان تراز اول در سطح ملّی علیه حکومت طاغوت بوده اما پس از انقلاب چه در سطح ملّی چه در سطح منطقه‌ای به‌تدریج کناره‌گیری کرده به ادامهٔ انجام وظایف خود به‌عنوانِ یک مرجع تقلید سنّتی اکتفا کرده است. وی به علل عدمِ‌مشارکت در سطح ملّی اشاره نکرده، هرچند از عللی که برای عدمِ‌مشارکت در سطح محلّی برمی‌شمارد قابلِ‌درک است. به نظر ایشان مسائل منطقه‌ای که باید با شور و مشورت حل‌وفصل می‌شد «به‌دلیل شوق و اشتهای فراوان برخی افراد بدون مشورت حل‌وفصل شد و نتایج خلاف و خراب آن باعث شده وی از هرگونه دخالت خودداری کند.» به بیان دیگر مرجع مبارز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در جمهوری اسلامی نه در سطح ملّی نه در سطح منطقه‌ای موردِمشورت قرار نگرفته است! حتی مقامات مذهبی محلّی ازقبیلِ امام‌جمعه بدون کسبِ‌نظر و مشورت با وی نصب شده‌اند. واضح است که وی از روند کلان جمهوری اسلامی خصوصاً تندروی‌های صورت‌گرفته در فارس به‌شدّت ناراضی است.

سوم. نیروهای انقلابی محلّی با مجدالدّین محلّاتی فرزند ارشد وی میانهٔ خوشی نداشتند و با پخش نوار و شب‌نامه او را ترور شخصیت کردند[1] و او نیز بعد از انقلاب از تصدّی مصادر رسمی برکنار بوده است.

چهارم. مهم‌ترین قسمت مصاحبهٔ آقای محلّاتی اظهارنظر وی دربارهٔ دادگاه‌های انقلاب خصوصاً اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز است. وی ابتدا تصریح می‌کند که اولاً

---

۱. بخشی از این اسباب ترور شخصیت وی در کتاب «*کاوشی دربارهٔ روحانیت*» به قلم عمادالدّین باقی، اسفند ۱۳۶۴ [قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم] ص ۶۱–۶۷ آمده است. بنگرید به توضیحات پاورقی صفحه۶۳.

در نصب حکّام شرع منطقه طرف مشورت نبوده و حاکمان شرع توسط مراکزی در قم (شورای عالی قضات نزدیک به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم) یا تهران (دفتر مقام رهبری جمهوری اسلامی)[۱] نصب شده‌اند، لذا مسئولیت آن‌ها نیز با مراکز یادشده است. **ثانیاً** او به تفاوت احکام صادره ازسویِ حاکمان شرع اشاره می‌کند، یکی متهمی را به حبس أبد یا ۱۵ سال زندان محکوم کرده، دیگری همان متهم را به سرعت اعدام کرده است. اشاره أبلغ من التّصریح وی به اعدام دو متهم دادگاه انقلاب غضنفر بهمن‌پور و ناصر ذوالقدر توسط صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر است که قبلا توسط حاکم شرع شیراز محاکمه و به حبس أبد محکوم شده بودند. وی این مسئله را در نامهٔ اعتراضی‌اش به آقای خمینی هم نوشته بود.[۲] ثالثاً وی روزنامه‌نگاران را به مطالعهٔ اصل قضیه در «اعلامیهٔ مستند عندلیب حاکم شرعی شیراز» حواله می‌دهد، اعلامیه‌ای که در هیچ‌یک از روزنامه‌های سراسری امکان انتشار نیافته است! رابعاً او تذکر می‌دهد که اعدام متهمین خارج از قانون مصوّب شورای انقلاب

---

۱. و از اواسط سال ۱۳۵۹ شورای عالی قضائی.

۲. «آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ اسدالله] عندلیب که تمام مردم متدیّن و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیبی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران موردِتهدید بود و در رادیو و تلویزیونِ منفور فارس به او فحّاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جنابعالی و سایر مقامات ذی‌صلاحِ آقای عندلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرّع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟ پس چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذراندند توجیه نمود؟ آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکّام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجبا، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟».

مجاز نبوده است. مطابق این قانون تنها «کسانی که مباشرتاً یا تسبیباً مرتکب قتل شده باشند یا شکنجه منجر به قتل انجام داده باشند» یا با «بیش از یک کیلوگرم تریاک» یا «بیش از پنج گرم هروئین» دستگیر شده باشند قابل‌اعدام بوده‌اند،[1] پنج نفر از اعدام‌شدگان ۱۲ تیر ۵۹ شیراز حتی مطابق همین قانون نباید اعدام می‌شده‌اند! او برای نمونه به شکوائیهٔ بازماندگان بانوی کلیمی نصرت گوئل اشاره می‌کند که اعدام وی مطابق مدارک موجود خلاف‌ِشرع و خلاف‌ِقانون بوده است.

پنجم. آقای محلّاتی از حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز اسدالله عندلیب به‌عنوانِ «مردی فاضل و باتقوی»، «اهل دقّت در مسائل شرعی»، «اینکه تحت هیچ عاملی قرار نمی‌گیرد» یاد کرده از عملکرد وی اعلام «رضایت کامل» می‌کند. وی هیاهو، پخش اعلامیهٔ فحش و توهین به وی را «نشانهٔ ضعف منطق» دانسته از مخالفین حاکم شرع دعوت می‌کند اگر حرف حسابی دارند با سند و مدرک مراکز مسئول در قم یا تهران را در جریان بگذارند.

---

۱. آقای خمینی در حکم مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ خطاب به دادستان کل کشور مهدی هادوی حکم اعدام را منحصر به کسانی کرد که مباشرةً یا تسبیباً مرتکب قتل شده باشند یا شکنجه منجر به قتل انجام داده باشند. (*صحیفهٔ امام*، ج۷، ص۲۷۴). مادهٔ ۳۲ آیین‌نامهٔ دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوّب شورای انقلاب ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ مقرّر می‌دارد «احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به محکوم‌علیه امکان ملاقات با خانواده داده شود.» در این مصوّبه مصادیق مجازات اعدام مشخص نشده است. اگرچه در لایحهٔ قانونی تشکیل دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضدانقلاب مصوّب ۵ تیر ۱۳۵۸ برخی مصادیق مجازات اعدام مشخص شده اما همگی ناظر به جرائم پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین تا ۱۲ تیر ۱۳۵۹ چیزی جز فرمان فوق‌الذکر رهبر جمهوری اسلامی نمی‌توانسته مستند اعدام عوامل رژیم سابق بوده باشد. اما درموردِ جرائم مواد مخدّر: وارد کردن یا ساخت یا فروش یا نگهداری یا حمل یا اختفای تریاک و سایر مواد افیونی بیش از یک کیلوگرم و سایر مواد مخدّرأعمّ از مرفین و هروئین و کوکائین بیش از پنج گرم مجازات اعدام دارد. (لایحهٔ قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدّر و اقدامات تأمینی و درمانی به‌منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین مصوّب ۱۹ خرداد ۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی، مواد ۶ و ۷، ***مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹***).

فصل پنجم
پاسخ آقای خمینی به نامهٔ آقای محلاتی
معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد

آقای خمینی شانزده روز بعد به نامهٔ آقای محلّاتی کتباً پاسخ داد. در این فاصله ایشان در سخنرانی‌های خود نکاتی را بر زبان راند که پاسخ غیرمستقیم به همرزم سابق و منتقد امروز محسوب می‌شود. ابتدا به پیشینه و زمینهٔ پاسخ می‌پردازم. سپس متن کامل نامه که در *صحیفهٔ امام* هم درج نشده منتشر می‌شود. در انتها به تحلیل انتقادی متن نامه می‌پردازم. مبحث سوم: نقد روایت جعفری در کتاب تقابل دو خط. زیرعنوانِ فصل برگرفته از پاسخ آقای خمینی به آقای محلّاتی است.

مبحث اول. پیشینه و زمینهٔ پاسخ آقای خمینی

در این فصل ابتدا به نظر آقای خمینی دربارهٔ صادق خلخالی می‌پردازم، سپس به سخنرانی بسیار مهمّی از آقای خمینی که قرائن دالّ بر آن است که ناظر به نامهٔ اعتراضی آقای محلّاتی باشد اشاره می‌کنم.

بحث اول. نظر آقای خمینی دربارهٔ صادق خلخالی

صادق خلخالی از شاگردان بسیار نزدیک آقای خمینی بود که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ازسوی ایشان به‌عنوانِ حاکم شرع دادگاه انقلاب منصوب و بلافاصله شروع به محاکمه و اعدام ضدانقلاب کرد.

صادق خلخالی (۸۲–۱۳۰۵) در خاطراتش اینگونه نوشته است: «حضرت امام دو یا سه روز پس از به ثمر رسیدن انقلاب این‌جانب را فراخواند و نوشته‌ای نشان داد و گفت این حکم را به نام شما نوشته‌ام. وقتی که به نوشته نگاه کردم دیدم که ایشان حکم قضاوت شرع و دادگاه‌های انقلاب را با خط خویش به نام این‌جانب نوشته

است.»[۱] حکم مذکور چنین است: «به جنابعالی مأموریت داده می‌شود تا در دادگاهی که برای محاکمهٔ متهمین و زندانیان تشکیل می‌شود، حضور به‌هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه، با موازین شرعیه حکم شرعی صادر کنید.»[۲] «ضمناً امام فرمود: مصطفی [خمینی] گفته بود که شما حاشیهٔ عروة را هم نوشته‌اید و مجتهد هستید.»[۳]

نخستین محاکمه و اعدام ضدانقلاب توسط صادق خلخالی در مدرسهٔ رفاه تهران — محل سکونت موقت رهبر انقلاب — در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ صورت گرفته است.[۴] اقدامات خلخالی در دادگاه‌های انقلاب همواره موردِحمایت آقای خمینی بوده است، تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم:

«چند روز پیش از این در حضرت عبدالعظیم غیر آن کاری که آقای [صادق] خلخالی کرد، [تخریب مقبرهٔ رضاشاه پهلوی] آن مطلب صحیحی بود یک شیخ دیگری کیست؟ من نمی‌شناسمش، به اسم نمایندهٔ فلان، نمایندهٔ امام به قول خودش رفته یک مقبره‌هایی را خراب کرده و مقبره‌هایی که مال اشخاص بوده، ملک شخصی‌شان بوده، مقبره‌ای که موقوفه بوده، خانه‌ای که موقوفه بوده خراب کرده.»[۵]

صادق خلخالی در انتخابات سه دورهٔ نخست مجلس شورای اسلامی نمایندهٔ مردم قم بود. وی در انتخابات نخستین دورهٔ مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۱ نامزد منفرد بود و ازسویِ جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم و جامعهٔ روحانیت مبارز تهران حمایت نشد. عدمِردّصلاحیت وی تنها با حمایت شخص آقای خمینی حاصل شد. به

۱. ***خاطرات آیت‌الله خلخالی***، نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۹، ص۲۹۰.

۲. پیشین ص۲۹۰–۲۹۱ و ***صحیفهٔ امام***، ج۶، صفحهٔ ۲۱۵ حکم مورخ ۵ اسفند ۱۳۵۷.

۳. ***خاطرات آیت‌الله خلخالی***، ص۲۹۱.

۴. اطلاعات و کیهان، ویژه‌نامهٔ جمعه ۲۷ بهمن ۱۳۵۷.

۵. بیانات مورخ ۴ تیر ۱۳۵۹ در جمع شورای اسلامی کارگران، ***صحیفهٔ نور*** ج۱۲ ص۱۹۹. نمونهٔ دوم در بحث بعدی مفصلاً می‌آید.

گزارش اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۶۳: «شب آقای [محمد] امامی کاشانی [از فقهای شورای نگهبان] تلفن کرد. اطلاع داد که شورای نگهبان صلاحیت آقایان [صادق] خلخالی و [سیدحسین] موسوی تبریزی را -که نامزد نمایندگی مجلس خبرگان هستند- رد کرده است. از من خواست به آن‌ها بگویم استعفا بدهند، نپذیرفتم. از این کار به آسانی نخواهند گذشت. شورای نگهبان را متهم خواهند کرد که تحت‌ِتأثیر جامعهٔ مدرّسین عمل کرده است. (آقای صادق خلخالی در حوزهٔ انتخابیهٔ قم، رقیب آقای احمد آذری قمی کاندیدای جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم بود.) [ردّصلاحیت‌شدگان] توسّل به امام [خمینی] و آقای منتظری و دیگران هم خواهند کرد.»[1] از دو حاکم شرع ردّصلاحیت‌شدهٔ شورای نگهبان صادق خلخالی با مرحمت خاص آقای خمینی تأییدِصلاحیت شد و در مرحلهٔ دوم نخستین دورهٔ مجلس خبرگان در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ به‌عنوانِ چهاردهمین نمایندهٔ مردم استان تهران به مجلس خبرگان رهبری راه پیدا کرد.

بحث دوم. سخنرانی مهم آقای خمینی

در این بحث ابتدا متن نسبتاً کامل این سخنرانی آقای خمینی[2] را نقل کرده سپس مختصراً به نکاتی دربارهٔ آن اشاره می‌کنم.

مطلب اول. متن سخنرانی ۲۹ تیر ۵۹ آقای خمینی در جمع شورای عالی قضائی

الف. «من هر روزی که از این انقلاب می‌گذرد توجّه به این معنا بیشتر پیدا می‌کنم که ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم. ما یا مقصریم یا قاصر و در هر دو جهت آن، در پیشگاه ملت جواب باید بدهیم. مردم ریختند همان‌طورکه می‌دانید این جرثومهٔ

---

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، ***به‌سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳***، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵، ص ۵۱.

۲. این سخنرانی از سخنرانی‌های بسیار مهم آقای خمینی در سال ۱۳۵۹ است. موارد تکراری و امور ناظر به جزئیات آن دوره حذف شده است. موارد چهارگانهٔ نقل شده که اکثر متن سخنرانی است، عیناً، بدون ویراستاری و بدون حذف کلمه‌ای نقل شده است.

فساد [شاه] را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند. وقتی که امر دست ماهـا افتـاد، هیچ کدام انقلابی عمل نکردیم. و اگر چنانچه ما تجربه داشتیم یعنی یک انقلابی کـرده بودیم و از بین رفته بودیم و یک انقلاب دیگر کرده بودیم، این‌طور عمل نمی‌کردیم. ما با بی‌تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم یعنی ملت کرد و ما با بی‌تجربگی آن کارهـای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود، با مسامحه گذراندیم و همان مسامحه هم موجـب شد که این گرفتاری‌ها را تا حالا پیدا کردیم و از این بـه بعـد هـم داریـم، مگـر اینکـه انقلابی جبران کنیم.

ما ملاحظه می‌فرمائید، الان که مدت‌هاسـت یـا عـزای عمـومی اعـلام مـی‌کنـیم یـا تشییع‌جنازه می‌رویم یا راهپیمایی می‌کنیم برای کشتارهائی که شده است، یا مجلس عزا منعقد می‌کنیم. کار ما این شده است که در این مملکت پاسدارهای ما این‌طور قتل‌عـام می‌شوند و این‌طور کشته می‌شوند و این برای این است که ما انقلاب را آن‌طور که باید راه نبردیم اگر راه برده بودیم، اگر آن روزی که می‌خواستند در کردسـتان برونـد بـرای مذاکره، من به آن‌ها تذکر دادم که اگر بخواهید مذاکره، باید با موضع قدرت بروید، اول باید ارتش و پاسدارها و این‌ها احاطه کنند آن‌ها را، محاط قرار بدهند، بعد شما برویـد صحبت کنید. مسامحه شد، این اسباب این شد که آن گرفتاری طولانی بـرای مـا پـیش آمد و آن‌قدر ضایعه واقع شد و الان هم می‌بینید که ضایعه پشت سر ضایعه. همین چند روز چقدر جمعیت از پاسداران شهید شدند.

و این همه‌اش برای این است که ما دو دسته بودیم یک دسـته‌مـان از مدرسـه آمـده بودیم وارد شده بودیم و یک دسته‌مان از خارج آمده بودیم و وارد شده بودیم. نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آن‌ها آن روح انقلابی را و لهذا از اول هم که ما به حسب الزامی که من تصوّر می‌کردم، دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم. از اول بایـد یـک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتوانـد مملکـت را اداره کنـد، نـه یـک دولتی که نتواند، منتها آن وقت ما نداشتیم فـردی را کـه بتـوانیم، آشـنا نبـودیم بتـوانیم انتخاب کنیم، انتخاب شد و خطا شد و حالا هم که دولت می‌خواهد در مجلـس شـورا دولت ایجاد بشود، حالا ما باید این مطلب را به مجلس شورا اعلام کنیم که بایـد یـک

دولت متدیّن تمام، صددَرصد اسلامی و قاطع، یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزرا که الان هستند باشد، این‌ها نپذیرند، تمام وزرا یکی‌یکی باید بررسی بشود، وزیر متدیّن صددَرصد انقلابی، مکتبی و قاطع. اگر چنانچه ما دولتمان باز مثل سابق باشد و آن‌طور وضع و آن‌طور دید را داشته باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما امکان ندارد و لهذا ما باید این اشتباهات سابق را جبران کنیم. اگر ما آن خطا را نکرده بودیم که هِی آمدند به من گفتند، هِی گفتند، هِی گفتند این مصلحت‌اندیشان که این‌هائی که، سازمان‌هائی که نکشته‌اند آدم و چه نکرده‌اند، این عفو بشود این عفو بر خطا واقع شد و این‌ها ریختند مشغول توطئه شدند. یک جمعیتی که در دست ما بودند رهایشان کردیم، یک دسته‌ای را که باید بگیریم دیگر نگرفتیم.

ما اگر مثل آن انقلاب‌هایی که در دنیا واقع می‌شود از اول عمل کرده بودیم که به‌مجرّد اینکه پیروزی حاصل شد تمام درها را ببندیم و تمام رفت‌وآمدها را منقطع کنیم و تمام این گروه‌ها را خفه کنیم یا کنار بگذاریم و منحل کنیم، تمام این گروه‌هایی که بودند و باشدت عمل کنیم با آن‌ها، این گرفتاری‌ها برای ما پیدا نمی‌شد که ما هر روز عزا بگیریم، هر روز شهید داشته باشیم. و این از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم. از این به بعد نباید این تکرار بشود. باید دولت قاطع باشد، باید مجلس قاطع باشد. اگر در مجلس اشخاصی هستند که این‌ها باز همان طبل را می‌زنند و همان حرف‌ها را می‌زنند، به این‌ها نباید گوش بدهند. باید مجلس، یک مجلسی باشد که با قاطعیت عمل کند و دولت اگر بخواهد یک قدم کنار بگذارد، با قاطعیت بخواهند آن را ردّش کنند و از اول هم که می‌خواهند قرار بدهند یک دولتی را، تصویب کنند یک دولتی را، یک دولتی باید باشد تمام افرادش، وزرایش تمامشان اشخاصی باشند که بفهمند چه شده است، بفهمند که ما در چه حالی واقع هستیم، بفهمند که اسلام چه‌جور باید در ایران پیاده بشود. این‌ها بسیارشان اصلاً توجّهی به این مسائل ندارند.»

ب. «تقریباً قریب دو سال است که می‌گوییم جمهوری اسلامی، هیچ‌چیز [غیر] اسلامی نباشد هر جای آن دست بگذاریم می‌بینیم خراب است، اینجا هم وزارتخانه‌اش همین‌طور. این نمی‌تواند دوام پیدا بکند ما نمی‌توانیم تحمّل کنیم این مطلبی را که

آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را چه بکنیم. یکی از این‌ها آمده بود گریه می‌کرد که چرا بعضی از این‌ها را می‌کُشند، نه این آخری‌ها را، آن‌هائی که آقای [صادق] خلخالی مثلاً می‌کشتند. این‌ها باز توجّه ندارند که اسلام درعین‌حالی که تربیت است، یک مکتب تربیت است لکن آن روزی که فهمید قابلِ‌تربیت نیست، ۷۰۰ نفرشان را در یک‌جا، یهود بنی‌قریظه را در حضور رسول‌الله [ﷺ] می‌کشند گردن می‌زنند به امر رسول‌الله [ﷺ]. این‌ها همین حرف غربی را می‌زنند که ما باید اصلاح کنیم، اول همه را اصلاح کنید بعد حد بزنید، این عجیب است که اول ما باید این مملکت را همه را هدایت کنیم که همه تربیت بشوند، بعد حد بزنیم. اگر یک کسی حالا شُرب‌خَمر کرد، حالا حدش نزنیم، اول چیزش بکنیم تا مغزش اصلاح بشود. این‌ها یک حرف‌های غلطی است، باید حدود جاری بشود، باید وزارت‌خانه‌ها اصلاح بشود.»

ج. «ازجمله اصلاحات همین اصلاحات قضاوت است. قضاوت در اسلام نمی‌شود دست این‌ها باشد، دست این جمعیتی که حالا هست. کدام یکی این‌ها قاضی اسلامی هستند؟ کدام این‌ها، شما تشخیص می‌دهید که این‌ها قضاوت به آن ترتیبی که اسلام گفته قضاوت، قضاوت بکنند؟ حالا ما می‌گذریم از اینکه خیر، مجتهد جامع‌الشّرائط، ما به اندازهٔ این، قضات نداریم، به اندازهٔ احتیاج نداریم. اما اشخاصی باشند که توجّه داشته باشند به قضاوت اسلامی، بتوانند بفهمند این مقدار ولو از روی - فرض کنید- تقلید بتوانند بفهمند که قضاوت چه است، وضع قضاوت اسلامی چیست. اگر ما بخواهیم مسامحه کنیم در قضاوتش، در عرض می‌کنم پاک‌سازی آن‌جا مسامحه بکنیم، تا آخر ما گرفتار هستیم قضاوتمان گرفتار است -عرض می‌کنم که- ارتش‌مان هست، همین‌طور همهٔ سازمان ما هست.

ما باید از حالا به بعد این‌طور رفتار نکنیم که تا حالا کردیم، تا حالا خطا کردیم، این خطا را باید جبران بکنیم و باید با کمال قدرت تمام این کارها عمل بشود و ما با هیچ‌کس قوم‌وخویشی نداریم. ما با اسلام، مطیع اسلام هستیم و احکام اسلام را می‌خواهیم جاری بکنیم.»

د. «ما اسلام را می‌خواهیم، غیراسلام را نمی‌خواهیم، مجلس باید اسلامی باشد، مجلس باید افکارش افکار اسلامی باشد تا ما بتوانیم چه بکنیم. من نمی‌توانم تحمّل بکنم که این‌قدر ما جوان‌هایمان از بین بروند برای اینکه ما مسامحه داریم می‌کنیم مسامحه‌ها از کار باید بروند و باید حالا که مجلس تأسیس شد و مجلس رسمیت پیدا کرد، هم امور باید بر نظارت مجلس به روال خودش بگذرد و با جدّیت و با قاطعیت و بدون مسامحه، هر کس خلاف کرد بخواهند او را و اگر خلافی واقعاً کرده بدهند او را دست دادگاه‌ها و دادگاه‌ها محاکمه‌اش کنند.

ازاین‌جهت حالا عرض می‌کنم تمام کمیته‌ها در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد، تمام سپاه پاسداران در سرتاسر کشور باید به قدرت خودش باقی باشد، تمام دادگاه‌های انقلابی در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد. باید دادگاه‌ها با همان قدرت باشند منتها بر شماهاست، بر آقایان است که اگر چنانچه یک قاضی نمی‌تواند قضاوت بکند یا منحرف است، عوضش بکنید اما این‌ها باید، این نهادهای انقلابی تمامش باید بدون اینکه دستی به آن‌ها زده شود تمام این‌ها باید سرِ جای خودش باشد و کارها به‌طور انقلابی بگذرد. ما نمی‌توانیم این کارها را به آن‌طوری که فرض کنید که حالا دادگستری سابق می‌خواسته بگذراند بگذرانیم. این انقلاب است انقلاب غیر آن‌طوری است و ما خطا کردیم، انصافاً خطا کردیم که این‌طور عمل کردیم. از این به بعد باید این خطا نشود و عمل شود، به‌طور قدرت عمل بشود، به‌طور قاطعیت عمل بشود. این حرفی است که من عرض می‌کنم، آقایان هم البته موافقند با همین حرف، از اول هم موافق بودید و باید از این به بعد هم این عمل همین‌طور باشد».[1]

مطلب دوم. رئوس خط‌مشی آقای خمینی

اجمالاً این سخنرانی بسیار مهم است، زیرا اولاً خطاب به اعضای شورای عالی

---

۱. بیانات مورخ ۲۹ تیر ۱۳۵۹ در جمع اعضای شورای عالی قضائی با عنوان ما در پیشگاه ملت جواب باید بدهیم ***صحیفهٔ امام*** ج۱۲ ص۴۶-۵۲.

قضائی ایراد شده است: سیدمحمد بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور)، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی (دادستان کل کشور)، علی قدوسی (دادستان کل انقلاب اسلامی)، محمدمهدی ربّانی املشی و عبدالله جوادی آملی. ثانیاً تاریخ این سخنرانی ۱۷ روز بعد از اعدام‌های موردِبحث شیراز و ۴ روز بعد از نامهٔ اعتراضی آقای محلّاتی است. ثالثاً در آن صریحاً از دادگاه‌های انقلاب و شخص صادق خلخالی دفاع شده است. رابعاً این سخنرانی حاوی خط‌مشی سیاسی و قضائی شخص آقای خمینی و نظام جمهوری اسلامی است. اما تفصیل بحث:

یک. آقای خمینی کمتر از هجده ماه بعد از استقرار جمهوری اسلامی زمامداری خود را ارزیابی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد به حد کافی انقلابی و قاطع عمل نشده است. او ضمن تقدیر از مردم که همواره انقلابی عمل کرده‌اند بی‌تجربگی کارگزاران حکومتی اعمّ از روحانیون (فاقد تجربهٔ انقلابی) و تحصیل‌کرده‌های در غرب (فاقد روح انقلابی) را عامل اول ارزیابی منفی خود می‌داند. نگرانی و دغدغهٔ جدّی ایشان حملات و کشتار نیروهای جمهوری اسلامی توسط ضدانقلاب است. نقد اصلی رهبر جمهوری اسلامی به دو ناحیه است: یکی مسامحه در غائلهٔ کردستان در اوایل سال ۱۳۵۸ که به نظر ایشان مذاکره می‌باید بعد از تسلّط قوای جمهوری اسلامی در منطقه و از موضع قدرت صورت می‌گرفت. دیگری دولت موقت مهدی بازرگان است که ایشان عدم‌رضایتِ عمیقِ خود را از عملکرد غیرانقلابی آن هرگز پنهان نکرده است. وی از مجلس شورای اسلامی که در همان روزها آغاز به کار کرده و قرار است به وزرای نخستین رئیس‌جمهور ایران رأی بدهد توصیه می‌کند که تنها به وزرایی صددرصد انقلابی، قاطع و مکتبی رأی دهند.

دو. آقای خمینی از عفو دستگیرشدگانی که مرتکب قتل نشده بودند به درخواست برخی از غیرانقلابی‌ها و نیز عدمِ‌دستگیری دیگر افراد ابراز ندامت می‌کند. به نظر ایشان باید این زندانی‌ها اعدام می‌شدند و افراد بیشتری نیز زندانی می‌شدند: «اگر ما آن خطا را نکرده بودیم که هِی آمدند به من گفتند، هِی گفتند، هِی گفتند این مصلحت‌اندیشان که این‌هایی که، سازمان‌هایی که نکشته‌اند آدم و چه نکرده‌اند، این عفو بشود این عفو

بر خطا واقع شد و این‌ها ریختند مشغول توطئه شدند. یک جمعیتی که در دست ما بودند رهایشان کردیم، یک دسته‌ای را که باید بگیریم دیگر نگرفتیم.» این عبارات با اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ معنی‌دارتر می‌شود.

سه. آقای خمینی معتقد است که در این هجده ماه بیش از حد به مخالفان آزادی داده شده است، باید انقلابی‌تر عمل می‌شد، درها بسته و همه احزاب و سازمان‌های مخالف حذف یا منحل می‌شدند: «ما اگر مثل آن انقلاب‌هایی که در دنیا واقع می‌شود از اول عمل کرده بودیم که به‌مجرّد این‌که پیروزی حاصل شد تمام درها را ببندیم و تمام رفت‌وآمدها را منقطع کنیم و تمام این گروه‌ها را خفه کنیم یا کنار بگذاریم و منحل کنیم تمام این گروه‌هایی که بودند و با شدت عمل کنیم با آن‌ها، این گرفتاری‌ها برای ما پیدا نمی‌شد که ما هر روز عزا بگیریم، هر روز شهید داشته باشیم. و این از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم. از این به بعد نباید این تکرار بشود.» از اواخر بهار ۱۳۶۰ همین خفقانی که ایشان حسرتش را می‌خورد بر کشور مسلّط می‌شد.

چهار. در صدرِ کسانی که انقلابی و قاطع عمل کرده‌اند و پیشتاز خط امام دراین‌زمینه بوده‌اند صادق خلخالی نخستین منصوب مستقیم رهبر انقلاب به‌عنوانِ حاکم شرع است: «این نمی‌تواند دوام پیدا بکند ما نمی‌توانیم تحمّل کنیم این مطلبی را که آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را چه بکنیم. یکی از این‌ها آمده بود گریه می‌کرد که چرا بعضی از این‌ها را می‌کُشند، نه این آخری‌ها را، آن‌هایی که آقای خلخالی مثلاً می‌کُشتند.» بعضی از غیرانقلابی‌های تحصیل‌کردهٔ غرب از اعدام‌های خلخالی نزد رهبر انتقاد کرده‌اند و حتی از فرط ناراحتی گریسته‌اند. آقای خمینی انتقاد را وارد ندانسته و از اعدام‌های خلخالی حمایت کرده است. اصولاً اگر حمایت تمام‌قد آقای خمینی نبود هرگز خلخالی و دیگر حکّام شرع دادگاه‌های انقلاب شبیه خلخالی جرأت این اعدام‌ها و مصادره‌های بی‌رویّه را نمی‌یافتند. بی‌شک این دفاع از اعدام‌های خلخالی شامل اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز هم می‌شود. احتمال اینکه انتقاد منقول در کلام ایشان اصولاً ناظر به اعدام‌های موردِبحث شیراز بوده باشد منتفی نیست.

پنج. از وقایع صدر اسلام واقعهٔ گردن‌زدن یهودیان بنی‌قریظه الگوی مطلوب آقای خمینی است: «اسلام در عین حالی که تربیت است، یک مکتب تربیت است لکن آن روزی که فهمید قابلِ‌تربیت نیست، ۷۰۰ نفرشان را در یک‌جا، یهود بنی‌قریظه را در حضور رسول‌الله می‌کشند گردن می‌زنند به امر رسول‌الله. این‌ها همین حرف غربی را می‌زنند که ما باید اصلاح کنیم، اول همه را اصلاح کنید بعد حد بزنید، این عجیب است که اول ما باید این مملکت را همه را هدایت کنیم که همه تربیت بشوند، بعد حد بزنیم. اگر یک کسی حالا شُرب‌خمر کرد، حالا حدش نزنیم، اول چیزش بکنیم تا مغزش اصلاح بشود. این‌ها یک حرف‌های غلطی است، باید حدود جاری بشود، باید وزارتخانه‌ها اصلاح بشود.»

اولاً اینکه به دستور پیامبر یک‌جا ۷۰۰ نفر از یهودیان بنی‌قریظه گردن زده شدند امری نیازمند تحقیق است ولو ابن اسحاق با سندی ضعیف آن را نقل کرده است که آقای خمینی بدون نقد تاریخی چند بار به آن استناد کرده و در روش زمامداری خود درقبالِ مخالفانش پیشه کرده بود.[1]

ثانیاً چگونه ایشان به این خبر ضعیف تکیه کرده اما روش مسلّم رسول خداﷺ در فتح مکه –مبنی‌بر عفو عمومی و در امان دانستن هرکه سلاح بر زمین بگذارد– را

۱. بنی‌قریظه از هم‌پیمانان پیامبر در مدینه بودند که در زمان جنگ احزاب به هم‌پیمان موحّد خود خیانت کردند و به‌نفع مشرکان و بت‌پرستان وارد جنگ شدند. قرآن کریم در آیهٔ ۲۶ سورهٔ احزاب به‌طورکلی به غزوهٔ مذکور پرداخته و به این جزئیات مشکوک کمترین اشاره‌ای نکرده است. چیزی که در مورد سیرهٔ ابن اسحاق موردِاتفاق نسبی است، عدم‌اعتماد به نقل‌های وی دربارهٔ دیگر ادیان است، وی متهم به نقل از منابع ضعیف و غیرقابل‌اعتماد در این حوزه است، به‌ویژه منابع یهودی و مشخصاً نقل وی دربارهٔ یهودیان بنی‌قریظه پرمناقشه‌ترین مطلب کتاب وی است. روایات این قضیه محتاج نقد تفصیلی است، که امیدوارم نتیجهٔ تحقیق خود را به‌زودی منتشر کنم. در این مجال بنگرید به تحقیق اجمالی زیر:

W. N. Arafat; New Light on The Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina; *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2, (1976), pp. 100-107.

نادیده گرفته است؟

ثالثاً آقای خمینی تقدّم مجازات شدید بر اصلاحات فرهنگی را وجهه‌نظر خود ساخته است. در نظر ایشان اجرای حدود شرعی مشروط به هیچ شرطی ازجمله اجرای دیگر تعالیم اسلامی نیست.[۱]

شش. این نخستین‌بار نبود که آقای خمینی از وفور آزادی‌های ابتدای انقلاب و

۱. دو استناد دیگر ایشان را به این خبر ضعیف اینجا می‌آورم: «بندگان خدا با اسم رحمان و با اسم رحیم موجود شدند و ادامهٔ حیات در دنیا و آخرت می‌دهند و درعینِ‌حال که رحمت حق‌تعالی سبقت دارد بر غضب، لکن اگر چنانچه اقتضا بکند و مردم قدر رحمت حق‌تعالی را نداشته باشند و تخلّف از فرمان حق‌تعالی بکنند و موجب فتنه و فساد بشوند، باب رحمت نیمه‌بسته می‌شود و باب غضب باز می‌شود. بترسند مردم از اینکه باب رحمت نیم‌بسته شود و باب غضب باز شود. پیغمبر اکرمﷺ نبی رحمت بود و با مردم به رحمت رفتار می‌فرمود و همان رحمت بود که مردم را هدایت می‌کرد و برای مردم غصّه می‌خورد، برای اشخاصی که در ضلالت بوده‌اند، به‌واسطهٔ رحمتی که داشت متأثر بود ولی وقتی که ریشه‌هایی را می‌دید که این‌ها مشغول فساد هستند و ممکن است که فساد آن‌ها به فساد امّت منتهی بشود و این‌ها غدّه‌های سرطانی بودند که ممکن بود جامعه را فاسد کنند، درعین‌حالی که نبی رحمت بود باب غضب را باز می‌کرد. یهود بنی‌قریظه همان فاسدهایی که الان هم دنبالهٔ آن‌ها صهیونیست‌ها هستند و غاصب، بعد از اینکه ملاحظه فرمود این‌ها فاسد هستند و موجب فساد می‌شوند امر فرمود تمام آن‌ها را گردن زدند، این مادهٔ سرطانی را از بین برداشتند. امیرالمومنین سلام‌الله‌علیه با آن همه عطوفت، با آن‌همه رحمت وقتی که ملاحظه فرمود خوارج مردمی هستند که فاسد و مفسد هستند، شمشیر کشید و تمام آن‌ها را الّا بعضی که فرار کردند، از دمِ شمشیر گذراند. ... باید با فوریت این ریشه‌های فساد را بکَنند، مهلت به این ریشه‌های فساد ندهند. سران این‌ها قابلِ‌هدایت نیستند این‌ها از یهود بنی‌قریظه بدترند و این‌ها باید اعدام شوند. تمام کردستان به‌استثناء این چند عددی که سران آن‌ها هستند در امان هستند.» (سخنرانی مورخ ۸ شهریور ۱۳۵۸ با عنوان انقلاب رحمت، لزوم هشیاری مردم و علمای کردستان، صحیفهٔ امام، ج۹، ص۳۶۹–۳۷۳) واضح است که خوارجی که به فرمان امام علیؑ کشته شدند مردان جنگی در معرکهٔ قتال (میدان جنگ) از بین رفتند نه اینکه در اسارت اعدام شده باشند. مورد بعدی استناد به خبر ضعیف قتل‌عام یهودیان بنی‌قریظه درضمنِ بیاناتی آمده که شبیه سخنرانی موردِبحث است و در بندِ بعدی مستقلاً بحث می‌شود.

عدمِ‌قاطعیت و انقلابی عمل‌نکردن در برابر مخالفین و منتقدین ابراز پشیمانی می‌کرد. اولین بار در مرداد ۱۳۵۸ یعنی شش ماه پس از پیروزی انقلاب چنین گفته بود:

«و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به‌طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ‌یک از این‌ها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سدّ بسیار فاسد را خراب کردیم، به‌طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلّات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آن‌ها را به‌سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.

من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز عذر می‌خواهم، خطای خودمان را عذر می‌خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم، دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم این‌ها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم. تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم، یک حزب و آن حزب‌الله، حزب مستضعفین؛ و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می‌کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشینند ما به‌طور انقلابی با آن‌ها عمل می‌کنیم.

مولای ما امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه آن مرد نمونهٔ عالم، آن انسان به‌تمام‌معنا انسان، آن که در عبادت آن‌طور بود و در زهد و تقوا آن‌طور و در رحم و مروّت آن‌طور و با مستضعفین آن‌طور بود، با مستکبرین و با کسانی که توطئه می‌کنند – شمشیر را– می‌کشت هفتصد نفر را در یک روز (چنانچه نقل می‌کنند) از یهود بنی‌قریظه که نظیر اسرائیل بود و این‌ها از نسل آن‌ها شاید باشند، از دَمِ شمشیر گذراند. خدای تبارک‌وتعالی در موضع عفو و رحمت، رحیم است و در موضع انتقام، انتقام‌جو، امام

مسلمین هم این‌طور بود، در موقع رحمت، رحمت و در موقع انتقام، انتقام.

ما نمی‌ترسیم از اینکه در روزنامه‌های سابق، در روزنامه‌های خارج از ایران برای ما چیزی بنویسند ما نمی‌خواهیم وجاهت در ایران در اسلام در خارج از کشور پیدا بکنیم، ما می‌خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد. اشدّاء علی‌الکفّار رُحماء بینهم[1]؛ این توطئه‌گرها در صف کفّار واقع هستند، این توطئه‌گرها در کردستان و غیر آن در صف کفّار هستند. با آن‌ها باید با شدت رفتار کرد. دولت با شدت رفتار کند، ژاندارمری با شدت رفتار کند، ارتش با شدت رفتار کند. اگر با شدت رفتار نکنند، ما با آن‌ها با شدت رفتار می‌کنیم. ما با خود همین‌ها اگر مسامحه بکنند، با شدت رفتار می‌کنیم. مسامحه حدودی دارد، جلب وجاهت حدودی دارد. مصالح مسلمین را نمی‌گذارند به این امور از بین برود.

دادستان انقلاب موظّف است مجلاتی که بر ضدّ مسیر ملت است و توطئه‌گر است تمام را توقیف کند و نویسندگان آن‌ها را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند. موظّف است کسانی که توطئه می‌کنند و اسم حزب روی خودشان می‌گذارند، رؤسای آن‌ها را بخواهد و آن‌ها را محاکمه کند. ما باز تا چندی مهلت می‌دهیم به این قشرهای فاسد و این اعلام آخر است و اگر چنانچه در کار خودشان تعدیل نکنند و به ملت برنگردند و دست از توطئه‌ها برندارند، خدا می‌داند انقلابی عمل می‌کنم. می‌آیم تهران و رؤسایی که مسامحه می‌کنند، با آن‌ها انقلابی عمل می‌کنم. قشرهائی از ارتش که اطاعت از بالاترها نمی‌کنند و امر آن‌ها را اطاعت نمی‌کنند، باید بدانند که من با آن‌ها اگر آمدم، انقلابی عمل می‌کنم. عذرها را کنار بگذارید، بروید فاسدها را سرکوب کنید، بروید توطئه‌گرها را سرکوب کنید، مسامحه نکنید. دولت مسامحه نکند، ارتش مسامحه نکند، ژاندارمری مسامحه نکند، پاسداران مسامحه نکنند.»[2]

---

۱. فتح ۲۹.

۲. بیانات مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ در جمع اقشار مختلف مردم با عنوان ضرورت تشکیل حزب مستضعفین، ***صحیفهٔ نور*** ج۸ ص ۲۵۱–۲۵۲.

اولاً انقلابی عمل کـردن در قـاموس آقـای خمینـی یعنـی «قلـم تمـام مطبوعـات را شکستن، تعطیل تمام مطبوعات فاسد و محاکمـهٔ رؤسـای آن‌هـا، ممنـوع اعـلام کـردن حزب‌های فاسد و مجازات رؤسای آن‌ها، برپا کردن چوبه‌های دار در میدان‌های بزرگ و درو کردن مفسدین و فاسدین». ثانیاً الگوی انقلابی عمل‌کردن بـه‌معنـای فـوق همـان خبر ضعیف سیرهٔ ابن اسحاق درموردِ کشتار بنی‌قریظه است. ثالثاً به فرمان ایشان بسـتن فلّه‌ای مطبوعات، شکستن قلم‌ها، درو کـردن مخالفـان و منتقـدان توسـط دادگـاه‌هـای انقلاب شدت بیشتری گرفت. در حقیقت دادگاه‌هـای انقـلاب ابـزار اصـلی جمهـوری اسلامی برای انقلابی عمل‌کردن بوده و هست. رابعاً انصـاف مطلـب ایـن اسـت روش مطلوب آقای خمینی انقلابی عمل‌کردن به‌معنای مشخص فوق بوده و خلخـالی شـاگرد نمرهٔ اول ایشان در مدرسهٔ انقلابیگری بوده است.

مبحث دوم. پاسخ آقای خمینی به نامهٔ آقای محلاتی

صلاح‌الدّین محلّاتی فرزند آقای محلّاتی نامهٔ پدرش را شخصاً خدمت آقای خمینـی تقدیم کرد. رهبر جمهوری اسلامی بعد از خواندن نامه عصـبانیت خـود را از مفـادّ آن پنهان نکرد.[1] صلاح‌الدّین به حسن ثقفی برادرزنِ آقای خمینی که از طریق وی ملاقـات با رهبر جمهوری اسلامی فراهم شده بود گفت که پدرم تقاضای جـواب کـرده اسـت. حدود دو هفته بعد حسن ثقفی پاسخ مکتوب آقای خمینی را به صـلاح‌الـدّین تحویـل داد. صلاح‌الدّین سریعاً پاسخ آقای خمینی را به دست پدرش رسانید.

الف. متن نامه

باسمه تعالی

حضرت آیت‌الله محلّاتی دامت برکاته

مرقومهٔ مبارک که مُشْعِر به ملالت وجود محترم و حـاوی تفقّـد از ایـن‌جانـب بـود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت آن حضرت را از خداوند متعال خواستارم.

---

۱. روایت محمد جعفری از واقعه به تفصیل در مبحث سوم همین فصل نقل و بررسی می‌شود.

راجع به مسائلی که در کشور می‌گذرد و بعضی از آن‌ها موجب نگرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای این‌جانب نیز هست، ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد.

البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و ان‌شاءالله موافق شرع انور انجام گیرد. امید است مجلس شورای اسلامی که اکثریت آن را اشخاص متدیّن و متعهّد تشکیل می‌دهد بتواند مسائل را به‌طور شایسته حل کند و دولتی اسلامی و متعهّد و انقلابی به خواست خداوند متعال روی کار آید و آشفتگی‌ها رفع شود. از آن حضرت امید دعای خیر دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله

بیستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ [۱۳۵۹/۵/۱۰]

روح‌الله الموسوی الخمینی[۱]

ب. تحلیل نامه

یک. پاسخ آقای خمینی به نامهٔ ۱۵۳۱ کلمه‌ای مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلّاتی بسیار کوتاه است: ۱۶۴ کلمه، یعنی۱۰/۷٪ (ده و هفت دهم درصد) آن و با تأخیر معنی‌داری ابلاغ می‌شود: ۱۶ روز بعد.

دو. پاسخ آقای خمینی همانند نامهٔ آقای محلّاتی مؤدّبانه و محترمانه است. ایشان پاسخش را با تشکر از تفقّد همرزم سابق از خود و درخواست سلامت و سعادت وی آغاز و با امید دعای خیر از ایشان پایان داده است. در عین اینکه پذیرفته که نامه إشعار به ملالت نویسندهٔ آن داشته است.

سه. آقای خمینی به اطلاع آقای محلّاتی می‌رساند که آنچه موجب نگرانی آقای محلّاتی –راجع به برخی مسائلی که در کشور می‌گذرد– بوده، وی را نیز نگران نکرده

---

۱. این پاسخ مهم آقای خمینی که کپی دست‌خط آن توسط صلاح‌الدّین محلّاتی در اختیار نگارنده قرار گرفته است، در *صحیفهٔ نور* یا *صحیفهٔ امام* درج نشده است. چرا؟!

است، این پاسخ بیش از همه چیز دلالت به «اطلاع کامل» رهبر جمهوری اسلامی از امور نگران‌کننده دارد. بنابراین ابتدا با آقای محلّاتی در اصل نگرانی همدلی می‌کند.

چهار. پاسخ اصلی آقای خمینی این عبارت است: «ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد.» آقای خمینی در این عبارت کوتاه به سه نکتهٔ مهم اشاره کرده است.

اولاً «این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است.» برتری این انقلاب در نظر رهبر آن می‌تواند به این دلایل بوده باشد: اول سرعت پیروزی و کمی تلفات، دوم متعالی بودن اهدافی ازقبیلِ استقلال، آزادی، عدالت و اسلام و سوم رعایت همهٔ این چهار میزان در عمل پس از استقرار نظام. به نظر می‌رسد آقای محلّاتی در دو دلیل نخست برتری انقلاب مناقشه‌ای نداشته باشد، مناقشهٔ اصلی وی در نامه‌اش پشت‌پازدن نظام بعد از انقلاب به سه میزان آزادی، عدالت و اسلام است. آقای خمینی بر این باور است که جمهوری اسلامی درمجموع در همهٔ اهدافش موفق بوده است و روند کلی کشور در راستای تحقّق عدالت و اسلام است. چیزی که مورد پذیرش آقای محلّاتی نیست، ایشان با آوردن نمونه‌های متعدّد معتقد است جمهوری اسلامی اولاً مخلّ آزادی‌های قانونی و شرعی مردم شده است، ثانیاً اگر بزرگترین نماد عدالت در هر کشوری قوه قضائیه باشد، دادگاه‌های انقلاب با محاکمه‌های به دور از آیین دادرسی و اعدام‌های بی‌رویّه و مصادره‌های سلیقه‌ای بزرگترین مانع تحقّق عدالت در کشور بوده‌اند. ثالثاً اسلام در این یک‌سال و نیم استقرار جمهوری اسلامی بیشترین آسیب را از مدّعیان مسندنشین خود خورده است. محلّاتی باتوجّه به نارضایی روزافزون مردم از عملکرد مسئولین ازیک‌سو و نقض موازین مسلّم اسلامی ازسویِ دیگر عنوان جمهوری اسلامی را اسمی بی‌مسمّی برای رژیم بعد از انقلاب دانسته بود. آقای خمینی اشکال همرزم سابق خود را از اساس نپذیرفته و انتقاد بنیادی او را به رژیم بعد از انقلاب وارد ندانسته است.

ثانیاً «دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود.» این مبنای فلسفهٔ سیاسی آقای خمینی است. ایشان

فردی انقلابی است. انقلاب موردِنظر ایشان تحوّلات دفعی (غیرتدریجی) و استفادهٔ وافر از قوهٔ قهریه برای پیشبرد اهداف انقلابی است. به نظر ایشان اصلاحات (تغییرات تدریجی مستمر قانونی و مسالمت‌آمیز) روشی عقیم است که در عمل شکست خورده است. اختلاف‌نظر ایشان با سیاستمدارانی ازقبیلِ مهدی بازرگان دقیقاً مبتنی بر تقابل این دو روش بود: انقلابیگری درمقابلِ اصلاحات گام‌به‌گام و تدریجی. اکثر مراجع تقلید ازجمله آقای محلّاتی مدافع اصلاحات بودند و از انقلاب خصوصاً از خونریزی آن دلِ خوشی نداشتند. اینجا هم بحث مبنایی است. اتفاقاً محلّاتی برخلافِ خمینی بر این باور است که دنیا بی‌انقلاب می‌شود و دنیای بهتر و سالم‌تری هم هست! به نظر محلّاتی آنچه به نام انقلابیگری در عمل در آن هجده ماه در ایران پیاده شده چیزی جز خشونت افسارگسیخته و مسندنشینی جاهلان به جای ظالمان البته با ظاهر اسلامی و شرعی بیشتر نبوده است.

ثالثاً «معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد.» این لبّ پاسخ آقای خمینی است. ایشان دارد به آقای محلّاتی می‌گوید: مقدمهٔ اول: ملالت شما از این است که امور کشور موافق دلخواه شما نمی‌چرخد. مقدمهٔ دوم: اما دلخواه شما سلیقهٔ شخص شماست، والا امور من‌حیث‌المجموع در راستای اهداف انقلاب باضابطه پیش می‌رود. نتیجه: انتظار رعایت دلخواه و سلیقهٔ شخصی افراد در سطح کلان کشور امری معقول نیست! به‌عبارت‌دیگر دارد می‌گوید: آقای محلّاتی مناقشه‌های شما غیرمعقول است، بحمدالله با رهبری فقیه عادل انقلابی عارف به زمان کشور در امن و امان و صراط مستقیم است.

پنج. تبصرهٔ ذیل نامهٔ همدلانه است: «البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و ان‌شاءالله موافق شرع انور انجام گیرد.» این هم وعده‌ای کلّی و امیدوارانه برای خالی نبودن عریضه. اگر جزئی تخلّفی از شرع انور بوده در مقایسه با عظمت انقلاب مُغتفَر است، به‌علاوه با آغاز به کار مجلس شورای اسلامی دولتی اسلامی، متعهّد و انقلابی بر سرِ کار می‌آید آشفتگی‌ها به‌طور شایسته رفع می‌شود، لذا جای هیچ نگرانی نیست.

شش. مهم‌تر از چند سطر مختصر پاسخ مکتوب، امور متعدّدی است که آقای خمینی عمداً بی‌پاسخ گذاشت. مناقشهٔ اصلی آقای محلّاتی به عملکرد دادگاه‌های انقلاب و

مشخصاً به رئیس دادگاه ویژهٔ انقلاب منصوب مستقیم شخص آقای خمینی بـود. مقـام رهبری مصلحت ندید کلمه‌ای دراین‌زمینه توضیح دهد. آقای محلّاتی شکایت کرده بود که در کمتر از ده ساعت حاکم شرع شما بدون دسترسی به پروندهٔ قضائی، ۱۴ نفر را در شیراز اعدام کرده، برخی معدومین توسط منصوب دیگر شما به‌عنوانِ حاکم شرع شیراز قبلا محاکمه و به حکم قطعی به حبس أبد محکوم شده و بقیه نیـز در دسـت محاکمـه توسط همان حاکم شرع بودند. به کدام مجوّز شرعی و قانونی این افراد اعدام شده‌انـد؟ آقای خمینی پاسخی نداده است. البته عملا خلخالی و امثال او به انقلابیگری بابِ طبـعِ آقای خمینی ادامه دادند و این عندلیب حاکم شرع شیراز بود که کمتر از دو ماه بعد بـه تهران احضار و عزل شد. پاسخ قاطع‌تر از این؟! آقای محلّـاتی اشـکال کـرده بـود کـه جمهوری اسلامی قضات مستقل را در صدرِ دادگاه‌های انقلاب تحمّل نمی‌کنـد، حـاکم شرع خوب یعنی مطیع سپاه پاسداران و امام‌جمعه. عدمِ‌پاسخ آقای خمینی به این معنـی است که قضاوت انقلابی یعنـی درک مصـالح انقـلاب و همسـویی قاضـی بـا مقاصـد انقلابیون و نهادهای انقلابـی. و بعـد از سـی‌وهفـت سـال در هنـوز بـر همـان پاشـنه می‌چرخد.

مبحث سوم. نقد روایت جعفری در کتاب تقابل دو خط

این فصل به نقل و بررسی روایت ده صفحه‌ای محمد جعفری[1] از اعدام‌های ۱۲ تیـر ۱۳۵۹ شیراز اختصاص دارد. کار جعفری در کتاب «تقابل دو خـط یـا کودتـای خـرداد ۱۳۶۰: تحوّل انقلاب از آزادی به استبداد –۳» که در سال ۱۳۸۶ در آلمان منتشر شـده[2]

۱. محمد جعفری ماربینی متولد ۱۳۲۳ اردستان اصفهان، فوق‌لیسانس شـیمی از آلمـان، مسـئول بخـش سیاست داخلی روزنامهٔ انقلاب اسلامی و پس از ریاست‌جمهوری بنی‌صدر مدیرمسـئول روزنامـهٔ انقلاب اسلامی بوده است که در ۵۵۷ شماره از ۲۹ خـرداد ۱۳۵۸ تـا ۱۷ خـرداد ۱۳۶۰ در تهـران منتشر شده است. بعد از توقیف روزنامه و عزل بنی‌صدر، جعفری در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ دستگیر شد و پنج سال را در زندان گذرانید. او از ۱۳۷۱ در اروپا زندگی مـی‌کنـد. از او چنـدین جلـد کتـاب دربارهٔ تاریخ بعد از انقلاب منتشر شده است.

۲. محمد جعفری، ***تقابل دو خط یا کودتای خـرداد ۱۳۶۰***: تحـوّل انقـلاب از آزادی بـه اسـتبداد– ۳، ←

نخستین سند کاغذی در این موضوع است، والفضل لمن تقدّم. این مبحث شامل چهار بحث است. در بحث نخست مزایای کتاب جعفری مرور می‌شود. در بحث دوم جزئیات بیشتری از اعدام زندانیانی که با عفو رهبری در شُرف آزادی بودند روشن می‌شود. روایت نخستین فرماندهٔ سپاه فارس رجبعلی طاهری در بحث سوم آمده است. و بالاخره نقد و بررسی روایت صلاح‌الدّین محلّاتی از نحوهٔ تقدیم نامهٔ پدرش به آقای خمینی در جماران در کتاب جعفری در بحث چهارم صورت گرفته است.

بحث اول. مزایای کتاب جعفری

محمد جعفری مجموعه‌ای سه جلدی با عنوان «تحوّل انقلاب از آزادی به استبداد» منتشر کرده است. در جلد سوم آن کتاب با عنوان «تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰» وقایع مختلف آن دوران را در هفت فصل تنظیم نموده است. در فصل دوم کتاب در ضمن ارائهٔ نمونه‌هایی از تخلّفات قضائی سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ نوشته است:

«آن‌ها [زمامداران جمهوری اسلامی] از هم‌خطّان خود هرگونه جرم و جنایت و فسادی را نادیده می‌گرفتند. این قبیل موارد الی ماشاءالله بی‌حدوحصر است من فقط از باب مثال به دو نمونه برای ضبط در تاریخ اشاره می‌کنم: الف- نمونهٔ اول[1] اعدام چهارده نفر، در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲ در شیراز به‌وسیلهٔ آقای خلخالی در کمتر از ۱۰ ساعت به‌قولِ خودش، می‌باشد. صاحب این قلم، در همان زمان و بعد از تحقیق و رسیدن فتوکپی بعضی از نامه‌ها و خلاصه‌ای از پرونده‌ها و نامهٔ آیت‌الله محلّاتی به آقای خمینی و پاسخ آقای خمینی به ایشان، در سرمقالهٔ سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت

انتشارات برزاوند، فرانکفورت، بهمن ۱۳۸۶، ۵۸۹ صفحه، ص۱۴۴ تا ۱۴۸.

۱. نمونهٔ دوم: مجوّز اعدام خانِ ستمگر بجنورد خارج از دادگاه توسط آقای خامنه‌ای و سکوت وی در زمان اعدام حبیب‌الله آشوری نویسندهٔ کتاب *توحید* به اتهام ارتداد. آقای خامنه‌ای قبل از انقلاب ادعا کرده بود: «مطالب این کتاب از من است و این آقا به نام خودش چاپ کرده است.» هر دو برگرفته از نامهٔ احمد قابل. ***کتاب جعفری*** ص۱۴۸-۱۴۹.

عنوان «آیا راست است که...؟» ازجمله نوشتم: «آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟ آیا راست است که اجازهٔ ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟ آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیلهٔ دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟...»[1] این سرمقالهٔ مهم در فصل دوم از بخش پنجم این تحقیق به تفصیل بررسی شد. بعد از آن جعفری قطعهٔ مرتبط در «روزها بر رئیس‌جمهور چه می‌گذرد؟» مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۵۹ به قلم ابوالحسن بنی‌صدر را نقل کرده است. کلیشهٔ کامل نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۵۹ آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی به آقای خمینی، پاسخ مورخ ۱۰ مرداد آقای خمینی به ایشان، بخش‌هایی از نامهٔ نخست همراه کلیشه و متن کامل تظلّم‌نامهٔ خانوادهٔ بانو نصرت گوئل به آقای محلّاتی و کلیشهٔ بیانیهٔ مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلّاتی از دیگر مطالب این بخش از کتاب است.[2] مدارک فوق برای نخستین‌بار در کتاب جعفری منتشر شده است و این امتیازی برای کتاب وی به شمار می‌رود.

بحث دوم. اعدام زندانیانی که با عفو رهبری در شرف آزادی بودند

محمد جعفری بعد از نقل قطعهٔ مرتبط از ستون «روزها بر رئیس‌جمهور چه می‌گذرد؟» نوشته است: «توضیح اینکه آقای شیخ اسدالله عندلیب بنا به حکم آقای خمینی ریاست دادگاه انقلاب و حاکمیت شرع شیراز را برعهده داشت و هیچ‌یک از زندانیان سیاسی محکومیت مرگ نداشتند. سرلشکر ده‌پناه به یک سال زندان محکوم شده بود، سرهنگ غضنفر بهمن‌پور به شش ماه زندان محکوم شده بود و ازسویِ آقای ربّانی شیرازی وسیلهٔ شیخ عبدالرّحیمی به برادرزنش دکتر فاتح‌نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب

---

۱. جعفری، ***تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰***، ص۱۴۴–۱۴۵.

۲. پیشین، ص۱۴۵–۱۴۸ و ۴۹۶ و سند شمارهٔ ۹ تا ۱۲ ص۵۴۲–۵۴۸. این سرمقالهٔ مهم در مبحث دوم از فصل ششم نقل و بررسی خواهد شد.

آقای خمینی ریخته شد و قرار بود دو سه روز دیگر آزاد شود. سرگرد طوطیان به پنج سال زندان محکوم بود، ولدان به یک سال و مابقی به همین منوال داشتند زندانی خود را می‌گذراندند، که آقای سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز (که می‌گفت من اطاع الخمینی فقد اطاع الله...) از اینکه در شیراز کسی را به جرم‌های فرضی و... نکشته بودند بسیار عصبانی بود. به شیخ صادق خلخالی، که ازسویِ آقای خمینی حکم داشت تلگراف کرد که ای آقای خلخالی تاکنون در شیراز هیچ‌کس اعدام انقلابی نشده و این ننگ بر پیشانی شیراز است. لطفاً شما بیایید و به پرونده‌ها رسیدگی کنید. درپیِ این تلگراف آقای خلخالی بعدازظهر پنجشنبه به شیراز رفت و مستقیماً به محل سپاه پاسداران رفت و با تعداد تفنگچی عازم زندان عادل‌آباد شیراز شده و آن‌ها را از زندان بیرون کشید و تا ساعت ۱۱ شب کار همه را ساخت و تا ساعت حدود ۱۲ شب همه را اعدام کردند.»[۱]

دربارهٔ توضیحات فوق این نکات قابلِ‌ذکر است:

یک. درحدِ اطلاع نگارنده حکم رسمی اسدالله عندلیب ازسویِ شورای اعزام قضات شرع قم که زیر نظر آقایان منتظری و مشکینی (فقهای منصوب آقای خمینی جهت تعیین حاکمان شرع و نظارت بر کار دادگاه‌های انقلاب) صادر شده بود و به امضای دو فقیه یادشده بوده است. یقیناً حکم فوق‌الذکر مستقیماً ازسویِ آقای خمینی صادر نشده بود. آقای خمینی از بهمن ۱۳۵۷ تا تابستان ۱۳۵۸ خود شخصاً حاکمان شرع را نصب می‌کرد، اما از تابستان ۱۳۵۸ تعیین حاکمان شرع را به آقایان منتظری و مشکینی دو نفر از شاگردان ارشد خود در حوزهٔ علمیهٔ قم محوّل کرده بود. آقای منتظری اینگونه روایت کرده است: «در مرحلهٔ اول تعیین قضات به‌عهدهٔ رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند، ولی ایشان باتوجّه به گرفتاری‌های زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دو نفر این کار را انجام بدهید، آن وقت مراجعات و گرفتاری‌های ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای

۱. پیشین، ص۱۴۵–۱۴۶.

مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگـان قـانون اساسـی انتخـاب شـدیم و در تهـران بودیم، به‌همین‌جهت به آقای [محمد] مؤمن [قمی] و آقای [محمدعلی] شـرعی گفتـیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاب و فضلای حوزه دارید، افراد خوب را برای ایـن کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت بـرای آن‌هـا صـادر مـی‌کـردیم.»[۱] عندلیب هرگز خود را منصوب مستقیم آقای خمینی معرفی نکرده است. آقای محلّـاتی هم در نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۵۹ به آقای خمینی او را اینگونه معرفی کرده است: «آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ‌اسدالله] عندلیب که تمام مردم متدیّن و عاقـل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسـند چـه عیبـی دارد کـه هـر روز از طرف سپاه پاسداران موردِتهدید بود و در رادیو و تلویزیونِ منفور فارس به او فحّاشـی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جنابعالی و سایر مقاماتِ ذی‌صلاح آقای عنـدلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است کـه او را مـردی متشـرّع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟»[۲] عبارت دوپهلـوی آقـای محلّاتی احتمالا منشأ خطای فوق شده است.

دو. جعفری بحق نوشـته اسـت: «هـیچ‌یـک از زنـدانیان سیاسـی محکومیـت مـرگ نداشتند.» زندانیان سیاسی که توسط خلخـالی در ۱۲ تیـر ۱۳۵۹ اعـدام شـدند عبـارت بودند از سرلشکر علی‌اصغر ده‌پناه، سرهنگ غضنفر بهمن‌پور، سرگرد منوچهر ادیب‌پور، ناصر ذوالقدر و داریوش بیضائی. وی در ادامه نوشته است: «سرلشکر ده‌پناه به یک سال زندان محکوم شده بود.» بنا بر گزارشِ رسمی قضائی عندلیب ده‌پناه علاوه‌بر یـک‌سـال حبس «به مصادرهٔ اموال هم محکوم گردیده بود.»[۳]

---

۱. *خاطرات آیت‌الله‌العظمی منتظری*، ج۱ ص۴۶۳.

۲. متن کامل کلیشهٔ این نامه به‌عنوانِ سند شمارهٔ ۱۰ ص۵۴۳–۵۴۶ در کتاب جعفری آمده اسـت. مـتن کامل نامه در فصل دوم نقل و تحلیل شد.

۳. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و۷. متن کامل این گزارش را در فصل سـوم ←

سه. در ادامه جعفری نوشته است: «سرهنگ غضنفر بهمن‌پور به شش ماه زندان محکوم شده بود و ازسوی آقای ربّانی شیرازی وسیلهٔ شیخ عبدالرّحیمی به برادرزنش دکتر فاتح‌نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب آقای خمینی ریخته شد و قرار بود دو سه روز دیگر آزاد شود.» بنابر گزارشِ رسمی قضائی مورخ ۱۸ تیر ۵۹ عندلیب: «سرهنگ غضنفر بهمن‌پور،... در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حاکمیت شرع [آقا] سیدعلی‌محمد دستغیب و سایر اعضا دادگاه تشکیل و با رعایت تخفیف به حبس أبد محکوم گردیده و در زندان عادل‌آباد [دوران] محکومیت خود را می‌گذرانده، طبق فرمان عفو امام و کسب نظر دادستان کل انقلاب اسلامی [قدوسی] با معرفی چهار نفر ضامن به مبلغ ۲۰ میلیون تومان مشمول عفو بوده که در جریان انجام تشریفات أخذ ضامن بوده است.»[1] بنابراین:

اولاً بنا بر گزارشِ عندلیب دوران محکومیت قطعی بهمن‌پور حبس أبد بوده، نه شش ماه زندان. ثانیاً اینکه وی مشمول عفو قرار گرفته و در شُرف آزادی بوده صحّت دارد. ثالثاً در گزارش عندلیب عفو وی مشروط به «معرفی چهار نفر ضامن به مبلغ ۲۰ میلیون تومان» معرفی شده است. در نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۵۹ آقای محلّاتی به آقای خمینی اینگونه آمده است: «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به‌ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟» اگر مراد آقای محلّاتی از مصداق فوق، بهمن‌پور بوده باشد، اگرچه مجازات یک سال حبس وی با حبس أبد به گزارش عندلیب سازگار نیست، اما پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد در نامهٔ فوق‌الذّکر با روایت جعفری سازگار است.

کتاب گذشت.

۱. پیشین.

دراین‌صورت غیر از ضمانت بیست میلیون تومانی شرط دوم پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد بوده است. اما در نامهٔ آقای محلّاتی آمده که این وجه نقد «به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان» پرداخت شود. حال آنکه در روایت جعفری آمده: «اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب آقای خمینی ریخته شد.» واضح است که مراد از «حساب آقای خمینی» حساب شخصی ایشان نبوده و همان «حساب بنیاد مستضعفان» بوده است.

رابعاً در روایت جعفری دربارهٔ افرادی که دست‌اندرکار آزادی بهمن‌پور بوده‌اند اطلاعات بیشتری داده شده است: «ازسویِ آقای ربّانی شیرازی وسیلهٔ شیخ عبدالرّحیمی به برادرزنش دکتر فاتح‌نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد.» دکتر صلاح‌الدّین محلّاتی فرزند آقای بهاءالدّین محلّاتی مطلب را اینگونه توضیح داد: «غضنفر بهمن‌پور برادر زن (دوم) دکتر فاتح‌نژاد بود، دکتر فاتح‌نژاد برای آزادی وی به مرحوم پدرم متوسل شد. مرحوم پدر خواستهٔ وی را به آقای ربّانی شیرازی منتقل کردند. چند روز بعد آقای ربّانی شرط استخلاص وی را واریز کردن یکصدهزار تومان به حساب امام قرار داد. فوراً مبلغ درخواستی به حساب امام واریز شد اما سریعاً به‌وسیلهٔ خلخالی اعدام شد! بنابراین هم پول دادند، هم خُلف‌وعده شد و هم بی‌گناه کشته شد!»[۱] بنابراین از جمع این دو روایت می‌توان به نقاط زیر رسید: الف. بستگان غضنفر بهمن‌پور (مشخصاً دکتر فاتح‌نژاد برادرزنِ بهمن‌پور) برای آزادی وی به آقای محلّاتی متوسّل شده‌اند. ب. آقای محلّاتی درخواست بستگان بهمن‌پور را از طریق آقای ربّانی شیرازی دنبال می‌کند. ج. آقای ربّانی شیرازی حکم عفو وی را می‌گیرد، اما توسط شیخ عبدالرّحیمی به دکتر فاتح‌نژاد پیغام می‌دهد یکصد هزار تومان (که در اوایل سال ۱۳۵۹ پول زیادی بوده) به‌عنوانِ هدیه به حساب بنیاد مستضعفان واریز شود. د. مبلغ درخواستی فوراً واریز می‌شود. حکم آزادی بهمن‌پور هم با تأیید دادستانی کل انقلاب در مرکز صادر می‌شود. ه.

۱. پاسخ صلاح‌الدّین محلّاتی به پرسش‌های نگارنده.

خلخالی مثل أجل معلّق به شیراز فراخوانده می‌شود و قبل از آزادی بهمن‌پور وی را دوباره به‌اصطلاح محاکمه و دَرجا اعدام می‌کند.

خامساً من در سال ۱۳۵۶ در بدو ورود به دانشگاه پهلوی شیراز فرماندهٔ بلندقد و چهارشانهٔ گارد دانشگاه که در درب ورودی دانشکده ادبیات می‌ایستاد و برای دانشجویان شاخ‌وشانه می‌کشید را کاملا به یاد دارم و هیچ دل‌خوشی هم از او ندارم، خصوصاً در ایام اعتصاب دانشجویی که عذاب مضاعف بود. معتقدم او به دلیل اقداماتش از سال ۴۲ تا ۵۷ باید محاکمه و مجازات می‌شد، اما مستند صدور حکم سنگین حبس أبد با تخفیف برای وی ازسوی حاکم شرع قبل از عندلیب نیاز به توضیح دارد. بعلاوه محکوم قطعی به حبس أبد چگونه با عفو رهبری قرار است آزاد شود؟! اگر احکام این دادگاه‌ها مستند بوده باشد عفو باعث تقلیل مجازات از حبس أبد مثلا به ۱۵ سال زندان می‌شود نه آزادی یک‌ضرب! اگر حکم عفو وی صادر و ازسویِ داستان کل انقلاب هم تأیید شده است واریز وجه یکصد هزار تومانی به حساب بنیاد مستضعفان هم بر من پوشیده است. نه حکم سنگین حبس أبدِ وی هضم‌کردنی است نه دستور آزادی یک‌ضربِ وی با دو شرط مذکور. به نظر می‌رسد عجله در احضار خلخالی به شیراز و تعجیل وی در اعدام ۱۴ نفر مسئلهٔ اصلی‌اش اعدام بهمن‌پور قبل از پریدن مرغ از قفس بوده است، نوعی قدرت‌نمایی امام‌جمعه درمقابلِ مرجع تقلید محلّی. والله عالم. اما اعدام بهمن‌پور و دیگر متهمان تیر ۵۹ شیراز توسط خلخالی لکهٔ ننگ پاک‌نشدنی بر دامان جمهوری اسلامی است.

چهار. جعفری در ادامه نوشته است: «سرگرد طوطیان به پنج سال زندان محکوم بود، ولدان به یک سال و مابقی به همین منوال داشتند زندانی خود را می‌گذراندند.» نام سرگرد هوشنگ طوطیان از افسران ارتش شاهنشاهی در میان ۲۴ محکوم ۱۲ تیر ۵۹ شیراز نیست و از تاریخ اعدام وی اطلاعی ندارم. عندلیب در گزارش قضائی مورخ ۱۸ تیر ۵۹ خود نوشته است: «نسبت به پرونده‌های عبدالرسول ولدان و .... از طرف دادسرای انقلاب اسلامی شیراز منتهی به صدور کیفرخواست گردیده بود و جهت دادرسی در مرحلهٔ ارسال به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده، که در مورخهٔ ۱۲ تیر

۱۳۵۹ وسیلهٔ آقای شیخ صادق خلخالی بدون مطالعه و ملاحظهٔ پرونده و بـدون کسـب اجازه از دادستان انقلاب محل از زندان احضار و بلافاصله اعـدام گردیدنـد.»[۱] بنـابراین روایت جعفری در هر دو مورد فاقد دقّت و صحّت است.

پنج. جعفری بعد از نکات پیشـین نوشـته اسـت: «آقـای سیدعبدالحسـین دسـتغیب امام‌جمعهٔ شیراز (که می‌گفت من اطاع الخمینی فقد اطاع الله...) از اینکه در شیراز کسی را به جرم‌های فرضی و... نکشته بودند بسیار عصبانی بود. به شیخ صادق خلخالی، کـه ازسویِ آقای خمینی حکم داشت تلگراف کرد که ای آقای خلخالی تـاکنون در شـیراز هیچ‌کس اعدام انقلابی نشده و این ننگ بر پیشانی شیراز است. لطفاً شـما بیائیـد و بـه پرونده‌ها رسیدگی کنید.» در عبارت فوق دو ادعا شده است، یکی نگرانـی امـام‌جمعـهٔ شیراز از عدمِ‌مجازات ضدانقلاب شیراز و دیگری دعوت از خلخالی برای رسیدگی بـه پروندهٔ ضدانقلاب. جعفری مستند این دو ادعا را روزنامـهٔ انقـلاب اسـلامی ۱۳۵۹/۴/۵ ذکر کرده[۲] که خود مدیرمسئول آن بوده است. اما در روزنامهٔ انقلاب اسـلامی – نـه در تاریخ یادشده نه در دیگر تاریخ‌ها– چنین مطلبـی یافـت نشـد! نادرسـت بـودن اسـتناد یادشده را با نویسندهٔ محترم درمیان گذاشتم. اما پاسخی شنیده نشـد. گفتنـی اسـت کـه صلاح‌الدّین محلّاتی از اسدالله عندلیب نقل کرد که «خلخـالی در تـاریخ ۱۲ تیـر ۱۳۵۹ به‌دعوت آقایان دستغیب (سیدعبدالحسین، سیدعلی‌محمد و سیدعلی‌اصـغر) بـه شـیراز آمد.»[۳] غیر از نقل قول یادشده سندی بر دعوت مذکور در دست نیست.

شش. جعفری در انتهای این قسمت نوشته است: «درپیِ این تلگراف، آقای خلخالی بعدازظهر پنجشنبه به شیراز رفت و مستقیماً به محل سپاه پاسداران رفت و بـا تعـدادی تفنگچی عازم زندان عادل‌آباد شیراز شده و آن‌ها را از زندان بیرون کشید و تـا سـاعت ۱۱ شب کار همه را ساخت و تا ساعت حدود ۱۲ شب همه را اعدام کردند.»

---

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.

۲. جعفری، ***تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰***، ص۴۹۶، پاورقی شماره ۶۹.

۳. مصاحبهٔ صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.

اولاً خلخالی صبح پنجشنبه ۱۲ تیر ۵۹ وارد شیراز شده است نه بعدازظهر. «شیراز– به گزارش خبرگزاری پارس: حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی که پیش‌ازظهر پنجشنبه برای رسیدگی به پروندهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر به شیراز وارد شده بود با محمدنبی حبیبی استاندار فارس در ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز ملاقات و گفت‌وگو کرد. همین گزارش حاکی است که خانواده‌های شهدای شیراز با حجت‌الاسلام خلخالی دیدار و خواستار تشکیل دادگاه ویژهٔ انقلاب به ریاست ایشان برای رسیدگی به پرونده‌های متهمین به کشتار مردم شیراز در دوران پیش از انقلاب شدند. بعدازظهر پنجشنبه دادگاه ویژهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر به ریاست حجت‌الاسلام خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب شیراز تشکیل شد.»[1]

ثانیاً خلخالی به زندان عادل‌آباد نرفت، بلکه به امر او بعدازظهر همان روز متهمین زندانی از زندان عادل‌آباد به مقرّ سپاه پاسداران شیراز آورده می‌شوند و در همان‌جا محاکمه و در همان‌جا اعدام شده‌اند. عندلیب در گزارش رسمی قضائی خود نوشته است: «روز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شمسی حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی به شهر شیراز وارد و مستقیماً به مقرّ سپاه پاسداران [انقلاب اسلامی] شیراز عزیمت و در آن مکان مستقر گردید.... خلخالی زندانیان موردِنظر پاسداران را از زندان عادل‌آباد شیراز بدون کسب اجازه یا صدور دستور از ناحیهٔ دادستان انقلاب اسلامی شیراز [میرغفاری] به مقرّ سپاه پاسداران احضار و ظرف ۴ یا ۵ ساعت چهارده نفر را به اعدام و تیرباران و ده نفر را به حبس‌های پانزده تا پنج سال باصطلاح محکوم و اموال تعدادی از ساکنین این شهرستان را مصادره کرد.»[2]

بحث سوم. روایت نخستین فرماندهٔ سپاه فارس

این قسمت از روایت جعفری تکان‌دهنده است: «در میان این چهارده نفر اعدام شده خانمی یهودی به نام بانو نصرت گوئل بود که وی سه‌ماهه آبستن و دارای ۴ فرزند و

۱. روزنامهٔ انقلاب اسلامی، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش۲۹۵، ص۱۰؛ و نیز اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص۳.
۲. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.

کارگر آرایشگاه بود که بی‌گناه اعدام شد. جریان اعدام وی بنا به اطلاع آقـای مهنـدس رجبعلی طاهری چنین است. آقای مهندس طاهری قبلاً فرماندهٔ سـپاه شـیراز بـود و در تاریخ ۵۹/۴/۱۲ وکیل مجلس و نمایندهٔ کازرون بود. بعد از اعـدام ایـن چهـارده نفـر و اعدام این زن بی‌گناه برای تحقیق به سپاه [شیراز] می‌رود و از بچه‌های سپاه مـی‌پرسـد جریان از چه قرار بوده است و چرا این زن اعدام شده است؟ نظر به اینکه وی خودش فرماندهٔ سپاه آنجا بوده و همه را می‌شناخته، به وی می‌گویند: فاحشه‌ای به نام زهـرا در شیراز دستگیر شده بود و یک میلیون پول داده و آزاد گردیده بود. بچـه‌هـای سـپاه بـه خلخالی می‌گویند که زهرا یک میلیون داده و آزاد شده است. خلخالی می‌گوید بروید و او را بیاورید. بچه‌ها می‌روند که زهرا را بیاورند. زهرا که مخفی شده و یا به جایی رفته بود، وی را پیدا نمی‌کنند. بچه‌ها می‌گویند اینکه بد شد که او را پیدا نکـردیم و خـوب نیست که دستِ‌خالی برگردیم. به آرایشگاهی می‌روند و این زن را با خود می‌برند پیش خلخالی و می‌گویند: این زهرا است. خلخالی می‌گوید: زهرا. خانم گوئل می‌گوید: مـن زهرا نیستم و نصرت گوئل هستم؛ و زهرا کیست؟ آقـای خلخـالی مـی‌گویـد بـرو. زن بیچاره موقعی‌که حرکت می‌کند که برود، یکی از بچه‌های سپاه در گوشی بـه خلخـالی می‌گوید که خود این زن هم دختر تلفنی دارد. خلخالی هـم فـوراً مـی‌گویـد برگـرد و بلافاصله وی را اعدام می‌کند.»[1] جعفری در پاورقی اضافه کرده اسـت: «آقـای مهنـدس رجبعلی طاهری در همان موقع به دفتر ریاست‌جمهوری و [روزنامهٔ] انقلاب اسلامی و آیت‌الله محلّاتی اطلاع داد.»[2]

بررسی

یک. روایت رجبعلی طاهری نخستین فرماندهٔ سپاه پاسداران شـیراز بـه نقـل محمـد جعفری از اعدام بانو نصرت گوئل تکان دهنده است. متأسفانه این روایـت بـا گـزارش قضائی رسمی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ اسدالله عندلیب سازگار است: «بـانو نصـرت گوئـل

---

۱. جعفری، تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، ص۱۴۶–۱۴۷.

۲. پیشین، ص۴۹۶، پاورقی شمارهٔ ۷۰.

مدیر آرایشگاه زنانه در شیراز ساعت ۴ ونیم بعدازظهر از آرایشگاهش وسیلهٔ مـأمورین [بدون] داشتن کوچکترین پرونده‌ای در مراجع قانونی به دستور آقای خلخـالی [جلـب و] اعدام گردید.»[۱] آقای محلّاتی هم در مصاحبهٔ مرداد ۵۹ سربسـته گفتـه اسـت: «مـتن شکوائیهٔ یکی از بستگان اعدام‌شدگان را عیناً موجود است که می‌بینید.»[۲] مـتن شـکوائیهٔ بازماندگان بانو نصرت گوئل را در بخش اول به‌تفصیل آوردم.

دو. رجبعلی طاهری (۱۳۱۵–۱۳۹۲) مؤسّس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فارس و نخستین فرماندهٔ آن، عضو شورای مرکزی حزب جمهـوری اسـلامی، نماینـدهٔ مـردم کازرون زادگاهش در مجلس شورای اسلامی و نامزد تشریفاتی ششمین دورهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۲ بوده است. به روایت جعفری، طاهری همـان موقـع – یعنی تیر ۱۳۵۹– مطلب فوق را به دفتر ریاست‌جمهوری و دفتر روزنامهٔ انقلاب اسلامی و آقای بهاءالدّین محلّاتی اطلاع داده بود. آنچه این روایت را با ابهام مواجه می‌کند این است که طاهری عضو شورای مرکزی حـزب جمهـوری اسـلامی بـوده و «در مجلـس اولین کسی بود که طرح عدم‌کفایت سیاسی بنی‌صدر را مطرح کرد».[۳] آیا فردی بـا ایـن پیشینهٔ سیاسی روابط حسنه‌ای با دفتر ریاست‌جمهوری بنی‌صـدر و روزنامـهٔ وی دارد؟ بعلاوه در صف‌بندی‌های شیراز او به اردوی امام‌جمعه نزدیک بود. والله عالم.

سه. در زمان نگارش این سطور بغض گلویم را گرفته و ایـن عبـارت امـام علـی‌ؑ تکانم می‌دهد: «وَلَقَدْ بَلَغَنی أنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَـرْأَة الْمُسْـلِمَة، وَالْـأُخْرَی الْمُعَاهَدَة، فَیَنْتَزِعُ حِجْلَها وَ قُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا ما تَمْتَنِع مِنْهُ إلَّا بالْاسْتِرْجَاعِ وَالْاسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِینَ مَا نَالَ رَجُلا مِنْهُمْ کَلْمٌ، وَلاأُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أنَّ امْرَءاً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أسَفاً مَاکانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ کانَ به عِنْدِی جَدِیراً.»[۴] «به من خبر رسیده کـه یکـی از

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.
۲. روزنامهٔ اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۰؛ کیهان، ۹ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۳.
۳. مهندس رجبعلی طاهری که بود؟ ایسنا، ۲۶ مهر ۱۳۹۲.
۴. خطبهٔ ۲۷ ***نهج‌البلاغة***، تصحیح صبحی صالح، ص۶۹–۷۰.

آنان به خانهٔ زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آن‌ها را از تنشان بیرون آورده است، درحالی‌که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس‌کردن نداشته‌اند، آن‌ها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتّی یک نفر از آن‌ها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آن‌ها ریخته شود. اگر به‌خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسّف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.»

در فصل دوم نوشته بودم و تکرار می‌کنم: «به‌جای خلخال از پای ذمّیه درآوردن در نهج‌البلاغه، خلخالی حاکم شرع جمهوری اسلامی جان از حلقوم ذمّیه بیرون کشیده بود.» آقای خمینی در برابر تظلّم آقای محلّاتی و گزارش رسمی قضائی عندلیب حاکم شرع شیراز چه کرد؟ شورای عالی قضائی و دادستان کل انقلاب چه کردند؟ امام‌جمعهٔ شیراز، روحانیون انقلابی شهر و فرماندهٔ سپاه پاسداران شیراز دراین‌زمینه چه کردند؟ وای اگر از پس امروز بود فردایی، وای به حال قیامت مسئولان جمهوری اسلامی!

بحث چهارم. روایت پسر آقای محلاتی

محمد جعفری بعد از نقل سطوری از نامهٔ آقای محلّاتی و پاسخ آقای خمینی نوشته است: «پسر آیت‌الله محلّاتی برایمان نقل کرد، هنگامی که پدرم نامهٔ مورخ ۵۹/۴/۲۵ را برای آقای خمینی نوشت و به من داد که نامه را به دست ایشان برسانم، نامه را گرفته و به بیت آقای خمینی بردم. موقعی که خدمت آقای خمینی رسیدم آقای خلخالی و دو آخوند دیگر نزد وی بودند، آقای خمینی به خلخالی گفت: اگر صد نفر باشند و به سه تای آن‌ها مشکوک باشید، هر صد نفر را بکشید. بعد از اینکه نامه را به آقا دادم و آقا نامه را خواند گفت این که همه‌اش کنایه و فحش است و چنان نهیبی به من زد که از ترس یک مقدار عقب نشستم. امّا اصرار کردم که جواب نامه را بدهید برای پدرم ببرم. آقای خمینی هم نامهٔ بیستم رمضان‌المبارک ۱۴۰۰ را در پاسخ به پدرم نوشت و به من داد.»[۱]

۱. جعفری، ***تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰***، ص ۱۴۸.

بررسی

یک. نقل فوق از آقای صلاح‌الدّین محلّاتی است. این نقل با آنچه برای نگارنده نقل شده بود اضافاتی دارد. موضوع را از وی جویا شدم. توضیحات مجدّد صلاح‌الدّین محلّاتی دراین‌زمینه به شرح زیر است: «حدود ده سال قبل درضمنِ یکی از سفرهایم به خارج کشور آقای محمد جعفری تلفنی پرسش‌هایی درموردِ خاطرات و نقش پدر در رویدادها مطرح ساخت. بنده دو موضوع مهم را درخلالِ گفت‌وگوها عنوان نمودم. موضوع اول: جریانِ آمدن خلخالی به شیراز و کشتار فجیع او و اقدام مرحوم پدر و بردن نامهٔ ایشان برای آقای خمینی، ارتباط با مرحوم حسن ثقفی و قرار گذاردن با او برای رساندن نامه به دست آقای خمینی و عکس‌العمل او و اینکه آقای خمینی با اصرار پدر توسط من و من توسط حسن ثقفی پس از چند روز پاسخ نامهٔ پدر را داد. اما در آن روز که من و ثقفی به دیدار آقای خمینی رفتیم، نه خلخالی در آنجا بود و نه فردی از افراد هیئت مرگ؛ صرفاً من بودم و آقای ثقفی. من بعد از اینکه نامهٔ پدر را به آقای خمینی دادم به‌اتّفاق آقای ثقفی روی زمین نشستیم. ایشان نگاهی به نامه کرد و از شدت خشم آن را بر روی میز نزدیکش انداخت.

موضوع دوم: آخرین بار ۵ بهمن سال ۱۳۶۸ بود که برای اجرای حکم محکومیت یک‌سالهٔ زندان احضار کردند (و البته در ۱۸ تیر ماه ۱۳۶۹ مورد "عفو" مقام رهبری قرار گرفتم!) مرا با اینکه هرگز روحانی نبودم به بند ویژهٔ روحانیت بردند. در آن اتاق هفده نفر مکلّا و آخوند بودند، ازجمله آقای محسن نوری همدانی برادر آقای حسین نوری همدانی که امروز مرجع تقلید است. آقای محسن نوری هنگامی که مرا شناخت احترام کرد و مرا نزد خود جای داد، سپس باهم گفت‌وگو می‌کردیم. آنگونه که خود ایشان می‌گفت نمایندهٔ آقای خمینی در استان مازندران بوده و از خاطرات خود در سال‌های پس از انقلاب سخن می‌گفت ازجمله جریاناتی که تعریف کرد این موضوع بود که "در یکی از شرف‌یابی‌ها به حضور آقای خمینی در خرداد سال شصت (اوج کشتار) برای گزارش حوزهٔ مأموریت در حسینیهٔ جماران درحالی‌که به انتظار وقت دیدار بودم، با محمدی گیلانی حاکم شرع و اسدالله لاجوردی برخورد نمودم. آهسته به

آقای گیلانی از کشتار جوانان اظهار تأسف نمودم. او در پاسخ گفت:"به خدا سوگند من و لاجوردی همین چند روز پیش خدمت امام رسیدیم و از نبودن جا در زندان اوین برای زندانی‌ها گزارش داریم و به ایشان گفتیم که خیلی از دستگیرشدگان بسیار جوان و بچّه‌سالند با آنان چه کنیم؟ آقای خمینی گفت: "آقای گیلانی، اگر احتمال دهید که نود درصد آنان بی‌گناهند، من خون همگی آنان را به گردن می‌گیرم، همه را بکشید. محمدی گیلانی سپس گفت: "پس از این دستور، من و لاجوردی برای کشتار زندانیان در ساعات مختلف و با وسایل گوناگون برای تیرباران و اعدام و... برنامه‌ریزی نمودیم!" این جریانی بود که من برای آقای جعفری طی گفت‌وگوی تلفنی گفتم اما به نظر می‌رسد که ایشان دو مسئلهٔ متفاوت فوق را خلط نموده و آن دو را وقایع یک واقعه قلمداد کرده است، که البته صحیح نیست.»[1]

دو. موضوع اول که محور بحث این کتاب است را در فصل دوم به تفصیل بحث کردم. اما موضوع دوم که خارج از بحث این مقالات است، اولاً مشخص شد که مطلب منقول جعفری از فرزند آقای محلّاتی فاقد دقّت بوده است. ثانیاً من شخصاً به مدت حدود هشت هفته با محسن نوری همدانی (برادر آقای حسین نوری همدانی) از اسفند ۷۷ تا اردیبهشت ۱۳۷۸ در زندان اوین هم‌بند بودم. این دوران قبل از صدور حکم دادگاه است و همهٔ متهمان دادگاه ویژهٔ روحانیت در یک اتاق دربسته شبانه‌روز را با هم می‌گذرانند، بدون وجود هرگونه زندگی خصوصی. تعداد ساکنان این سلول بسته بین پنج تا نزدیک بیست نفر در نَوَسان بود. محسن نوری قدیمی‌ترین بازداشتی این سلول بود و چندمین بارش بود که زندانی می‌شد. اتهامش نیز غیرسیاسی بود، آن‌چنان‌که در میان بازداشتی‌ها گفته می‌شد کلاهبرداری از طریق جعل امضای مقامات! والله عالم. بعد از صحبت مقدماتی با وی دریافتم فرد قابلِ‌اعتمادی نیست. لذا کلاً نقل صلاح‌الدّین محلّاتی از محسن نوری همدانی مطلب موثقی نیست. این را صرفاً به دلیل ریشه‌یابی مطلب مذکور در کتاب جعفری درج کردم.

---

۱. پاسخ صلاح‌الدّین محلّاتی به پرسش نویسنده.

سه. امیدوارم دوست محترم محمد جعفری در ویرایش دوم کتابش نـواقص فـوق را رفع کند و روایتی دقیق‌تر و مستندتر از زمانهٔ خود ارائه کند.

فصل ششم
اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم
مصاحبهٔ امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ رهبری در فارس

در این فصل امور مرتبط با اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز از تاریخ ۱۰ مرداد (پاسخ آقای خمینی) تا ۲۳ شهریور ۱۳۵۹ (بازداشت! موقت حاکم شرع شیراز) به‌ترتیب تاریخ مرور می‌شود. در این فاصله اسدالله عندلیب هنوز حاکم شرع شیراز است. این فصل شامل چهار مبحث به شرح زیر است: رقابت دو نهاد انقلابی در شیراز: دادگاه انقلاب و سپاه، دفاع مجدّد خلخالی از اعدام‌های شیراز، دفاع امام‌جمعهٔ شیراز از خلخالی و اعدام‌ها و نظر حقوقی دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز. عنوان فصل برگرفته از مبحث سوم یعنی مصاحبهٔ امام‌جمعهٔ شیراز است.

مبحث اول. رقابت دو نهاد انقلابی در شیراز: دادگاه انقلاب و سپاه

رقابت دادگاه انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از مسائل مهم دهۀ اول جمهوری اسلامی در تمام کشور است. این رقابت علی‌الاغلب با سیطرهٔ سپاه بر دادگاه‌های انقلاب پایان پذیرفته است. اعدام‌های تیر ۱۳۵۹ شیراز نمونهٔ بسیار خوبی برای آزمون این مسئله است. این مبحث شامل سه بحث به شرح ذیل است: مصاحبهٔ حاکم شرع شیراز، مصاحبهٔ فرماندهٔ سپاه پاسداران فارس و ملاقات مشترک امام‌جمعهٔ شیراز و فرماندهٔ سپاه فارس با رهبر جمهوری اسلامی.

بحث اول. مصاحبهٔ حاکم شرع شیراز

«حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در مصاحبهٔ اختصاصی با خبرنگار کیهان در شیراز نقطه‌نظرهای خود را درموردِ سپاه پاسداران و ارگان‌هایی که مانع ادامهٔ کار دادگاه انقلاب اسلامی می‌شوند بیان داشت. وی پس از اشاره به تقاضای خود از امام [خمینی] درموردِ اعزام یک هیئت

بررسی اظهار داشت: من به پیشگاه امام خمینی نامه نوشتم و درخواست اعزام یک هیئت کردم که بیایند و وضع دادگاه‌های انقلاب اسلامی شیراز را تحقیق کنند. من با اینکه طبق موازین شرع عمل می‌کنم، متأسفانه معروفین شیراز نمی‌گذارند به کارم ادامه بدهم و با شایعه‌پراکنی و راه‌پیمایی مرا از کار باز می‌دارند. آن‌ها اشاعهٔ کذب علیه دادگاه می‌کنند و جوانان ناآگاه را علیه من تحریک می‌کنند که حاکم شرع قاتلین شهدای شما را آزاد گذاشته است. درصورتی‌که دستگیری عاملین کشتار در درجهٔ اول مربوط به دادستان انقلاب بوده و پس از تکمیل پرونده و صدور کیفرخواست به دادگاه ارجاع می‌شود و اگر متهمین حاضر بودند موردِرسیدگی قرار می‌گیرند، ولی متهمین اصلی و درحقیقت عاملین اصلی کشتار شیراز متواری هستند و سپاه پاسداران هم اشخاصی که مرتکب جرمی شده باشند دستگیر می‌کنند، اما تاکنون درجهتِ دستگیری عاملین کشتار شیراز اقدامی نکرده‌اند و من برای روشن شدن اذهان عمومی به‌خصوص خانوادهٔ شهدا می‌گویم وظیفهٔ حاکم شرع رسیدگی در محکمه می‌باشد نه دستگیری متهمین.

از حاکم شرع سوال شد درصورتی‌که موازین اسلامی رعایت می‌شود چرا شما را متهم می‌کنند؟ وی پاسخ داد: من صددرصد موازین اسلامی را رعایت کرده‌ام و اعلام کرده‌ام که با مخالفین حاضر به مناظره هستم اما هیچ کدامشان آمادگی خود را اعلام نکرده‌اند. ازسوی‌دیگر مخالفین من در زمان حاکم شرع قبلی[1] فعّال‌مایشاء بودند. هرکس را به خواست خود زندانی می‌کردند، ممنوع‌الخروج می‌کردند، اموالش را مصادره می‌کردند. بالاخره این ارگان رسمی به‌جای اینکه برای ملت کار کند، برای افراد خاص کار می‌کرد. ولی من استقلال قضائی را حفظ کردم، ازاین‌جهت آن‌ها که در دادگاه خودکامگی می‌کردند و مردم را بی‌جهت می‌گرفتند حالا با من مخالف شده‌اند و منظورشان این است که دادگاه را از استقلال جدا سازند. درصورتی‌که مشروع نیست

---

۱. آقای سیدعلی‌محمد دستغیب. به‌نقل از سایت دادگستری کل استان فارس، (تاریخ مراجعه ۵ خرداد ۱۳۹۳). درموردِ صحّت‌وسقم ادعاهای مذکور اطلاعی ندارم.

دادگاه طبق نظر دیگران کار کند. روحانیون مبارز کلاً و بالاخصّ حضرت آیت‌الله شیخ بهاءالدّین محلّاتی کراراً مرا تأئید کرده‌اند و نامه‌هایی توسط روحانیون مبارز دراین‌جهت به قم و تهران فرستاده شده است. وی در پایان اعلام داشت: سپاه پاسداران از نظر من یک ارگان موردِتأیید است، اما به هیچ قیمتی با خودکامگی موافق نیستم و از سپاه پاسداران می‌خواهم افراد خودکامه را از میان خود خارج کنند.[۱]

بررسی: عندلیب حاکم شرع شیراز سپاه فارس و برخی روحانیون محلّی را مانع استقلال قضائی دادگاه انقلاب می‌داند، که با شایعه‌پراکنی، اشاعهٔ کذب جوانان ناآگاه را علیه دادگاه انقلاب تحریک به راهپیمایی می‌کنند. وی مشخصاً سپاه شیراز را متهم به خودکامگی می‌کند. به نظر وی سپاه می‌خواهد مانند دورهٔ حاکم شرع قبلی شیراز در دستگیری، مصادره، ممنوع‌الخروجی و مجازات افراد فعّال‌مایشاء باشد. وی خبر می‌دهد که به رهبر جمهوری اسلامی نامه نوشته و تقاضا کرده هیئتی برای تحقیق و بررسی عملکرد دادگاه انقلاب شیراز و رفع اختلاف اعزام نمایند. این درخواست درحدِ اطلاع راقم این سطور هرگز عملی نشد. اتهام اصلی حاکم شرعِ شیراز عدمِ‌محاکمهٔ قاتلان شهدای شیراز است، درحالی‌که صدور حکم دستگیری متهمین به‌عهدهٔ دادستان انقلاب و دستگیری آنان به‌عهدهٔ سپاه است و وظیفهٔ حاکم شرع رسیدگی به اتهامات در محکمه است نه دستگیری متهمین. وی عملکرد خود را منطبق بر موازین شرع و قانون اعلام کرده، خود را برخوردار از تأیید مرجع تقلید فارس آقای بهاءالدّین محلّاتی می‌داند که ایشان نامه‌های متعدّدی در حمایت از عملکرد دادگاه انقلاب شیراز برای مقامات قم و تهران فرستاده است. این البته یک روی سکّه است. روی دوم سکّه را باید از زبان فرماندهٔ سپاه فارس شنید.

بحث دوم. مصاحبهٔ فرماندهٔ سپاه پاسداران فارس

«دکتر مسعود خاتمی فرماندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس در مصاحبهٔ

---

۱. کیهان ۲۲ مرداد ۱۳۵۹، ص۱۳ با عنوان: حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز: برای دستگیری عاملین اصلی شیراز اقدام نشده است.

اختصاصی با کیهان ضمنِ اشاره به رابطهٔ سپاه با حاکم شیراز اعلام داشت: سپاه پاسداران هیچ‌گونه وابستگی به حزب و گروهی ندارد. درمقابلِ این سؤال که چه اختلافی بین حاکم شیراز و سپاه پاسداران وجود دارد اظهار داشت: در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز جوّی برخلاف آنچه از یک دادگاه انقلاب توقع داریم حکم‌فرماست و رابطه به‌جای ضابطه وجود دارد و حاکم شرع هم نیاز به افرادی دارد که صرفاً ژاندارم او باشند تا هر کس را به هر دلیل خواست حتی بدون اجازهٔ دادستان انقلاب دستگیر نمایند، درحالی‌که افراد سپاه پاسداران تن به چنین کارهایی نخواهند داد.» در انتهای مصاحبه «از دکتر خاتمی پرسیده شد حال که با حاکم شرع شیراز روابط صمیمانه ندارید حد شرعی خود را به دستور کدام مرجع اجرا می‌کنید؟ وی پاسخ داد: ما حد شرعی و الهی را به حکم آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز اجرا می‌کنیم و با آقای [ابراهیم] میرغفاری دادستان انقلاب همکاری داشته‌ایم.»[۱]

بررسی: فرماندهٔ سپاه فارس اختلاف سپاه با دادگاه انقلاب را ناشی از این می‌داند که اولاً در این دادگاه موازینی که از دادگاه انقلاب توقّع می‌رود حکم‌فرما نیست. ثانیاً رابطه به‌جای ضابطه حکم‌فرماست. ثالثاً حاکم شرع می‌پندارد سپاه باید تابع مقام قضائی باشد، وی این تبعیت قانونی را به ژاندارمری سپاه برای حاکم شرع تعبیر می‌کند! او حاکم شرع را متهم می‌کند که دستور دستگیری افرادی بدون حکم دادستانی داده است، درحالی‌که هیچ شاهدی برای مدّعای خود اقامه نکرده است و شواهد محلّی و اسناد مکتوب موجود مؤیّد مدّعای وی نیست. فرماندهٔ سپاه اذعان می‌کند که در استان فارس ضابطین قضائی احکام صادره ازسوی حاکم شرع منصوب حکومت مرکزی را اجرا نمی‌کنند و در مواردی که نیازی به حدود شرعی باشد با استفتاء از امام‌جمعهٔ شیراز آقای سیدعبدالحسین دستغیب به نظر شرعی ایشان عمل می‌کنند. ضمناً سپاه با دادستان انقلاب اسلامی شیراز هماهنگ است. اظهارات امام‌جمعه و دادستان در دنبال می‌آید.

---

۱. پیشین، با عنوان: فرماندهٔ سپاه پاسداران فارس: افراد سپاه پاسداران آموزش خلبانی و چتربازی می‌بینند.

فرماندهٔ سپاه فارس درحقیقت می‌پذیرد که سپاه منطقه زیر نظر آقای دستغیب فعالیت می‌کند و این یعنی اقرار به صحّت ادعای حاکم شرع![1]

بحث سوم. ملاقات امام‌جمعهٔ شیراز و فرماندهٔ سپاه فارس با رهبر

«عصر دیروز [۲۵ مرداد ۱۳۵۹] آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز به همراه دکتر [مسعود] خاتمی فرماندهٔ سپاه پاسداران شیراز به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید. امام‌جمعهٔ شیراز در این دیدار پیرامون مسائل و نیازهای منطقهٔ فارس گزارشی تقدیم امام کرد.»[2]

---

۱. برای آشنایی با شیوهٔ تفکر حاکم بر فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس که نمونه‌ای از تفکر انقلابی در آن دوران است به سه نمونه در تابستان و پائیز ۱۳۵۹ به ترتیب تاریخ اشاره می‌شود:

الف. سپاه بعد از تعطیل سرای جهانگردی شیراز واقع در اکبرآباد «به دلیل ضدّیت با انقلاب اسلامی» علیه وزارت ارشاد ملّی اطلاعیه صادر کرد: «وزارت ارشاد ملّی به مرکز فساد تبدیل شده است و تنها چیزی که در آن مطرح نیست ارشاد است.» (اطلاعیهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز درموردِ ارشاد ملّی این شهر، جمهوری اسلامی، ۲ شهریور ۱۳۵۹ ص۴؛ تعطیل سرای جهانگردی شیراز، اطلاعات ۲ شهریور ۱۳۵۹، ص۳)

ب. اخطار به نوازندگان شیرازی: به‌دنبال تذکرات پی‌درپیِ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز مجدّداً به کلیهٔ دارندگان و اجراکنندگان ارکستر جاز و غیره ابلاغ می‌گردد ازاین‌پس در صورت مشاهدهٔ اجرای برنامه در شب‌نشینی‌ها، جشن‌ها منازل و اماکن عمومی بنا به حکم دادستانی و دائره مبارزه با منکراتِ مرکز وسائل موسیقی آنان مصادره خواهد شد. (کیهان، ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، ص۸)

ج. اطلاعیه علیه شایعه‌سازان و تضعیف‌کنندگان روحیهٔ مردم: این روزها در گوشه‌وکنار شهر شاهد معرکه‌هایی هستیم که جوانک‌های فراری از جنگ برپا می‌کنند به‌جای آنکه به فرمان امام در شهرشان و زادگاه خود بمانند و از اسلام و میهن خود دفاع کنند هر یک از این وطن‌فروشان بزدل راهی یکی از شهرستان‌های کشورمان شده و با شایعه‌پراکنی نقش ستون پنجم دشمن را بازی می‌کنند. ما ضمن محکوم نمودن این توطئه‌های بچه‌گانه که نقشهٔ دیگری از امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی‌اش است از اهالی مسلمان و قهرمان فارس درخواست می‌کنیم اینگونه افراد و مراتب را به ستاد مرکز سپاه پاسداران شیراز اطلاع دهند. (کیهان، ۲۲ مهر ۱۳۵۹، ص۳).

۲. انقلاب اسلامی، ۲۶ مرداد ۱۳۵۹؛ کیهان، ۲۶ مرداد ۱۳۵۹، ص۲.

توضیحات امام‌جمعهٔ شیراز دربارهٔ این دیدار مهم در دنبال (در مبحث سوم) خواهد آمد. نفس ملاقات مشترک امام‌جمعهٔ شیراز به همراه فرماندهٔ سپاه فارس بسیار معنی‌دار است. این نخستین دیدار مقامات فارس با رهبر جمهوری اسلامی بعد از اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ است. صبح آن روز آقای خمینی با حکّام شرع و دادستان‌های دادگاه‌های انقلاب که به‌منظور شرکت در سمیناری به تهران آمده بودند بیاناتی مفصّل ایراد نمود. در این دیدار که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب حضور داشتند آقای خمینی در اهمیت قضا در اسلام و لزوم نظم در امور کلّیاتی بیان کرد، ازجمله متذکّر شد: «قاضی باید –جسارتاً عرض می‌کنم– قسیّ‌القلب باشد، تحت‌تأثیر واقع نشود.» ایشان از عدمِ‌دخالت قوهٔ قضائیه و مجریّه در کار یکدیگر و استقلال قضات دفاع کرد.[1] قاعدتاً حاکم شرع شیراز هم در این دیدار عمومی حضور داشته است.

مبحث دوم. دفاع مجدّد خلخالی از اعدام‌های شیراز

در فاصلهٔ سوم تا سیزدهم شهریور ۱۳۵۹ چهار امر مهم مرتبط با اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز رخ می‌دهد. عبدالرّحیم ربّانی شیرازی فقیه شورای نگهبان درموردِ دادگاه انقلاب شیراز اظهارنظر می‌کند. روزنامهٔ انقلاب اسلامی متعلق به دفتر رئیس‌جمهور در سرمقالهٔ بسیار مهمی سؤالات کمتر مطرح‌شده‌ای را در ارتباط با دادگاه‌های انقلاب مطرح می‌کند که ناظر به اعدام‌های موردِبحث شیراز است. آقایان محلّاتی و خمینی با هم ملاقات می‌کنند و بالاخره صادق خلخالی کتباً به سرمقاله روزنامهٔ انقلاب اسلامی پاسخ می‌دهد و در پاسخ خود نکات مهم دیگری دربارهٔ اعدام‌ها در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد. این مبحث تحلیل انتقادی چهار بحث یادشده به ترتیب زمانی است.

بحث اول. نظر فقیه شیرازی شورای نگهبان

عبدالرّحیم ربّانی شیرازی عضو فقهای شورای نگهبان قانون اساسی در مصاحبه‌ای با عنوان «متصدّیان امور، واقعیّات کشور را ناگفته می‌گذارند» درموردِ وضع دادگاه

---

۱. کیهان، ۲۶ مرداد ۱۳۵۹، ص آخر.

انقلاب اسلامی شیراز در پاسخ خبرنگاران گفت: باید بگویم متأسفانه این دادگاه دستخوش امیال گروه‌ها واقع شده و افرادی هستند که می‌خواهند دادگاه در دست آن‌ها باشد، درحالی‌که دادگاه انقلاب باید مستقل باشد تا بتواند به کارها رسیدگی کند.[1]

بررسی: ربّانی شیرازی علی‌رغم سوابق تراز اول مبارزاتی، از مدافعین اجرای قانون و شرع بعد از انقلاب است و مخالف سرسخت انقلابیگری به‌معنای نقض موازین شرع یا زیرپاگذاشتن مواد قانونی است. او از استقلال دادگاه و قاضی دفاع می‌کند. نظر او مشخصاً دربارهٔ دادگاه انقلاب شیراز تحت‌ِفشار بودن آن است. او بدون اینکه وارد جزئیات امر شود از عندلیب دفاع کرد و از فشارهای خلاف‌ِشرع و قانون سپاه فارس بر وی و جوّسازی‌های برخی روحانیون محلّی بی‌آنکه نامی از آن‌ها ببرد انتقاد کرده است.

بحث دوم. سرمقالهٔ روزنامهٔ انقلاب اسلامی

روزنامهٔ انقلاب اسلامی به صاحب‌امتیازی ابوالحسن بنی‌صدر (اولین رئیس‌جمهور اسلامی ایران) و مدیرمسئولی محمد جعفری، در سرمقالهٔ مورخ سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت‌ِعنوان «آیا راست است که...؟ » به نکات بسیار مهمی اشاره نموده است. سه قسمت از این سرمقالهٔ تاریخی عیناً نقل می‌شود:

الف. سرمقاله با این عبارت آغاز می‌شود: «ما میان دو سنگ آسیا هستیم. اگر بنویسیم و یک از بسیار را هم بنویسیم چماق‌ها فوراً بلند می‌شوند و اگر ننویسیم فشار مردم از حد بیرون می‌رود که شما چرا؟ ... شما چرا سکوت می‌کنید. اقلاً دردهای عمومی را به‌صورت سؤال بنویسید. و سؤال‌ها این‌ها هستند.»

ب. این پنج پرسش در سرمقالهٔ مذکور دربارهٔ محاکمه‌های انجام شده توسط صادق خلخالی است. چهار پرسش نخست مشخصاً دربارهٔ اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز به قضاوت وی است:

«[۱] آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟

---

۱. کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۹، ص۴؛ خلاصهٔ آن در اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۵۹.

[۲] آیا راست است که اجازهٔ ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟

[۳] آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیلهٔ دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟

[۴] آیا راست است که متهمی را در ابتدا به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به ناگهان تیرباران کرده‌اند؟

[۵] آیا راست است که شخصی را که سه سال پیش قاچاق‌فروشی را ترک کرده، چون پرونده‌اش در زندان قصر بوده بدون پرس‌وجو او را گرفته و اعدام کرده و حکم مصادرهٔ اموال او را نیز صادر کرده‌اند و وقتی مأمورین برای اجرای حکم مصادرهٔ اموال و تخلیهٔ خانه می‌روند، مشاهده می‌کنند که اولاً خانهٔ اجاره‌ای است و ثانیاً می‌بینند که ۱۱ فرزند وی در زیر چادر خانمش خواب هستند و هم‌اکنون چند نفر خیّر تعهّد کرده‌اند تازمانی‌که بچه‌هایش بزرگ شوند امرارمعاش آن‌ها را تقبّل کنند؟»

ج. و این عبارات پایانی سرمقاله است: «آیا راست است که مردم احساس امنیت و منزلت نمی‌کنند و در سنجش عقایدی که وزارت کشور به عمل آورده است، هفتاد درصد [۷۰٪] مردم از فقدان امنیت نگرانی شدید خود را اظهار کرده‌اند، به‌خصوص از نبود امنیت سیاسی و همچنین نداشتن منزلت و امنیت، آن‌ها را به کار و کوشش و تولید بی‌علاقه کرده است؟ آیا راست است که ...؟ و اگر این مسائل در جمهوری اسلامی وجود دارد آیا ممکن است و ما قادر خواهیم بود که انقلاب اسلامی را صادر کنیم و به‌عنوانِ پیشاهنگ و پیشرو و نمونه برای جهانیان باشیم؟»[1]

بررسی

یک. نویسندهٔ این سرمقالهٔ تاریخی مدیرمسئول روزنامهٔ انقلاب اسلامی محمد

---

۱. [محمد جعفری مدیرمسئول]، انقلاب اسلامی، سرمقالهٔ سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحتِ‌عنوان «آیا راست است که...؟ »، ص۱ و ۱۶.

جعفری ماربینی است. تفصیل توضیحات خودِ وی دربارهٔ این سرمقاله در مبحث سوم از فصل پنجم آمد. کمتر از نُه ماه بعد او دستگیر می‌شود و سال‌ها در زندان می‌گذراند و نخستین رئیس‌جمهور اسلامی ایران نیز خلع می‌شود.

دو. همهٔ پرسش‌های مطروحه در این سرمقالهٔ تاریخی مستند به اسناد معتبر است که متأسفانه از زمان انتشار تاکنون موردِعنایت مسئولین جمهوری اسلامی واقع نشده است. این سرمقاله از اسناد روسفیدی بنی‌صدر و همکاران اوست.

سه. چهار پرسشی که بدون ذکر دادگاه و شهر و قاضی در سرمقاله آمده است همگی عیناً برگرفته از نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ شیخ‌الفقهاء بهاءالدّین محلّاتی به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی است.

پرسش اول: «آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟» محلّاتی به خمینی: «نمی‌دانم حضرتعالی از کیفیت احکام صادره ازسویِ حاکم شرع دادگاه‌های ویژه مطّلعید؟ آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخالی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به‌قول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعهٔ پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کرد؟»

پرسش دوم: «آیا راست است که اجازهٔ ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟» **محلّاتی** به خمینی: «آیا می‌دانید که ... کشتار کرد و درحالی‌که حتی اجازهٔ ملاقات با خانواده‌های آن‌ها را نیز نداد؟»

پرسش سوم: «آیا راست که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیلهٔ دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟» محلّاتی به خمینی: «پس چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذراندند توجیه نمود؟»

پرسش چهارم: «آیا راست است که متهمی را در ابتدا به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به

ناگهان تیرباران کرده‌اند؟» محلّاتی به خمینی: «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکّام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول بـه یـک سـال زنـدان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پـس از چنـد مـاه کـه از محکـومیتش مـی‌گـذرد و به‌ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجبا، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟» نام و مشخصات این فرد در بخش بعدی خواهد آمد.

چهار. روزنامهٔ رئیس‌جمهور جرأت انتشار نامهٔ مرجع تقلید فارس به رهبر جمهوری اسلامی را ندارد و مضمون آن را در قالب سؤال مطرح کرده است! مطمئناً آقای محلّاتی رونوشت نامهٔ خود را به مقامات قضائی کشور ازجمله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، موسوی اردبیلی دادستان کل کشور و قدوسی دادستان کل انقلاب فرستاده بود. حـداقل آن‌ها این سرمقاله را باید خوانده باشند. متأسفانه هـیچ اظهـارنظـری از مقامـات ارشـد قضائی دربارهٔ اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز منتشر نشده اسـت، هرچنـد دربـارهٔ بسـیاری امور که هیچ ارتباطی به قوهٔ قضائیه نداشته، اظهارنظرهای تفصیلی کرده‌اند.

پاسخ صادق خلخالی به سرمقالهٔ فوق در بحث چهارم همین مبحث خواندنی است.

بحث سوم. ملاقات دو همرزم سابق

خبر زیر در روزنامهٔ اطلاعات منتشر شده اسـت: «عصـر شـنبه ۸ شـهریور حضـرت مستطاب آیت‌الله حاج‌شیخ بهاءالدّین محلّاتی با امام خمینی رهبـر انقـلاب و بنیانگـذار جمهوری اسلامی ایران ملاقات و گفت‌وگو کرد.»[1]

از جزئیات این دیدار هیچ اطلاعی در دست نیست. نفس این دیدار بسیار مهم است. این نخستین دیدار دو همرزم سابق پس از اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز و بعد از نامهٔ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلّاتی به آقای خمینی است. علی‌القاعده انتقادات مذکور در نامـه بایـد در این دیدار موردِبحث و گفت‌وگو قرار گرفته باشد. به احتمال قوی ایـن آخـرین دیـدار این دو رهبر قیام ۱۵ خرداد هم هست. چرا که آقای محلّاتی کمتر از یک سـال بعـد از

---

۱. اطلاعات، ۹ شهریور ۱۳۵۹ ص۲.

این دیدار از دنیا رفته است. این ملاقات دو هفته بعد از دیدار مورخ ۲۵ مرداد آقای دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز به‌اتفاق خاتمی فرمانده سپاه فارس با رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفته است. بنابراین آقای خمینی اجمالاً با دو طرف واقعهٔ شیراز ملاقات کرده و به سخنان آن‌ها گوش فرا داده است. مطمئناً در این فاصله با خلخالی هم ملاقات کرده. عندلیب حاکم شرع شیراز هم که در دههٔ اول مرداد توانست نامه‌اش را شخصاً به دست آقای خمینی برساند. بنابراین عدمِاطلاع آقای خمینی از کمّوکیف اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز خلافِواقع است. اگر ایشان نظر متفاوتی با خلخالی حاکم شرع منصوب خود داشت حتماً اعلام کرده بود. باتوجّه به اعتراض کتبی و شفاهی آقای محلّاتی سکوت آقای خمینی معنایی جز رضایت از عملکرد حاکم شرع منصوبش خلخالی ندارد.

بحث چهارم. اعلامیهٔ مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ صادق خلخالی

صادق خلخالی ده روز بعد از انتشار سرمقالهٔ روزنامهٔ انقلاب اسلامی در یادداشتی به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ به آن پاسخ داده است: «روزنامهٔ انقلاب اسلامی و احیاناً کیهان این روزها درصدد طرفداری از باند قاچاق درآمده و به‌عنوانِ سؤال مطالبی را در روزنامه از قول خواننده و یا تلفن‌کنندهٔ مجهول‌الهویّه عنوان می‌کنند که «آیا می‌بینید و می‌دانید که چهارده نفر را در عرض ده ساعت محاکمه و محکوم به اعدام نموده‌اند؟!» و «آیا می‌دانید که در خانهٔ فلان کس هروئین و تریاک گذاشته‌اند و او را بازداشت نموده‌اند؟» و «آیا می‌دانید که پیرمرد هشتاد ساله‌ای را بازداشت نموده‌اند؟» و .... از اینگونه سؤال‌ها، که درواقع به منزلهٔ عسس مرا بگیر است و کلوخ بیاد دزد انداختن.

قبل از اینکه وارد جواب مطالب بشوم باید بگویم که خصیصهٔ تحریک و اغتشاش را همان روزنامه‌نویس‌ها ایجاد می‌کنند تا از این رهگذر و با زمینه‌سازی‌ها بر خر مراد سوار شوند. آن‌ها مطالب را علیه دادگاه ویژه [مبارزه با مواد مخدّر] و شخص این‌جانب نمی‌توانند عنوان کنند، چون می‌دانند که با عکس‌العمل کوبنده و طوفان عظیم و سیل‌آسای مردم اعتیادزده و تریاک‌زده و هروئین‌زده مواجه خواهند بود، ولی از

زمینه‌سازی برای اعتراض صریح غافل نیستند و هر روز «قُرمُ‌قُرمُ» می‌کنند.[1] آن‌ها باید بدانند که ما کراراً گفته‌ایم که درمقابلِ این حرف‌وحدیث‌ها هیچگاه موضع خودمان را عوض نمی‌کنیم و به‌اصطلاح به کسی باج نداده و نخواهیم داد.

اما درموردِ چهارده نفر باید بگویم که این چهارده نفر را به حکم این‌جانب در شیراز اعدام نموده‌اند و همهٔ مسئولیت آن را من به‌عنوانِ قاضی شرع به عهده گرفته‌ام. نُه نفر از آن‌ها از باند قاچاق سابقه‌داری بوده‌اند که متجاوز از بیست سال به خودفروشی و هروئین‌فروشی و بی‌سیرت‌وصورت کردن دختران و پسران و احیاناً فروش آن‌ها به شیخ‌نشین‌ها رُل مهمّی ایفا کرده بودند که به جزای اعمال ننگینشان رسیدند و پروندهٔ کلاسه‌شدهٔ آن‌ها در شهربانی شیراز موجود است و همگان می‌توانند ببینند. ولی پنج نفر بقیه، یکی از آن‌ها سرلشکر [علی‌اصغر] ده‌پناه بود که ۸۲ نفر از مردم شرافتمند شیراز را در ۲۲ بهمن در خیابان‌های شیراز به خاک‌وخون کشیده بود، دیگری [داریوش] بیضائی رئیس ساواک شیراز و فارس که مستقیماً در قتل‌عام مردم شرکت مستقیم داشت و سومی [غضنفر] بهمن‌پور رئیس گارد ساواک مستقر در دانشگاه شیراز که در طول هشت سال چه جنایاتی که نکرده در ضرب‌وشتم و قتل مردم حتی دختران مستقیماً دخالت داشته و آن دو نفر دیگر [منوچهر ادیب‌پور و ناصر ذوالقدر] نیز از همین قماش بودند.

دو ماه است که مردم شیراز هر روز یا در خانهٔ امام اجتماع یا تحصّن کرده‌اند، یا در دفتر رئیس‌جمهور، یا شورای انقلاب و یا مجلس شورای اسلامی و کسی نبود که جواب آن‌ها را بدهد. ولی حالا که دست انتقام از آستین قدرت به‌در آمد و تبهکاران را به جزای اعمال ننگین خود رسانید و با پشتیبانی مردم شرافتمند و غیور و دلاور فارس و شیراز و حتی علمای بزرگ شهر مانند امام‌جمعه و نمایندهٔ امام آیت‌الله دستغیب و سایر علمای بزرگ روبرو شد، زوزه‌کشان از گوشه‌وکنار سردرآوردند و ناله سر دادند

۱. قُرمُ‌قُرمُ کردن: ایجاد زمینه برای متهم کردن فرد به قُرمُساقی. قُرمُساق: آن که زن خود را در اختیار دیگری قرار دهد، جاکش.

که «محاکمهٔ چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟»

آیا آن روحانی‌نماها و به‌اصطلاح روشنفکران تابه‌حال در کجا بودند که این همه ناله و اشک و ضجّهٔ مردم را در بیخ گوش خودشان نادیده گرفتند و طرفداری از ده‌پناه را عنوان کردند و به‌یاد روزنامهٔ انقلاب اسلامی نیز دادند که تا دیروز به‌یاد آیندگان و بامداد می‌دادند!! من نمی‌دانم تا کِی باید کلی‌گویی کنیم؟ آیا می‌توانند نشان دهند که در خانه کدام کس هروئین و تریاک گذاشته و اموال او را مصادره کرده‌اند؟ البته باند قاچاق از این ترهات همیشه گفته و سروده است، ولی گوش ما که از حقیقت انقلاب بیرون آمده‌ایم به شالتاقی و قالتاقی بدهکار نیست و ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایهٔ امام امّت خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد....»[1]

بررسی

یک. خلخالی تنها مقام قضائی است که به پرسش‌های سرمقالهٔ روزنامهٔ انقلاب اسلامی پاسخ داده است. نفس پاسخ‌گوبودن فارغ از محتوای پاسخ ارزشمند است. این پاسخ تنها در روزنامهٔ اطلاعات منتشر شده و مشخصاً در روزنامهٔ انقلاب اسلامی درج نشده است.

دو. البته خلخالی به‌جای پاسخ به پرسش‌های مهم روزنامهٔ انقلاب اسلامی که درحقیقت عیناً انتقادات آقای بهاءالدّین محلّاتی شیرازی به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز است، به حاشیه رفته و این پرسش‌ها و انتقادات را به‌عنوانِ حمایت از قاچاقچیان تعبیر کرده و گفته به کسی باج نمی‌دهد و «تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه صحیح اسلامی و انقلابی خود را دنبال خواهیم کرد.» یعنی عملا اعدام‌ها را اجرای منویّات رهبری و اجرای حکم شرع و دفاع از انقلاب دانسته است. مطلبی که هرگز ازجانبِ دفتر آقای خمینی تکذیب نشد.

---

۱. اطلاعات، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، ص۹ با عنوان: حملهٔ شدید آیت‌الله خلخالی به حامیان قاچاقچیان.

سه. این سوّمین گزارش خلخالی از این اعدام‌هاست. گزارش نخست به‌صورت شفاهی در سخنرانی مراسم نمازجمعهٔ مورخ ۱۳ تیر شیراز در مسجد وکیل و گزارش دوم به‌صورت شفاهی به خبرگزاری پارس مورخ ۱۵ تیر ۱۳۵۹. مقایسهٔ این سه گزارش به‌وضوح نشان می‌دهد که این اعدام‌ها پروندهٔ کتبی نداشته! و حاکم شرع هَربار اتهام و سِمَت متفاوتی به معدومین نسبت داده است که خواهد آمد.

چهار. او مسئولیت کامل اعدام ۱۴ نفر را در شیراز به‌عنوان حاکم شرع می‌پذیرد. معدومین به نظر وی دو دسته بوده‌اند. دستهٔ اول شامل ۹ نفر از باند قاچاق سابقه‌دار با متجاوز از بیست سال قاچاق هروئین و تباه کردن جوانان از طریق اعتیاد و فحشا و دستهٔ دوم ۵ نفر از عوامل ضدانقلاب. وی ادعا می‌کند که پروندهٔ دستهٔ اول به‌صورت کلاسه در شهربانی شیراز موجود است و همگان می‌توانند ببینند. خلخالی مشخص نکرده که با وجود حاکم شرع مستقر در منطقه محاکمهٔ متهمان ضدانقلاب چه ارتباطی با حاکم شرع ویژهٔ مواد مخدّر داشته است!

پنج. آقای محلّاتی منتقد اصلی اعدام‌های مذکور در مصاحبهٔ مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ خود گفته بود: «اعدام دربارهٔ مربوطین به مواد مخدّر و کسانی که در رژیم گذشته قاتل بودند قانونی که از شورای انقلاب گذشته باید عمل شود، ولی درعین‌حال متن شکوائیهٔ یکی از بستگان اعدام‌شدگان را عیناً موجود است که می‌بینید.» به بیان دیگر او این اعدام‌ها را غیرقانونی دانسته بود، به‌طور مشخص یکی از معدومین دستهٔ اول بانو نصرت گوئل کلیمی بود که نامهٔ تظلّم بازماندگانش در بخش اول درج شد. خلخالی کلمه‌ای دربارهٔ وی توضیح نداده است. نکات دیگری دربارهٔ وی در بخش بعدی خواهد آمد.

شش. وی در گزارش دوم خود اتهام سرلشکر ده‌پناه را کشتار ۵۲ نفر در دقایق اولیه اعلام کرده بود، در این گزارش که دقیقاً یک ماه بعد منتشر شده تعداد افرادی که وی به خاک‌وخون کشیده به ۸۲ نفر افزایش یافته است، یعنی ۳۰ نفر افزایش در طی یک

ماه! راستی نام این شهدا چیست؟[۱]

ثانیاً خلخالی داریوش بیضائی، رئیس امنیت داخلی ساواک منحلّهٔ شیراز را رئیس ساواک شیراز معرفی کرده، آیا وی تفاوت این دو سِمَت را نمی‌داند؟ آخرین رئیس ساواک شیراز محمدتقی جوان بود که در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ بعد از محاکمه در تهران اعدام شد![۲] گزارش قبلی اتهام بیضائی این بود: «همهٔ عملیات ارتش زیر نظر مستقیم او اداره می‌شد». اکنون به این اتهام ارتقا یافته: «مستقیماً در قتل‌عام مردم شرکت مستقیم داشت.» شرکت مستقیم در قتل‌عام مردم چگونه در گزارش اول و دوم نبود و اخیراً کشف شد؟

ثالثاً اتهام غضنفر بهمن‌پور در گزارش دوم این بود: «دانشجویان دختر و پسر را به دژخیمان ساواک معرفی کرده و حتی کار را به جایی رسانده بود که یکی از دختران دانشجو به نام سعادت را یا کشته یا به دستور او کشته‌اند.» در این گزارش اتهامش این شده است: «در ضرب‌وشتم و قتل مردم حتی دختران مستقیماً دخالت داشته» یعنی «دخالت مستقیم در ضرب‌وشتم و قتل» در این یک ماهه بر اتهامات معدوم افزوده شده است. تفاوت حقوقی اتهام‌های گزارش اول و دوم برای بی‌پایگی محاکمهٔ انجام گرفته

---

۱. روزنامهٔ پارس (شیراز) مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ اسامی شهدا و آمار مجروحین را به تفکیک بیمارستان‌های شیراز منتشر کرده است. تعداد شهدای روز ۲۲ بهمن ۵۷ شیراز نهایتاً ۵۲ نفر بوده است. منصور نصیری طیبی، انقلاب اسلامی در شیراز، ص۶۴۶، ۶۴۷ و ۶۵۲ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲).

۲. محمدتقی جوان در تاریخ‌های ۲۸ و ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ به اتهام به آتش کشیدن مردم شیراز و مساجد و رهبری چماقداران شیراز که موجب کشتار و ضرب‌وجرح صدها نفر در شیراز شده بود توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران به‌عنوانِ مفسدفی‌الارض به اعدام محکوم شد. (نصیری طیبی، پیشین، ص۶۲۲–۶۲۳ به نقل از اطلاعات ۲۹ و ۳۰ فروردین ۱۳۵۸، پارس ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸). ضمناً ساواک شیراز در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۷ سقوط کرد. در تسخیر ساختمان ساواک شیراز سه نفر از مردم توسط مأموران به قتل رسیدند، معاون سازمان اطلاعات و امنیت استان فارس به نام سرهنگ زروان و دو نفر از کارمندان ساواک نیز در این واقعه توسط مردم خشمگین به قتل رسیدند. (پیشین ص۶۲۹).

کافی است.

هفت. خلخالی از دو ماه تحصّن مردم شیراز در بیت رهبری، دفتر ریاست‌جمهوری، شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی قبل از اعدام‌ها خبر داده است. آقای محلّاتی در نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۵۹ خود به آقای خمینی این تحصّن‌ها را صحنه‌سازی خوانده بود: «بسیار بعید است انسانی که این‌طور دست خود را به خون مردم آلوده می‌کند در گزارش خود دروغ نگوید و به شما خلاف مطلب نرساند. به‌خصوص که تمام این مسائل یعنی کشتار و دیدن خانواده‌های شهدا که هیچ‌کدام صحیح نیستند و تظاهرات آن‌ها، همه و همه بخاطر تعویض حاکم شرع فعلی می‌باشد.»

هشت. خلخالی به‌حق از حمایت امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی‌فقیه در استان فارس آقای دستغیب از اعدام‌ها یاد می‌کند. او از حمایت دو خواهرزادهٔ امام‌جمعه با عنوان حمایت «سایر علمای بزرگ فارس» یاد کرده است. آنچه خلخالی تجاهل‌العارف کرده اعتراض مرجع تقلید مردم فارس آقای محلّاتی است. خلخالی مطمئناً از اعتراض آقای محلّاتی و مشخصاً نامهٔ انتقادی وی به آقای خمینی اطلاع کافی داشته است. این عبارت حاکم شرع منصوب ولی‌فقیه چقدر سخیف است: «زوزه‌کشان از گوشه‌وکنار سر درآوردند و ناله سر دادند که محاکمهٔ چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟» عبارت موردِاشارهٔ خلخالی قسمتی از اعتراض آقای محلّاتی در نامهٔ ۲۵ تیر به رهبری است. خلخالی با تعابیری سخیف‌تر به آقای سیدحسن طباطبایی قمی رهبر قیام ۱۵ خرداد در خراسان و مرجع تقلید آن ناحیه حمله کرد[1] و آب از آب تکان نخورد!

نُه. وی بار دیگر منتقدان روحانی خود را «روحانی‌نما» و منتقدان غیرروحانی را «به‌اصطلاح روشنفکر» خطاب کرده که ناله و اشک مردم شهید داده را نادیده گرفته و از ده‌پناه ضدانقلاب حمایت کرده‌اند! او همچنین بدون ذکر نام، آقای محلّاتی یا فرزندش را متهم می‌کند که اطلاعات منتشره درموردِ اعدام‌های شیراز را آن‌ها در اختیار روزنامهٔ انقلاب اسلامی قرار داده‌اند. مراد وی از روحانی‌نما آقای مجدالدّین محلّاتی و مرادش

---

۱. کیهان، ۲۵ اسفند ۱۳۵۸. این مهم بگذار تا وقت دگر!

از به‌اصطلاح روشنفکر رئیس‌جمهور بنی‌صدر و مدیرمسئول روزنامهٔ انقلاب اسلامی جعفری است.

ده. خلخالی روزنامهٔ انقلاب اسلامی را به‌خاطر انتشار این انتقادات صریح به یاد سرنوشت روزنامه‌های آیندگان و بامداد می‌اندازد. روزنامه‌هایی که چند ماه قبل برخلاف قانون توقیف شدند. سرنوشتی که چند ماه بعد دامان روزنامهٔ انقلاب اسلامی را هم گرفت.

یازده. خلخالی به هیچ‌یک از پرسش‌های سرمقالهٔ روزنامهٔ انقلاب اسلامی پاسخ نداد! او اینکه ۱۴ نفر را در کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و اعدام کرده است را انکار نکرد. او اینکه به معدومین اجازهٔ ملاقات به بستگانشان نداده را تکذیب نکرد. او انکار نکرد که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند دوباره محاکمه و اعدام کرده است. خلخالی تکذیب نکرد که متهمی را در ابتدا به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم شده بود پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد تیرباران کرده است.

دوازده. اینکه حکّام شرعی امثال خلخالی اینگونه بی‌محابا قانون و شرع را زیر پا بگذارند تنها زمانی میسّر است که عملکردشان درمجموع موردِرضایت شخص ولی‌فقیه بوده باشد، درغیراین‌صورت – با این‌همه اعتراض محلّی و ملّی – آن‌ها قادر به ادامهٔ این روش‌های خشن نبودند. آقای خمینی در این انقلابیگری‌های افسارگسیخته مسئول بوده است، بی‌آنکه از مسئولیت امثال خلخالی و مقامات قضائی کم کند.[۱]

مبحث سوم. دفاع امام‌جمعهٔ شیراز از خلخالی و اعدام‌ها

دو روز بعد از انتشار گزارش سوم خلخالی، آقای سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی‌فقیه در استان فارس در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی به سوالات

۱. دربارهٔ فردی که به اتهام قاچاق مواد مخدّر در تهران اعدام شده اطلاعاتی در فصل بعدی خواهد آمد.

خبرنگاران دربارهٔ مسائل مختلف مملکتی و استان فارس پاسخ داد.[۱] بخش‌های مرتبط با بحث این مصاحبه عیناً در دنبال نقل می‌شود:

الف. ملاقات با مقام رهبری

«از آیت‌الله دستغیب سؤال شد که در ملاقات با امام [خمینی] چه مسائلی را مطرح کرده‌اید؟ وی گفت: در این ملاقات متأسفانه حال امام مساعد نبود و درثانی وقت کافی نداشتند، لذا نتوانستیم درموردِ مشکلات منطقه به‌خصوص مسئلهٔ عشایر تذکراتی بدهم و درموردِ مشکلات شهر و نارضایتی خودم از برخی روحانیون مطالبی بیان کردم و از ایشان تقاضا نمودم که اجازه فرمایند نمازجمعه را ترک نمایم، اما ایشان گفتند سنگر را نباید خالی گذاشت.»[۲]

ب. حاکم شرع شیراز در قضاوت اشتباه می‌کند

«نظر آیت‌الله دستغیب دربارهٔ حاکم شرع شیراز و ریشهٔ اختلافات با ایشان سوال شد. وی گفت: از چند ماه قبل شکایات زیادی از آقای اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز به ما می‌رسید، که همه حاکی از آن بود که نامبرده در قضاوت اشتباه می‌کند و نسبت به مراجعین به دادگاه بدرفتاری می‌نماید و دیده شده که عده‌ای را سیلی زده و با لگد بیرون کرده است و یا کاسبی را به‌خاطر هفتاد تومان گرانفروشی به سه ماه حبس

---

۱. جمهوری اسلامی ۱۸ شهریور ۱۳۵۹، ص۴؛ کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ص۱۵؛ اطلاعات ۲۳ شهریور ۵۹ مختصرتر. گزارش کیهان از دو روزنامهٔ دیگر مفصّل‌تر است. در متن مصاحبه از کیهان نقل شده است. درصورت لزوم در پاورقی به موارد اختلاف دو روزنامهٔ دیگر اشاره می‌شود.

۲. جمهوری اسلامی: «از امام خواستم که به‌خاطرِ جلوگیری از اختلافات مدتی از نمازجمعه کناره‌گیری کنم، ولی ایشان نهی صریح فرمودند و گفتند سنگر را نباید خالی گذاشت. درموردِ عشایر هم مطالبی به عرض‌شان رسید که ایشان آقای سیداحمد را مأمور رسیدگی به این موضوع کردند.» این پرسش و پاسخ اصولاً در اطلاعات نقل نشده است! براساسِ گزارش کیهان فرصت نشده بود درموردِ مشکلات عشایر صحبت شود!

محکوم نموده که اکنون کاسب مزبور ضدانقلاب شده و از اسلام روگردان شده است.[۱] بنابراین خلاف‌کاری‌های حاکم شرع به تهران گزارش شده، بنده غرض شخصی با ایشان ندارم، ولی سپاه پاسداران مسئله‌ای را از من پرسید و عنوان کرد: با اینکه می‌دانیم حاکم شرع خلاف اسلام عمل می‌کند می‌توانیم دستورات و احکام او را اجرا کنیم یا نه؟ گفتم: چون می‌دانید خلاف عمل می‌کند جایز نیست احکامش را به‌مورد اجرا درآورید. بنا شد قاضی شرع دیگری به شیراز بفرستند، زیرا دادگاه برای برداشتن دشمنی‌ها ایجاد می‌شود نه ایجاد دشمنی‌ها. من صلاحش نمی‌دانم ایشان به شیراز بیاید، زیرا کار سخت قضاوت بدردشان نمی‌خورد، چون هم دینش در خطر است و هم مسلمین توی دردسر می‌افتند.

از امام‌جمعهٔ شیراز سوال شد که نظرتان را نسبت به بازگشت حاکم شرع به شیراز بگوئید؟ وی اظهار داشت: گمان نمی‌کنم شورای عالی قضات باتوجّه به آن‌همه مدارک و شکایات که علیه ایشان وجود دارد دوباره او را به شیراز فرستاده باشند. بنابراین من ایشان را صالح نمی‌دانم.»

پ. ارتباط با سپاه

«سوال شد رابطهٔ شما با سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی دیگر چیست؟ امام‌جمعهٔ شیراز گفت: بنده اطلاعاتم نسبت به سایر نهادها کم است، اما درموردِ سپاه پاسداران اطمینان دارم که این‌ها از روی اخلاص و حُسن‌نیّت و فداکاری کار می‌کنند و تمامشان با من در ارتباط می‌باشند و اگر مشکلاتی داشته باشند با من در میان می‌گذارند و وظیفهٔ شرعی‌شان را به آن‌ها گوشزد می‌کنم....»

---

۱. جمهوری اسلامی: «آقای عندلیب در قضاوت صلاحیت ندارند. قرآن را پَرت کرده‌اند و سیلی زده‌اند و بسیاری کارهای دیگر.» اطلاعات: «احکام وی طبق موازین اسلامی نیست. ازجمله برای یک نفر کاسب که ۷۰ عدد پودر لباسشویی فروخته است سه ماه زندان بریده و به تذکرات هم توجّهی نمی‌کند و باعث به‌وجود آمدن نارضایتی شده است».

ت. پاک‌سازی این نیست که به بیکاران بیافزائیم

«آیت‌الله دستغیب درموردِ پاک‌سازی‌ها و هیئت‌های پاک‌سازی گفت: در امر پاک‌سازی باید ملاحظهٔ حال بعد از انقلاب بشود و جرائم باتوّجه به میزان جرم تعیین گردد. اگر شخصی مفسد و ضدانقلاب است باید اخراج شود البته با ملاحظهٔ خانواده‌اش لیکن هر جرمی یک حدّی دارد. پاک‌سازی معنی‌اش این نیست که یک بیکاری به بیکاران بیفزایند. بلکه تنزّل مقام بدهند، حقوق کم کنند، تبعید کنند، ولی اگر افرادی هستند که فساد نمی‌کنند و بعد از انقلاب با ملّتند ولو یک سابقهٔ کوچکی هم دارند باید با این‌ها با رحمت رفتار شود زیرا اسلام دین رحمت است نه زحمت و به‌عبارت‌دیگر باید میزان حال بعد از انقلاب شخص در نظر گرفته شود و انتقام هم باید درحدِّ عدل باشد درغیراین‌صورت خود این‌ها قهراً ضدانقلاب می‌شوند و به زیان است. بنده این موضوع را به هیئت‌های پاک‌سازی گفته‌ام. متأسفانه در بعضی ارگان‌ها این‌جور عمل نشده خواهش من این است که تجدیدنظر به عمل آید.»

ث. پاسخ به اعتراضات به نمازجمعه

«امام‌جمعهٔ شیراز دررابطه با اعتراض بعضی افراد به نمازجمعه افزود: در بعضی از نمازهای جمعه اعلامیه‌هایی توسط اشخاصی منتشر شده بود که در یکی از آن‌ها به آقازادهٔ آیت‌الله محلّاتی [مجدالدّین] اهانتی شده بود و یا در سخنرانی‌های قبل از نمازجمعه حملاتی به حاکم شرع [اسدالله عندلیب] و خسرو و ناصر قشقایی شده بود. اطرافیان آیت‌الله محلّاتی به ایشان می‌گویند و ایشان بدون توجّه به اینکه من دخالتی دراین‌باره نداشته‌ام گله‌ای فرموده‌اند. درحالی‌که به من ربطی ندارد و حتی علیه خود من هم [سازمان] مجاهدین [خلق ایران] اعلامیه در نمازجمعه پخش کرده بودند. من که نمی‌توانم نمازجمعه را وِل کنم و توی صف‌ها بگردم ببینم چه کسی اعلامیه پخش می‌کند! به‌هرحال امیدواریم خود ایشان جبران کنند.»

ج. مسئلهٔ تولیت امامزاده‌ها

«سوال شد شما گاهی تقاضای تولیت آستانهٔ سیدمیرمحمد و مدرسهٔ حکیم را

کرده‌اید؟ آیت‌الله دستغیب اظهار داشت: از ۷۰۰ سال قبل به‌این‌طرف تولیت آستانهٔ سیدمیرمحمد (برادر شاهچراغ) به‌عهدهٔ خانوادهٔ ما بوده و همیشه مسن‌ترین فرد خانواده این کار را انجام می‌داده و بنده هیچ‌وقت تقاضای تولیت نداشتم. و اما درموردِ تولیت مدرسهٔ حکیم باید بگویم مدرسهٔ حکیم در سال ۱۰۷۰ هجری [قمری] توسط جدّ ما میرزاهدایت‌الله حکیم تأسیس شده بود، ولی در زمان رضاخان به خرابه‌ای تبدیل شد و فقرا آنجا را به کاروانسرا تبدیل کردند. بنده در سال ۵۰ [شمسی] دیدم که آثار جدّمان دارد از بین می‌رود. با کمک مؤمنین آنجا را تجدیدساختمان کردیم. البته فرهنگ و هنر مشکلاتی هم برایمان فراهم کرد و در این راه رژیم جز مزاحمت کار دیگری نداشت انجام دهد.»

چ. تأیید آیت‌الله خلخالی

«خبرنگاری سوال کرد: نظرتان دربارهٔ احکام اعدام‌هایی که آیت‌الله خلخالی در شیراز صادر کرد چیست و علت اینکه شما خلخالی را تأیید کردید چه بود؟ امام‌جمعهٔ شیراز گفت: چون [صادق] خلخالی را ازحیثِ علم و تقوا می‌شناسم، کارش را تأیید می‌کنم. و درثانی احکام او را درموردِ ضدانقلابیون و عاملان کشتار و غیره تأیید می‌نمایم، زیرا [غضنفر] بهمن‌پور کسی بود که با افراد مسلّح روز ۱۵ خرداد ۴۲ به منزل من ریختند، علویّهٔ من را این‌قدر باتوم زدند که همان‌شب بچه‌اش سقط شد و تا آخر عمر هم جای سیاهی ضربات لگدها و باتوم‌ها بر بدنش آشکار بود و درثانی سیدهاشم پسرم را آن‌قدر کتک زده بود که دندان‌هایش شکست و پهلویش آسیب دید که تا حالا کلیه‌هایش ناراحت می‌باشد. و دیگر اینکه همشیره‌ام را مضروب ساختند و فردای آن روز هم پسر شانزده ساله‌ام به‌نام جلیل را کشتند. و مهم‌تر اینکه چندین سال هم در دانشگاه جوانان این شهر را اذیت و آزار و شکنجه می‌کرد و یا آن‌ها را تحویل ساواک می‌داد. لذا باتوجّه به این موارد هست که من خلخالی را تأیید می‌کنم.»

ح. اختلافات محلّی روحانیت

«نظر آیت‌الله دستغیب دربارهٔ اختلاف روحانیت در شیراز سوال شد. وی گفت: اولاً

اختلاف باید دوطرفه باشد که شخص بنده با کسی اختلافی ندارم و از دو سه نفر اهل‌علم شنیده‌ام ولی نمی‌دانم منشأ این جبهه‌گیری‌ها چیست؟ به‌هرحال احتمال دارد بعضی از گروه‌ها این‌ها را تحریک کرده باشند. لذا من به ایشان نصیحت می‌کنم بیایید مصلحت اسلام را بر مصلحت خودتان مقدّم‌تر بدارید. اگر آن‌ها این اختلاف را آشکار نکرده بودند سکوت محض می‌کردم، ولی حالا که آشکار شده به آن‌ها می‌گویم شما مبلّغ اسلام هستید می‌دانید که سوءظن و بی‌احترامی و تهمت و افترا و اهانت و آبروریزی در اسلام حرام است و جنگ با خدا می‌باشد. بنابراین اگر شما روی منبر تهمت بزنید مردم چه خواهند کرد. بیایید اگر مسائلی هم دارید ظاهر نکنید و سبب اختلافات نشوید و نگوئید من در انقلاب چنین‌وچنان کردم، زیرا این‌کار شرک است. امید است که خود آقایان این مسائل را روی منبر جبران کنند و اگر ادامه دهند مردم ساکت نمی‌نشینند.[۱] به‌هرحال من سرِ سوزنی نه بغضی نه کینه‌ای نه با علما و نه با مردم و نه به هیچ‌کس دیگر ندارم و هیچ مقامی هم نمی‌خواهم. نمازجمعه هم روی ناچاری است که به من تکلیف شده است.»[۲]

خ. «اجرای حدود شرعیه

سوال شد نظرتان دربارهٔ اجرای حدِ شرعیه چیست؟ آیت‌الله دستغیب گفت: الآن که

---

۱. عبارت زیر از روزنامهٔ اطلاعات نقل شده است: «امید است که خود آقایان این مسائل را روی منبر جبران کنند و اگر ادامه دهند مردم ساکت نمی‌نشینند».

۲. جمهوری اسلامی: «آیت‌الله دستغیب درموردِ اختلاف با آیت‌الله محلّاتی اظهار داشت: عدّه‌ای اطراف آقای محلّاتی هستند که گزارشات خلافِ‌واقع به عرض ایشان می‌رسانند. چندی قبل در نمازجمعه اطلاعیه‌ای برعلیه آقازادهٔ ایشان پخش شده بود که ایشان بنا به گزارشات غیرصحیح مرا متهم به این کار کرده بودند، که باید بگویم به‌طورکلی بنده در جریان نبوده‌ام. چند هفته قبل هم اطلاعیه‌ای ازطرف مجاهدین‌خلق برعلیه من در نماز جماعت خود من پخش کردند. نمازجمعه یک پشتیبانی عظیمی است برای وحدت مسلمین. تضعیف نمازجمعه تضعیف اسلام است. و در مواردی که فرموده‌اند نمازجمعه مکان فساد است، باید بگویم این حرف براساسِ گزارشات خلافی است که به ایشان رسانیده‌اند می‌باشد. و ما امیدواریم ایشان جبران کنند».

حکومت اسلامی است تعطیل حدِ شرعیه حرام است، زیرا امنیت اجتماع به اجرای حدود بستگی دارد.[۱]

بررسی

یک. آقای سیدعبدالحسین دستغیب یکی از روحانیون مبارز از خانواده‌های قدیمی شیراز که نسل‌اَندرنسل روحانی بوده‌اند. ایشان در وعظ و تبلیغ توانا و کتب متعدّدی از ایشان منتشر شده ازجمله «قلب سلیم» و «گناهان کبیره» که همگی صبغهٔ اخلاقی و نقلی دارند. آقای دستغیب در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ در شیراز همانند آقای محلّاتی دستگیر شد. مبارزات وی تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. نخستین حکم مکتوب امامت جمعه در جمهوری اسلامی ازسویِ آقای خمینی برای آقای سیدعبدالحسین دستغیب صادر شده است: «خدمت حضرت مستطاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج‌سیدعبدالحسین دستغیب دامت‌برکاته، مرقوم محترم که حاکی از صحّت مزاج شریف بود واصل گردید طوماری هم از اهالی محترم شیراز وسیلهٔ حامل نامه رسید که خواستار شده بودند جنابعالی دعوت آقایان را جهت اقامهٔ نمازجمعه بپذیرید و بدین‌ترتیب مناسب است جنابعالی اقدام فرموده و نمازجمعه را در شیراز بخوانید، از خدای تعالی ادامهٔ توفیقات و سلامتی آن جناب را خواستارم.»[۲] درحقیقت بلافاصله بعد از نخستین نمازجمعهٔ رسمی با امامت آقای طالقانی در ۵ مرداد ۱۳۵۸ در تهران نامهٔ آقای دستغیب و یک طومار از طرفداران ایشان با پیک به‌دست آقای خمینی می‌رسد، مقام رهبری نیز درخواست مُریدان ایشان برای اقامهٔ نمازجمعه در شیراز را می‌پذیرد.

دو. در انتخابات ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ آقای دستغیب به‌عنوانِ نمایندهٔ اول مردم فارس

---

۱. جمهوری اسلامی: «در پاسخ به این سوال که عده‌ای از علما اجرای حدود شرعی را صحیح نمی‌دانند نظر شما چیست؟ اظهار داشت حدود بلاشک باید اجرا شود و تعطیل حدود حرام است و اجرای حدود تداوم حیات مسلمین است و تأخیر در حدود اسلامی حرام است».

۲. نامهٔ مورخ ۹ مرداد ۱۳۵۸، ***صحیفهٔ امام***، ج۹ ص۲۵۷. حکم امامت‌جمعهٔ آقای طالقانی شفاهی بوده است!

روانهٔ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی شد.[۱] وی در این مجلس مهم در زمرهٔ ساکت‌ترین اعضای مجلس خبرگان بود. تنها پنج بار در این مجلس نام وی به چشم می‌خورد: دو بار آن تذکر تک‌جمله‌ای است[۲]، یک‌بار هم تذکر شکلی[۳]، اما ایشان دو بار به‌تفصیل صحبت کرده است و هر دو بار در اثبات اصل ولایت فقیه. به نظر ایشان بشر اصولاً حق قانون‌گذاری ندارد و قانون‌گذاری در مجلس شورای ملّی تنها با حضور چند نفر از مجتهدین و فقها مجاز است و الزاماً در قانون اساسی باید حق اعتراض و لغو مصوّبات مجلس توسط مرجع تقلید منظور گردد. به‌جای ریاست‌جمهوری شورای جمهوری البته با عضویت فقیه عادل مجاز است تا حکم آن اسلامی باشد.[۴] به نظر ایشان «اصل وجوب اطاعت از ولی‌امر و اطاعت از فقیه عادل از اصول مذهب ماست. حکومت حق فقیه عادل است، این هم از اصول مسلّم مذهب ماست و چیز تازه‌ای نیست.»[۵] در نمازجمعهٔ شیراز عبارت «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله» (هر کس از خمینی اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است) از تکیه‌کلام‌های ایشان بود.[۶] ایشان در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۰ در راه نمازجمعه توسط یکی از تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در یک حملهٔ انتحاری مظلومانه به شهادت رسید. رحمت خداوند بر ایشان باد. آقای خمینی در پیام تسلیت خود از ایشان به‌عنوانِ «معلّم اخلاق و مُهَذِّب نفوس و متعهّد به اسلام و جمهوری اسلامی» یاد کرد.[۷]

---

۱. انتخابات خبرگان در فارس موردِاعتراض آقای محلّاتی واقع شد، آن‌چنان‌که آقای قمی به انتخابات خراسان و آقای شریعتمداری به انتخابات آذربایجان اعتراض کردند.

۲. ***صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی***، (تهران، ۱۳۶۴) ج۳، ص۱۸۰۳ و ۱۳۸۳.

۳. پیشین، ج۱، ص۷۴۴–۷۴۵.

۴. پیشین، جلسهٔ چهارم، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، ج۱، ص۹۱–۹۲.

۵. پیشین، جلسهٔ چهل‌وسوم، ۲۱ مهر ۱۳۵۸، ج۲، ص۱۱۵۹.

۶. تکیه‌کلام دیگر ایشان در نمازجمعهٔ شیراز: ای کمونیست‌ها اتّقوا الله! (تقوی پیشه کنید).

۷. پیام مورخ ۲۰ آذر ۱۳۶۰، ***صحیفهٔ امام***، ج۱۵، ص۴۱۷–۴۱۹.

سه. این مصاحبه از بهترین اسناد برای شناخت تفکر و منش و روش آقای دستغیب است. در ابتدای مصاحبه گزارشی از ملاقات اخیر خود با آقای خمینی ارائه کرده، رئیس‌جمهور را به تبعیت از ولی فقیه فرا خوانده است. ایشان نظر خود را دربارۂ حاکم شرع شیراز عندلیب، سپاه پاسداران استان فارس، حدود پاکسازی، اجرای حدود شرعیه، تولیت امامزاده‌های شیراز، پاسخ به اعتراض‌ها به نمازجمعۂ شیراز و اختلافات محلّی روحانیت و از همه مهمتر دفاع تمام قد از قضاوت خلخالی و اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز را تشریح می‌کند. این مصاحبه برای درک مسئله مورد بحث این کتاب اهمیت فراوان دارد.

چهار. آقای دستغیب همانند دیگر روحانیون حکومتی شیعه قائل به اجرای مطلق حدود شرعیه و تقدم عملی آن بر کلیۂ اهداف متعالی دین بوده است. چگونه بدون استقرار حداقلی از عدالت اجتماعی می‌توان حدود شرعیه را اجرا کرد؟

پنج. دیدگاه اعلامی آقای دستغیب درموردِ پاک‌سازی‌ها معقول و معتدل است. وضعیت فعلی افراد باید در نظر گرفته شود. از روش‌های مختلف - نه فقط اخراج- باتوجّه به میزان جرم استفاده شود. مشکلات خانوادۂ کارمندان فراموش نشود. آیا نهادهای تحتِ‌حمایت ایشان ازجمله سپاه در عمل همین سیاست را دنبال می‌کردند؟

شش. اظهارنظر ایشان درموردِ تولیت خانوادگی امامزاده‌ها و مدارس دینی در هفتصد سال اخیر ریشۂ بسیاری از اختلافات محلّی بوده است. این مسئله هم توسط آقای خمینی به‌نفع خانوادۂ دستغیب حل شده برادر کوچک ایشان به تولیت امامزاده‌های اصلی شیراز منصوب می‌شود: «جناب حجت‌الاسلام آقای حاج‌سید محمدمهدی دستغیب دامت‌افاضاته، به‌منظور تصدّی امور دو آستانۂ مبارکۂ حضرت احمدابن موسی‌ابن جعفر، شاهچراغ و حضرت میرسیّدمحمد علیهماالسلام، جنابعالی را به تولیت دو آستانۂ مذکور منصوب می‌نمایم. امیدوارم موفّق و مؤیّد باشید.»[۱]

---

۱. حکم ۵ آذر ۱۳۶۰، ***صحیفۂ امام*** ج۱۵ ص۳۹۰. بعد از درگذشت سیدمحمدمهدی از سال ۱۳۹۳ سیدعلی‌اصغر خواهرزادۂ سیدعبدالحسین ازسویِ آقای خامنه‌ای تولیت این دو امامزاده را به‌عهده ←

هفت. آقای دستغیب اطمینان کامل خود را از سپاه پاسداران فارس اعلام می‌کند. پاسداران با ایشان در ارتباط هستند و در امور شرعی نیز مطیع ایشان. به‌عبارت‌دیگر دو نهاد انقلابی پرقدرت استان (امامت‌جمعه و سپاه پاسداران) در اتّحاد و هماهنگی کامل به لحاظ دینی و نظامی هستند.

هشت. آقای دستغیب به همراه مسعود خاتمی فرماندهٔ سپاه فارس در تاریخ ۲۵ مرداد با آقای خمینی ملاقات داشته است. این ملاقات به دو دلیل بسیار کوتاه برگزار شده یکی کسالت آقای خمینی و دیگری ضیق وقت ایشان. آقای دستغیب اغلبِ وقتِ دیدار را به ریشهٔ مشکلات شیراز یعنی «نارضایتی ایشان از برخی روحانیون» اختصاص می‌دهد. مرجع این ضمیر (به قرینهٔ دیگر بخش‌های همین مصاحبه) به آقای بهاءالدّین محلّاتی و اسدالله عندلیب برمی‌گردد. آقای دستغیب پیشنهاد می‌کند برای رفع مشکل از امامتِ‌جمعهٔ شیراز کناره‌گیری کند که ازسویِ آقای خمینی پذیرفته نمی‌شود. حضور فرماندهٔ جوان سپاه فارس در دیداری که اختلافات روحانیت مسئلهٔ اصلی آن بوده، بسیار معنی‌دار است.

نُه. آقای دستغیب علاوه‌بر خطبه‌های نمازجمعه و سخنرانی خلخالی در مراسم قبل از نمازجمعه برعلیه حاکم شرع شیراز، برای نخستین‌بار به‌طور علنی در این مصاحبه نظر صریح خود را درموردِ عدمِ‌صلاحیت اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز اعلام می‌کند. در این بیانات چند نکته حائز اهمیت است:

اولاً ایشان عندلیب را متهم به اشتباه در قضاوت، پَرت‌کردن قرآن!، بدرفتاری ازجمله برخورد فیزیکی! با مراجعین، بی‌توجهی به تذکرات کرده است. (به قرینهٔ دیگرِ بخش‌های مصاحبه) منبع اصلی اخبار ایشان فرماندهی سپاه فارس است. البته هیچ قاضی بشری از اشتباه مصون نیست. شرع و قانون نیز برای خطای قاضی پیش‌بینی‌های لازم را کرده است. ایشان و سپاه نیز برای عزل قاضی به مراجع ذی‌ربط شکایت کرده‌اند. اما قبل از تصمیم شورای عالی قضائی طرح علنی و عمومی این اتهامات به

می‌گیرد.

عالی‌ترین مقام قضائی استان آن هم ازسوی امام‌جمعه و نمایندهٔ ولی‌فقیه که معلّم اخلاق هم بوده است جای تأمّل جدّی دارد. ثانیاً در زمان مصاحبه تا اواخر شهریور، تحت‌فشار ایشان و فرماندهٔ سپاه، حاکم شرع یا در محل مأموریت (شیراز) حاضر نبوده یا در دادگاه حاضر نمی‌شده است.[۱] ثالثاً از همه عجیب‌تر اینکه ایشان به سپاه فارس اجازهٔ شرعی تمرّد از دستورات مقام قضائی رسمی حکومتی را صادر کرده: «چون می‌دانید خلاف عمل می‌کند جایز نیست احکامش را به‌موردِ اجرا درآورید». اینکه در هر استان و ولایتی امام‌جمعه و فرماندهٔ سپاه به صواب‌دید خود عمل کنند و قاضی دست‌نشاندهٔ خود را طلب کنند معنایی جز رجعت به دوران قبایلی و ملوک‌الطوایفی ندارد. اگر به نظر ایشان حکومت مرکزی مقبول و مشروع است، مشکلات منصوبان حکومت مرکزی باید از طریق سازوکارهای قانونی و اخلاقی و شرعی دنبال شود. متأسفانه دقیقاً برخلاف آن عمل شده است.

ده. آقای دستغیب می‌پذیرد که در نمازجمعهٔ شیراز اعلامیه‌هایی برعلیه مجدالدّین محلاتی، اسدالله عندلیب و سران عشایر فارس پخش شده است. واضح است که این اعلامیه‌ها نه توسط شخص امام‌جمعه پخش شده نه توسط شخص ایشان نوشته شده است. اشکال منتقدین این بوده که این اعلامیه‌ها ازسوی نهادهای انقلابی ازجمله سپاه شیراز با هماهنگی ستاد نمازجمعه تهیه و پخش شده است و شخص امام‌جمعه با این اعمال خلافِ‌شرع و اخلاق و قانون مخالفتی ابراز نکرده است. اینکه در محل نمازجمعه که توسط سپاه شیراز کنترل می‌شده اعضای سازمان مجاهدین خلق علیه امام‌جمعه اعلامیه پخش کرده باشند مبتنی بر گزارش خلافِ‌واقع به امام‌جمعه است.

---

۱. «آیت‌الله دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز در مصاحبه با نمایندگان مطبوعات و خبرگزاری پارس با اشاره به خدمات سپاه پاسداران در حفظ انقلاب و دستاوردهای آن اظهار داشت: عمل آن‌هایی که به‌زور زمین‌های مردم را تصاحب می‌کنند و به دیگران واگذار می‌نمایند باتوجّه به اصل مالکیت در اسلام خلافِ‌شرع و جایز نیست. وی لزوم پاک‌سازی ادارات از افراد کم‌کار و ضدانقلاب را موردِتأکید قرار داد و خواستار تجدیدِکارِ دادگاه انقلاب شیراز شد.» (کیهان، ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، ص۸).

راقم این سطور ازجمله شرکت‌کنندگان در نمازجمعهٔ شیراز و از علاقه‌مندان امام‌جمعهٔ شهید بوده است.

یازده. تحلیل اختلافات روحانیون شیراز در آن مقطع امر ساده‌ای نیست. به روایت آقای دستغیب ایشان با کسی اختلاف ندارند، یعنی اختلاف یک‌طرفه است، نه دوطرفه! ایشان به‌جای اینکه در گفت‌وگویی حضوری با رقیب محلّی به رفع ریشه‌ای اختلاف اقدام بفرمایند، یک‌طرفه بر منبر وعظ رفته آقای محلّاتی را در روزنامه نصیحت کرده که مصلحت اسلام را بر مصلحت شخصی مقدّم‌تر بدارد! ایشان نقد منقول از طرف مقابل را تهمت و افترا و اهانت دانسته است. آقای دستغیب در موضع قدرت به استاد سابق خود تذکر می‌دهد که یادآوری مشارکت در انقلاب «شرک» است! بعد هم تهدید می‌کند که اگر رقبا «جبران نکنند و ادامه دهند مردم ساکت نمی‌نشینند»! مراد از مردم هم امّت حزب‌الله است که نزد عوام و خواص معلوم‌الحال هستند. آقای دستغیب در موضع قدرت اول استان فارس بوده است، شیوهٔ مواجههٔ این معلم محترمِ اخلاق با منتقدانش متأسفانه اخلاقی نبوده است.

دوازده. مهم‌ترین بخش مصاحبه حمایت تمام‌قد آقای دستغیب از خلخالی و اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز است. دربارهٔ این قسمت با تفصیل بیشتری بحث می‌کنم: با اینکه ایشان صلاحیت اسدالله عندلیب را برای قضاوت به‌طور کامل رد کرد، اما صادق خلخالی را از حیث «علم و تقوا» و قضاوت‌هایش تأیید کرده است. ثانیاً آقای دستغیب که علاوه‌بر نمازجمعه در تلگراف مورخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ صریحاً و علناً از اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز توسط صادق خلخالی پشتیبانی کرده بود، این‌بار جزئیات بیشتری دراین‌زمینه ابراز می‌کند. ایشان اعدام‌های هر دو دسته (متّهمان مواد مخدّر و ضدانقلاب) را تأیید می‌کند. یک نفر از معدومین به نام سرهنگ غضنفر بهمن‌پور را به امور زیر متهم می‌کند: حمله به منزل ایشان در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به همراه افراد مسلّح، مضروب‌کردن افراد خانوادهٔ ایشان با باتوم شامل اولاً همسر آقای دستغیب که منجر به سقط جنین ایشان در همان شب شده و تا آخر عمر جای سیاهی ضربات باتوم بر بدن ایشان باقی بوده، ثانیاً مضروب کردن پسر ایشان سیدهاشم ازجمله شکستن دندان‌های

وی و آسیب دیدن پهلوی او که درد کلیه‌اش تاکنون ادامه دارد، ثالثاً مضروب‌کردن خواهر ایشان. از همه مهم‌تر در روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ پسر ۱۶ سالهٔ آقای دستغیب به نام جلیل را کشته‌اند.

گزارش آقای دستغیب از وقایع نیمهٔ خرداد ۱۳۴۲ شیراز فی‌الجمله صحیح است، اما در پاره‌ای جزئیات آن خطا رخ داده که یا ازسویِ روزنامه‌نگاران در نقل مسامحه شده (که بسیار محتمل است، اما بعداً ازسویِ ایشان یا دفتر امام‌جمعه تکذیب یا تصحیح نشده) یا به دلیل کبَر سن برخی جزئیات دقیق نیست. به‌هرحال در نکات زیر روایت ایشان صائب است:

الف. یکی از مهاجمین به منزل آقای دستغیب در آن زمان سروان غضنفر بهمن‌پور سرکلانتر کلانتری ۳ شیراز بوده است.[1]

ب. مضروب شدن خواهر ایشان خانم عصمت‌الشریعهٔ دستغیب با قنداق تفنگ، پرت‌شدن روی زمین و مجروح شدن از ناحیهٔ سر به دلیل برخورد با سنگ.[2]

پ. همین خانم نقل می‌کند: «خودم را به زیرزمین رساندم دیدم همسر آقای دستغیب از هول بچه‌اش را سقط کرده و از درد به خود می‌پیچد. وی رو به من کرد و گفت: خانم صورتتان پر از خون است. و چادر نمازش را به سر من بست. در همین حال کماندوها به زیرزمین ریختند و از خانم آقای دستغیب سؤالاتی کردند. به آن‌ها گفتم که ایشان کاری به این کارها ندارد.»[3]

---

۱. «حملهٔ کماندوها و عناصر مزدور به منزل آیت‌الله دستغیب در شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲... در این بین چشمم افتاد به بهمن‌پور که آن وقت سروان شهربانی و رئیس کلانتری سه بود. البته بعدها رئیس گارد دانشگاه شد و بعد از انقلاب هم معدوم گردید» ***خاطرات حجت‌الاسلام سیدعلی‌اصغر دستغیب***، ص۱۶ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸) و محمدمهدی مرادی خلج، ***شیراز در انقلاب***، ص۱۱۶ (مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲).

۲. مرادی خلج، پیشین، ص۱۱۷.

۳. پیشین.

ت. مضروب شدن سیدهاشم پسر ایشان و شکسته‌شدن سه دندان وی.[۱]

ث. شهادت جلیل دستغیب (متولد ۱۳۲۹) دانش‌آموز ۱۶ ساله در روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲. وی در بازگشت از دبیرستان فرصت در پایِ حوض شاهچراغ موردِاصابت گلولهٔ مأموران قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد.[۲]

در نکات زیر نیز در نقل آقای دستغیب تأمّل رواست:

ج. شورای امنیتِ شهر بازداشت این افراد را تصویب و ابلاغ می‌کند: آقایان بهاءالدّین محلاتی، فرزند وی مجدالدّین و برادر او جلال‌الدّین آیت‌الله‌زاده، آقای سیدعبدالحسین دستغیب و فرزندش سیدهاشم و سیدمجدالدّین مصباحی. از این شش نفر پنج نفر در نیمه‌شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر می‌شوند،[۳] اما آقای دستغیب توسط برخی مریدان پنهان می‌شود و دو روز بعد در نیمه‌شب ۱۸ خرداد دستگیر می‌شود،[۴] لذا ایشان در زمان حمله کوماندوها به منزل خود در خانه حضور نداشته و خود شاهد حمله نبوده است. یعنی نقل ایشان دراین‌زمینه بلاواسطه نیست، بلکه باواسطه است.

چ. جلیل سربی (دستغیب) شانزده ساله شهید ۱۶ خرداد ۴۲ فرزند آقاسید عبدالحسین دستغیب نبوده است. وی خواهرزادهٔ سیدعبدالحسین و فرزند خانم عصمت‌الشریعهٔ دستغیب که در شب نیمهٔ خرداد در خانهٔ دایی خود بوده و از مأموران سیلی خورده و مادرش مجروح شده که گذشت.[۵]

ح. غضنفر بهمن‌پور در حمله به منزل آقای دستغیب در نیمه‌شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ شرکت داشته است، هرچند در این حمله فرمانده نبوده است. در این حمله هیچ‌کس کشته نشده است، هرچند کسانی مجروح شده‌اند. همسر آقای دستغیب هم جنین خود

---

۱. پیشین، ص۱۱۴.
۲. پیشین، ص۱۴۲–۱۴۳.
۳. پیشین، ص۱۲۸.
۴. پیشین، ص۱۶۱–۱۶۲.
۵. پیشین، ص۱۴۲–۱۴۳.

را از هول حملهٔ مأموران غیرمعذور سقط کرده است. هیچ سندی در دست نیست که غضنفر بهمن‌پور بیش از مشارکت در اصل حمله و مسئولیت در تمام جنحه و جنایت‌های رخ داده در آن، جنحه و جنایت نسبت به اشخاص خاصی مرتکب شده باشد. در اسناد موجود حضور بهمن‌پور مُحرَز است، اما در این اسناد ضرب‌وجرح اعضای خانوادهٔ دستغیب توسط وی قابلِ‌اثبات نیست.[۱]

خ. نام قاتل جلیل سربی سرهنگ ایروانی رئیس کلانتری واقع در چهارراه مشیر بوده، نه سروان بهمن‌پور! پس از انقلاب قاتل دستگیر و محاکمه می‌شود، اما مادر شهید بعد از مشورت با برادرش (سیدعبدالحسین دستغیب) از خون فرزند خود می‌گذرد. ایروانی پس از آزادی از زندان زمینی را به نام جلیل سربی (دستغیب) جهت احداث مسجد اهدا می‌کند، کلنگ بنای این مسجد توسط شخص آقای سیدعبدالحسین دستغیب بر زمین زده می‌شود.[۲]

چ. اکنون این سوال جدّی مطرح است: چه تفاوتی است بین سرهنگ ایروانی که یقیناً مرتکب قتل شده و سروان (و بعداً سرهنگ) بهمن‌پور که مرتکب قتل نشده؟ اولی بعد از محاکمه آزاد شده و دوّمی بعد از محاکمه به حبس طویل‌المدت محکوم شده، اما در محاکمهٔ دوم که کاملا غیرقانونی بوده به اعدام محکوم و بلافاصله اعدام شده است؟! این پرسش در چارچوب شرع، قانون و اخلاق بی‌جواب است. امیدوارم آقایان سیدعبدالحسین دستغیب و صادق خلخالی در سرای دیگر برای آن پاسخی داشته باشند.

---

۱. تحقیق محمدمهدی مرادی خلج، ***شیراز در انقلاب*** نمونهٔ این تحقیق علمی است. اعلامیهٔ مشروح اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز که به پروندهٔ قضائی اشراف داشته سند دیگر این مسئله است که در فصل سوم به‌طور کامل موردِبحث قرار گرفت.

۲. مرادی خلج، پیشین، ص۱۴۴. نشانی این مسجد: شیراز، نبش اولین خیابان منشعب از خیابان ولی عصر از سمت خیابان قصرالدشت و در دست چپ خیابان ولی‌عصر.

مبحث چهارم. نظر حقوقی دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز

«ابراهیم میرغفاری دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز که از سمینار پنج روزهٔ قضات شرع و دادستان‌های انقلاب در تهران بازگشته بود درموردِ اختلافات شدیدِ بین سپاه پاسداران و رئیس دادگاه انقلاب گفت: وظایف دادستان و حاکم شرع را قانون و مقرّرات و موازین شرعی مشخص کرده، دادستان وظیفهٔ تعقیبی دارد و دادگاه وظیفهٔ داوری و قضاوت. به فرض وجود اختلاف بین این دو نهاد انقلابی که صدمات بزرگی به انقلاب می‌زند، این امر نبایستی در کار دادسرا اشکالی ایجاد کند. وی درموردِ شایعهٔ غیرشرعی و غیرقانونی بودن بعضی احکام صادره ازسوی حاکم شرع اظهار داشت: تشخیص غیرقانونی بودن حکم با مراجع قضائی است و در صلاحیت ایشان نمی‌باشد.

چون دادسرای انقلاب شیراز مدت‌ها تعطیل بوده آنچه مورد توجّه و رسیدگی قرار گرفته پروندهٔ شهدای انقلاب بوده که به‌محض شروع به کار دستورات قانونی ازقبیلِ احضار متهمین متواری اعلام به مراجع انتظامی جهت کشف محل اختفا و دستگیری، توزیع و تکثیر عکس‌های آن‌ها و ارسال آن به مراجع انتظامی سراسر کشور برای دستگیری‌شان صادر شده است. فقط درصورت مجهول‌المکان یا خارج از کشور بودن متهمین ما معتقد به محاکمه غیابی می‌باشم. من از اینجا به این متهمین متواری سرتیپ سالاری، سرهنگ سلطانی، سرهنگ حمزوی و سرهنگ قاسمی اخطار می‌کنم هرچه زودتر خودشان را به مراجع قضائی معرفی کنند تا از برخی ارفاقات قانونی برخوردار شوند.

آقای میرغفاری دربارهٔ اعدام‌های اخیر شیراز که به حکم آیت‌الله خلخالی صورت گرفت گفت: آقای خلخالی حاکم شرع دادگاه ویژهٔ مواد مخدّر هستند و درموردِ پرونده‌های مواد مخدّر هر حکمی صادر کنند صلاحیتشان قانونی است و اصولاً در مناطقی که حاکم شرع وجود دارد و پرونده هم غیر مواد مخدّر است، قانوناً حق رسیدگی و دخالت در حوزهٔ قضائی حاکم شرع را ندارند، حالا ایشان دراین‌مورد اختیاری داشته یا خیر، من نمی‌دانم. حتماً کاری که انجام دادند طبق اختیاری بوده که به ایشان داده‌اند. قانون طرز تشکیل دادگاه‌ها و دادسرهای انقلاب مصوّب سال ۱۳۵۸

شورای انقلاب و قوانین مصوّب دیگر صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب را معیّن کرده است.»[۱]

بررسی

یک. دادستان انقلاب اسلامی شیراز در این مصاحبه به غیر از وظایف قانونی خود دربارهٔ چیز دیگری اظهارنظر نکرده است و این در جمهوری اسلامی خصوصاً در سال ۵۹ شایستهٔ تشویق است! وی از هرگونه اظهارنظری دربارهٔ احکام صادره از دادگاه انقلاب شیراز خودداری کرده است.

دو. وی با شجاعت اظهار داشته که صادق خلخالی قانوناً حاکم شرع دادگاه ویژه مواد مخدّر است و قضاوت او در دیگر پرونده‌ها مجوّز قانونی ندارد، اگر ایشان در اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز درموردِ غیر مواد مخدّر مجوّزی داشته دادستان از آن بی‌اطلاع است.

سه. میرغفاری در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ به همین دلیل حاضر نشد پرونده‌های درخواستی خلخالی را در اختیار وی بگذارد. خلخالی در نمازجمعهٔ مسجد وکیل شیراز مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ اذعان کرده بود که محاکمه و اعدام افراد بدون دسترسی به پروندهٔ قضائی آنان صورت گرفته است: «ما از دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری] درخواست پرونده‌های موجود در دادگاه انقلاب را کردیم. متأسفانه این پرونده‌ها را در اختیار ما نگذاشتند و ما طبق همان پرونده‌هایی که در زندان یا در دست سپاه پاسداران بود و با اظهارات شهود و افراد بی‌طرف پنج نفر از افراد ضدانقلاب را با آنکه دو نفر از آنان قبلا در دادگاه محاکمه و محکوم به حبس أبد شده بودند، باتوجّه به جنایتی که مرتکب شده بودند و از نظر بنده احتیاجی به مطالعهٔ پروندهٔ آن‌ها هم نبود، محکوم به

۱. اطلاعات، ۲۳ شهریور ۱۳۵۹؛ و نیز اطلاعیه ۱۶ شهریور ۱۳۵۹ دادستان انقلاب اسلامی شیراز: دادگاه انقلاب شیراز با کمبود کادر قضائی مواجه است. (روزنامهٔ اطلاعات)؛ گزارش سمینار سراسری دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب (جمهوری اسلامی ۲۶ مرداد ۱۳۵۹، ص۶).

اعدام گردیدند.»[۱]

چهار. عمر دادستانی میرغفاری در دادسرای شیراز بسیار کوتاه بود، حدود یک سال. چند ماه بعد او جای خود را به دادستان بعدی سپرد![۲]

بخش اصلی قضیه نحوهٔ پایان کار حاکم شرع مستقل شیراز اسدالله عندلیب است، که در فصل هفتم موردِبحث قرار خواهد گرفت، إن‌شاءالله.

---

۱. انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش۲۹۵، ص۱۰.

۲. به نوشتهٔ سایت دادگستری کل استان فارس ابراهیم میرغفاری چهارمین دادستان انقلابی شیراز بوده که در سال ۱۳۵۹ در این سِمَت خدمت کرده است. قبل از وی سیدوجیه‌الله موسوی (در سال ۱۳۵۹) و بعد از وی علی‌اکبر ماهرخ‌زاد (در سال ۱۳۶۰) دادستان دادسرای انقلاب شیراز بوده‌اند. (تاریخ مراجعه خرداد ۱۳۹۳) بنابراین عمر دادستانی میرغفاری حدود یک سال بوده است. سیدابراهیم میرغفاری در سال ۱۳۸۲ رئیس شعبه ۲۳۸ مجتمع قضائی خانواده ۱ بوده است. (*مجلّهٔ قضاوت*، شمارهٔ ۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، ص۳۷–۳۸) سیدابراهیم میرغفاری مریائی (متولد ۱۳۲۱ تالش) لیسانس قضائی نمایندهٔ مردم تالش در دورهٔ سوم مجلس شورای اسلامی بوده است. (وبسایت مجلس شورای اسلامی). آیا این‌ها یک نفر هستند؟ اطلاعی ندارم. اگر کسی دراین‌زمینه اطلاعاتی دارد راهنمایی کند.

فصل هفتم

اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوسفند!

پایانِ کار عبرت‌آموز قاضی مستقل

در این فصل وقایع مرتبط با اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز و تغییر حاکم شرع شیراز از هفتهٔ آخر شهریور ۱۳۵۹ به بعد در پنج مبحث به شرح زیر تحلیل می‌شود: پیامدهای نامهٔ عندلیب به آقای خمینی، برکناری حاکم شرع شیراز؟ نظر آقای مکارم شیرازی دربارهٔ اعدام‌های دادگاه‌های انقلاب، استغفار دادگاه انقلاب مرکز بابت انقلابی عمل‌نکردن! و روایت نخستین فرماندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس. عنوان فصل برگرفته از مبحث سوم یعنی بیانیهٔ آقای مکارم شیرازی در نقد دادگاه‌های انقلاب است. زیرعنوان فصل ناظر به مبحث دوم فصل است، یعنی برکناری حاکم شرع شیراز؟

مبحث اول. پیامدهای نامهٔ عندلیب به آقای خمینی

از ۷ مرداد زمان انتشار نامهٔ عندلیب به آقای خمینی تا اواخر شهریور ۱۳۵۹ چه اتفاقاتی افتاد؟ در این مبحث می‌کوشم از خلال واکنش‌های آقایان خمینی، دستغیب و خلخالی درقبالِ اعدام‌های تیر شیراز، نامهٔ آقای محلّاتی به رهبری و گزارش و نامهٔ عندلیب به آقای خمینی موضع نظام را درقبالِ وقایع تابستان ۱۳۵۹ شیراز به‌دست آورم.

یک. آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی - بعد از دریافت گزارش رسمیِ قضائیِ مورخ ۱۸ تیر و نامهٔ مورخ ۷ مرداد ۱۳۵۹ عندلیب– در پاسخ به نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۵۹ آقای محلاتی، در نامهٔ مورخ ۱۰ مرداد ۵۹ می‌نویسد: «راجع به مسائلی که در کشور می‌گذرد و بعضی از آن‌ها موجب نگرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای این‌جانب نیز هست، ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد. البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و

ان‌شاءالله موافق شرع انور انجام گیرد.»[۱] ایشان عملا اشکالات آقای محلّاتی و مناقشات مستند عندلیب را درمجموع وارد ندانسته است.

دو. دکتر مسعود خاتمی فرماندهٔ سپاه فارس در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز: «جوّی برخلاف آنچه از یک دادگاه انقلاب توقّع داریم حکم‌فرماست... ما حدّ شرعی و الهی را به حکم آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز اجرا می‌کنیم.»[۲]

سه. «در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۹ آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز به همراه دکتر [مسعود] خاتمی فرماندهٔ سپاه پاسداران شیراز به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید.»[۳]

چهار. عبدالرّحیم ربّانی شیرازی عضو فقهای شورای نگهبان قانون اساسی درموردِ وضع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در پاسخ خبرنگاران گفت: «باید بگویم متأسفانه این دادگاه دستخوش امیال گروه‌ها واقع شده و افرادی هستند که می‌خواهند دادگاه در دست آن‌ها باشد، درحالی‌که دادگاه انقلاب باید مستقل باشد تا بتواند به کارها رسیدگی کند.»[۴]

پنج. محمد جعفری مدیرمسئول روزنامهٔ انقلاب اسلامی در سرمقالهٔ مهم مورخ ۴ شهریور ۱۳۵۹ نوشت: «[۱] آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟ [۲] آیا راست است که اجازهٔ ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟ [۳] آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیلهٔ دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟ [۴] آیا راست است که متهمی را در ابتدا به

---

۱. متن این نامهٔ آقای خمینی در *صحیفهٔ امام* درج نشده است! کپی دست‌خط آن نزد نگارنده موجود است.

۲. کیهان ۲۲ مرداد ۱۳۵۹.

۳. پیشین ۲۶ مرداد ۱۳۵۹.

۴. پیشین ۳ شهریور ۱۳۵۹.

یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به ناگهان تیرباران کرده‌اند؟»[۱]

شش. در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی با آقای خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ملاقات و گفت‌وگو کرد.[۲]

هفت. صادق خلخالی در پاسخ به سرمقالهٔ پیش‌گفتهٔ روزنامهٔ انقلاب اسلامی نوشت: «در مقابل این حرف‌وحدیث‌ها هیچگاه موضع خودمان را عوض نمی‌کنیم و به‌اصطلاح به کسی باج نداده و نخواهیم داد. اما درموردِ چهارده نفر باید بگوییم که این چهارده نفر را به حکم این‌جانب در شیراز اعدام نموده‌اند و همهٔ مسئولیت آن را من به‌عنوانِ قاضی شرع به‌عهده گرفته‌ام. نُه نفر از از آن‌ها از باند قاچاق سابقه‌داری بوده‌اند ..... ولی پنج نفر بقیه، یکی از آن‌ها سرلشکر [علی‌اصغر] ده‌پناه بود که ۸۲ نفر از مردم شرافتمند شیراز را در ۲۲ بهمن در خیابان‌های شیراز به خاک‌وخون کشیده بود، دیگری [داریوش] بیضائی رئیس ساواک شیراز و فارس که مستقیماً در قتل‌عام مردم شرکت مستقیم داشت و سومی [غضنفر] بهمن‌پور رئیس گارد ساواک مستقر در دانشگاه شیراز که در طول هشت سال چه جنایاتی که نکرده در ضرب‌وشتم و قتل مردم حتی دختران مستقیماً دخالت داشته و آن دو نفر دیگر [منوچهر ادیب‌پور و ناصر ذوالقدر] نیز از همین قماش بودند. دو ماه است که مردم شیراز هر روز یا در خانه امام اجتماع یا تحصّن کرده‌اند، یا در دفتر رئیس‌جمهور، یا شورای انقلاب و یا مجلس شورای اسلامی و کسی نبود که جواب آن‌ها را بدهد. ولی حالا که دست انتقام از آستین قدرت به‌در آمد و تبهکاران را به جزای اعمال ننگین خود رسانید و با پشتیبانی مردم شرافتمند و غیور و دلاور فارس و شیراز و حتی علمای بزرگ شهر مانند امام‌جمعه و نمایندهٔ امام آیت‌الله دستغیب و سایر علمای بزرگ روبرو شد، زوزه‌کشان از گوشه‌وکنار سَر

۱. انقلاب اسلامی ۴ شهریور ۱۳۵۹.

۲. اطلاعات، ۹ شهریور ۱۳۵۹ ص۲.

درآوردند و ناله سَردادند که «محاکمهٔ چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟» آیا آن روحانی‌نماها و به‌اصطلاح روشنفکران تابه‌حال در کجا بودند که این همه ناله و اشک و ضجّهٔ مردم را در بیخِ گوش خودشان نادیده گرفتند و طرفداری از ده‌پناه را عنوان کردند و به‌یاد روزنامهٔ انقلاب اسلامی نیز دادند که تا دیروز به‌یاد آیندگان و بامداد می‌دادند!! من نمی‌دانم تا کِی باید کلی‌گویی کنیم؟ .... گوش ما که از حقیقت انقلاب بیرون آمده‌ایم به شالتاقی و قالتاقی بدهکار نیست و ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایهٔ امام امّت خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد....»[1]

هشت. آقای سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی‌فقیه در استان فارس در یک مصاحبه گفت: «در ملاقات با رهبری ... درموردِ مشکلات شهر و نارضایتی خودم از برخی روحانیون مطالبی بیان کردم و از ایشان تقاضا نمودم که اجازه فرمایند نمازجمعه را ترک نمایم، اما ایشان گفتند سنگر را نباید خالی گذاشت.... از چند ماه قبل شکایات زیادی از آقای اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز به ما می‌رسید، که همه حاکی از آن بود که نامبرده در قضاوت اشتباه می‌کند و نسبت به مراجعین به دادگاه بدرفتاری می‌نماید ... سپاه پاسداران مسئله‌ای را از من پرسید و عنوان کرد: با اینکه می‌دانیم حاکم شرع خلاف اسلام عمل می‌کند می‌توانیم دستورات و احکام او را اجرا کنیم یا نه؟ گفتم: چون می‌دانید خلاف عمل می‌کند جایز نیست احکامش را به موردِاجرا درآورید. بنا شد قاضی شرع دیگری به شیراز بفرستند.... چون [صادق] خلخالی را از حیث علم و تقوا می‌شناسم، کارش را تأیید می‌کنم. و درثانی احکام او را درموردِ ضدانقلابیون و عاملان کشتار و غیره تأیید می‌نمایم.»[2]

نُه. بالاخره ابراهیم میرغفاری دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز دربارهٔ اعدام‌های اخیر شیراز که به حکم خلخالی صورت گرفت گفت: آقای خلخالی حاکم

---

۱. اطلاعات، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، ص۹.

۲. کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹.

شرع دادگاه ویژهٔ مواد مخدّر هستند و درموردِ پرونده‌های مواد مخدّر هر حکمی صادر کنند صلاحیتشان قانونی است و اصولاً در مناطقی که حاکم شرع وجود دارد و پرونده هم غیرمواد مخدّر است، قانوناً حق رسیدگی و دخالت در حوزهٔ قضائی حاکم شرع را ندارند، حالا ایشان دراین‌مورد اختیاری داشته یا خیر، من نمی‌دانم. حتماً کاری که انجام دادند طبق اختیاری بوده که به ایشان داده‌اند. قانون طرز تشکیل دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوّب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و قوانین مصوّب دیگر صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب را معیّن کرده است.»[۱]

ده. در اواسط شهریور ۱۳۵۹ اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز و ابراهیم میرغفاری دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز در سمینار پنج روزهٔ قضات شرع و دادستان‌های انقلاب در تهران شرکت کردند. در پایان کار نشست شرکت‌کنندگان سمینار به جماران رفتند و آقای خمینی برایشان سخنرانی کرد. «عندلیب در این سفر با سیدمحمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور (بالاترین مقام قضائی وقت جمهوری اسلامی) به مدت دو ساعت ملاقات کرد. بهشتی بر لزوم هماهنگی حاکم شرع شیراز با آقای سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی‌فقیه در استان فارس تأکید کرد و به عندلیب گفت باتوجّه به نظر منفی ایشان نسبت به شما، دیگر نمی‌توانید به‌عنوانِ حاکم شرع دادگاه انقلاب به شیراز بروید.»[۲] عندلیب احساس می‌کند که نظام جمهوری اسلامی به قضات مستقلی امثال او احتیاج ندارد. نظام حاکم شرع مطیع نمایندهٔ ولی‌امر یا فرماندهٔ سپاه می‌پسندد که مانند جنازه در دستان مرده‌شور بی‌اراده هرچه گفتند و هرچه خواستند از دادگاه انقلاب بیرون آورد. اما هنوز تصمیم به کناره‌گیری نگرفته بود. مایل بود استقامت کند تا بلکه بتواند موازین شرعی، ارزش‌های اسلامی و حکومت قانون را در محدودهٔ اختیاراتش محقّق کند. دنبالهٔ این قضیهٔ تلخ در مباحث بعدی خواهد آمد.

---

۱. اطلاعات، ۲۳ شهریور ۱۳۵۹.

۲. مصاحبهٔ صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.

مبحث دوم. برکناری حاکم شرع شیراز؟

این مبحث پایان کار قضائی اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز در اواسط سال ۱۳۵۹ را طی سه بحث به شرح ذیل بررسی می‌کند: بازداشت موقت غیرقانونی حاکم شرع، تغییر حاکم شرع شیراز، اسدالله عندلیب کیست؟

بحث اول. بازداشت موقت غیرقانونی حاکم شرع

در این مبحث سه خبر مرتبط با بازداشت موقت غیرقانونی اسدالله عندلیب در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۵۹ در فراشبند نقل و بررسی می‌شود. فراشبند از شهرستان‌های استان فارس در ۱۸۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز و غرب فیروزآباد واقع شده است.

الف. «به گزارش سپاه پاسداران فراشبند: حاکم شرع سابقِ شیراز دستگیر شد. حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع پیشین دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در فراشبند دستگیر شد. به‌موجب گزارش سپاه پاسداران فراشبند دستگیری نامبرده به‌دنبالِ گزارش‌هایی مبنی‌بر ورود مشکوک یک روحانی به فراشبند صورت گرفت و به‌دنبال این گزارش‌ها به دستور دکتر آیین فرماندهٔ سپاه پاسداران تعدادی از افراد سپاه به خانه‌ای که شیخ اسدالله عندلیب در آنجا سکنی داشت رفتند و وی را بازداشت کردند. به گزارش سپاه پاسداران فراشبند از کیف حجت‌الاسلام عندلیب مقداری مدرک علیه چند روحانی شیراز، حجت‌الاسلام خلخالی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز و ... کشف شد. ... طبق گزارش روابط عمومی سپاه پاسداران فراشبند ... وی با قرار قانونی آزاد گردید.»[1]

ب. «توضیحات شیخ اسدالله عندلیب: ماجرا از این قرار است که من برحسب کار لازمی که داشتم می‌خواستم به جموریز [از توابع استان بوشهر] بروم و طوری حرکت کردیم که شب وارد فراشبند شدیم. به منزل روحانی محل وارد شدم. بعد از ساعت ۹ شب فرد مسلّحی آمد و ما را به سپاه فیروزآباد جلب کرد. در سپاه فیروزآباد آقای دکتر

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۹۶، ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، ص۱ و ۲.

آیین صحبت‌هایی مطرح کرد و ما هم مدارکمان را ارائه کردیم و ازاین‌جهت رفع اشکال شد. بعد دیدم مسائلی عنوان نمود که در این مسائل به پاره‌ای علما توهین شد و نسبت به من هم توهین کرد که لزومی ندارد مفصلاً این توهینات را ذکر کنم. .... البته تماسی هم با سپاه پاسداران شیراز گرفته بودند، ولی من چیزی نداشتم و یک مقام رسمی بودم. همچنین پوشه‌ای همراه داشتم که برحسب شغل خود اوراقی در آن جمع‌آوری کرده بودم ازجمله روزنامه‌هایی که مصاحبه‌های خودم و دیگران در آن چاپ شده بود و همچنین اوراقی که از گوشه‌وکنار به دستم رسیده بود و همهٔ این‌ها را گرفتند. ... بعد از این مسائل ما دوباره حرکت کردیم و برگشتیم فراشبند ... خیلی از شب گذشته بود که حرکت کردیم و رفتیم توی راه و شب را در ماشین خوابیدیم و بعدش رفتیم جم و پس از چند روز برگشتیم شیراز. و البته دراین‌مورد گزارشی به دادستانی انقلاب شیراز نوشتم و عقیده دارم که به شورای عالی قضائی و نیز دادستان کل انقلاب نیز این مسائل را بازگو کنم. من هرگز از سپاهی که خود را پاسدار انقلاب می‌داند انتظار نداشتم با یک مقام رسمی انقلاب که رسمیتش ازسویِ مقامات مسئول اعلام شده بی‌احترامی کنند. همچنین انتظار نداشتم نسبت به روحانیون شیراز که بی‌اندازه شایستهٔ احترامند آن‌طور اهانت شود. متأسفانه این‌طور افراد باعث می‌شوند یک ارگان رسمی شریف که این‌قدر برای مملکت زحمت می‌کشد بدنام شود. و من می‌خواهم تذکر دهم که مردم بدانند همهٔ افراد سپاه این‌طور نیستند. این‌ها بعضی افراد هستند که شاید می‌خواهند انقلاب را بدنام کنند. به‌هرحال بعد که برگشتم به شیراز گفتند مطالبی در روزنامهٔ خبر چاپ شده که آن مطالب دروغ است و این‌ها نمی‌توانند مرا دستگیر کنند و درحقیقت با این کار سپاه به خلافِ خود اعتراف کرده است. ...»[۱]

ج. «حاکم شرع شیراز جریان دستگیری و آزادی خود را شرح داد. سه‌شنبهٔ قبل [۲۴ شهریور ۱۳۵۹] هنگامی‌که حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز که به‌علتِ احضار به تهران، مدتی از حضور در دادگاه خودداری

۱. پیشین، شمارهٔ ۱۹۷، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ص۷.

کرده است، قصد رفتن به منطقهٔ جم‌وریز را داشت که در حوالیِ فراشبند فیروزآباد توسط سپاه پاسداران فیروزآباد در منزل روحانیِ محل دستگیر و در سپاه پس از خلع سلاح وی ... و همچنین مدارکی که گفته شده دررابطه با سپاه پاسداران، روحانیون محل و حجت‌الاسلام [صادق] خلخالی بوده است و نیز خلع سلاح همراه او ... پس از چندین ساعت آزاد شد. حجت‌الاسلام عندلیب پریروز [۳۰ شهریور ۱۳۵۹] در بازگشت از سفر اظهار داشت که یک مقام قانونی است و سپاه حق بازداشت وی و نیز گرفتن اسلحه‌اش را که از مدرسهٔ رفاه تحویل گرفته بود نداشته است. وی همچنین گفت: یک اسلحه دیگر را در منزل روحانی فراشبند به سرقت برده‌اند. حاکم شرع شیراز دستگیری و آزادی خود را طی گزارشی به دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری]، شورای عالی قضائی و دادستان کل انقلاب [علی قدوسی] هم گزارش کرده است.»[۱]

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز توسط سپاه پاسداران فارس بازداشت شده، خود و همراهش خلع‌سلاح شده، آنچه همراه داشته تفتیش و ضبط شده و سپس با قرار قانونی آزاد شده است. آنچه از وی ضبط و صورت‌جلسه شده مدارک مربوط به اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز بوده است! «از کیف حجت‌الاسلام عندلیب مقداری مدرک علیه چند روحانی شیراز، حجت‌الاسلام خلخالی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز و ... کشف شد.» آیا همراه داشتن مدارک مربوط به اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز جرم بوده است؟ مطابق کدام قانون؟ آیا تردّد حاکم شرع شیراز در استان فارس نیاز به اجازه از مقامات سپاه داشته؟ مگر در استان حکومت نظامی برقرار بوده است؟ سپاه فارس به چه دلیل عندلیب را تعقیب می‌کرده است؟ و چرا مدارک اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز برای فرماندهان سپاه و مقامات روحانی محلّی این‌قدر اهمیت داشته است؟ تحقیر بالاترین مقام قضائی انقلاب در فارس توسط سپاه نکته قابلِ‌تأمّلی است. یکی از امارات دیکتاتوری بالادست‌بودن مقامات نظامی نسبت به قضات است. عندلیب قاضی مستقلی بود و از مقامات روحانی حکومتی محلّی و نظامی حرف‌شنوی نداشت. اما اینکه وی

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۲ مهر ۱۳۵۹.

توسط سپاه «حاکم سابق شرع شیراز» خوانده شده در بحث بعدی موردِبررسی قرار می‌گیرد.

بحث دوم. تغییر حاکم شرع شیراز: عزل یا استعفا؟

در این بحث بعد از اظهارنظر دادستان کل کشور دربارهٔ قضات دادگاه‌های انقلاب پنج خبر مرتبط با تغییر حاکم شرع شیراز نقل و بررسی می‌شود.

مقدمه: سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور: «دادگاه‌های انقلاب روی‌هم‌رفته کارشان لازم بود، چرا که این دادگاه‌ها ابزار دست انقلاب ما هستند، هرچند نقائصی هم در کارشان بود. دادگاه‌های انقلاب تا این مقطع زمانی یک وضع خاصی داشت که بعد از تشکیل شورای عالی قضائی وضع دیگری به خود گرفت و حال این اوضاع ایجاب می‌کند که دادگاه‌ها تحت یک نظام منسجم درآمده و به رعایت کامل قوانین و آیین‌نامه‌ها ملزم باشند. افرادی که در این دادگاه‌ها کار کردند و گذشت زمان ثابت کرده که خوب کار کرده‌اند آنان باید تشویق شوند و اگر احیاناً در میان این‌ها افرادی هستند که به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه اعمالی انجام می‌دهند که موردِانتقاد است یا باید توجیه شوند و یا اینکه کنار بروند. کلاً دادگاه‌های انقلاب به‌سویِ یک انسجام و وحدت و حل مشکلات می‌روند که امیدواریم ان‌شاءالله در مدت کوتاهی این مسائل تحت نظارت و ریاست شورای عالی قضائی حل شود.»[۱]

بررسی

دادستان کل کشور زمانی سخنان فوق را اظهار کرده که شورای عالی قضائی در حال شروع به کار است. او قصد داشته دادگاه‌های انقلاب را تحت نظام واحد قضائی کشور درآورد، هدفی که حداقل تا چهار سال بعد (ادغام دادستانی کل انقلاب در دادستانی کل کشور) محقّق نشد. وی به دو نکتهٔ مهم اشاره کرده است. نکتهٔ نخست اینکه «دادگاه‌های انقلاب ابزار دست انقلاب ما هستند.» عامل اجرای عدالت بودن با ابزار دست انقلاب بودن لزوماً یکسان نیست. او واقعیت را گفته است. دادگاه‌های انقلاب

---

۱. پیشین، ۱۵ شهریور ۱۳۵۹.

ابزار حاکمیت انقلابی بوده است. نکتهٔ دوم قضات دادگاه‌های انقلاب باید ارزیابی شوند. قضاتی که مطابق موازین شرعی و مقرّرات قانونی عمل کرده ابقا شوند و دیگر قضات به خدمتشان خاتمه داده شود. این هم سخن متینی است. در شیراز نتیجه این ارزیابی چه بود؟ آیا مقامات ارشد قضائی کشور اعدام‌های تیر ۱۳۵۹ شیراز را تأیید کردند؟ آیا قاضی آن به‌اصطلاح محاکمه و اعدام‌های مایهٔ شرمندگی یعنی صادق خلخالی مورد بازخواست قرار گرفت؟ یا عندلیب معترض به آن اعدام‌ها از چرخهٔ قضائی کشور حذف شد؟ اکنون با عنایت به فرمایشات دادستان کل کشور تطبیق نظر ایشان در شیراز را طی پنج خبر ملاحظه کنید.

الف. طبق گفتهٔ سپاه پاسداران فراشبند «شیخ‌اسدالله عندلیب از تاریخ ۲ شهریورماه جاری از سِمَت حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز برکنار گردیده بود.»[۱]

ب. «حاکم شرع شیراز در پاسخ به سؤال خبرنگار ما مبنی‌بر اینکه در گزارش سپاه آمده است شما از ۲ شهریور از سِمَت خود استعفا داده‌اید، گفت: خیر، این واقعیت ندارد، جریان از این قرار بود، من تنها به آقایان اعلام کردم چون می‌خواهم در حوزهٔ خود تدریس کنم و به حج مشرّف شوم نمی‌توانم به این کار ادامه دهم و می‌خواهم در آینده استعفا بدهم. آن‌ها هم نوشتند استعفای شما پذیراست. اما هنوز یک استعفای رسمی نکرده‌ام. که همان انشاء استعفا باشد. چون همین‌طور که حکم من رسمی است و انشاء شده، استعفای من هم باید به‌طور رسمی انشاء شود و هنوز این کار صورت نگرفته است. اما این را هم بگویم که دیگر حاضر نیستم در دادگاه بمانم، چون مریض هستم و باید به استراحت بپردازم، حتی امسال به‌خاطر این مریضی در خود ندیدم که به حج مشرّف شوم.»[۲]

پ. «این اطلاعیه ازطرف حجت‌الاسلام [محمدرضا] بروجردی رئیس دادگاه انقلاب

---

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۹۶، ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، ص۱ و ۲.

۲. پیشین، شمارهٔ ۱۹۷، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ص۷.

و حاکم شرع شیراز انتشار یافت: اخطار به فروشندگان سیگارهای بغداد و وینستون»[۱]

ت. «روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز اعلام کرد طی دو هفتهٔ گذشته که رئیس جدید دادگاه انقلاب آغاز به‌کار کرده است به پروندهٔ ۸۰ تن رسیدگی و حکم‌های لازم نیز صادر شد.»[۲]

ث. «حاکم شرع شیراز حجت‌الاسلام [محمدرضا] بروجردی طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد از زمانی که حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به اینجا آمده است هیچ‌گونه نمایندگی از طریق دادگاه به هیچ فرد یا گروه یا کمیته یا سازمانی نداده و نمایندگی‌های داده شدهٔ قبلی لغو می‌گردد.»[۳]

بررسی

یک. تغییر حاکم شرع شیراز رسماً اعلام نشد! از مجموعه مدارک فوق به‌دست می‌آید که از ۷ مهر ۱۳۵۹ محمدرضا بروجردی حاکم شرع جدید دادگاه انقلاب اسلامی شیراز کار خود را آغاز کرده است. لازمهٔ آن این است که در هفتهٔ نخستِ مهر ۵۹ اسدالله عندلیب از سِمَت خود رسماً کناره‌گیری کرده باشد.

دو. عندلیب در شهریور تمایل خود را به کناره‌گیری با مقامات ارشد قضائی درمیان گذاشته و ایشان با این کناره‌گیری موافقت کرده بودند. سپاه این مذاکره برای کناره‌گیری را به‌منزلهٔ عزل عندلیب تلقّی کرده بود. البته مخالفان محلّی حاکم شرع شیراز سه ماه قبل در ۲۵ تیر ۵۹ خبر احضار عندلیب را جعل کرده از طریق خبرگزاری پارس منتشر

۱. روزنامهٔ انقلاب اسلامی، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، ص۲.

۲. روزنامهٔ اطلاعات ۲۱ مهر ۱۳۵۹.

۳. روزنامهٔ کیهان، ۲۷ مهر ۱۳۵۹. این هم نخستین نمونهٔ فعالیت حاکم شرع جدید شیراز در هماهنگی کامل با سپاه: «اطلاعیهٔ روابط عمومی سپاه شیراز: بیست نفر از دختران دانش‌آموز و دانشجوی عضو هوادار سازمان مجاهدین خلق که به اتهام پخش نشریهٔ ممنوعه و تضعیف دولت جمهوری اسلامی و شایعه‌پراکنی در دادگاه انقلاب شیراز محاکمه و به شش ماه تا دو سال زندان محکوم شدند.» (کیهان ۲۰ آبان ۱۳۵۹، ص۴).

کرده بودند![1] خبری که سه روز بعد توسط شورای عالی اعزام قضات حوزهٔ علمیهٔ قم رسماً تکذیب شد.[2] اینکه خبر موافقت با کناره‌گیری چگونه به گوش سپاه رسیده و موافقت با کناره‌گیری چگونه تعبیر به عزل شده بدون شرح واضح است. راستی مقام معزول قضائی (برفرض صحّت گزارش سپاه) مجاز به تردّد در استان نبوده است!؟

سه. مهم‌ترین عامل کناره‌گیری عندلیب مخالفت صریح امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی‌فقیه در استان فارس و فرماندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس با وی بود. آقای سیدعبدالحسین دستغیب علاوه‌بر حمایت تمام‌قد مورخ ۲۳ تیر ۵۹ از اعدام‌های خلخالی[3]، در مصاحبهٔ مورخ ۱۸ شهریور ۵۹ اظهار داشته بود: «من صلاحش نمی‌دانم

---

۱. «شیراز– خبرگزاری پارس: به‌دنبال اعتراضات پی‌درپیِ مردم شیراز نسبت به نحوهٔ کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفتهٔ اخیر، که خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب حاکم شرع شیراز در تهران درمقابلِ مجلس شورای اسلامی متحصّن شده بودند، روز گذشته از طرف شورای عالی قضات قم اسدالله عندلیب به آن شهرستان احضار شد.» (اطلاعات، ۲۵ تیر ۱۳۵۹، ص۲؛ انقلاب اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ص۱۱).

۲. «شورای عالی قضائی حوزهٔ علمیه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم احضار نشده است. در این اطلاعیه می‌خوانیم: باسمه تعالی– بعضی از مطبوعات نوشته بودند که جناب حجت‌الاسلام آقای [اسدالله] عندلیب قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم فراخوانده شده است. به این وسیله به اطلاع عموم خصوصاً اهالی محترم شیراز می‌رساند که این خبر صحّت نداشته و ایشان کماکان برنامهٔ خود را ادامه می‌دهند و تغییری در کار ایشان وارد نشده است. ضمناً از همهٔ ارباب جرائد انتظار دارد که هر خبری دائر بر تغییر و تحوّل درموردِ قضات شرع که به دست ایشان می‌رسد بدون تحقیق از دفتر شورای عالی قضات حوزهٔ علمیه از نشر آن خودداری کنند. شورای عالی قضات حوزهٔ علمیهٔ قم، تلفن ۷۷۶۶» (اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱۴).

۳. «باسمه تعالی. ریشهٔ فساد در دو چیز [است: ۱.] بقایای رژیم شاهنشاهی، که اغلب به صورت گروه‌های منحرف ظاهر می‌شوند و [۲.] فحشا و مواد مخدر. در ریشه‌کن شدن این دو است که می‌توان گفت کشور ایران به دور محور اسلامی می‌چرخد. جای بسی امید است که آیت‌الله شیخ صادق خلخالی کوشش شبانه‌روزی خود را در این دو امر صرف می‌کنند. ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان به‌خصوص عمل اخیرشان در شیراز در تاریخ ۵۹/۹/۱۲ در دادگاه‌ها

←

ایشان به شیراز بیاید، زیرا کار سخت قضاوت به دردشان نمی‌خورد، چون هم دینش در خطر است و هم مسلمین توی دردسر می‌افتند... گمان نمی‌کنم شورای عالی قضات باتوجّه به آن‌همه مدارک و شکایات که علیه ایشان وجود دارد دوباره او را به شیراز فرستاده باشند. بنابراین من ایشان را صالح نمی‌دانم.»[1] بنابراین واضح است که گزارش سپاه مبنی‌بر عزل عندلیب در تاریخ ۲ شهریور حتی مطابق اظهارات امام‌جمعهٔ شیراز کذب محض بوده است. سیدمسعود خاتمی فرماندهٔ سپاه فارس هم اول مرداد ۵۹ رسماً اعلام کرده بود که «چون احکام و رفتار رئیس دادگاه انقلاب شیراز غیرشرعی بوده و قانونی نیست، ما از این تاریخ هیچ‌یک از احکام صادره ازسویِ دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نخواهیم کرد و تا اعزام رئیس دادگاه صالح از آزاد کردن و تحویل زندانیان خودداری خواهیم کرد.»[2] این تنها دو نمونه اظهارنظر دربارهٔ عندلیب بود. وی بعد از اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز توسط خلخالی، اقتداری در محل مأموریتش نداشت.

چهار. عندلیب علاوه‌بر ارسال گزارش سرگشادهٔ مستند از ماوقع اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز برای مقامات عالی سیاسی و اجرایی کشور در تاریخ ۱۸ تیر ۵۹، طی نامهٔ مورخ ۷ مرداد ۵۹ به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی نوشت: «متأسفانه بعضی از معروفین شیراز که می‌خواهند تمام قدرت‌ها زیرنظر آن‌ها کار کند و پذیرای توصیه و سفارشات آن‌ها باشد و مقام قضا هم جایز نمی‌داند استقلال خود را از دست بدهد و ملعبه گردد و کالمیّت بین یدی الغسّال باشد، دائماً با تهمت و افترا و صحنه‌سازی اسباب مزاحمت این دادگاه و اعضای آن را فراهم می‌آورند و با شایعه‌پراکنی باعث تضعیف دادگاه می‌شوند و در هر فرصتی گروهی را آلت دست قرار داده و به تهران یا

به‌خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای اوامر امام راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند. سیدعبدالحسین دستغیب، سیدعلی‌اصغر دستغیب، سیدعلی‌محمد دستغیب» (روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص۱۰؛ اطلاعات، ص۳).

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۱۸ شهریور ۱۳۵۹، ص۴؛ روزنامهٔ کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ص۱۵.

۲. روزنامهٔ اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ص۳.

قم می‌فرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند و مردم و مسئولان را بدبین سازند. از مقام محترم رهبر انقلاب اسلامی تقاضا می‌نمایم امر مقرّر فرمایید هیئتی به‌عنوانِ بازرسی و تحقیق به شیراز اعزام تا تبیین به عمل آید و رفع هرگونه ابهام گردد.»[۱] نه ازجانبِ مقامات عالی قضائی تهران و قم نه از دفتر رهبری هیئتی برای بازرسی و تحقیق به شیراز نیامد. عندلیب حوالی ۲۰ شهریور ۵۹ در پایان سمینار پنج روزهٔ قضات شرع و دادستان‌های انقلاب در ملاقاتی دو ساعته با بهشتی رئیس دیوان عالی کشور از وی شنید که «باتوجّه به نظر منفی آقای دستغیب نسبت به شما، دیگر نمی‌توانید به‌عنوانِ حاکم شرع دادگاه انقلاب به شیراز بروید.»[۲]

پنج. عندلیب در طول دوران کوتاه قضاوت خود در شیراز منشأ خدماتی بوده است. ارزیابی اعلم فقهای شیراز شیخ بهاءالدّین محلّاتی از عملکرد عندلیب در نامهٔ ۲۵ تیر ۵۹ به آقای خمینی: «آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ‌اسدالله] عندلیب که تمام مردم متدیّن و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیبی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران موردِتهدید بود و در رادیو و تلویزیونِ منفور فارس به او فحّاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جنابعالی و سایر مقامات ذی‌صلاح آقای عندلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرّع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟»[۳] کنارگذاشتن عندلیب از دادگاه انقلاب شیراز شکست قانون‌مداری و استقلال قضائی درمقابلِ انقلابیگری و وابستگی قضا به سیاست بود.

بحث سوم. اسدالله عندلیب کیست؟

شیخ‌اسدالله عندلیب، فرزند محمد، متولد ۱۳۱۳ شهرستان جم در استان بوشهر،

---

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۶۳، ۷ مرداد ۱۳۵۹.

۲. مصاحبهٔ صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.

۳. متن کامل این نامه در فصل دوم گذشت. نامه امکان انتشار در هیچ‌یک از نشریات جمهوری اسلامی ایران تاکنون نیافته است.

تحصیل علوم دینی را در شیراز آغاز و از سال ۱۳۳۴ در حوزهٔ علمیهٔ قم ادامه داد.[۱] مهم‌ترین استاد درس خارج وی مرحوم آقاشیخ محمدعلی اراکی بوده است. رضا استادی درضمنِ معرفی شاگردان مرحوم اراکی از وی اینگونه یاد کرده است: آیت‌الله حاج‌شیخ اسدالله عندلیب شیرازی از اساتید حوزه»[۲] در جریان نهضت اسلامی در دههٔ چهل امضای وی در پای حداقل دو اعلامیه در حمایت از آقای خمینی دیده می‌شود، یکی نامهٔ سرگشادهٔ فضلا و طلاب حوزهٔ علمیه به آقای خمینی در ابتدای انتقال ایشان از ترکیه به نجف در مهر ۱۳۴۴ و دیگری اعلام تسلیت فضلا و طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم به مناسبت سالگرد قیام پانزدهم خرداد در سال ۱۳۴۵[۳]. پس از پیروزی انقلاب همکاری با علی قدوسی را در دادگاه‌های انقلاب اسلامی آغاز کرد و مدت کوتاهی در سال ۱۳۵۸ حاکم شرع زندان اوین بود.[۴]

به‌دنبال کناره‌گیری سیدعلی‌محمد دستغیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در اوایل زمستان ۱۳۵۸ شیخ اسدالله عندلیب ازسویِ هیئت تعیین قضات حوزهٔ علمیهٔ قم (زیر نظر عالی آقایان منتظری و مشکینی) و تأییدِ علی قدوسی دادستان انقلاب کل کشور به‌عنوانِ سومین حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز نصب می‌شود و از بهمن ۱۳۵۸ کار خود را آغاز می‌کند. ریاست وی بر دادگاه انقلاب اسلامی شیراز حدود هشت ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد و در مهرماه ۱۳۵۹ جای خود را به محمدرضا بروجردی می‌سپارد.[۵]

---

۱. نام پدر و پیشینهٔ تحصیلی را از سرگذشت برادرش غلامحسین عندلیب (۱۳۱۷–۱۳۹۰) استفاده کردم. تاریخ تولد وی مأخوذ از مصاحبهٔ صلاح‌الدّین محلّاتی با ایشان است.

۲. رضا استادی، شرح حال و یادنامهٔ حضرت آیت‌اللهالعظمی اراکی، بخش چهاردهم: شاگردان درس خارج، شمارهٔ ۳۰، ص۱۹۴ (انجمن علمی، هنری فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۷۵).

۳. امام در آیینهٔ اسناد: سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی، ج۴، ص۱۳.

۴. مصاحبهٔ صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.

۵. نام حاکمان شرع دادگاه انقلاب شیراز و زمان (سال) تصدّی ایشان در پایگاه اطلاع‌رسانی دادگستری کل فارس أخذ شده است. بقیهٔ اطلاعات از مدارک مندرج در همین کتاب گرفته شده است.

پس از بازگشت به قم به درخواست آقای منتظری وی به عضـویت هیئـت بـازبینی پرونده‌های دادگاه‌های انقلاب درخصوصِ محکومین به اعدام منصوب می‌شود. پـس از مدتی به دلیل مشی محتاطانه وی با دیگر عضو هیئت محمد مؤمن قمـی اخـتلاف‌نظـر پیدا می‌کند و برای همیشه از قضاوت و همکـاری بـا جمهـوری اسـلامی کنـاره‌گیـری می‌کند.[1]

عندلیب از اول دهۀ شصت به تدریس در حوزۀ علمیۀ قم می‌پردازد. این تدریس سه دهه به طول می‌انجامد. او از مدرّسین سطوح عالی حوزۀ علمیۀ قم بوده، دروس رسائل، مکاسب و کفایة را مکرّراً تدریس کرده است. در آخرین دورۀ تدریس او در اوایل دهۀ نود بیش از سیصد طلبه در درس او شرکت می‌کردند. تدریس عندلیب به دلیـل سـکتۀ مغزی وی در حوالی سال ۱۳۹۱ متوقف شد. بعد از سکته تکلّم فصیح او مختل گشت. عندلیب بعد از این عارضه هم کار علمی را رها نکرد. او در سن ۸۲ سالگی در قـم بـه تحقیق در سه حوزۀ فقه مناسک حـج، فقـه ایقاعـات (طـلاق) و تـاریخ صـدر اسـلام (خلافت و امامت) مشغول است.[2]

اسدالله عندلیب در دوران کوتاه قضاوت خود کوشید تا به مـوازین اسـلام رحمـانی پابند باشد، او هرگز احتیاط در دمـاء، عـرض، نـاموس و مـال مـردم را فـدای مصـالح زودگــذر سیاســی نکــرد و حاضــر بــه قربــانی‌کــردن اســتقلال قضــایی در برابــر مصلحت‌اندیشی‌های ارباب قدرت نشد. اگرچه جمهوری اسلامی عملاً الگـوی صـادق خلخالی را -البته با تعدیل‌هایی- دنبال کرد امـا براسـاسِ مـوازین اسـلامی، حقـوقی و اخلاقی الگوی محتاطانۀ عندلیب تفوّق خود را به رخ می‌کشد.

مبحث سوم. نظر آقای مکارم شیرازی دربارۀ اعدام‌های دادگاه‌های انقلاب

در این فصل به نظر سه نفر از روحانیون شناخته شده دربارۀ دادگاه‌های انقلاب أعمّ از دادگاه ویژۀ مواد مخدّر و غیر آن که در مهر ماه و آبان ماه ۱۳۵۹ ابراز شده، به‌اختصار

۱. مصاحبۀ صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.

۲. پیشین.

اشاره می‌شود. در مبحث نخست نظر سیدحسین خادمی از علمای بزرگ اصفهان و شهاب‌الدّین اشراقی از منسوبین آقای خمینی در قم و در مبحث دوم نظر آقای ناصر مکارم شیرازی از مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم در آن زمان و مرجع تقلید در زمان حاضر نقل و بررسی می‌شود. نظر مکارم شیرازی به دو دلیل اهمیت دارد یکی اینکه خود از روحانیون شیراز بوده است و اظهارنظرش دراین‌باره مبتنی بر مشاهدات عینی اوست، دیگر اینکه ایشان در چند دهه بعد مواضع متفاوتی با مواضع دهۀ اول گرفته است. مقایسۀ این مواضع نتایج ظریفی به دست می‌دهد.

بحث اول. انتقاد از دادگاه‌های انقلاب

یک. سیدحسین خادمی (متوفّی ۱۳۶۳) رئیس حوزۀ علمیۀ اصفهان: «تمام احکامی که توسط دادگاه‌های مواد مخدّر، قاچاق و غیره صادر و اجرا می‌شود موردِتأیید من نیست و بعضی از آن‌ها را مطابق با شرع و اسلام نمی‌دانم و امیدوارم دادگاه‌های انقلاب احکام اسلام را بیش از پیش مدّنظر قرار دهند.»[1]

دو. شهاب‌الدّین اشراقی (۱۳۰۲–۱۳۶۰): «این دادگاه‌های انقلابی اسلامی اگر بر پایۀ احکام شرعی حکم بدهند خوب کمال عدالت است و واقعاً احکام اسلام عالی‌ترین و انسانی‌ترین احکام است، ولی در این دادگاه‌های انقلاب برخی مواقع کار به دست بعضی از بی‌سوادهاست که در عین اینکه مردم خوبی هستند ولی این پست مغرورشان کرده است و گاهی می‌بینیم از بعضی قضات و یا وابسته‌های آن این‌ها چهرۀ انقلاب را خشن نشان می‌دهند.»[2]

خادمی نمایندۀ روحانیت سنّتی اصفهان است. وی همانند همۀ همفکران خود عملکرد دادگاه‌های انقلاب را در مقایسه با موازین شرع موفق ارزیابی نمی‌کند. اشراقی همسر صدیقه مصطفوی دختر آقای خمینی که به‌لحاظ سیاسی با بنی‌صدر رئیس‌جمهور، نزدیک بوده نیز نقد رقیقی به دادگاه‌های انقلاب داشت.

---

۱. کیهان، ۱۷ مهر ۱۳۵۹.

۲. پیشین، ۱۹ آبان ۱۳۵۹، ص۹.

بحث دوم. اطلاعیهٔ آقای مکارم شیرازی

آقای ناصر مکارم شیرازی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۹ اعلامیهٔ مهمی صادر کرده است. در این اعلامیه نکات قابلِ‌توجهی دربارهٔ مشکلات عمومی کشور مطرح شده است که در ذیل عیناً نقل و سپس بررسی می‌شود:

«موج اعتراضی که به‌دنبال بازداشت او [صادق قطب‌زاده] برخاست و به راهپیمایی و نوشتن طومارها برای تقاضای رهایی او کشیده شد قطعاً همه‌اش به‌خاطر قطب‌زاده نبود، به‌خاطر همان چیزی بود که از ماه‌ها قبل پیش‌بینی می‌شد و کراراً تذکر داده شد به‌خاطر نارضایی‌های گوناگون بود که هر روز بر دامنهٔ آن افزوده می‌شود (انکار نمی‌کنم بعضی از گروه‌ها نیز مایل بودند از آن استفاده کنند) ریشهٔ این نارضایی‌ها را عملاً می‌توان در چند موضوع خلاصه کرد: عدمِ‌وجود معیار و ضابطهٔ صحیح در کارها، عدمِ‌توجه به قوانین، عدمِ‌رعایت اصل کاردانی در سپردن کارها، عدمِ‌احترام به افکار دیگران و آزادی مشروع، فشار بی‌دلیل بعضی از مسئولین و غیرمسئولین به مردم فی‌المثل مردم مسلمان آگاه به طرز کار بعضی دادگاه‌ها شدیداً اعتراض دارند (البته دادگاه‌ها و قضاتی که در خط اسلام و انقلابند استثنا می‌کنم) و می‌گویند در کجای دنیا ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه می‌کنند و بلافاصله اعدام [می‌کنند؟]! کجای قانون اسلام می‌گوید به متهم ۵ دقیقه وقت دفاع باید داد! به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند... چرا در بعضی نهادها گویی اصل مالکیت به‌کلی لغو شده و مصادره‌کردن (که به‌دنبال آن غالباً ویرانی است نه سود مستضعفان) کار ساده و پیش پا افتاده‌ای شده است؟ چرا هنوز سانسور بر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی حکم‌فرماست؟ نمی‌گویم چرا اعلامیه‌های مشکوک یا ضدانقلاب را پخش نمی‌کنند. نه، هرگز. می‌گویم چرا حتی اعلامیهٔ مراجع و علمای بزرگ را هم پخش نمی‌کنند، مگر آنچه در خط فکری گردانندگان این دستگاه‌هاست؟ آیا این صحیح است که چند نفر بنشینند و بگویند فقط آنچه ما می‌فهمیم درست است و خط اسلام و انقلاب است و دیگران هرچه می‌گویند و می‌نویسند و می‌فهمند اشتباه است و ناآگاهانه در خط ضدانقلاب و آمریکای جهانخوار؟ چرا عده‌ای پاک‌سازی را

چماقی کرده‌اند برای اعمال غرض‌های شخصی و راندن مغزها و تخصّص‌ها! و امثال این چراها. من امیدوارم که از کسانی باشیم که با اولین اخطار الهی بیدار می‌شوند و به اصلاح خویش می‌پردازند. بیایید راه محبت و دوستی با مردم را که راه اتّحاد و هماهنگی است بپوئیم و از خودمحوری بپرهیزیم.»[1]

بررسی: آقای مکارم در اعلامیهٔ فوق در محورهای ذیل انتقاد جدّی کرده است:

یک. ایشان اولاً معتقد است نارضائی قابلِ‌توجهی در جامعه موج می‌زند. ثانیاً پنج عامل را به‌عنوانِ ریشهٔ اصلی نارضایی‌ها ذکر می‌کند: «۱. عدمِ‌وجود معیار و ضابطهٔ صحیح در کارها، ۲. عدمِ‌توجه به قوانین، ۳. عدمِ‌رعایت اصل کاردانی در سپردن کارها، ۴. عدمِ‌احترام به افکار دیگران و آزادی مشروع، ۵. فشار بی‌دلیل بعضی از مسئولین و غیرمسئولین». اکثر این عوامل بنیادی است و هنوز مرتفع نشده است.

دو. «اعتراض شدید به کار بعضی دادگاه‌های انقلاب». وی دادگاه‌های انقلاب را به دو دسته تقسیم کرده «دادگاه‌ها و قضاتی که در خط اسلام و انقلابند» که وی آن‌ها را از نقد خود استثنا کرده است. به قرینهٔ مثال‌های روشن وی برای دستهٔ دوم که کنایهٔ ابلغ من التصریح به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز است تردیدی نمی‌ماند که از نظر وی اسدالله عندلیب یکی از مصادیق دستهٔ اول می‌باشد. دادگاه‌ها و قضات دستهٔ دوم که به نظر وی «موردِانتقاد شدید مردم آگاه به طرز کار دادگاه‌های انقلاب است» چنین خصوصیاتی دارند: اول «ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه می‌کنند و بلافاصله اعدام می‌کنند». دوم «به متهم ۵ دقیقه وقت دفاع می‌دهند». این خصوصیات برگرفته از گزارش رسمیِ قضائیِ اسدالله عندلیب مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹[2] و نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی به آقای خمینی[3] است و دقیقاً منطبق بر شیوهٔ قضاوت صادق خلخالی و علی‌الأخص دادگاه ۱۲ تیر ۵۹ شیراز و ۱۴ اعدام تاریخی آن است.

---

۱. اعلامیه دررابطه با مسائل جاری، کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۹.

۲. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.

۳. متن کامل این نامه در فصل دوم گذشت.

این نتیجه‌گیری آقای مکارم بسیار دقیق و منطبق بر واقع است: «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برنـد.» ایـن ارزیـابی یـک مجتهد مطّلع از مبانی قضا در اسلام و آشنا به امور شـیراز و طرفـدار نهضـت اسـلامی است.

سه. اعتراض به احکام مصادرهٔ اموال و عدمِ‌رعایت حق مالکیت. بخش اول اعتراض به احکام صادره از برخی دادگاه‌های انقلاب دربارهٔ مصادرهٔ اموال غیرانقلابیون است که به نظر عاملان انقلابی‌اش «کاری ساده و پیش پا افتـاده» تلقّـی شـده و بـه نظـر ایشـان «نه‌تنها سودی برای مستضعفان ندارد کـه غالبـاً منجـر بـه ویرانـی اسـت.» بخـش دوم اعتراض به نهادهای انقلابی است که به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که «گویی اصـل مالکیـت به‌کلی لغو شده است.»

چهار. «حکم‌فرمایی سانسور بر مطبوعات و وسایل ارتباط‌جمعـی». بـه نظـر مکـارم شیرازی سانسور وسائل ارتباط منحصر به «اعلامیه‌های مشکوک یا ضدانقلاب» نیسـت، بلکه وی به سانسور عمیق‌تری اشاره می‌کند که افشـای آن در مطبوعـات کشـور در آن زمان بی‌سابقه است: «می‌گویم چرا حتی اعلامیهٔ مراجع و علمای بـزرگ را هـم پخـش نمی‌کنند، مگر آنچه در خط فکری گردانندگان این دسـتگاه‌هاسـت؟ » فهرسـت برخـی بیانیه‌های مراجع و علمای بزرگ که در آن زمان سانسور شده است به شرح زیر است:

اول. بیانیهٔ مورخ ۹ آذر ۱۳۵۸ آقای سیدکاظم شـریعتمداری دربـارهٔ رفرانـدم قـانون اساسی که تنها در یک روزنامه منتشر شد[۱] و از صداوسیمای جمهـوری اسـلامی ایـران اعلامیهٔ دیگری درست برخلاف آن با عکس آقای شریعتمداری پخش شد![۲] پخش ایـن

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۵۹، ص۱۲.

۲. متن بیانیهٔ پخش شده از اخبار تلویزیون سراسری در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۵۸ (شب رفراندم) با عکـس آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری به شرح زیر است: «استفتاء از آیت‌الله شریعتمداری. حضور مبـارک حضرت آیت‌اللهالعظمی آقای حاج سیدمحمدصـادق شـریعتمداری دام‌ظلّـه. مسـتدعی اسـت نظـر شریف را راجع به رأی دادن به قانون اساسی که به رفراندم گذارده می‌شود بیان فرمایید. جمعی از ←

اعلامیه محرَّف علت اصلی ناآرامی‌های تبریز بوده است. بعد از آن آقای شریعتمداری از فضای رسانه‌های ایران حذف شد![۱]

دوم. نامهٔ سرگشادهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی به آقای خمینی.[۲]

سوم. بیانیهٔ مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ آقای سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی.[۳]

چهارم. پاسخ‌های مورخ ۲۸ مهر ۱۳۵۸ آقای سیدحسن طباطبایی قمی به پرسش‌های بازاریان.[۴]

کسبهٔ خیابان حنیف‌نژاد و مولوی «بسم‌الله خیرالاسماء. در حال حاضر به جهاتی دادن رأی مثبت (آری) به قانون اساسی که به همه‌پرسی گذارده می‌شود یاری امام حسین و هدف امام حسین علیه‌السلام می‌باشد و رأی منفی (نه) و یا امتناع از رأی یاری به یزید و هدف یزید علیه اللعائن الله و لعائن خلقه می‌باشد و نواقص موجود در آن به‌وسیلهٔ متمّم رفع می‌گردد والسّلام. الحاج سیدصادق شریعتمداری ۹ محرّم ۱۴۰۰» (پیشین، ص۲).

۱. این واقعه را در کتاب الکترونیکی زیر تحقیق کرده‌ام: اسنادی از شکسته‌شدنِ ناموس انقلاب، نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، مجموعه مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد(۱)، مقالهٔ سوم: ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلا به سرطان به بیمارستان، بخش هفتم: خشت کج در همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، سند ششم تا دهم، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: ۱۳۹۴، ص۲۱۲-۲۲۲.

۲. از موضوعات این کتاب که تاکنون در هیچ رسانهٔ جمهوری اسلامی امکان انتشار نیافته است.

۳. این اعلامیهٔ بسیار مهم در هیچ نشریهٔ جمهوری اسلامی هرگز امکان انتشار نیافته است. بیست‌وهفت سال بعد از توزیع اعلامیه و پانزده سال بعد از وفات نویسنده، اعلامیه با سانسور مواضع حسّاس آن در کتابی با مشخصات زیر منتشر شد: ***یادگاری ماندگار: شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی*** (قدس‌سره)؛ به کوشش جعفر پژوم (سعیدی)؛ تهران، سایه با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶؛ بخش یازدهم، از ص۲۹۱ تا ۳۲۰: «اعلامیه‌ای دررابطه با حوادث بعد از انقلاب». متن کامل و سانسور نشدهٔ اعلامیه را سال قبل در کتاب زیر منتشر کردم: انحراف انقلاب: اعلامیهٔ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور؛ کتاب الکترونیکی، مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

۴. متن کامل و مصحّح این پرسش و پاسخ که آخرین اظهارنظر تفصیلی آقای قمی قبل از حصر طولانی ←

پنج. تک‌صدایی و «خودمحوری»: «آیا این صحیح است که چند نفر بنشینند و بگویند فقط آنچه ما می‌فهمیم درست است و خط اسلام و انقلاب است و دیگران هرچه می‌گویند و می‌نویسند و می‌فهمند اشتباه است و ناآگاهانه در خط ضدانقلاب و آمریکای جهانخوار؟» این چند نفر که در آن زمان فکر و برداشت خود را بر فضای فکری کشور تحمیل می‌کردند که بودند و کجا بودند؟ ایشان عبارت بودند از: شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و مشخصاً سیدمحمد بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدعلی خامنه‌ای که با پشتیبانی دفتر آقای خمینی و پیروی اکثر ائمۀ جمعه به بستن فضای کشور و تحمیل تک‌صدایی اشتغال داشتند. مکارم اینگونه ادامه می‌دهد: «چرا عده‌ای پاک‌سازی را چماقی کرده‌اند برای اعمال غرض‌های شخصی و راندن مغزها و تخصّص‌ها! و امثال این چراها.»

شش. نطق آقای مکارم شیرازی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دربارۀ ولایت فقیه و پیش‌بینی وی از اسناد ماندگار جمهوری اسلامی است.[۱] اعلامیۀ فوق دومین اظهارنظر واقع‌بینانۀ وی است. آن زمان مکارم شیرازی آزادانه و بی‌تعلّق می‌اندیشید و کاستی‌ها را منصفانه و شجاعانه نقد می‌کرد. مکارم امروز با مکارم اواخر دهۀ پنجاه خیلی تفاوت دارد.[۲] چه اتفاق یا اتفاقاتی باعث تغییر ماهوی افکار ایشان شده است؟!

هفت. یکی از کسانی که جای اظهارنظرش دربارۀ اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز خالی است محی‌الدّین (محمدصادق) حائری شیرازی (۱۳۱۵–۱۳۹۶) است. وی در آن زمان نمایندۀ اول مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی و یک‌سال‌ونیم بعد امام‌جمعۀ شیراز و نمایندۀ ولی‌فقیه در استان فارس بوده است. حائری علی‌القاعده نمی‌توانسته با محاکمه‌ها و اعدام‌های سبک خلخالی موافق باشد. اما چرا از کمترین اظهارنظری

وی است را در فرصت بعدی منتشر خواهم کرد.

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسۀ ۴۳: بحث دربارۀ اصل ۱۱۰ اختیارات و وظایف رهبری، مورخ ۲۱ مهر ۱۳۵۸، ج۲ ص۱۱۱۳–۱۱۱۶.

۲. بنگرید به مقالۀ استیضاحِ مرجعیتِ مدافعِ «خفقانِ مذهبی» مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ به همین قلم.

دراین‌زمینه خودداری کرده است؟!

مبحث چهارم. استغفار بابت انقلابی عمل نکردن

نیمهٔ دوم آذر ۱۳۵۹ نکات دیگری مرتبط با اعدام‌های موردِبحث در مطبوعات کشور مطرح شده است. این مبحث به نقل و بررسی این نکات در سه بحث اختصاص دارد. انتقاد سیدحسین خمینی از دادگاه‌های انقلاب خصوصاً دادگاه‌های خلخالی و پاسخ خلخالی در بحث اول، آمار اعدام‌ها از زبان خلخالی و کناره‌گیری وی از ریاست دادگاه ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر در بحث دوم **و** بالاخره استغفار محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه انقلاب تهران بابت انقلابی عمل نکردن و حرف‌های شنیدنی اسدالله لاجوردی دادستان دادسرای انقلاب تهران در همین زمینه در بحث سوم آمده است.

بحث اول. پاسخ خلخالی به نقد سیدحسین خمینی

الف. سیدحسین خمینی فرزند سیدمصطفی و نوهٔ آقایان خمینی و شیخ مرتضی حائری یزدی افکاری متفاوت با پدربزرگ پدری‌اش داشته و قرابت فکری بیشتری با پدربزرگ مادری‌اش داشته و دارد. دیدگاه وی دربارهٔ مسئلهٔ موردِبحث به شرح زیر است: «بعضی از احکام دادگاه‌ها [ی انقلاب] مطابق با موازین نبوده خصوصاً دادگاه‌های آقای خلخالی که از این موارد زیاد اتفاق افتاده و متأسفانه هنوز آن‌طور که باید و شاید به این مسئله توجّه نشده. اما امیدواریم که شورای عالی قضائی در این مسئله مهم سریعتر اقدام کند و ان‌شاءالله در کار این شورا دخالت‌ها کمتر بشود تا بهتر بتواند این مسئله را موردِبررسی و اصلاح قرار دهد.[1]

بررسی: به نظر نوهٔ آقای خمینی اولاً احکام برخی دادگاه‌ها خصوصاً دادگاه‌های صادق خلخالی خلاف‌موازین شرعی و قانونی بوده است، ثانیاً در کار شورای عالی قضائی—که در اواسط سال ۵۹ تازه فعالیت خود را آغاز کرده است— دخالت می‌شود. راستی چه کسی دخالت می‌کند؟! قدرت‌های آن زمان عبارتند از دفتر رهبری، سپاه پاسداران و ائمهٔ جمعه. به نظر وی اگر در کار شورای عالی قضائی دخالت نشود آن‌ها

---

۱. کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۵۹، ص۴ و ۱۰.

دادگاه‌های انقلاب را مجبور به رعایت موازین شرعی و قانونی می‌کنند. البته سیر تحوّلات جمهوری اسلامی لزوماً چنین پیش نرفته است.

ب. صادق خلخالی سریعاً به سیدحسین خمینی پاسخ می‌دهد: «چند سوال اینجا مطرح می‌شود: اول اینکه ایشان [سیدحسین خمینی] گفته است مطابق با موازین نبوده، آیا مراد از موازین، موازین اسلامی است یا موازین دموکراسی غربی؟ اگر مراد موازین اسلام است که احکام صادره به‌وسیلهٔ این‌جانب همه طبق شهود و بیّنه و مطابق دستورات رسول اکرم [ﷺ] بوده و دراین‌باره جای هیچ‌گونه شبهه نیست. ولی اگر مراد از موازین، موازین دموکراسی و اصول غربی است که هیچگاه ما آن مسائل را از اول انقلاب مراعات نکرده‌ایم و لازم هم نبوده که مراعات کنیم. ایشان [سیدحسین خمینی] در آن مطلب گفته‌اند: از این موارد در آن زیاد اتفاق افتاده. خود موارد جمع است. و از این موارد زیاد اتفاق افتادن یعنی می‌شود ۲۰ تا ۳۰ تا یا بیشتر. صحیح این بود که یکی دو نمونه از آن موارد را بیان کنند و با دلیل و مدرک ارائه بدهند تا مردم سردَرگم نشوند ... حق این بود که آقای حسین‌آقا قبلا مطالب را به ما بگویند تا ایشان هم در نوشتن و قضاوت تنها پیش قاضی نروند....».[1]

بررسی

یک. صادق خلخالی نقد نوهٔ آقای خمینی را اینگونه جواب می‌دهد که اگر مراد از موازین، موازین اسلامی است، «احکام صادره به‌وسیلهٔ این‌جانب همه طبق شهود و بیّنه و مطابق دستورات رسول اکرم [ﷺ] بوده و دراین‌باره جای هیچ‌گونه شبهه نیست.» و اگر مراد «موازین دموکراسی و اصول غربی است که هیچگاه ما آن مسائل را از اول انقلاب مراعات نکرده‌ایم و لازم هم نبوده که مراعات کنیم.» مراد سیدحسین خمینی و اکثر علمای منتقد دادگاه‌های انقلاب خصوصاً دادگاه‌های خلخالی عدمِ‌رعایت موازین شرع و مقرّرات مصوّب شورای انقلاب بوده است. برخلافِ ادعای خلخالی دراین‌باره

۱. پیشین، ۱۶ آذر ۱۳۵۹ ص۳.

جای شبهات فراوانی است! در اینجا صرفاً به یک شبهه که توسط شیخ‌الفقهاء بهاءالدّین محلّاتی به آقای خمینی تذکر داده شده است اشاره می‌شود: «آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخالی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعهٔ پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کرد؟ و درحالی‌که حتی اجازهٔ ملاقات با خانواده‌های آن‌ها را نیز نداد؟ ... چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذراندند توجیه نمود؟ آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکّام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ ... عجبا، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟ خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدیّن پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آن‌چنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لااقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است.»[1]

دو. خلخالی از سیدحسین خمینی خواسته «یکی دو نمونه از آن موارد را بیان کنند و با دلیل و مدرک ارائه بدهند تا مردم سردَرگم نشوند.» یک نمونه کافی است و آن اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ توسط خلخالی با مقایسه با گزارش رسمیِ قضائیِ مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز[2] که برخلافِ خلخالی پروندهٔ متهمین را خوانده بود! شهادت آقای ناصر مکارم شیرازی دراین‌زمینه مفید است: «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند.»[3] قضیه آن قدر واضح است که نیازی به شرح ندارد.

بحث دوم. کناره‌گیری خلخالی از سرپرستی مبارزه با مواد مخدر

در این بحث بعد از اشاره به یکی از مصوّبات شورای عالی قضائی در نیمهٔ دوم شهریور ۱۳۵۹ به دو خبر مرتبط با خلخالی در نیمهٔ دوم آذر ۱۳۵۹ اشاره می‌شود.

---

۱. نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹. متن کامل این نامه در فصل دوم همین کتاب آمده است.
۲. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.
۳. اعلامیه دررابطه با مسائل جاری، کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۹.

الف. اعدام متهمان توسط دادگاه‌های انقلاب و نیز مصادرهٔ اموال و حتی حبس‌های بلندمدت در تهران و شهرستان‌ها به‌عنوانِ جرائم ضدانقلابی یا مواد مخدّر، به‌حدّی بالا گرفت که شورای انقلاب مجبور به گذراندن این مصوّبه شد: «احکام دادگاه‌های انقلاب بدون تنفیذ شورای عالی قضائی معتبر نیست.»[1] آیا این مصوّبه هرگز اجرا شد؟!

ب. در مصاحبهٔ آذر ۵۹ خلخالی آمار جالبی به دست داده است: «میزان: تا حالا چند نفر [در ارتباط با مواد مخدّر] اعدام شده‌اند؟ صادق خلخالی: البته این‌ها که اعدام شده‌اند شاید ۴۰۰ نفر باشند. اما اعدام همهٔ آن‌ها را من نداده‌ام، ولی به‌نام من تمام شده است. البته قضاتی از طرف من بوده‌اند. خلخالی در پاسخ سوال خبرنگار مجارستان گفت: کلاً ۱۲۰۰ نفر ضدانقلاب و ۴۰۰ نفر دررابطه با مواد مخدّر اعدام شده‌اند.[2]

روزنامهٔ میزان نزدیک به نهضت آزادی شش ماه بعد از انتشار این مصاحبه برای همیشه از انتشار بازماند! خلخالی قضاتی را به‌عنوانِ حاکم شرع (ظاهراً در دادگاه‌های ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر) نصب کرده است، این قضات منصوب خلخالی هم متهمانی را اعدام کرده‌اند. با کدام مجوّز؟ چه کسی صلاحیت منصوبان خلخالی را تأیید کرده است؟ خود وی نخستین حاکم شرع دادگاه انقلاب منصوب آقای خمینی بوده است. به روایت خلخالی از ابتدای پیروزی انقلاب تا زمان مصاحبه یعنی طی بیست‌ودو ماه مجموعاً ۱۲۰۰ نفر ضدانقلاب و ۴۰۰ نفر دررابطه با مواد مخدّر اعدام شده‌اند، یعنی ماهانه ۷۲ نفر در کشور اعدام شده‌اند، یعنی هر دو روز ۵ نفر. «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند.»

ج. صادق خلخالی «به دلیل حملات ناجوانمردانه و عدمِ‌حمایت» پس از ۷ ماه و نیم از سرپرستی دادگاه انقلاب ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر در مجلس شورای اسلامی استعفا

---

۱. انقلاب اسلامی ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ص۳. بحث پیرامون این مسئله به‌عهدهٔ تحقیق دیگری است که امیدوارم فرصت اتمام آن را پیدا کنم.

۲. روزنامهٔ کیهان، ۱۸ آذر ۱۳۵۹.

کرد.[۱] در استعفانامه‌ای که وی در مجلس قرائت کرد عبارت مرتبطِ قابلِ‌نقلی یافت نمی‌شود! در مصاحبهٔ اختصاصی بعد از استعفا وی اظهار داشت: «درصورتی‌که امام حکم بفرمایند این سِمَت [حاکم شرع دادگاه انقلاب ویژهٔ مواد مخدّر] را قبول خواهم کرد. متأسفانه نمی‌گذارند کار بکنم و علاوه‌بر آن بدون اینکه از چون‌وچند کار مطّلع باشند، هِی از من انتقاد می‌کنند. من طی هفت ماه و نیمی که به کار مشغول هستم، به تصدیق همه توانسته‌ام کارم را به بهترین نحو انجام بدهم. حکمی که رئیس‌جمهور [بنی‌صدر] به من داد به تصدیق شورای انقلاب رسید و آقایان خامنه‌ای، هاشمی، بهشتی و آقای قدوسی و موسوی اردبیلی آن را تأیید کرده‌اند. پس از این حکم من به‌طور قاطع کارم را شروع کردم که تعداد زیادی از کسانی اصلاح نمی‌شدند اعدام شدند و گروهی نیز به حبس انداخته شدند. گروه ضربت ما در تمام شهرستان‌ها تلاش کردند و اکنون امروز به شما اعلام می‌کنم که در تمام تهران دو نفر معتاد پیدا نمی‌شود... و در شهرستان‌ها که همه می‌دانند من وقتی کارم را شروع کردم طی سه ماه اول چنان اقداماتی کردم که مسئله ریشه‌کن شد و به گفتهٔ آقای بهشتی کاری را که ۶۰ سال دادگستری نتوانست بکند من کردم. اما اخیراً حملات ناجوانمردانه‌ای می‌شود و مردم هم بی‌تفاوتی نشان می‌دهند... اکنون من متجاوز از ۳۰ نفر را محکوم به اعدام کرده‌ام که شورای عالی قضائی وقتی تصویب کند اعدام می‌شوند. خلخالی در پایان گفت: اگر امام دوباره امر بفرمایند من کارم را فقط با فرمان امام ادامه خواهم داد.»[۲]

بررسی

یک. «صادق خلخالی حاکم شرع و نمایندهٔ مردم قم در مجلس شورای اسلامی ازسویِ رئیس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر مأمور رسیدگی به امر مبارزه با مواد مخدّر شد.» به‌موجبِ این حکم «حجت‌الاسلام خلخالی مأموریت یافت تا در امر مبارزه با قاچاق و مصرف مواد مخدّر نظارت داشته و درجهتِ ریشه‌کن‌کردن عفریت اعتیاد در

---

۱. پیشین، ۱۶ آذر ۱۳۵۹، ص۲.

۲. پیشین.

جامعه به‌ویژه بین نسل جوان قاطعانه عمل نماید.»[1] حکم صادره بسیار گل‌وگشاد است! رئیس‌جمهور نهایتاً می‌تواند رئیس ادارهٔ مبارزه با مواد مخدّر را نصب کند، اما یقیناً نمی‌توانسته برای دادگاه انقلاب ویژهٔ مبارزه با مواد مخدّر حاکم شرع نصب نماید. خلخالی یک روز بعد از این انتصاب به‌عنوانِ حاکم شرع دادگاه مبارزه با مواد مخدّر سخن می‌گوید! «کسانی را که درزمینهٔ قاچاق و توزیع مواد مخدّر فعالیت نمایند در درجهٔ اول به مصادرهٔ اموال محکوم خواهیم کرد، در درجهٔ دوم به زندان خواهیم انداخت، در درجهٔ سوم زندان و تبعید در انتظارشان خواهد بود و اشدّ مجازات برای آن‌ها اعدام خواهد بود. من دراین‌زمینه با شهربانی و ادارهٔ مبارزه با مواد مخدّر همکاری خواهم داشت و احکام شرعی مربوطه را صادر خواهم کرد.»[2] ظاهراً رئیس‌جمهور براساسِ حکم آقای خمینی به خلخالی در بهمن ۱۳۵۷ به‌عنوانِ حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب استصحاب کرده است! برای محکم‌کاری خلخالی از تأیید حکم رئیس‌جمهور توسط اعضای شورای انقلاب ازجمله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و نیز تأیید توسط قدوسی دادستان کل انقلاب هم سخن به میان آورده است. آیا این تأیید شفاهی بوده است؟ آیا چنین تأییدی به‌منزلهٔ حکم قضائی محسوب می‌شود؟ برای حاکم شرعِ مبارزه با مواد مخدّر بودنِ خلخالی مستندی جز استصحاب حکم بهمن ۵۷ آقای خمینی متصوّر نیست!

دو. بعد از هفت ماه و نیم (۲۰ اردیبهشت تا ۱۶ آذر ۱۳۵۹) صادرکنندهٔ حکم یعنی رئیس‌جمهور بنی‌صدر از بی‌ضابطگی احکام صادره ازسویِ خلخالی به‌ستوه آمده و از خلخالی انتقاد کرده است. اعضای شورای عالی قضائی هم علی‌القاعده دلِ خوشی از کار خلخالی نداشته‌اند. درمجموع جامعه ظرفیت این همه اعدام آن هم اینگونه به‌دور از موازین شرعی و قانونی نداشته است. خلخالی چاره‌ای جز کناره‌گیری نداشته است. البته استعفا خطاب به صادرکنندهٔ حکم صورت نگرفته است! افشای شیوهٔ خاص

۱. روزنامهٔ انقلاب اسلامی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، شمارهٔ ۲۵۱، ص۱.
۲. پیشین، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، شمارهٔ ۲۵۲، ص۱ و ۲.

خلخالی در محاکمه و اعدام بعد از فاجعه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز و گزارش رسمی قضائی اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز[۱] و نامهٔ تاریخی آقای بهاءالدّین محلّاتی به آقای خمینی در کناره‌گیری خلخالی از این سِمَت نهایت تأثیر را داشته است.

سه. علی‌رغم همهٔ این اسناد و نارضایتی‌ها چرا خلخالی هرگز محاکمه نشد؟ حداقل چرا برای اعدام‌های بی‌ضابطهٔ شیراز بازخواست و محاکمه نشد؟ خلخالی حامی بزرگی داشت که تا در قید حیات بود کسی جرأت محاکمه یا ردّصلاحیت خلخالی را نداشت و آن شخص آقای خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. آقای خمینی درمقابلِ اعتراض گستردهٔ برخی اعضای دولت موقت به عملکرد خلخالی در دادگاه انقلاب همان زمان گفته بود: «هر انقلابی به یک شمر احتیاج دارد و آقای خلخالی شمر انقلاب ماست!»[۲] البته آش آن‌قدر شور شده بود که در ابقای خلخالی در سِمَت مبارزه با مواد مخدّر حتی بنیانگذار جمهوری اسلامی هم از وی حمایت نکرد.

چهار. صادق خلخالی از ۱۶ آذر ۱۳۵۹ دیگر سِمَت قضائی ندارد، یعنی پنج ماه بعد از اعدام‌های تیر همان سال شیراز.

بحث سوم. عذرخواهی از ملت ایران بابت مسامحه دربارهٔ ضدانقلاب!

محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب تهران، سیداسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران و محمد کچوئی رئیس زندان اوین در اواخر آذر ۱۳۵۹ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی سخنان مهمی بر زبان رانده‌اند. بخش‌های مختصری از مصاحبهٔ دو نفر نخست را در اینجا نقل و بررسی می‌کنم.

الف. محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب تهران: «ای ملت ایران ما از شما خجالت می‌کشیم که با دشمنان شما ملایمت کردیم. ما شرمساریم که با دشمنان شما مسامحه کردیم. همانطوری که شما شنیده‌اید امام چند ماه قبل گفت که «من

---

۱. روزنامهٔ خبر جنوب، شمارهٔ ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص۱ و ۷.

۲. ذکر سند این نقل بماند تا فرصت مناسب. راویان در زمان حیات اجازهٔ اشاره به نامشان ندادند. وفور امنیت بعد از بیان!

استغفار می‌کنم ما انقلابی عمل نکرده‌ایم.» و به خدا ما انقلابی عمل نکرده‌ایم. چطور فقط ۳۳۷ نفر را از پیروزی انقلاب در دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز که مرکز دادگاه‌هاست از طاغیان به کشتن رفته‌اند؟ آن هم یک گروهی از این‌ها فرقانی بوده‌اند و گروهی دیگر کودتاچی‌ها. یعنی اگر زانی‌ها و سردستهٔ خرابات را هم از این عده کم کنیم آمار اعدام‌شدگان زیر ۲۰۰ نفر است. درحالی‌که لنین پس از پیروزی انقلابش هشت میلیون نفر را کشت. این جای خجالت نیست برای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز؟ که همین‌جا من و دادگاه از مردم استغفار می‌کنیم که با دشمنان این ملت و اسلام مدارا شد. این مداراشدن هم به اختیار نبوده.»[1]

ب. اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران: اگر ضدانقلاب می‌بینند که ما با او مماشات می‌کنیم این نه به دلیل ضعف ماست. به من می‌گویند که رأی فلان دادگاه نشانهٔ ضعف دادگاه است. خود همین آقایان ضدخلقی‌هایی که دستگیر شده‌اند و مدارک از جیبشان درآمده می‌گویند آهای رژیم بسیار ضعیف است. به فلان چریک فدائی خلق با همهٔ مدارک مکشوفه ۵ سال زندان داد. این نشان‌دهندهٔ ضعف دادگاه‌هاست و ضعف دادگاه نشان‌دهندهٔ سستی رژیم. دیگر خبر ندارد که اگر ما داریم با این‌ها مماشات می‌کنیم. این مماشات صرفاً دراین‌رابطه است که میدان برایش باز باشد هرقدر می‌خواهد جنایتش را بکند تا اگر زیر نقاب و زیر پرده چهرهٔ مخفی دارد آن چهره‌اش برای مردم روشن شود. اگر امام [خمینی] اشاره‌ای بکنند آن‌وقت قاطعیتی از دادسراهای انقلاب خواهند دید که در تاریخ نمونه‌اش نباشد.»[2]

بررسی

یک. حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب تهران بابت مسامحه، ملایمت و مدارای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز با دشمنان مردم و اسلام و نیز انقلابی عمل‌نکردن از مردم

---

۱. مصاحبهٔ مطبوعاتی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، دادستان انقلاب تهران و رئیس زندان اوین، کیهان، ۲۷ آذر ۱۳۵۹، ص۳.

۲. پیشین.

عذرخواهی می‌کند. ایشان در این استغفار از بنیانگذار جمهوری اسلامی آقـای خمینـی تقلید کرده «ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم.... و در بارگـاه خـدا مـا اسـتغفار می‌کنیم.»[1]

دو. محمدی گیلانی تعداد اندک اعدام‌شدگان به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز را دلیل مسامحه ذکر می‌کند. به گفتهٔ وی از پیروزی انقلاب تا زمـان مصـاحبه یعنـی طـی بیست‌ودو ماه دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز ۳۳۷ نفر را اعدام کرده‌انـد. بـه نقـل وی اگر متهمان به جرائم جنسی را از این تعداد کم کنیم تعداد اعدام‌شدگان در تهران کمتـر از ۲۰۰ نفر است. آیا این رقم صحیح است؟ صـادق خلخـالی در مصـاحبهٔ ۹ روز قبـل دربارهٔ اعدام‌شدگان کل کشور گفته بود «کلاً ۱۲۰۰ نفر ضدانقلاب و ۴۰۰ نفر دررابطـه با مواد مخدّر اعدام شده‌اند.» آیا تهران تنها یک‌پنجم اعدام‌های کشور را تشکیل می‌داده است؟ یقیناً نه! یکی از این دو آمار یا هر دو خلافِ‌واقـع اسـت. آیـا محمـدی گیلانـی اعدام‌شدگان مواد مخدّر را در محاسبهٔ خود لحاظ کرده است؟ حتی بدون لحاظ آن نیز نسبت اعدام تهران به کل کشور یقیناً از یک‌چهارم کل کشور بسیار بیشتر است.

سه. اما چرا این رقـم – هرچـه هسـت– کـم اسـت؟ زیـرا «لنـین پـس از پیـروزی انقلاب‌اش هشت میلیون نفر را کشت.» خوب معلـوم اسـت ۳۰۰ یـا حتـی ۱۶۰۰ نفـر اعدامی خیلی‌خیلی کمتر از ۸ میلیون است. آیا واقعاً لنین رهبر انقلاب بلشویکی روسیه چند میلیون نفر از مخالفان حکومت را بلافاصله بعد از انقـلاب اعـدام کـرد؟! بـه نظـر می‌رسد محمدی گیلانی بین لنین و استالین خلط کرده است! اینکه چند میلیون نفر بعد از پیروزی انقلاب اکتبر یعنی بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ (زمان مرگ لنین) یا حتی از ۱۹۱۷ (آغاز انقلاب بلشویکی) تا زمان مرگ لنین اعدام یا کشـته شـده باشـند صـحّت ندارد. اما اینکه قربانیان زمان استالین بسیار زیاد بوده است تردیدی نیست، اگرچه رقـم دقیقـی نمـی‌شـود داد. امـا براسـاسِ تخمـین وادیـم ارلیکمـان نویسـندهٔ روسـی «کـل

---

۱. سخنرانی ۲۹ تیر ۵۹ آقای خمینی در جمع شورای عالی قضائی با عنوان ما در پیشگاه ملت جـواب باید بدهیم، ***صحیفهٔ امام*** ج۱۲ ص۴۶–۵۲.

کشته‌شدگان حدود ۹ میلیون نفر شامل ۱ ونیم میلیون نفر اعدام، ۵ میلیون قربانی گولاگ، ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر قربانی تبعید دسته‌جمعی (از مجموع ۷ ونیم میلیون تبعیدی) و ۱ میلیون سایر کشته‌شدگان.»[1] کسی که فرق لنین و استالین را نمی‌داند و جنایات استالینی را به پای لنین می‌نویسد میزان اطلاعاتش از تاریخ مشخص است. اما اینکه حکّام شرع جمهوری اسلامی با مقایسهٔ اعدام‌هایشان با میزان اعدام‌های دوران استالین افتخار می‌کنند حاکی از سنخیّت بین دو نظام است! والا کدام عاقلی عملکرد خود را با رهبری مانند استالین مقایسه می‌کند؟! البته استناد به الگوی اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آن زمان در کلام بسیاری بزرگان جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. نزدیکترین الگو در جهان مدرن به نظریهٔ ولایت فقیه نظام‌های مارکسیستی و کمونیستی است که در صدر آن ایدئولوگ حزب کمونیست که آشناترین فرد به آن ایدئولوژی است بر کلیهٔ امور کشور اشراف و نظارت دارد.[2]

چهار. در اظهارات لاجوردی آمده که دلیل مماشات رژیم جمهوری اسلامی با

۱. اطلاعات اندک من دربارهٔ تاریخ انقلاب اکتبر روسیه این رقم را تأیید نمی‌کرد. برای محکم‌کاری از یکی از دوستان یعنی دکتر محمد برقعی که احتمال می‌دادم با مطّلعان این حوزه آشنا باشد مسئله را در میان گذاشتم. وی مسئله را از بابک امیرخسروی مورخ و عضو سابق حزب توده پرسید. پاسخ امیرخسروی این بود: این جنایات متعلّق به دوران استالین است نه لنین. با تشکر از هر دو. منبع قربانیان دوران استالین:

Erlikman, Vadim (2004). Poterinarodonaseleniia v XX veke: spravochnik. Moscow 2004: Russkaia panorama. (From Wikipedia, the free encyclopedia, Joseph Stalin, Calculating the number of victims) (Dec. 11, 2016).

۲. این مقایسه در کلام آقایان مرتضی مطهری، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی و سیدمحمد بهشتی مکرراً به چشم می‌خورد. به‌عنوانِ نمونه: «من و مرحوم دکتر بهشتی در مجلس خبرگان استدلال می‌کردیم که مثلا در شوروی که می‌خواهند حکومتی را اداره کنند چون می‌خواهند مرام کمونیستی را پیاده کنند کسی را که ایدئولوگ باشد و در مسائل کمونیستی وارد باشد او را برای حکومت انتخاب می‌کنند و در رأس قرار می‌دهند تا او با آگاهی آن مرام را پیاده کند، ما در مسائل اسلامی همین حرف را می‌زنیم که وی (منتخب) نه‌تنها باید در مسائل اسلامی وارد باشد بلکه باید دراین‌زمینه اعلم از دیگران باشد.» (***خاطرات آیت‌الله‌العظمی منتظری***، ج۱ ص۴۵۶).

مخالفان از سر ضعف نیست، جهت روشن‌شدن چهره‌های زیر نقاب مخالفان برای مردم است و الا نظام از این چهره‌های پنهان شده زیر نقاب بی‌خبر نیست. اسدالله لاجوردی آنگاه جملهٔ مهمی بر زبان می‌راند که اتفاقاً عین حقیقت است: «اگر امام [خمینی] اشاره‌ای بکنند، آن وقت قاطعیتی از دادسراهای انقلاب خواهند دید که در تاریخ نمونه‌اش نباشد.» این اشاره حداقل در دو مقطع صادر شد، یکی سال ۱۳۶۰ تا حوالی سال ۶۴ و دیگری تابستان سال ۱۳۶۷. تعداد اعدام‌های این دو مقطع به حکم دادگاه‌های انقلاب و با اجرای دادسراهای انقلاب انصافاً در تاریخ معاصر اگر نگوئیم بی‌سابقه حداقل کم‌سابقه است. رقم اعدام در این دو مقطع پنج رقمی است. در اینجا به یک آمار درموردِ اعدام و قتل‌های فراقضائی در ایران پس از انقلاب اشاره می‌کنم:

الف. دهۀ اول جمهوری اسلامی (بهمن ۱۳۵۷– خرداد ۱۳۶۸) حداقل: ۱۳۶۹۰ نفر.

ب. دهه‌های دوم و سوم (بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۸) بیش از ۴۲۰۰ نفر.

ج. از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ بیش از ۳۹۱۶ نفر.

د. در دو سال و نیم اخیر (از اول سال ۲۰۱۵ تا نیمه سال ۲۰۱۷) یعنی تا تیر ۱۳۹۶ حداقل ۱۷۷۹ نفر.[1]

---

۱. «بنیاد عبدالرحمن برومند دستِ‌کم ۱۳۶۹۰ موردِاعدام و قتل فراقضائی را طی دهۀ اول جمهوری اسلامی ثبت یا مستند کرده است. این تعداد در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۶۹ تا ۱۳۸۸) به بیش از ۴۲۰۰ مورد و از سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹) به بعد ۳۹۱۶ مورد بوده است. ازآنجایی‌که بسیاری از اعدام‌ها هرگز گزارش نشده‌اند، شمار واقعی آن‌ها احتمالا بسیار بیشتر از این است. اگرچه در خبرهای مربوط به این اعدام‌ها نام دادگاه صادرکنندهٔ حکم همیشه ذکر نمی‌شود، اما دادگاه‌های انقلاب هزاران حکم اعدام صادر کرده‌اند. (۲۶ بهمن ۱۳۹۳) بنیاد عبدالرحمن برومند: حقوق بشر و دموکراسی برای ایران. آمار سال ۲۰۱۵ براساسِ منبع زیر است: «احمد شهید، گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران دیروز (۲۰۱۶/۰۳/۱۱) طی گزارشی اعلام کرد "در سال [۲۰۱۵ میلادی] ۹۶۶ نفر در ایران اعدام شده‌اند که این تعداد بالاترین رقم اعدام در بیست سال گذشته است". سازمان عفو بین‌الملل آمار اعدام سال ۲۰۱۶ ایران را دستِ‌کم ۵۶۷ نفر اعلام کرد. به گزارش سازمان حقوق بشر ایران آمار نیمهٔ اول سال ۲۰۱۷ اعدام ۲۳۹ نفر بوده است. اگر آماری رسمی از جمهوری اسلامی دراین‌زمینه پیدا کنم منتشر خواهم کرد.

یعنی تا از بهمن ۵۷ تا تیر ۹۶ دست‌ِکم ۲۲۶۱۲ نفر در ایران اعـدام شـده‌انـد، یعنـی سالی ۵۸۷ نفر و ماهی ۴۹ نفر و روزی ۱/۶ نفر (یک و شش دهم نفر). در دوران آقای خمینی حداقل ۱۳۶۹۰ نفر اعدام شده‌اند و در دوران آقای خامنه‌ای تـا تیـر ۹۶ حـداقل ۸۹۲۲ نفر. تکرار می‌کنم: «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کننـد گوسفند را هم سر نمی‌برند.»[1]

---

۱. یک روز قبل از انتشار فصل اخیر تحقیق فوق (ویرایش اول) شب‌نامه‌ای چهار صفحه‌ای از شیراز به دستم رسید با امضـای مجهـول «مکتـب امـام جعفـر صـادق‌ؑ»، تـاریخ وصـول: ۱۴ آذر ۱۳۹۵. نویسندگان ناشناس آن از برملاشدن حقایق سی‌وشش سال قبل برآشفته شده و پشت نام حمایت از «شهید محراب شیراز» نویسنده را تهدید کرده بودند. ضمیر مرجع خـود را پیـدا کـرده و مـدافعان اعدام‌های رسوای تیر ۱۳۵۹ شیراز هنوز متنبّه نشده‌اند!

فصل هشتم
آخرین بیانیه: انحراف اساسی جمهوری اسلامی
بازخوانی بیانیهٔ تاریخی ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ و غیره!

آخرین فصل کتاب شامل سه مبحث است: بیانیهٔ تاریخی، تکذیب تکذیبیه‌ها و اعلامیهٔ «و غیره!» عنوان فصل برگرفته از بیانیهٔ آقای محلّاتی است. عبارت «و غیره» برگرفته از اعلامیهٔ سیدرضا موسوی مجتهد زنجانی مبنی‌بر پس‌گرفتن دعوت مجلس ترحیم آقای محلّاتی است.

مبحث اول. بیانیهٔ تاریخی

این مبحث شامل سه بحث است: استفتاء، متن کامل بیانیه و مختصری دربارهٔ اهمیت آن.

بحث اول. استفتاء

در بهمن ۱۳۵۹ استفتای مهمی با سه امضا به شرح زیر حضوراً خدمت آقای محلّاتی تقدیم شد:

باسمه تعالی

از محضر مقدس آیت‌الله‌العظمی الحاج شیخ بهاءالدّین محلّاتی مدّ ظلّه ازسوی گروهی از مسلمانان که خواهان آزادی و استقلال و حکومت قانون و حاکمیت ملّت ایران می‌باشند با کمال اخلاص و ارادت موارد زیر استفتاء می‌شود:

۱. آیا ولایت فقیه جز صلاحیت در قضاء، فتوی، ارشاد و تصدّی امور حسبیه معنای دیگری دارد و به‌معنای حکومت مطلقه می‌باشد؟ و آیا این سِمَت مختصّ فرد معینی است یا اینکه هر مجتهد جامع‌الشّرائطی می‌تواند متصدّی این وظیفه باشد؟ و به‌طورکلی

شرائط حکومت شرعی چیست؟

۲. آیا اقدامات ناهماهنگ متصدّیان دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب و احکامی که دربارهٔ جان، مال و ناموس مسلمانان صادر می‌کنند و عملیات خودسرانهٔ کمیته‌ها و سپاه پاسداران که موجب نگرانی عامّهٔ مسلمانان شده است، ملاک شرعی دارد؟

۳. انحصارطلبی حزب حاکم [حزب جمهوری اسلامی] در کلیهٔ شئون مملکتی، ایجاد جوّ ارعاب و اختناق، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، سانسور مطبوعات و تفتیش عقاید، دامن‌زدن به اختلاف و تفرقهٔ بین مبارزان تحت‌ِعنوان مکتبی‌بودن و غیرمکتبی بودن و ترویج تهمت و افترا و دروغ و درنتیجه بدبین‌کردن مردم نسبت به اسلام چه صورتی دارد؟

۴. آیا فراردادن مغزها و اهل‌نظر و صاحبان تخصّص با ایجاد جوّ وحشت و سلب امنیت و رفتار اهانت‌آمیز و بستن دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی علمی و تحقیقاتی به بهانهٔ انقلاب فرهنگی و ایجاد دوئیّت و ضدّیت در مدارس و اخراج و انفصال و بازنشسته‌کردن کارمندان متبحّر و کارآزمودهٔ کشوری و لشکری زیرعنوان پاک‌سازی آن هم به‌دست کمیته‌ها و انجمن‌های اسلامی مشکوک و بالمآل تهی‌کردن مملکت از ذخائر فکری و نیروی انسانی ارزشمند و جلوگیری از رشد استعدادها و نبوغ نهفته در جامعه و پوئیدن مسیر قهقرائی موردِتأیید شرعِ انور است؟

۵. از بین بردن امنیت قضائی و به کار گماردن اشخاصی که به احکام شرع و قوانین موضوعه وقوف کامل ندارند، ادامهٔ ایجاد محیط بیم و هراس و تشنّج و تزلزل در ارکان جامعه و عدم اجرای یک عفو عمومی جدّی که سبب رفع نگرانی و تشویش عمومی گردد همراه با خسارت مادی و معنویِ ناشی از گروگان‌گیری و جنگ تحمیلی عراق آیا به‌نفع مصالح دینی و دنیوی ملت مسلمان ایران می‌باشد؟ و آیا تعقیب این سیاست موجب و مسبّب پیشرفت اهداف عالی شارع مقدس اسلام است؟

۶. آیا طرح مسئلهٔ «صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی» باتوجّه به وضع نابسامان داخلی کشور و نوپابودن انقلاب در شرایط کنونی مملکت بی‌موقع نبوده و به نظر حضرت آیت‌الله متضمّن خطراتی نبوده و نیست؟

۷. آیا الغای عملی مالکیت اراضی کشاورزی و ملّی کردن تجارت باتوجّه به نشانه‌های آشکار و پنهانی نفوذ حزب توده در کلیهٔ شئون مملکتی آسیب‌پذیری و انحراف انقلاب اسلامی را به‌سویِ اردوگاه‌های سوسیالیستی و کمونیستی تشدید نمی‌کنند؟

۸. باتوجّه به این مسئله که بنیان و اساس یک جامعه بستگی مستقیم به فرهنگ، اقتصاد و چگونگی روابط دینی و انسانی افراد آن جامعه دارد و با در نظر گرفتن نااستوار بودن یک فرهنگ اسلامی مترقّی و عدمِ‌تثبیت اوضاع عمومی جامعه و نیز ازهم‌پاشیدگیِ وضع اقتصادی کشور و وسعت این نارضائی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، آیا مخاطراتی از داخل و خارج جامعهٔ ما را تهدید نمی‌کند؟ تکلیف ما و مردم مسلمان ایران برای حفظ دستاوردهای انقلاب چیست؟

با تقدیم احترام و درود و سپاس فراوان

۱۵ بهمن ۱۳۵۹

عباس رادنیا، ابوالقاسم پاکدامن، امیرحسین فولادی[۱]

بحث دوم. بیانیهٔ تاریخی آقای محلاتی

پنج روز بعد آقای محلّاتی به استفتاء پاسخ داد. متن کامل بیانیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

در پاسخ به سوالات مکرّر و شکایات متعدّد از اوضاع کشور و بنا به وظیفهٔ شرعی

---

۱. عباس رادنیا (۱۲۹۳–۱۳۶۱ تهران) بازرگان معروف، از اعضای مؤسّس نهضت آزادی ایران و عضو مؤسّس نهضت مقاومت ملّی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ امیرحسین فولادی (۱۳۷۸–۱۳۰۵) کارمند ارشد راه‌آهن، عضو نهضت مقاومت ملّی و مرتبط با نهضت آزادی ایران، دوست صمیمیِ عباس امیرانتظام؛ و دکتر ابوالقاسم پاکدامن (۱۳۱۳–۱۳۸۹) فوق‌تخصّص جرّاحی قلب و عروق که مدت کوتاهی در سال ۱۳۵۹ معاون وزارت علوم بود.

خود اعلام می‌نمایم:

هدف نهایی ملت محنت کشیده و بلادیدهٔ ما از قیام بر علیه ظلم و استبداد و ستمگری شاهنشاهی، سرنگونی آن رژیم خودکامه و احراز حاکمیت بر سرنوشت خویش و ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت اسلامی و ساختن جامعه‌ای آزاد و مترقّی متضمّن رفاه مادی و معنوی بوده، لکن از همان روزهای نخستین انقلاب خونبار ملت درنتیجهٔ سلطهٔ دنیاپرستان جدیدالاسلام و مجهول‌الهویّه چه در سلک روحانیت و چه غیرروحانیت بر حسّاس‌ترین سازمان‌های کشور و اتّخاذ سیاست‌های نادرست قضائی و اجتماعی و سیاسی، از مسیر حقیقی خود منحرف شده و متأسفانه حاصل سال‌ها مبارزه و ایثار و فداکاری مردم در لهیب آتش جاه‌طلبی‌ها و عقده‌ها می‌سوزد و بیم آن است که مملکت اسلامی ایران از هم بپاشد.

خطر سهمگینی که هم‌اکنون به‌شدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفّاک پهلوی که با حق‌کشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلّادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردناک و تکرار مظالم گذشته هستیم!

هم‌اکنون در کشور اسلامی ایران، عوام‌فریبی، بت‌پرستی، اختناق شدید و دغل و چاپلوسی، تحریف افکار و اعلامیه‌ها و نوشتجات، ارتشاء و فحشا، دروغ و تهمت به‌شدت رواج دارد. اوضاع فضاحت‌بار و ننگ‌آوری بر دادگاه‌های به‌اصطلاح اسلامی حاکم است و قضات شرع بی‌سواد و حکّام شرع بی‌اطلاع از قضاء اسلامی به صدور احکامی مبادرت می‌ورزند که نه‌تنها خلاف شرع انور است، بلکه لکهٔ سیاهی بر تاریخ داوری بشری است!

شکنجهٔ متهمین و محکومین به نام "تعزیر" [و] غارت و چپاول اموال مردم به‌نام "مصادرهٔ شرعی" امروز بسیار رایج است! عدم امنیت شغلی و قضائی مردم را از فعالیت‌های تولیدی و ثمربخش بازداشته و بسیاری از امور در پشت درهای بسته می‌گذرد و مردم را از ماجراهای پشت‌پرده خبری نیست. بسیاری از انسان‌های بی‌گناه،

به‌صِرف اتهام، ماه‌هاست که در پشت میله‌های زندان به سر می‌برند!

دانشگاه‌ها و مراکز علمی به نام انقلاب فرهنگی مورد تهاجمی وحشتناک واقع گشته و هم‌اکنون جولانگاه جاهلان شده است! استادان شرافتمند و متخصّصین عالی‌مقام که سرمایه‌های عظیم کشورند و در مبارزهٔ با رژیم شاهنشاهی و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی نقشی بسزا داشتند، بسیاری از کارمندان شرافتمند و زحمت‌کش به بهانه‌های واهی مورد تحقیر و اهانت قرار گرفتند و یا اخراج شده‌اند. واأسفا که نه دادرسی وجود دارد و نه فریادرسی!

گروه خاصی حاکم، با اغفال مردم و سوءاستفاده از اعتقادات اسلامی مردم و به‌کاربردن روش‌های قرون‌وسطایی (که مخالفت صریح با شرع انور دارد) به جان مردم این آب و خاک افتاده‌اند و آنان را از مواهب زندگی در سرزمینی که متعلّق به آنان است محروم می‌سازند. درنتیجه مسدودبودن دانشگاه‌ها، میلیاردها تومان از سرمایه‌های این مردم محروم که از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی محرومند، به حال رکود افتاده است. با اتّخاذ سیاست‌های ضداسلامی و انسانی، کشاورزی و صنایع در شُرف نابودی است و بدین طریق اقتصاد ما روزبه‌روز برخلاف ادعای آقایان مصادر امور، وابسته‌تر می‌شود.

مشکلات عظیم اقتصادی، بیکاری، گرانی سرسام‌آور هزینهٔ زندگی، مردم محنت‌کشیده ما را به ستوه آورده و نالیاقتی و عدمِ‌درک دولتمردان از حسّاسیت موقعیت ایران در نقشهٔ جغرافیای جهان و اتّخاذ سیاست‌های خشن درزمینهٔ مسائل بین‌المللی موجودیت این کشور را بیش از پیش به خطر انداخته است. درنتیجهٔ روش‌ها و سیاست‌های ناصحیح هیئت حاکمه، میلیاردها تومان از سرمایه‌های ملت فقیر ایران، توسط دولت‌های آمریکا و انگلیس به تاراج رفته است! افسوس که بر ملت اسلامی ایران چه می‌گذرد!

بنابراین آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بردبار ایران روا می‌دارند، نه‌تنها با اسلام که محمدﷺ مبشّر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایهٔ آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهرهٔ بسیار کریهی از اسلام –این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق– در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حنیف به‌صورت دینی

ارتجاعی، ضدّعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! واأسفا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد.

من به‌عنوانِ یکی از پاسداران شریعت پاک پیمبر اسلام [ﷺ] و یکی از مدافعان آزادی و حرّیت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به‌شدت احساس خطر می‌نمایم و از عموم هم‌وطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهّد و متدیّن خواستارم اوضاع مملکت را با دقّت هرچه تمام‌تر نظاره کنند و با تشکّل و وحدت بیش از پیش بر سرنوشت خویش حاکم شوند و درپیِ اجرای قوانین اسلام راستین برآیند و اسلام عزیز و میهن خود را از خطر انحراف و خدای نکرده سقوط برهانند.

اَللّهُمَّ اِنّا نَشکُوا اِلیکَ فَقَد نَبِیّنا وَغَیبة وَلِیّنا وَکَثرَةَ عَدُوِّنا وَقِلّةِ عَدَدِنا وَشِدَّة الفِتَنِ بنا وَتَظاهُرَ اَلزَّمانِ عَلَینا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.[1]

بیستم بهمن ماه ۱۳۵۹

مطابق با سوم ربیع‌الثانی ۱۴۰۱ قمری

بهاءالدّین محلاتی[2]

بحث سوم. اهمیت بیانیه

مفاد این بیانیه نظر بسیاری از مراجع و علمای ایران در آن زمان است. جالب اینجاست که دو نفر از رهبران قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ یعنی آقایان قمی و محلّاتی دربارهٔ جمهوری اسلامی به نظر مشترکی رسیدند. آقای قمی طی دو مصاحبه

---

۱. انتهای دعای افتتاح، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دعاء اول یوم من شهر رمضان، ح ۲۶۶ (۳۸)، ج۳، ص۱۱۱.

۲. روزنامه‌ها مجاز به انتشار متون انتقادی نبودند، لذا متن استفتاء و پاسخ آقای محلّاتی توسط پسر ایشان صلاح‌الدّین محلّاتی برای انتشار در نشریهٔ پیام جبههٔ ملّی مستقیماً در اختیار آقایان سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی و کریم سنجابی قرار می‌گیرد. چهل روز بعد بیانیه در نشریهٔ مذکور منتشر شد: پیام جبههٔ ملّی (ارگان جبههٔ ملّی ایران)، شمارهٔ ۵۹، ۱۱ فروردین ۱۳۶۰، ص۱ و ۲. علاوه‌برآن اعلامیهٔ آقای محلّاتی در شهرهای مختلف پخش شد.

دیدگاه‌های انتقادی خود را ابراز کرد، اولی ۲۰ اسفند ۱۳۵۸ که در روزنامه‌ها منتشر شد و دومی اسفند ۱۳۵۹ که دست‌به‌دست پخش شد و امکان انتشار در هیچ نشریه‌ای نیافت.[۱] از علمای تهران بیانیهٔ مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی قابلِ‌ذکر است.[۲] مواضع آقای شریعتمداری هم که مشخص است و جای دیگر نوشته‌ام.[۳] هیچکدام از بیانیه‌های سال ۱۳۵۹ در جراید ایران امکان انتشار نیافت. لذا افکار عمومی از اعتراض عمیق مراجع و علما به تخلّفات شرعی جمهوری اسلامی کم‌اطّلاعند و می‌پندارند قاطبهٔ علما و مراجع پشتیبان این حکومت و نظام بوده‌اند. هر سه نمونهٔ موردِبحث (آقایان محلاتی، قمی و مجتهد زنجانی) از درخشان‌ترین سوابق مبارزاتی و اسبق از آقای خمینی برخوردارند. به این مراجع و علما انگ عدمِ‌بینش سیاسی، عافیت‌طلبی و متأثر از اجانب بودن نمی‌چسبد.

برخلاف نامه‌های قبلی آقای محلّاتی خطاب به آقای خمینی، این بیانیه مخاطبی ندارد و ایشان به‌عنوانِ پاسدار شریعت و مدافع آزادی در آخرین ماه‌های زندگی با زمامداران جمهوری اسلامی اتمام‌حجت کرده است. بیانیهٔ بهمن ۵۹ درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی آقای بهاءالدّین محلّاتی است. او که سه دهه برای استقرار قانون، عدالت، آزادی و موازین دینی مبارزه کرده بود، جمهوری اسلامی را برخلاف مقصود یافته آن را استمرار استبداد قبل از انقلاب با ظاهر اسلامی معرفی می‌کند. شیخ‌الفقهاء در آخر عمر خود فتوا به عدمِ‌مشروعیت نظام جمهوری اسلامی می‌دهد و آن را مایهٔ آبروریزی اسلام و برخلاف موازین پیامبر رحمتﷺ توصیف می‌کند.

انتقاد تیز وی متوجه قوه قضائیه، دادگاه‌های انقلاب، قضات شرع بی‌سواد، اعدام،

---

۱. به امید خدا اسناد اعتراض آقای قمی را در فرصت بعدی همراه با شرح و تحلیل منتشر خواهم کرد.

۲. متن کامل این بیانیهٔ تاریخی را همراه با مقدمه، تصحیح و تحقیق تحتِ‌عنوان زیر منتشر کردم: انحراف انقلاب، اعلامیهٔ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل مجتهد زنجانی، ۱۵۷ صفحه، مرداد ۱۳۹۵.

۳. ***اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری***، پائیز ۱۳۹۱، همراه با نقدها: دی ۱۳۹۲؛ ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه؛ مجموعه مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر اول.

شکنجه به اسم تعزیر، مصادرهٔ اموال و حبس‌های بی‌ضابطه است. عدم‌امنیت شغلی، مسندنشینی جاهلان و فشار بر عالمان و دانشگاهیان، بستن دانشگاه‌ها به بهانهٔ انقلاب فرهنگی،[۱] خفقان شدید، شخصیت‌پرستی، بی‌کفایتی مسئولان، بی‌برنامگی اقتصادی و متوقّف‌شدن تولید، رواج چاپلوسی و ریاکاری که نتیجهٔ استفادهٔ ابزاری از دین است از دیگر اعتراض‌های این مرجع تقلید است. درحقیقت اعتراض آقای محلّاتی به همهٔ

---

۱. یکی از اشتباهات غیرقابلِ‌توجیه راقم این سطور مشارکت در واقعهٔ تأسف‌بار انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۵۹ در شیراز است. در نقد این خامی انقلابیگری قبلا چندین نوبت نوشته‌ام و بعداً هم بیشتر خواهم نوشت، ازجمله: «اشتباه ششم، انقلاب فرهنگی و تبعات بعدی آن در جامعه بود. انقلاب فرهنگی – حذف دگراندیشی و تحمیل کلیشه‌های کهنه به نام دین و محدویت دادوسِتد علمی– یک پدیدهٔ فرهنگ‌ستیز بود و به‌هیچ‌وجه قابلِ‌دفاع نیست. این جزء اشتباهات تاریخی نسل ماست. اسلام همواره مدافع فرهنگ باز و گفت‌وگوی علمی و استفادهٔ منطقی از تجارب و دستاوردهای بشری است» (پانزده اشتباه فاحش جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرید ادیب هاشمی به بهانهٔ صدمین روز تأسیس جرس، ۵ آبان ۱۳۸۸)؛ «در اردیبهشت ۱۳۵۹ دانشگاه‌ها کانون مبارزه با رژیم جوان انقلابی و لجستیک گروه‌های مسلّح جدایی‌طلب در استان‌های مرزی شده بود. دانشجویان مسلمان انقلابی با هدف مقطعی و کاملا سیاسی تعطیل دفاتر گروه‌های سیاسی یادشده در دانشگاه‌ها اقدام به بستن دانشگاه‌ها کردند. اقدامی نادرست درمقابله با اقدام نادرست دیگری. اهداف دیگری از زبان مسئولان ارشد نظام در آن زمان ابراز شده ازقبیلِ تصفیهٔ اساتید و دانشجویان غرب‌زده و شرق‌زده (فعّالان دگراندیش) و حاکم‌کردن جوّ اسلامی بر دانشگاه‌ها برای تدریس علوم اسلامی و مستقل و بومی. آنچه انقلاب فرهنگی نامیده شد دانسته یا ندانسته گرته‌برداری از انقلاب فرهنگی در چین کمونیست بود که اهداف پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عناصر مخالف در میان دانشجویان و اساتید را به سرعت محقّق کرد و جوّ دانشگاه را با جوّ جامعه همسان نمود و ظواهر اسلامی را در دانشگاه به رخ کشید. حاصلِ آن «انقلاب»: تصفیهٔ اساتید و دانشجویان دگراندیش، سیطرهٔ حکومت بر دانشگاه‌ها، یک‌صدا کردن دانشگاه‌ها، خفقان و فشار و حاکمیت جوّ امنیتی و پلیسی بر دانشگاه‌ها، به حاشیه‌راندن علوم انسانی و اجتماعی و ممانعت از رشد آموزشی و پژوهشی آن‌ها به توهّم ماهیت غربی آن‌ها و پندار تدوین علوم انسانی اسلامی که هرگز محقّق نشد» (انقلاب فرهنگی و اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها، مصاحبهٔ کتبی با نشریهٔ *آزادی اندیشه*، شمارهٔ ۱، خرداد ۱۳۹۴، ص۳۲۳–۳۱۴).

سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در اقتصاد، فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی است. او مکرّراً مشکلات را کتباً با آقای خمینی در میان گذاشته بود و آقای خمینی هر بار به‌اختصار با توجیه وضع موجود اشکالات را لازمهٔ طبیعت انقلاب دانسته که البته بنا بر رفع آن دارد.[۱] آقای محلّاتی پاسخ‌ها را قانع‌کننده نیافته در آخر عمر می‌خواهد حساب خود و مبارزاتش را از جمهوری اسلامی جدا کند. او مبارزه نکرده بود که اینگونه شود. این مناسبات همان مناسبات رژیم گذشته است، رژیم قبل از انقلاب حداقل ادعای اسلامی و شرعی نداشت.

مبحث دوم. تکذیب تکذیبیه‌ها

این مبحث شامل دو بحث است: تکذیبیه‌ها و تکذیبِ تکذیبیه‌ها.

بحث اول. تکذیبیه‌ها

کمتر از یک ماه بعد از صدور بیانیه (و قبل از انتشار آن) آقای محلّاتی دچار سکتهٔ قلبی شد. بعد از دریافت طوماری مفصّل از برازجان و بوشهر مبنی‌بر تظلّم از ایشان به مناسبت ظلمی که از جمهوری اسلامی بر آن‌ها رفته بود، در ضمنِ ارسال رونوشت تظلّم‌نامه به آقایان خمینی و گلپایگانی، ایشان از فرط حزن و اندوه سکته می‌کند، بعد از چند روز بستری‌شدن در شیراز، برای ادامهٔ درمان به بیمارستان قلب تهران اعزام می‌شود. آقای خمینی سه بار فرزندش احمد خمینی به همراه محمدرضا توسلی را به عیادت ایشان فرستاد.[۲] علاوه‌بر آن کتباً هم از ایشان دلجویی کرد:

«حضرت آیت‌اللّه آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی دامت برکاته

---

۱. به‌عنوانِ نمونه آقای خمینی در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ در پاسخ به نامهٔ اعتراضیهٔ ایشان به اعدام‌های بی‌رویّهٔ صادق خلخالی می‌نویسد: «خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد. البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و ان‌شاءالله موافق شرع انور انجام گیرد.» بحث و بررسی آن در فصل پنجم گذشت.

۲. به نقل صلاح‌الدّین محلّاتی که خود در بیمارستان شاهد عیادت فرستاده‌های آقای خمینی بوده است.

از قراری که شنیده شد جنابعالی در اثر نقاهت در بیمارستان تشریف دارید. این خبر موجب تأثر گردید. این‌جانب برای صحّت و سلامتی آن‌جناب دعا کرده و شفای کامل و طول عمر جنابعالی را از خدای تعالی مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمةاللّه وبرکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی»[1]

بیانیهٔ بهمن ۵۹ در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۰ در هفته‌نامهٔ پیام جبههٔ ملّی منتشر شد و بلافاصله در شیراز، تهران و قم بازتاب وسیعی یافت. تاآنجاکه برای نظام چاره‌ای جز تکذیب آن نماند. به دو تکذیبیهٔ زیر توجّه کنید.

تکذیبیهٔ اول: پس از پایان معالجات در بیمارستان، مجدالدّین محلّاتی پسر بزرگ آقای محلّاتی که از شاگردان آقای خمینی بود و با احمد خمینی نیز سابقهٔ رفاقت داشت، برای تشکر از آقای خمینی به ملاقات ایشان شتافت. متن زیر بعد از آن در روزنامه‌ها منتشر شد:

«روز پنجشنبه حجت‌الاسلام مجدالدّین محلّاتی به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید و مراتب تشکر والدشان حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ بهاءالدّین محلّاتی که پس از بهبودی از بیمارستان قلب تهران مرخص شده‌اند را به استحضار امام امّت رساند و ازجانب پدرشان خداحافظی کرد.

در پایان ملاقات خبرنگار خبرگزاری پارس از حجت‌الاسلام مجدالدّین محلّاتی درموردِ اعلامیهٔ مورخهٔ ۲۰ بهمن که در تاریخ ۱۱ فروردین گذشته به نام آیت‌الله حاج‌شیخ بهاءالدّین محلّاتی در نشریهٔ غیرقانونی[2] جبههٔ ملّی به چاپ رسیده بود پرسید و حجت‌الاسلام مجدالدّین محلّاتی ضمن اظهار عدم‌اِطلاع از صدور چنین اطلاعیه‌ای

---

۱. پیام مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۹، ***صحیفهٔ امام***، ج۱۴ ص۱۹۵.

۲. «پیام جبهه ملی» دو ماه بعد (۱۷ خرداد ۱۳۶۰) توقیف می‌شود لذا در فروردین ۱۳۶۰ قانونی بوده است! ظاهراً مراد از غیرقانونی «منتقد» است.

آن را تکذیب کرد.»[۱]

به روایت صلاح‌الدّین پسر کوچکتر آقای محلاتی، ایشان در تنظیم این بیانیه با پسر ارشدش مجدالدّین مشورت نکرده بود و مجدالدّین از صدور آن اطلاعی نداشت، اما در زمان انتقال آقای محلّاتی به تهران که هر دو پسر ایشان را همراهی می‌کردند، صلاح‌الدّین نسخه‌ای از دست‌خط بیانیهٔ صادرشده ازسوی پدر را به برادرش مجدالدّین می‌دهد. مجدالدّین بیانیه را در هواپیما می‌خواند و مکدّر می‌شود، تکدّری که تا آخر عمرِ برادر بزرگتر نسبت به برادر کوچکتر رفع نمی‌شود. مطابق این نقل مجدالدّین حداقل چهل روز قبل از مصاحبهٔ فوق از صدور این بیانیه مطّلع بوده، مُهر و امضای پدر خود را نیز دیده، البته همهٔ نامه‌ها و بیانیه‌های آقای محلّاتی توسط کاتب خوش‌نویسی می‌شد سپس به امضا و مهر ایشان مزیّن می‌شد.[۲]

تکذیبیهٔ دوم: تکذیب بیانیه درخواست نظام هم بود. از مصاحبهٔ مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت محمدعلی رجایی به‌دست می‌آید که بیانیهٔ آقای محلّاتی ازسوی دو مرجع تقلید قم آقایان گلپایگانی و مرعشی نجفی هم پیگیری شده است، چرا که آقای محلّاتی رونوشت تظلّم مردم جنوب را علاوه‌بر آقای خمینی برای آقای گلپایگانی هم ارسال کرده بود و آقای گلپایگانی در اعتراض به اعمال خلاف‌شرعِ دادگاه‌های انقلاب و خلاف‌شرع‌بودنِ اصلاحات ارضی کاملا با آقای محلّاتی هم‌موضع بود.

«خبرنگار در سوال دیگری پرسید: آقای نبوی در ملاقاتی که شما در روز پنجشنبه با دو تن از مراجع تقلید داشتید چه مسائلی را موردِبحث و گفت‌وگو قرار دادید؟

بهزاد نبوی پاسخ داد: «من روز پنجشنبه در قم خدمت آقایان آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی رسیدم و مسائل حسّاسی را که مطرح بود، خدمت آقایان مطرح

۱. کیهان، شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۰، ص۲.

۲. این روایت در دو نوبت با فاصلهٔ چهارده ماه با جزئیات کامل از صلاح‌الدّین محلّاتی شنیدم و یادداشت کردم.

کردم، مِن‌جمله اختلاف بین شیعه و سنی و مدارکی را هم که داشتم خدمت آقایان ارائه کردیم و درزمینهٔ توطئه‌هایی که برای ایجاد اختلاف بین علما ایجاد هست ازجمله مسأله‌ای که یکی از روزنامه‌ها [پیام جبههٔ ملی] به آیت‌الله [بهاءالدّین] محلّاتی نسبت داده بود که یک اعلامیه از قول آیت‌الله محلّاتی نوشته بودند که ما تحقیق کردیم و دیدیم که ایشان هیچ نقشی در نوشتن این اعلامیه نداشتند و متأسفانه نشده بود که با ایشان در میان گذاشته شود این‌طور که نوهٔ ایشان می‌فرمودند، چون به دلیل بیماری قلبی ایشان میسّر نشده بود که اعلامیه را مطرح کنند و ایشان در جریان قرار بگیرند و گفتیم که تلاش می‌شود بین علما اختلاف و تحریک ایجاد کنند و درمقابل رهنمودهای لازم ارائه شد، در موارد لازم نیز تذکراتی داده شد که ما به اطلاع مسئولین مربوطه گزارش دادیم.»[1]

مراد از اختلاف علما در مصاحبهٔ فوق انتقادات آقای محلّاتی به آقای خمینی در بیانیهٔ مذکور است. مراد از نوهٔ ایشان پسر مجدالدّین یعنی محمدجعفر امیر محلّاتی (دیپلمات وزارت خارجه و چند سال بعد نمایندهٔ ایران در سازمان ملل متّحد) است. نوه نیز موضع پدرش را تکرار کرده است. مطابق اظهارنظر فوق آقاشیخ بهاءالدّین در فروردین‌ماه به‌لحاظ بیماری قلبی در وضعیتی نبوده که دربارهٔ بیانیه از ایشان پرسیده شود. پس پسر و نوه و نیز سخنگوی دولت ازجانبِ خود بیانیه را تکذیب کردند! تکذیب سخنگوی دولت ازجانبِ نظام قابلِ‌درک است.

تکذیب مرحوم مجدالدّین می‌تواند به این معنی باشد که از آنجاکه این بیانیه برخلاف نامه‌های قبلی آقاشیخ بهاءالدّین که با مشورت و صلاحدید وی به‌عنوانِ پسر ارشد و روحانی آقای محلّاتی صادر می‌شده، موضع بیت محلّاتی نیست، چرا که او مفاد آن را تأیید نمی‌کند و با مشورت او هم تنظیم نشده است. مجدالدّین صلاح پدر و بیت محلّاتی را در نفی انتساب بیانیه به پدرش دانسته بود و این مصلحت‌اندیشی قابلِ‌فهم است. معنای دوم تکذیب بیش از این است: چون آقای محلّاتی در سن بالا و حالت

۱. جمهوری اسلامی ۳۱ فروردین ۱۳۶۰.

بیماری بوده نامه متعلق به ایشان نیست و برادر کوچکتر متهم به نوشتن نامه و سوءاستفاده از مُهر و امضای پدر است.

تکذیب بیانیه به معنای اول با روش فرزندان روحانی مراجع سازگار است. اما معنای آن عدمِاستقلال فکری آقای محلّاتی از پسر ارشد روحانی خود است. این وجه با قرائنی که خواهد آمد قابلِپذیرش نیست. تکذیب به معنای دوم معنایش جرح صلاح‌الدّین توسط برادر است. به قرائنی که خواهد آمد سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی عامل انتشار بیانیه و تکذیب تکذیبهٔ آن بوده، معنای تکذیب به معنای دوم عدمِوثاقت سیدابوالفضل است. حال آنکه سیدابوالفضل از اوتاد تهران بوده است و تردیدی در وثاقت او نیست. به‌علاوه مفاد بیانیه با مواضع قبلی آقای محلّاتی خصوصاً دو نامهٔ قبلی ایشان به آقای خمینی کاملا سازگار است.

بحث دوم. تکذیب تکذیبیه

به دنبال پخش مکرّر تکذیب بیانیه در رادیو تلویزیون، از آقای محلّاتی درموردِ صحّت بیانیه کتباً استفتاء می‌شود. ایشان صحّت بیانیه را با خط، مهر و امضای خود تأیید می‌کند! متن استفتاء و پاسخ به شرح ذیل است:

«... رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در چند نوبت صحّت اعلامیه را موردِتکذیب قرار دادند و بعد هم روزنامه‌های وابسته به دولت همین تکذیب را منتشر نمودند.

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس مرجع عالی‌قدر شیعیان

حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی محلّاتی مدّظلّه‌العالی

پس از سلام و عرض ارادت از حضرت‌عالی استدعا می‌شود نظر مبارک خود را دربارهٔ خبر منتشره از صداوسیمای جمهوری اسلامی به‌نقل از خبرگزاری پارس در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۷ دربارهٔ اعلامیهٔ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۰ آن حضرت اعلام فرمایید.

با سپاس فراوان

گروهی از بازاریان تهران

(نمایندگان جامعهٔ بازرگانان و اصناف پیشه‌وران تهران)

بسم الله الرحمن الرحیم

واجتنبوا قول الزّور[۱]

صدور و صحّت امضای آن اعلامیه که در پاسخ به سؤالات و شکایات متعدّد و بنا به وظیفهٔ شرعی ازسویِ این‌جانب صادر شده موردِتأیید است.

توفیق ملت شریف و مسلمان ایران را در فائق آمدن بر مشکلات و نیل به سعادت دنیوی و اخروی از خداوند سبحان مسئلت دارم.

بهاءالدّین محلاتی

۳۰ فروردین ۱۳۶۰»[۲]

این آخرین مطلبی است که از آقای محلّاتی منتشر شده است. ۱۷ خرداد ماه ۱۳۶۰ هفته‌نامهٔ پیام جبههٔ ملّی همراه با روزنامه‌های انقلاب اسلامی و میزان و چند نشریهٔ دیگر به دستور اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران توقیف شد![۳]

مبحث سوم. اعلامیهٔ «و غیره!»

این مبحث شامل دو بحث است: پیام‌های تسلیت و مجالس ترحیم.

بحث اول. پیام‌های تسلیت

آقای محلّاتی سه ماه در تهران تحت معالجه بود. بعد از آن اواسط خرداد به شیراز مراجعت کرد. سرانجام در بامداد سه‌شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن ۸۷ سالگی به رحمت حق پیوست.[۴]

---

۱. حج ۳۰: و از سخن باطل بپرهیزید..

۲. تأیید اعلامیهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹، ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، پیام جبههٔ ملّی، ش۶۴، ۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، ص۱.

۳. دیگر نشریات توقیف شده: روزنامه‌های آرمان ملت، نامهٔ مردم و عدالت (جمهوری اسلامی، ۱۸ خرداد ۱۳۶۰).

۴. روزنامهٔ اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۶۰.

به دنبال درگذشت آقای محلّاتی این پیام ازسویِ آقای خمینی منتشر شد:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج‌آقا مجدالدّین محلاتی دامت افاضاته- شیراز

خبر تأسف‌انگیز و بسیار ناگوار رحلت حضرت آیت‌الله محلاتی رضوان‌الله‌علیه موجب تأثر گردید. آن بزرگوار در طول زندگی پربرکت خود یکی از اسطوره‌های روحانیت و پشتوانه‌های نهضت اسلامی بودند و در خدمت به اسلام و مسلمین و پیشرفت انقلاب اسلامی پیشقدم و در رژیم منحطّ سابق شاهد حبس و رنج و همچون سایر علمای اعلام متعهّد، موردِاهانت و در راه اسلام و اهداف آن کوشا بودند. مع‌الأسف در این موقع که ایران احتیاج به این شخصیت‌های مؤثر دارد، شاهد فقدان این شخصیت محترم شدیم.

اینجانب به جنابعالی و فامیل محترم و اهالی محترم فارس تسلیت عرض نموده و سلامت و سعادت عموم مسلمین و فامیل محترم را خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی

۲۷ مرداد ۱۳۶۰[۱]

آقایان گلپایگانی و منتظری نیز در پیام‌های تسلیت جداگانه‌ای به فرزند ایشان مجدالدّین محلّاتی تسلیت گفتند. در پیام آقای گلپایگانی آمده است:

«رحلت حضرت آیت‌الله آقای حاج‌آقا بهاءالدّین محلّاتی والد محترم طاب‌ثراه را به جنابعالی و سایر بازماندگان و جامعهٔ روحانیت شیراز تسلیت عرض و علوّ درجات آن

---

۱. روزنامه اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۶۰، ص۱۴؛ ***صحیفهٔ نور***، ج۱۵ ص۸۴، پیام مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۰ (تاریخ نادرست است)؛ این پیام تسلیت در جلد پانزدهم صحیفهٔ امام (مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، چاپ پنجم) که حاوی پیام‌های تیر تا بهمن ۱۳۶۰ آقای خمینی است بدون هیچ توضیحی حذف شده است! چرا؟

فقید سعید و سایر بازماندگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.»[۱] پیام آقای منتظری چنین است:

«فقدان عالم بزرگوار مرحوم آیت‌الله محلّاتی رضوان‌الله‌علیه که عمر گرانقدر خودشان را در تقویت اسلام و حوزه‌های علمیه صرف نموده موجب ناراحتی گردید. در شرایطی که روحانیت متعهّد هدف توطئه‌های دشمنان اسلام و استقلال کشورهای اسلامی قرار گرفته از دست دادن چنین شخصیت‌های بزرگ علمی و روحانی جای تأسف می‌باشد.»[۲]

محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور، محمدجواد باهنر نخست‌وزیر، لطف‌الله صافی گلپایگانی دبیر شورای نگهبان، عبدالرّحیم ربّانی شیرازی فقیه شورای نگهبان و سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز جداگانه پیام تسلیت فرستادند.[۳]

بحث دوم. مجالس ترحیم

مجالس ترحیم در شیراز و سایر شهرهای استان فارس برگزار شد.[۴] در تهران دو مجلس ترحیم برای مرجع فقید برگزار شد، مجلس اول «در تهران به مناسبت رحلت آن مرحوم از طرف مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیداحمد خوانساری در مسجد مرحوم حاج‌سید عزیزالله مجلس ترحیم با حضور هزاران تن از مردم تهران برگزار شد.»[۵] اطلاعیهٔ مجلس دوم به شرح زیر است:

«اذا مات العالم ثلم فی‌الاسلام ثلمة لایسدّها شیء

فاجعهٔ مؤلمهٔ رحلت عالم بزرگوار و مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله معظّم حاج‌شیخ بهاءالدّین محلّاتی قدس‌سرّه که عمر پربرکت خود را در دفاع از حریم مقدس اسلام و

---

۱. روزنامه اطلاعات، پیشین.

۲. پیشین.

۳. پیشین.

۴. مردی بزرگ از خطّهٔ فارس، ۱۳۶۷، ص ۲۰۵.

۵. پیشین.

خدمت به مسلمین مصروف داشته‌اند به اطلاع عموم می‌رساند. ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم. مجلس ختم فقید سعید روز شنبه ۲۱ شوّال از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر در مسجد ارک برقرار است. امید است که طبقات مختلف جهت تقدیر از مقام شامخ آن فقیه بزرگوار شرکت فرمایند.

محمدباقر آشتیانی، میرزاآقا شیرازی، سیدمحمدعلی سبط، محمدصادق لواسانی، احمد الحسینی الشهرستانی، علی‌نقی الموسوی التهرانی، محمدحسین الطباطبائی العلوی، سیدرضی الشیرازی، غلامحسین جعفری همدانی، کمال الموسوی المرتضوی، جمال‌الدّین الموسوی الملایری، حسن سعید، مصطفی مسجدجامعی، نورالدّین طاهری شیرازی، مهدی حائری تهرانی.»[1]

آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی مجلس ترحیمی برای همرزم خود در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آقای محلّاتی برگزار نکرد! نه در تهران نه در قم. «حتی مجلس فاتحه هم در حوزه [علمیهٔ قم] به‌خاطر وی انعقاد نگردید».[2]

هر دو مجلس ترحیم تهران ازسوی طیف سنّتی علمای پایتخت بود. سه تن از علمای منتقد تهران یعنی سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی، سیدرضا موسوی مجتهد زنجانی و مهدی حائری یزدی برای مجلس ترحیمی متفاوت در مسجد ارک تهران از مردم دعوت کردند. سیدابوالفضل در شهریور ۱۳۵۹ بیانیهٔ تاریخی خود را دربارهٔ انحراف انقلاب منتشر کرده بود[3]، برادرش سیدرضا نیز بیانیهٔ انتقادی‌اش را در ۱۸ ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ پخش کرده بود،[4] به‌علاوه او کسی بود که بر جنازهٔ قهرمان ملّی کردن صنعت نفت زنده‌یاد محمد مصدق در تبعیدگاه احمدآباد نماز خوانده بود، مصدقی که

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۶۰.

۲. ***مردی بزرگ از خطّهٔ فارس***، ۱۳۶۷، ص۱۲، مقدمه به قلم گروه بررسی تاریخ مفاخر حوزهٔ علمیهٔ قم.

۳. کتاب الکترونیکی ***انحراف انقلاب***: اعلامیهٔ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ با مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

۴. سیدرضا زنجانی و تکفیر خمینی؟! به همین قلم، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

آقای خمینی دو ماه قبل او را مُسلم ندانسته بود![1] مهدی حـائری یـزدی پسـر مؤسّـس حوزهٔ علمیهٔ قم مواضع انتقادی‌اش نزد خواص مشهور بود،[2] اطلاعیهٔ این سه عالم منتقد به این شرح است:

باسمه تعالی

به مناسبت وفات مرحوم شیخ‌الفقهاء آیت‌الله آقای [شیخ‌بهاءالدّین] محلّاتی شـیرازی قدس‌سرّه مجلس ترحیم عصر دوشنبه دوم شهریور [۱۳۶۰] از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در مسجد ارک منعقد است. امید است حضرت علمای اعلام و سایر آقایـان و بـرادران اسلامی جهت تجلیل مقام آن مرحوم مشارکت فرمایند. ان‌شاءالله‌تعالی

ابوالفضل الموسوی، رضا الموسوی الزنجانی، مهدی حائری یزدی[3]

یک روز بعد اطلاعیهٔ زیر در صفحهٔ وفیات روزنامهٔ اطلاعات درج شد:

باسمه تعالی

برای رفع زحمت حضور آقایان علما اعلام دامت‌برکاتهم و طبقـات محتـرم عـرض می‌شود که مجلس ترحیم در مسجد ارک برای مرحوم آیـت‌الله محلّـاتی کـه دیـروز در جرائد اعلام شده به علت عوارض مزاجی و غیره انعقاد نخواهد یافت.

رضا الموسوی الزنجانی[4]

واضح است طی ۲۴ ساعت هر سه بانیِ مجلس ترحیم مرجع معترض مشکل مزاجی پیدا نکرده بودند. دلیل عدمِانعقاد مجلس ترحیم «و غیره» بود! سیدرضا موسوی مجتهـد زنجانی با ظرافت این اطلاعیه را داد تا در تاریخ بماند کـه نظـام برخاسـته از قیـام ۱۵

---

۱. *صحیفهٔ امام*، ج۱۴، ص۴۴۸–۴۶۵، سخنرانی مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰.

۲. بنگرید به کتاب خاطرات او (به کوشش حبیب لاجوردی در مجموعهٔ تاریخ شفاهی ایران). حـائری یزدی بعداً در سال ۱۳۷۳ در لندن کتاب ماندگارش «حکمـت و حکومـت» را در نقـد سـاختاری ولایت فقیه منتشر کرد.

۳. اطلاعات، شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۶۰، ص۱۹.

۴. پیشین، یکشنبه ۱ شهریور ۱۳۶۰، ص۱۵.

خرداد ۴۲ نگذاشت مجلس ترحیم یکی از سه پیشگامان آن قیام در پایتخت برگزار شود. آقای خمینی نه خودش برای همرزمش مجلس ترحیم گرفت، نه به علمای مبارز تهران اجازهٔ برگزاری چنین مجلسی را داد. معنای این دو اقدام این است که برای آقای خمینی مُحرَز شده بود که بیانیهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلّاتی اصالت داشته و تکذیب‌های نظام مصلحتی بوده است. کسی که موضع نهائی‌اش چنین بیانیه‌ای باشد، سنخیّتی با برگزاری مجلس ترحیم ازسویِ بنیانگذار چنین نظامی ندارد. به‌هرحال «از دفتر آقای خمینی با آقامجد [پسر بزرگ مرحوم محلاتی] تماس گرفتند که برگزاری مجلس صلاح نیست.» [1] این معنای «و غیره» بود. عاش سعیداً و مات سعیداً.

---

۱. به نقل از صلاح‌الدّین محلّاتی در گفت‌وگو با نگارنده.

فهرست منابع

یک. کتاب‌های عربی

- *قرآن کریم*

- سیدرضی، ***نهج‌البلاغة***، تصحیح صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ق.

- شیخ صدوق، ***من لا یحضره الفقیه***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ۴ جلد، تهران، ۱۳۹۲ق.

- شیخ طوسی، ***تهذیب الاحکام***، تصحیح سیدحسن موسوی خرسان، دارالکتب الاسلامیة، ۱۰ جلد، تهران، ۱۳۶۵ش.

- علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس، ***اللهوف علی قتلی الطفوف*** (مقتل الحسینعلیه‌السلام)، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۳م.

- سیدروح‌الله موسوی خمینی، ***تحریرالوسیلة***، ۲ جلد، قم، [بی‌تا].

دو. کتاب‌های فارسی کاغذی

- ***مردی بزرگ از خطّهٔ فارس***: شرح حال جامعی از "آیةالله‌العظمی حاج‌شیخ بهاءالدّین محلاتی: ضمیمهٔ کتاب "***راهنمای حق***" از معظّم‌له، از گروه تحقیق حوزهٔ علمیهٔ قم (با مقدمهٔ آقای ناصر مکارم شیرازی)، هدف، قم، ۱۳۶۷، ۴۸۸ صفحه.

- **یاران امام به روایت اسناد ساواک (۴۴): *آیت‌الله شیخ بهاءالدّین محلّاتی به روایت اسناد ساواک***، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پائیز ۱۳۹۰، دو جلد، ۵۴۶+۴۹۴ صفحه.

مهدی کمپانی زارع، ***تبار علم و اعتدال: سیری در سیرهٔ علمای برجستهٔ خاندان محلّاتی در شیراز***، با مقدمهٔ محمدجعفر محلاتی، تهران نگاه معاصر، ۱۳۹۵.

- علی دوانی، ***نهضت روحانیون ایران***، ۱۰ جلد، بنیاد فرهنگی امام رضاعلیه‌السلام، تهران،

.۱۳۵۹

– محمدمهدی مرادی خلج، ***شیراز در انقلاب***، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲، ۳۶۵ صفحه، مجموعهٔ تاریخ‌های محلّی انقلاب اسلامی: ۱۰.

– منصور نصیری طیّبی، ***انقلاب اسلامی در شیراز***، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.

– ***خاطرات حجت‌الاسلام سیدعلی‌اصغر دستغیب***، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

– علی‌محمد ایزدی، ***نجات: نجات از ظلم، نجات از جهل، نجات از فقر***؛ ۱۳۶۲، ون کوور کانادا، ۷۵۰ صفحه؛ ***نجات: نجات از ظلم، شخصیت اخلاقی ما ایرانیان***، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹، ۱۳۵ صفحه.

–----------، ***چرا عقب مانده‌ایم؟ جامعه‌شناسی مردم ایران***، تهران: نشر علم، ۱۳۸۲، چاپ سوم: ۱۳۸۵.

– محمد جعفری، ***تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، تحوّل انقلاب از آزادی به استبداد –۳***، انتشارات برزاوند ، فرانکفورت، ۱۳۸۷.

– عمادالدّین باقی، ***کاوشی دربارهٔ روحانیت***، اسفند ۱۳۶۴ [قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم].

– خاطرات آیت‌الله خلخالی، ***نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب***، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۹.

– اکبر هاشمی رفسنجانی، ***به‌سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳***، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵.

– ***صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی***، تهران، ۱۳۶۴، ادارهٔ کل قوانین مجلس شورای اسلامی، چهار جلد.

– ***مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۵۹***، تهران، دادگستری.

– رضا استادی، ***شرح حال و یادنامهٔ حضرت آیت‌الله‌العظمی اراکی***، انجمن علمی،

هنری فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۷۵.

– ***امام در آیینهٔ اسناد: سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی***، جلد۴.

– ***یادگاری ماندگار: شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج‌سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی*** *(قدس‌سرّه)*؛ به کوشش جعفر پژوم (سعیدی)؛ تهران، سایه با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.

– ***خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی***، به کوشش حبیب لاجوردی، مجموعهٔ تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.

– ***صحیفهٔ امام، مجموعه آثار امام خمینی*** (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ۲۲ جلد.

– ***صحیفهٔ نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی***، ۲۲ جلد، تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ۲۲ جلد.

سه. کتب الکترونیکی

– ***خاطرات آیت‌الله‌العظمی منتظری***، ۱۳۷۹.

– محسن کدیور، ***اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب، نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری***، مجموعه مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد(۱)، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: ۱۳۹۴.

–––––––––– (مقدمه، تصحیح و تحقیق)؛ – انحراف انقلاب: اعلامیهٔ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

W. N. Arafat; New Light on The Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina; *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2, (1976), pp. 100-107.

Society of Great Britain and Ireland, No. 2, (1976), pp. 100-107. Erlikman, Vadim (2004). Poterinarodonaseleniia v XX veke: spravochnik. Moscow 2004: Russkaia panorama. (From Wikipedia, the free encyclopedia, Joseph Stalin, Calculating the number of victims) (Dec. 11, 2016).

چهار. مقالات الکترونیکی

– محسن کدیور، *میراث بنیان‌گذار: رویّهٔ یکّه‌سالاری فراقانونی*، ۱۰ خرداد ۱۳۹۴.

---------، *استیضاح مرجعیتِ مدافعِ «خفقان مذهبی»*، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.

--------- (مقدمه و تصحیح و تحقیق)، در زندان ولایت فقیه، به قلم سیدرضا صدر، ۱۲ آبان ۱۳۹۵.

---------، سیدرضا زنجانی و تکفیر خمینی؟! ۱۶ دی ۱۳۹۵.

پنج. پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

– ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)

– مجلس شورای اسلامی

– دادگستری کل استان فارس

– بنیاد عبدالرّحمن برومند

– عمادالدّین باقی

شش. نشریات

– روزنامهٔ اطلاعات، بهمن ۱۳۵۷، فروردین ۱۳۵۸، تابستان و پائیز ۱۳۵۹، تابستان ۱۳۶۰.

– روزنامهٔ انقلاب اسلامی، بهار، تابستان و پائیز ۱۳۵۹.

– روزنامهٔ پارس (شیراز)، بهمن ۱۳۵۷ و اردیبهشت ۱۳۵۸.

– هفته‌نامهٔ پیام جبههٔ ملّی (ارگان جبههٔ ملّی ایران)، بهار ۱۳۶۰.

– روزنامهٔ جمهوری اسلامی، تابستان ۱۳۵۹ و فروردین ۱۳۶۰.

– روزنامهٔ خبر جنوب، تابستان ۱۳۵۹.

– روزنامهٔ کیهان، بهمن ۱۳۵۷، تیر و اسفند ۱۳۵۸، تابستان و پائیز ۱۳۵۹ و فروردین ۱۳۶۰.

– مجلهٔ قضاوت، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

هفت. اسناد خطی

- نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلّاتی به آقای خمینی.
- پاسخ مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ آقای خمینی به آقای محلّاتی.

هشت. گفت‌وگوها

- گفت‌وگوی صلاح‌الدّین محلّاتی با اسدالله عندلیب.
- پاسخ صلاح‌الدّین محلّاتی به پرسش‌های نویسنده.

گزیدهٔ اسناد



حمایت امام جمعه شیراز از اقدامات آیت‌الله خلخالی

شیراز ـ بمناسبت کوشش پی‌گیر حجت‌الاسلام صادق خلخالی در مبارزه باقاچاقچیان مواد مخدر و در تائید این حرکت انقلابی، آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز ودو تن دیگر از روحانیون این شهر تلگرافی به این شرح به تهران مخابره نمودند:

بسمه تعالی ـ ریشه فساد در دو چیز خلاصه می‌شود بقایای رژیم شاهنشاهی که اغلب بصورت گروه های منحرف ظاهرمیشوندو فحشاء ومواد مخدر. در ریشه کن شدن این دو است که می‌توان گفت کشور ایران به دور محور اسلامی میچرخد. جای بسی امید است که آیت‌الله شیخ صادق خلخالی کوشش شبانه روزی خودرا در این دو امر جدیت می‌کنند. ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان بخصوص عمل اخیرشان در شیرازدر تاریخ ۱۲ر۴ر۵۹ ازدادگاه‌ها بخصوص دادگاه شیرازمی خواهیم که در اجرای اوامر امام راجع به پاکسازی محیط مسامحه نکنند. سید عبدالحسین دستغیب ـ سید علی اصغر دستغیب ـ سید علی محمد دستغیب.



توضیح حجت‌الاسلام خلخالی پیرامون اعدام ۵ نفر در شیراز

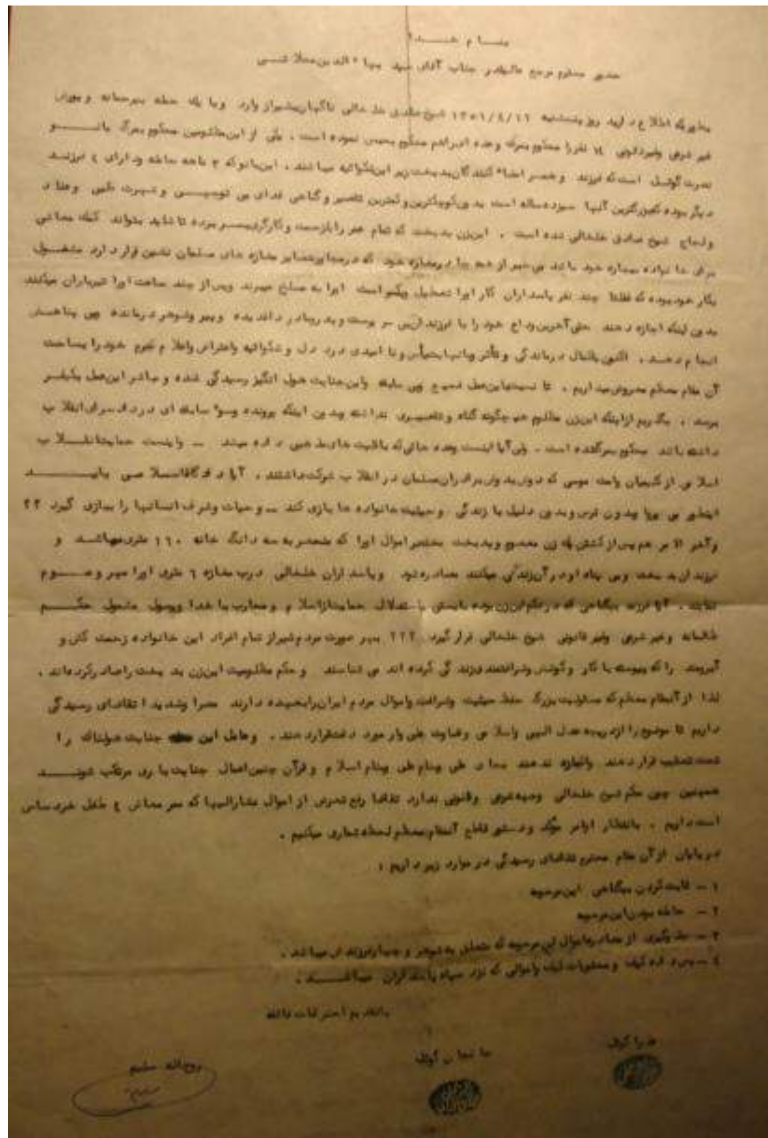
تهران ــ حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی رئیس دادگاههای ویژه انقلاب و سرپرست مبارزه با مواد مخدر در گفتگوئی با خبرنگار خبرگزاری پارس درمورد پنج تن از سران و وابستگان رژیم سابق که در شیراز اعدام شدند توضیحاتی باین‌شرح دادند.

۱ ــ بهمن‌پور عضو رسمی ساواک و رئیس گارد دانشگاه شیراز بمدت ۸ سال یعنی تا پیروزی انقلاب اسلامی آتش‌افروزی و ایجاد رعب و وحشت میکرد این شخص دانشجویان دختر و پسر را بدژخیمان ساواک معرفی کرده و حتی کار را بجائی رسانده بود که یکی از دختران دانشجو بنام سعادت را یا کشته و یا بدستور او کشته‌اند. ۲ ــ سرلشگر علی‌اصغر دهپناه فرمانده لشگر سابق شیراز نیز که بدستور مستقیم وی در ۲۲ بهمن ۵۷ خیابانهای شیراز را با خون شهیدان رنگین کردند. بطوریکه درهمان دقایق اولیه درگیری ۵۲ نفر را شهید و متجاوز از ۴۰۰ نفر را زخمی کرد نامبرده با سرهم‌بندی میخواست خود را تبرئه کند وی اخیراً به بیمارستان عمومی منتقل شده بود و در اتاق خصوصی با همسرش ملاقات میکرد. ۳ ــ سرگرد ادیب‌پور که در روز ۲۲ بهمن ۵۷ به اقرار خود ۷۰ تیر بطرف مردم شلیک کرده و با عشق و علاقه به خانم خانه‌داری وسیله طلاق او را مهیا و او را به زندان انداخته و رابطه نامشروع با وی برقرار کرد. ۴ ــ داریوش بیضائی سرپرست ساواک محله در شیراز که همه عملیات ارتش زیرنظرمستقیم او اداره میشد. ۵ ــ غضنفر ذوالقدری مامور رسمی شهربانی که از سال ۴۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه فعالیت وسیعی در سرکوبی مردم مبارز داشته بطوری که نفرت عمومی مردم شیراز نسبت به این جرثومه فساد غیرقابل توصیف است

این شخص علماء شیراز را مانند حضرات آیات محلاتی و دستغیب و دیگران را به تبعید کشانده است.

حمایت مورخ ۲۳ تیر ۱۳۵۹ امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس سیدعبدالحسین دستغیب و نیز سیدعلی‌اصغر و سیدعلی‌محمد دستغیب از اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز توسط صادق خلخالی و توضیحات مورخ ۱۵ تیر ۱۳۵۹ وی دربارهٔ این اعدام‌ها

(مربوط به فصل اول)



تظلّم نامهٔ خانوادهٔ گوئل کلیمی از مرجع تقلید مسلمانان: بانو نصرت گوئل سه‌ماهـه حاملـه و دارای چهار فرزند دیگر بوده و چند ساعت بعد از دستگیری اعدام شده است بـدون اینکـه اجـازهٔ وداع با خانواده به وی داده شود.

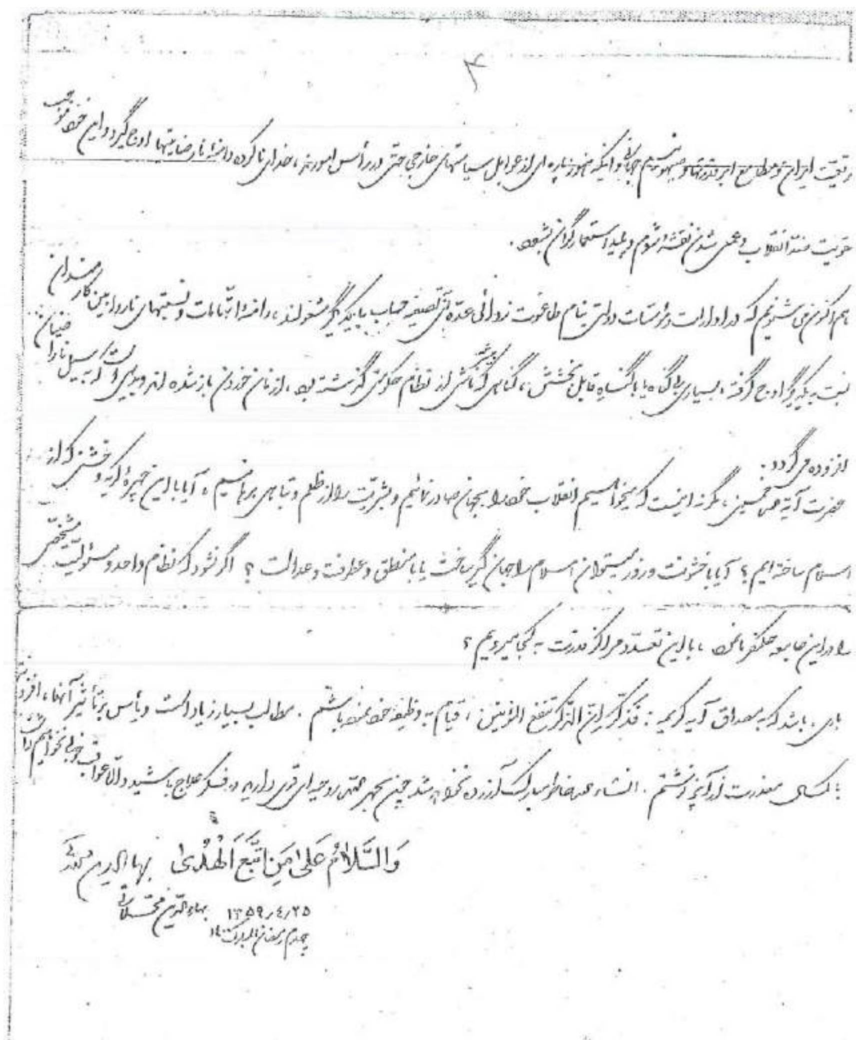
(مربوط به فصل دوم، مبحث اول)

بسم الله الرحمن الرحیم

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیة الله خمینی دامت برکاته

صفحهٔ اول نامهٔ تاریخی تیر ۱۳۵۹ آقای محلّاتی به آقای خمینی: «حضرت آیت‌الله خمینی، می‌دانید که پس از رحلت رسول اکرمﷺ و علیؑ، متصدّیان حکومت چه ستمگری‌ها و جورها که به نام اسلام ننمودند، گرچه حکومت، حکومت اسلامی بود ولی جاهلیت محض بود. آیا ما هم‌اکنون که به برکت اسلام و به فضل حق و خون بی‌گناهان، به نعمت این انقلاب رسیده‌ایم می‌توانیم ناظر تجدید تاریخ باشیم؟»

(مربوط به فصل دوم، مبحث دوم)



وَالسَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الهُدی

۱۳۵۹/۴/۲۵

بهاءالدین محلاتی

صفحهٔ آخر نامهٔ تاریخی تیر ۱۳۵۹ آقای محلّاتی به آقای خمینی: «حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباهی برهانیم؟ آیا با این چهرهٔ کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهانگیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکمفرما نمود، با این تعدّد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟»

(مربوط به فصل دوم، مبحث دوم)

خبر جنوب
یومیه صبح

مژده
انستیتو الکترونیک فارس

دعوت از پیمانکاران فارس

خلخالی دیروز مسائل پشت پرده
قاچاقچیان

عضو بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شیراز کلاهبردار درآمد

نامه حاکم شرع شیراز بحضور امام خمینی در مورد اعدام‌های اخیر در شیراز

اسکناسهای ۵۰۰ تومانی فقط تا دو هفته دیگر اعتبار دارد

حاکم شرع شیراز از امام خمینی تقاضای اعزام

حجت‌الاسلام اسدالله عندلیب قاضی شرع رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در نامه‌ای که نسخه‌ای از آن را برای "خبر" ارسال داشت از امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران تقاضا کرده است فرمایندگانی بعنوان بازرسی وتحقیق پیرامون دادگاه انقلاب اسلامی شیراز اعزام شود. متن نامه بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر انقلاب اسلامی آیت الله العظمی امام خمینی اعلی کلمته

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

بحکم آیه شریفه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب الیم بما نسوا یوم الحساب» وآیه کریمه «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» با توجه به مقام خطیر قضا که وجود مقدس امیرالمؤمنین به شریح فرموده یا شریح قد جلست مجلسا "لایجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی" وعن ابی عبدالله علیه السلام قال اتقوا الحکومه فان الحکومه انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی.

دادگاه انقلاب اسلامی شیراز که اینجانب بعنوان قاضی شرع آن منصوب شده‌ام از زمان تصدی حقیر صدد رصد رعایت موازین اسلام را در قضاء نموده واحکام را بر وفق موازین دین مبین اسلام صادر کرده واز هرگونه حکم جور وغیر ما انزل الله دوری جسته است در تمام این مدت مورد تائید علمای اسلام ساکن شیراز بالخصوص حضرت آیت الله محلاتی بوده است متاسفانه بعضی از معروفین شیراز که میخواهند تمام قدرتها زیر نظر آنها کار کند وپذیرای توصیه وسفارشات آنها باشد ومقام قضا هم حاضر نمیداند استقلال خود را از دست بدهد وملعبه گردد وکالمیت بین یدی الغسال باشد اشما " باتهمت وافترا وصحنه سازی اسباب مزاحمت این دادگاه واعضاء آن را فراهم میآورند وبا شایعه پراکنی باعث تضعیف دادگاه میشوند ودر هر فرصتی گروهی را آلت دست قرار داده وبتهران یا قم میفرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند ومردم ومسئولان را بدبین سازند از مقام محترم رهبر انقلاب اسلامی تقاضا مینمایم امر مقرر فرمائید هیئتی بعنوان بازرسی وتحقیق به شیراز اعزام تا تفتیش بعمل آید ورفع هرگونه ابهام گردد وچون که مغرضین بیش از این بار اراجیف خود دامن نزنند وموجب تضعیف مقام قضا نگردند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دو نامهٔ سرگشادهٔ اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز به مقامات عالیهٔ نظام و مقام رهبری: اگر همهٔ کارهای آقای خلخالی از قبیل اعمال او در شیراز باشد که باید گفت: «علی الاسلام السلام». و آیا تاکنون در کارهای این شخص تحقیق شده است؟ آیا مرجعی وجود دارد که روش دادرسی او را بررسی کند که آقای خلخالی بر اساس کدام قوانین این اعدام‌ها و محکومیت‌ها را تا این اندازه صادر می‌کند؟ و آیا در مملکت اسلامی و جمهوری اسلامی چگونه ممکن است یک فرد به نام اسلام تا این اندازه به قوانین شرعی و عرفی بی‌توجه باشد؟ آیا فکر نمی‌کنید که آیندگان با کمال متانت کارهای ما را بررسی خواهند کرد؟ آیا واقعاً اسلام یعنی کشتن افراد بدون تحقیق و مجوز، و پذیرفتن افکار لجوجانه؟

(مربوط به فصل سوم)



متن کامل نامهٔ سرگشادهٔ اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز به مقامات عالیهٔ نظام دربارهٔ افتضاح اعدام‌های تیر ۱۳۵۹ شیراز: «طرز عمل و دادگاهی که آقای شیخ صادق خلخالی در حوزهٔ قضائی شیراز در مورد محاکمهٔ متهمین ضدانقلاب تشکیل داده مطلقاً غیرقانونی بوده، و هر حکمی طبق آن دادگاه صادر شود وجاهت قانونی نداشته و قابلیت اجرایی نیز ندارد، و برخلاف مصوّبات شورای انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. عمل آقای خلخالی تجاوز آشکار و علنی به حقوق شرعی و قانون افراد این جامعه بوده و قابل‌تعقیب در مراجع قانونی می‌باشد.» (مربوط به فصل سوم)

احضار حاکم شرع شیراز به قم

شیراز ـ بدنبال اعتراضات پی در پی مردم شیراز نسبت به نحوه کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفته اخیر، که خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری حجت‌الاسلام عندلیب حاکم شرع شیراز در تهران در مقابل مجلس شورای اسلامی متحصن شده بودند روز گذشته از طرف شورای عالی قضات قم حجت‌الاسلام عندلیب به آن شهرستان احضار شد.

قاضی شرع شیراز احضار نشده است

شورای عالی قضایی حوزه علمیه قم در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز، به قم احضار نشده است. در این اطلاعیه می‌خوانیم:

بسمه‌تعالی ـ بعضی از مطبوعات نوشته بودند که جناب حجةالاسلام آقای عندلیب قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم فراخوانده شده است باین وسیله باطلاع عموم‌خصوصاً اهالی محترم شیراز میرساند که این خبر صحت نداشته و ایشان کماکن برنامه خود را ادامه میدهند و تغییری در کار ایشان وارد نشده است. ضمنا از همه ارباب جراندانتظار دارد که هر خبری دائر بر تغییر و تحول در مورد قضات شرع که به دست ایشان میرسد بدون تحقیق از دفتر شورای عالی قضات حوزه علمیه قم از نشر آن خودداری کنند. شورای عالی قضات حوزه علمیه قم تلفن ۷۷۶۶

علیرغم دستور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی

پاسداران شیراز از آزادی ۱۳ زندانی خودداری کردند

شیراز ـ درپی دستور رئیس دادگاه انقلاب شیراز مبنی بر آزادی عده‌ای از زندانیان، سپاه پاسداران این شهر از آزادی آنان خودداری کرد.

از سوی حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه‌انقلاب شیراز حکم آزادی سیزده نفر از زندانیان صادر شد. این عده عبارتند از کرم‌الله کاووسی، جلال سالاری، ایرج عبداللهی، اردشیر یوسف و نصیر خسروی، قربان امیری، حسن‌درفش، مسعود اسلامپور، فرهاد بهنام و ساسان کیانی و مسعود کریمی از مدتها قبل بااتهام تظاهرات مخالف‌علیه یکی از پاسداران در ممسنی زندانی شده بودند.

اما هنگامی که مامورین دادگاه انقلاب برای آزادی این افراد به زندان مراجعه کردند، پاسداران از اجرای حکم خودداری کردند.

نظرفرمانده‌پاسداران

دکتر خاتمی فرمانده سپاه پاسداران شیراز در این مورد به خبرنگار اطلاعات گفت چون احکام و رفتار رئیس دادگاه انقلاب شیراز غیرشرعی بوده و قانونی نیست، ما از این تاریخ هیچیک از احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نخواهیم کرد و تا اعزام رئیس دادگاه صالح، از آزاد کردن و تحویل زندانیان خودداری خواهیم کرد.

مطابق خبر خبرگزاری پارس اسدالله عندلیب در تاریخ چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۵۹ یعنی کمتر از دو هفته بعد از اعدام‌های خلخالی در شیراز توسط شورای عالی قضات دادگاه‌های انقلاب به قم احضار شده، که عبارت اخرای عزل محترمانهٔ اوست. خبری که سه روز بعد رسماً توسط شورای عالی قضائی حوزهٔ علمیهٔ قم تکذیب می‌شود. **این خبر جعلی را چه کسی یا چه نهادی به خبرگزاری رسمی کشور داده بود؟!**

(مربوط به فصل چهارم، مبحث اول)

حضرت آیت‌الله محلاتی:

بزرگترین خطر برای مردم اینست که عده‌ای بنام اسلام هرچه میخواهند انجام میدهند

مصــاحبهٔ مطبوعــاتی مــرداد ۱۳۵۹ آقــای بهاءالدّین محلّاتی: «متأسفانه اتحاد عمیق دینی که بر مردم حاکم بود از بین رفته است و مشهود است که مردم به دسته‌های مختلف گروه‌بندی شده و هر گروهی خودکام و از دید خود عمل مـی‌نماینـد و غـم‌انگیزتـر آنکـه عـده‌ای بـه‌نـام اسـلام هرچـه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.»

(مربوط به فصل چهارم، مبحث دوم؛ نام کتاب برگرفته از عبارتی از این مصاحبه است)

پاسخ مرداد ۱۳۵۹ آقای خمینی به نامهٔ آقای محلّاتی: «راجع به مسائلی که در کشور می‌گذرد، و بعضی از آن‌ها موجب نگرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای اینجانب نیز هست، ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد.»

(مربوط به فصل پنجم، مبحث دوم)



آیا راست است که...؟

ما میان دو سنگ آسیا هستیم. اگر بنویسیم و یک از بسیار را هم بنویسیم چماق‌ها فورا بلند میشوند و اگر ننویسیم فشار مردم از حد بیرون میرود که شما چرا؟... شما چرا سکوت میکنید، اقلا دردهای عمومی را بصورت سئوال بنویسید و سئوال‌ها اینها هستند:

ـ آیا سخن یکی از اعضاء هیئت بررسی که گفته است بیش از هشتصد پرونده اختلاس در بنیاد مستضعفان تشکیل شده راست است؟ و اگر راست است چرا هنوز ملت مسلمان ایران‌نمی‌داند‌این پرونده‌های اختلاس مربوط به چه کسانی است و کم و کیف آنها چیست؟ چرا هنوز کسانیکه در بنیاد مستضعفان‌اختلاس‌کرده‌اند‌به‌پای‌میزمحاکمه احضار نشده‌اند؟

ـ آیا راست است که بدون ضبط و ربط در دفاتر و صورت‌برداری صحیح و درست اینهمه "ماترک" در اختیار بنیاد قرار گرفته و در بعضی از جاها برای اینکه راه باز باشد مدیران‌حسابداری‌وحسابرسی‌وانباردارها را بجرم طاغوتی‌ـبودن بدون اینکه تمام اموال و دارائی‌ها صورت‌برداری شود و ثبت و ضبط گردد اخراج کرده‌اند؟

ـ آیا راست است که بسیاری از اموال مصادره شده در اختیار این و آن قرار گرفته است و رابطه‌ها جای ضابطه را گرفته است؟

ـ آیا راست است که با وجودیکه طبق اصل ۳۸ قانون اساسی که میگوید: "هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است! اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش‌واعتبار‌است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود، در زندانهای جمهوری اسلامی ایران، برای گرفتن اقرار و اعتراف شکنجه اعمال میکنند؟

ـ آیا راست است که ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟

ـ آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟

ـ آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را میگذرانیده‌اند وسیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟

ـ آیا راست است که متهمی را در ابتدا به یکسال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (بطور غیرـرسمی بلکه‌سری‌وبنام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش میگذرد بناگهان تیرباران کرده‌اند؟

ـ آیا‌راست‌است که‌شخصی را که سه سال پیش قاچاقـفروشی را ترک کرده، چون پرونده‌اش در زندان قصر بوده بدون پرس و جو او را گرفته و اعدام کرده و حکم مصادره اموال او را نیز صادر کرده‌اند و وقتی مامورین برای اجرای حکم مصادره اموال و تخلیه خانه میروند، مشاهده میکنند که اولا خانه اجاره‌ای است و ثانیا می‌بینند که ۱۱ فرزند وی در زیر چادر خانمش خواب هستند و هم‌اکنون چندنفر خیر تعهد کرده‌اند تا زمانی که بچه‌هایش بزرگ شوند امرار معاش‌آنها را تقبل کنند؟

ـ آیا راست است که بسیاری از احکام صادره لواط وزنا طبق‌ضوابط‌اسلامی صورت نمیگیرد؟ همانطوریکه اطلاع دارید لواط و زنا از دو راه ثابت میشود: یکی اقرار خود متهم و دیگری شهادت‌دادن گواهان. اگر کمترین شبهه‌ای ایجاد شود حکم قتل ساقط‌میشود. داشتن و نداشتن همسر حکم را تغییر میدهد؟ و اما در مورد اقرار خود متهم: شخص متهم باید آزادانه و با میل خودش چهاربار اقرار کند که زنا کرده است.

صفحه آخر

بقیه سرمقاله

و اما در مورد شهادت گواهان:

۱ـ در زنائی که مجازاتش کشتن باشد. باید چهار مرد عادل و یا سه مرد و دو زن شهادت بدهند.

۲ـ شهود باید بگویند که به چشم خودشان دیده‌اند مرد با زن زنا کرده و با چشم خود دیده‌اند که...

۳ـ باید شهادت دهند که علم قطعی دارند که زن و مرد بریکدیگر حلال نیستند.

۴ـ شهادت چهارنفر عادل از نظر زمان و مکان باید یکسان باشد.

۵ـ برای اینکه کسی به ناحق مجازات نگردد قاضی باید در موقع شهادت‌گواهان را از یکدیگر جدا کند و از هر کدام جداگانه سئوال نماید و اگر جوابها باهم تطبیق نکرد زنا ثابت نمیشود. و نیز مرد و زنی که متهم به زنا شده‌اند اگر ادعای زوجیت کنند ادعایشان بدون مدرک پذیرفته میشود. اگر کسی درحال مستی زنا کند و با زن شوهرداری یا پسر نابالغ زنا کند و زن و مردیکه زنا یا لواط کرده‌اند اگر پیش از آنکه گواهان بر ضد او شهادت دهند توبه کند. حد از او ساقط است و حتی زنیکه شوهر ندارد آبستن شود کسی حق بازخواست او را ندارد و بسیاری شرائط دیگر... این احکام با شرائطی که دارند برای از بین‌بردن شدت مجازات‌ها و کاستن از تعصب‌های جاهلانه و جانشین‌کردن تربیت بجای انتقام‌گیری بوده است و نه بهانه برای ایجاد محیط رعب و وحشت.

ـ آیا در احکام صادره در مورد زنا و لواط این حدود اسلامی رعایت شده است؟

ـ آیا راست است که در موقع استخدام معلمین بجای رعایت ضوابط‌اسلامی جهت استخدام تفتیش عقاید میکنند و سئوال میکنند که:

۱ـ نظر شما در مورد آقای بهشتی چیست؟

۲ـ بهشتی و بنی‌صدر و آیت را در برابر یکدیگر تحلیل کنید.

۳ـ آیا همه شورای انقلاب در خط امام هستند یا نه؟

۴ـ آیا حزب‌جمهوری اسلامی بطورکلی در خط انقلاب عمل میکند یا نه؟

آیا این حرفها ضابطه تشخیص مکتبی‌ها از غیرمکتبی‌ـهاست و یا ایجاد اختلاف؟ آیا معنی تقلید از امام اینطور کارهاست؟ کدام قانون شرعی و عرفی به‌این مفتش‌ها اجازه میدهد با رئیس‌جمهوری اینطور رفتار کنند؟ و القاء اختلاف نمایند؟

آیا کسانیکه بدینگونه به امور مینگرند قادرند مسلمانان با ایمان‌و‌علاقه را از افراد فرصت‌طلب و ریاکار و غیرمسلمان درست تشخیص دهند؟

ـ آیا راست است که عده‌ای در کار تهیه جزوه‌ئی هستند تحت عنوان خط گرایش بغرب و درآن میکوشند با قلب حقایق، رئیس‌جمهوری را باصطلاح خراب کنند. آنها که اینکار را میکنند میدانند که خود بدلیل دروغ و تحریف غرب‌زده‌های واقعی و بتمام‌معنی هستند؟ آیا میدانند که غرب‌زده واقعی کسی است که‌زور‌را‌اصل و تنها اصل میشناسد و برای پیشبرد مقصد خویش دروغ و نیرنگ و تحریف... را واجب میشمرد؟

ـ آیا راست است کمردم احساس امنیت و منزلت نمی‌کنند و در سنجش عقایدی که وزارت کشور بعمل آورده است، ۷۰ درصد مردم از فقدان امنیت نگرانی شدید خود را اظهار کرده‌اند بخصوص از نبود امنیت سیاسی. و همین نداشتن منزلت و امنیت آنها را به کار و کوشش و تولید بیعلاقه کرده است؟

ـ آیا راست است که...؟

و اگر این مسائل در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد آیا ممکن است و ما قادر خواهیم بود که انقلاب اسلامی را صادر کنیم و بعنوان پیشاهنگ و پیشرو و نمونه برای جهانیان باشیم؟

سرمقالهٔ مورخ ۴ شهریور ۱۳۵۹ روزنامهٔ انقلاب اسلامی: «آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟ آیا راست است که اجازهٔ ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟ آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیلهٔ دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟»

(مربوط به فصل ششم، مبحث دوم، بحث دوم)



حمله‌شدید آیت‌الله‌خلخالی به‌حامیان قاچاقچیان

صادق خلخالی ۵۹/۶/۱۳

اعلامیۀ مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ صادق خلخالی: «حالا که دست انتقام از آستین قدرت به‌در آمد و تبهکاران را به جزای اعمال ننگین خود رسانید و با پشتیبانی مردم شرافتمند و غیور و دلاور فارس و شیراز و حتی علمای بزرگ شهر مانند امام‌جمعه و نمایندۀ امام آیت‌الله دستغیب و سایر علمای بزرگ روبرو شد، زوزه‌کشان از گوشه و کنار سر درآوردند و ناله سر دادند که «محاکمه چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟» آیا آن روحانی‌نماها و به‌اصطلاح روشنفکران تابه‌حال در کجا بودند که این همه ناله و اشک و ضجّۀ مردم را در بیخ گوش خودشان نادیده گرفتند و طرفداری از ده‌پناه را عنوان کردند و به یاد روزنامۀ انقلاب اسلامی نیز دادند که تا دیروز به یاد آیندگان و بامداد می‌دادند!! من نمی‌دانم تا کی باید کلی‌گویی کنیم؟»

(مربوط به فصل ششم، مبحث دوم، بحث چهارم)

مصاحبه مطبوعاتی حضرت آیة‌ا... دستغیب نماینده امام در استان فارس

● اگر نمی‌توانند با اینها همکاری کنند، واجب است که رجوع کنند به امام
● ایشان باید طبق حکم الهی عمل کنند، نه اینکه نظر خودشانرا اعمال کنند نه اینکه کابینه را معطل نگهدارند.
● از امام خواستم که مدتی از نماز جمعه کناره‌گیری کنم ولی امام نهی صریح فرمودند
● بر آقای بنی‌صدر واجب است که در مورد اعضای کابینه با آقای رجائی تفاهم کنند

● شکایاتی با مدرک رسیده که تماماً دال بر این است که آقای عندلیب در قضاوت صلاحیت ندارند
● اسلام رحمت است، زحمت فراهم نکنید
● مالکیت طبق موازین اسلام حلال است
● تضعیف نماز جمعه، تضعیف اسلام است.
● زمینهائی را میشود متصرف شد که بایر و موات باشد

● باید اختلافات را با امام یا نماینده امام حل نمایند
● این آقایان اعضای کابینه براستی بکار این انقلاب میخورند
● بزرگترین دلیل بر خوب بودن این کابینه مخالفت دشمنان انقلاب با آن است
● آقای بنی‌صدر باید در تمام کارها مطیع امام باشند

گزارش خبرگزاری پارس از مصاحبه مطبوعاتی آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز

مصاحبهٔ ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس: خبرنگاری سوال کرد: نظرتان دربارهٔ احکام اعدام‌هایی که آیت‌الله خلخالی در شیراز صادر کرد چیست و علت اینکه شما خلخالی را تأیید کردید چه بود؟ امام‌جمعهٔ شیراز گفت: «چون صادق خلخالی را از حیث علم و تقوا می‌شناسم، کارش را تأیید می‌کنم، و درثانی احکام او را در مورد ضدانقلابیون و عاملان کشتار و غیره تأیید می‌نمایم.» (مربوط به فصل ششم، مبحث سوم)

حاکم شرع شیراز از جریان دستگیری و آزادی خود را شرح داد

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات
حاکم شرع شیراز جریان دستگیری و آزادی خود را شرح داد.

سه شب قبل هنگامیکه حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز که بعلت احضار به تهران، خودداری کرده است، قصد مدتی از حضور در دادگاه رفتن به منطقه «جهورسن» را داشت که در حوالی فراشبند «فیروزآباد» توسط سپاه پاسداران فیروز آباد در منزل روحانی محل دستگیر و در سپاه پس از خلع سلاح وی کمبک اسلحه کمری و مقداری فشنگ بهمراه داشت و همچنین مدارکی که گفته شده در رابطه با سپاه پاسداران، روحانیون محل و حجت الاسلام خلخالی بوده است و نیز خلع سلاح همراه او، که یک تفنگ برنو بامجوز، داشته، پس از چندین ساعت آزاد شد.

حجت‌الاسلام عندلیب پریروز در بازگشت از سفر اظهار داشت که یک مقام قانونی است و سپاه حق بازداشت وی و نیز گرفتن اسلحه‌اش را که از مدرسه رفاه تحویل گرفته بود نداشته است.

وی همچنین گفت: یک اسلحه دیگر را در منزل روحانی «فراشبند» به سرقت برده‌اند.

حاکم شرع شیراز دستگیری و آزادی خود را طی گزارشی به دادستان انقلاب شیراز وشورای عالی قضایی و دادستان کل انقلاب هم گزارش کرده است.

پاسداران شیخ اسداله عندلیب را در یک خانه در فراشبند بازداشت نمودند

حاکم شرع سابق شیراز دستگیر شد

بگزارش سپاه پاسداران فراشبند
حاکم شرع سابق شیراز همراه خود اسلحه ـ اعلامیه و پول نقد داشته است

در صفحه ۲

بازداشت موقت غیرقانونی حاکم شرع شیراز توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: حاکم شرع (و نه حاکم شرع سابق!) دادگاه انقلاب اسلامی شیراز توسط سپاه پاسداران فارس بازداشت شده، خود و همراهش خلع سلاح شده، آنچه همراه داشته تفتیش و ضبط شده و سپس با قرار قانونی آزاد شده است. آنچه از وی ضبط و صورت‌جلسه شده مدارک مربوط به اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز بوده است!

(مربوط به فصل هفتم، مبحث دوم)



اعلامیه آیت‌الله مکارم شیرازی در رابطه با مسائل جاری

معمولاً هیچ حادثه اجتماعی بی‌مقدمه و غافلگیرانه روی نمیدهد، بلکه زنگهای خطر قبلاً بصدا درمی‌آید اگر گوش شنوا داشته باشیم و بعقیده من دستگیری و آزادی قطبزاده یکی ازآن زنگهای خطر درجامعه انقلابی ما بود.

بیشک آقای قطبزاده ازانقلابیون پرسابقه و یارقدیمی امام بزرگوارمان است و ایمان اوبه انقلاب و اسلام باضافه صراحت لهجه و رشادتش میتواند بعضی ازاشتباهاتش رابپوشاند ولی موج اعتراضی که بدنبال بازداشت اوبرخاست و به راهپیمائی ونوشتن طومارها برای تقاضای رهائی او کشیده شد قطعا همه‌اش بخاطر قطبزاده نبود، بخاطر همان چیزی بود که ازماهها قبل پیش بینی می‌شد وکراراً تذکر داده شد بخاطر نارضائی‌های گوناگون بود که هر روز بردامنه آن افزوده میشود (انکارنمی‌کنم بعضی ازگروهها نیز مایل بودند ازآن استفاده کنند) ریشه این نارضائیها راعملاً میتوان درچند موضوع خلاصه کرد.

- عدم وجود معیاروضابطه صحیح درکارها
- عدم توجه به قوانین
- عدم رعایت اصل کاردانی درسپردن کارها
- عدم احترام به افکاردیگران و آزادی مشروع
- فشار بی‌دلیل بعضی ازمسئولین و غیرمسئولین بمردم

فی‌المثل مردم مسلمان آگاه به طرز کاربعضی ازدادگاهها شدیداً اعتراض دارند (البته دادگاهها و قضاتی راکه درخط اسلام و انقلاب‌اند استثنا می‌کنم) و می‌گویند درکجای دنیا ضمن چندساعت گروهی رامحاکمه می‌کنند و بلافاصله اعدامها کجای قانون اسلام می‌گوید به متهم ۵ دقیقه وقت دفاع باید داد!

بااین آسانی که بعضی ازدادگاههای ماانسان رااعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند.

چرا اینهمه تأکید امام در رعایت اصول و قوانین اسلامی مراعات نمیشود، چه شد آن عدالت اسلامی! آخر مردم برای این قانون اساسی جمهوری اسلامی زحمتها کشیده و خون داده و بآن امیدها بسته‌اند، چرا هنوز مرکبش خشک نشده بعضی از اصول آن زیرپا گذاشته شده است؟ چرا بسیاری از کارهای مهم بدست افراد ناآگاه که گاهی یک روز از عمرشان را متعهدی چنان ... نیاسوده‌اند داده‌اند ممکن است آدمهای بسیار خوب باایمانی باشند ولی آیا ایمان تنها کافی است. آیا خود شما حاضرید قلبتان را برای جراحی به یک آدم بسیار مؤمن بسپارید که حتی یک روز هم طب جراحی نخوانده!

آیا چنین کاری انتحار نیست، چرا آنچنان جوی بوجود آمده که بردن نام (تخصص) مساویست با خط امریکا!

و کار بجائی رسیده که وقتی می‌خواستیم در قم با جناب آقای رجائی در مسائل مختلف ازجمله لزوم کاردانی وزراء صحبت کنیم کسی توصیه کرد کلمه تخصص را بکار نبرید بگوئید (کاردان) وای بحال ما اگر عنوان تخصص در میان ما جزء کلمات زشت و رکیک یا اتهام‌آور شود، در حالیکه قرآن ما صریحاً روی آن تکیه کرده و می‌گوید (انی حفیظ امین) و امام نیز با صراحت مخصوصاً در زمینه مسائل جنگی روی آن تأکید فرمود چرا در بعضی از نهادها گوئی اصل مالکیت بکلی لغو شده و مصادره کردن (که بدنبال آن غالباً ویرانی است نه سود مستضعفان) کار ساده و پیش‌پا افتاده‌ای شده است؟

چرا هنوز سانسور بر مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی حکمفرما است نمی‌گوییم چرا اعلامیه‌های مشکوک یا ضدانقلاب را پخش نمی‌کنند نه هرگز می‌گوییم چرا حتی اعلامیه مراجع و علمای بزرگ را هم پخش نمی‌کنند، مگر آنچه در خط فکری گردانندگان این دستگاههاست؟

آیا این صحیح است که چند نفر بنشینند و بگویند فقط آنچه ما می‌فهمیم درست است و در خط اسلام و انقلاب است و دیگران هرچه می‌گویند و می‌نویسند و می‌فهمند اشتباه است و ناآگاهانه در خط ضدانقلاب و امریکای جهانخوار!

چرا عده‌ای پاکسازی را چماقی کرده‌اند برای اعمال غرضهای شخصی و راندن مغزها و تخصصها! و امثال این چراها من امیدوارم که از کسانی باشیم که با اولین اخطار الهی بیدار میشوند و باصلاح خویش می‌پردازند بیائید راه محبت و دوستی با مردم را که راه اتحاد و هماهنگی است بپوئیم و از خودمحوری بپرهیزیم و از آنجا که پایه اصلی انقلاب ما اسلامی و مردمی است برطرف ساختن اشکالات عارضی چندان مشکل نیست. اگر پیام واقعیتها را بشنویم و همین امروز دست بکار شویم که فردا دیر است!

قم- حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

اعلامیهٔ آبان ۱۳۵۹ آقای ناصر مکارم شیرازی: «مردم مسلمان آگاه به طرز کار بعضی دادگاه‌ها شدیداً اعتراض دارند (البته دادگاه‌ها و قضاتی که در خط اسلام و انقلابند استثنا می‌کنم) و می‌گویند در کجای دنیا ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه می‌کنند و بلافاصله اعدام [می‌کنند؟]! کجای قانون اسلام می‌گوید به متهم ۵ دقیقه وقت دفاع باید داد! به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند!

(مربوط به فصل هفتم، مبحث سوم)

بسمه تعالی

از محضر مقدس آیت اله العظمی الحاج شیخ بهاء الدین محلاتی مدظله از سوی گروهی از مسلمانان که خواهان آزادی و استقلال و حکومت قانون و حاکمیت ملت ایران می باشند با کمال اخلاص و ارادت نسبت بموارد زیر استفتاء میشود :

۱ـ ایا ولایت فقیه جز صلاحیت در قضا و فتوی و ارشاد و تصدّی امور حسبیه معنای دیگری دارد و به معنای حکومت مطلقه می باشد؟ وآیا این سمت مختص فرد معینی است یا اینکه هر مجتهد جامع الشرائط میتواند متصدی این وظیفه باشد؟ و بطور کلی شرائط حکومت شرعی چیست ؟

۲ـ آیا اقدامات ناهماهنگ متصدیان دادگاه ها و دادسرهای انقلاب و احکامی که درباره جان و مال ناموس مسلمانان صادر میکنند وعملیات خود سرانه کمیته ها و سپاه پاسداران که موجب نگرانی عامه مسلمانان شده است ، ملاك شرعی دارد؟

۳ـ انحصار طلبی حزب حاکم در کلیه شئون مملکتی ، ایجاد جو ارعاب و اختناق ، سلب ازادی های فردی و اجتماعی، سانسور مطبوعات و تفتیش عقاید ، دامن زدن باختلاف و تفرقه بین مبارزان تحت عنوان " مکتبی بودن وغیر مکتبی بودن " و ترویج تهمت و افترا و دروغ و در نتیجه بد بین کردن مردم نسبت باسلام چه صورتی دارد؟

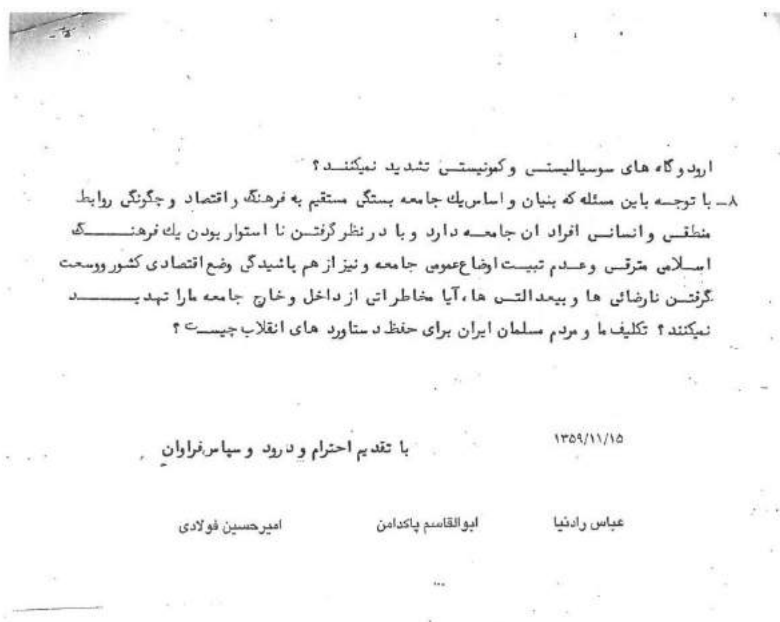
۴ـ آیا فراردادن مغزها و اهل نظر و صاحبان تخصص با ایجاد جو وحشت و سلب امنیت و رفتار اهانت آمیز و بستن دانشگاهها و مؤسسات عالی علمی و تحقیقاتی به بهانه انقلاب فرهنگی و ایجاد دوئیت و ضد یت در مدارس و اخراج و انفصال و بازنشسته کردن کارمندان متبحر و کار آموزده کشوری و لشگری زیر عنوان پاکسازی انهم بدست کمیته ها و انجمن های اسلامی مشکوك و بالمآل تهی کردن مملکت از ذخایر فکری و نیروی انسانی ارزشمند و جلوگیری از رشد استعدادها و نبوغ نهفته در جامعه و پوئیدن مسیر قهقرائی مورد تأیید شرع انور است ؟

۵ـ از بین بردن امنیت قضائی و بکار گماردن اشخاص که به احکام شرع و قوانین موضوعه وقوف کامل ندارند ، ادامه ایجاد محیط بیم و هراس و تشنج و تزلزل در ارکان جامعه وعدم اجرای یك عفو عمومی جدّی که سبب رفع نگرانی و تشویش عمومی گردد همراه با خسارات مادی و معنوی ناشی از گروگانگیری و جنگ تحمیلی عراق آیا بنفع مصالح دینی و دنیوی ملت مسلمان ایران می باشد؟ وایا تعقیب این سیاست موجب و مسبّب پیشرفت اهداف عالی شارع مقدس اسلام است ؟

۶ـ ایا طرح مسئله "صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی " با توجه بوضع نابسامان داخلی کشور و نوپا بودن انقلاب در شرائط کنونی مملکت بموقع نبوده و بنظر حضرت آیت اله متضمن خطراتی نبوده و نیست ؟

۷ـ ایا الغای علمی مالکیت اراضی کشاورزی و ملی کردن تجارت با توجه به نشانه های اشکار و پنهانی نفوذ حزب توده در کلیه شئون مملکتی اسیب پذیری و انحراف انقلاب اسلامی ایران را بسوی

صفحهٔ اول استفتای مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ عباس رادنیا، ابوالقاسم پاکدامن، و امیرحسین فولادی از آقای محلّاتی: «ازسویِ گروهی از مسلمانان که خواهان آزادی و استقلال و حکومت قانون و حاکمیت ملت ایران می‌باشند با کمال اخلاص و ارادت موارد زیر استفتاء می‌شود: ۱. آیا ولایت فقیه جز صلاحیت در قضاء، فتوی، ارشاد و تصدّی امور حسبیه معنای دیگری دارد و به معنای حکومت مطلقه می‌باشد؟ و آیا این سِمَت مختصّ فرد معیّنی است یا این که هر مجتهد جامع‌الشرائطی می‌تواند متصدّی این وظیفه باشد؟ و به‌طورکلی شرایط حکومت شرعی چیست؟ ...» (مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث اول)



اردوگاه های سوسیالیستی وکمونیستی تشدید نمیکنند؟

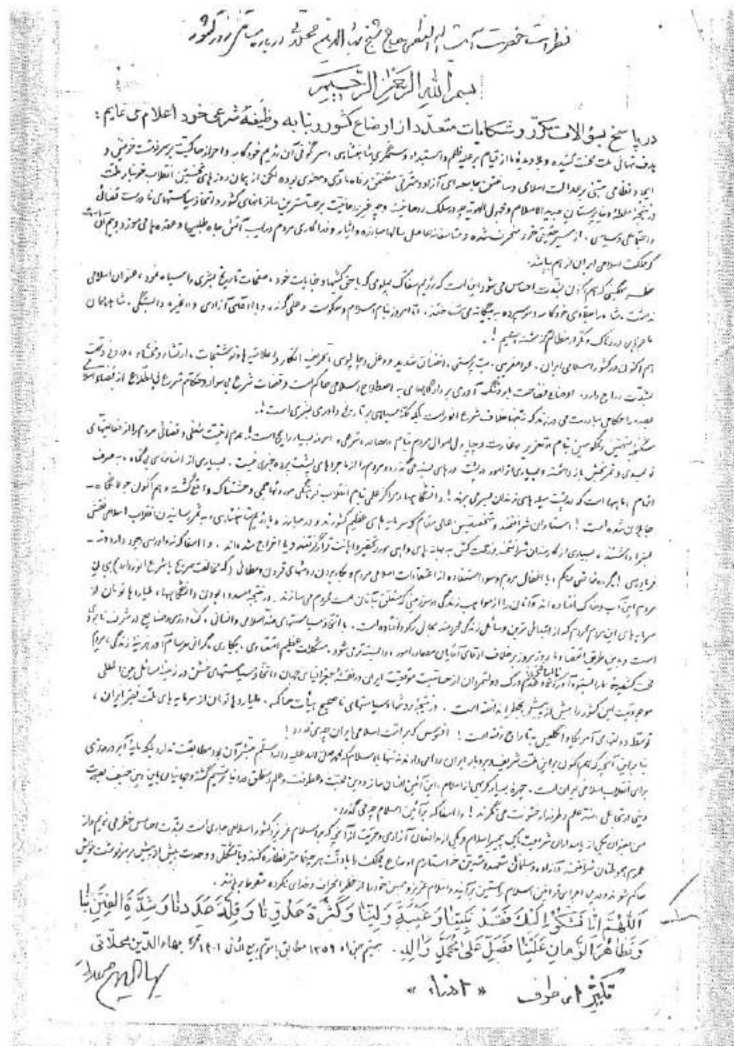
۸ـ با توجه باین مسئله که بنیان و اساس یك جامعه بستگی مستقیم به فرهنگ راقتصاد و چگونگی روابط منطقی و انسانی افراد ان جامعه دارد و با درنظر گرفتن نا استوار بودن یك فرهنگ اسلامی مترقی وعدم تبیت اوضاع عمومی جامعه و نیز از هم پاشیدگی وضع اقتصادی کشور ووسعت گرفتن نارضائی ها و بیعدالتی ها، آیا مخاطراتی از داخل وخارج جامعه مارا تهدید نمیکنند؟ تکلیف ما و مردم مسلمان ایران برای حفظ دستاورد های انقلاب چیست؟

۱۳۵۹/۱۱/۱۵ — با تقدیم احترام و درود و سپاس فراوان

عباس رادنیا — ابوالقاسم پاکدامن — امیرحسین فولادی

صفحهٔ دوم استفتای مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ عباس رادنیا، ابوالقاسم پاکدامن، و امیرحسین فولادی از آقای محلّاتی: «با توجه به این مسئله که بنیان و اساس یک جامعه بستگی مستقیم به فرهنگ، اقتصاد و چگونگی روابط دینی و انسانی افراد آن جامعه دارد و با در نظر گرفتن نااستوار بودن یک فرهنگ اسلامی مترقّی و عدم‌تثبیت اوضاع عمومی جامعه و نیز ازهم‌پاشیدگی وضع اقتصادی کشور و وسعت این نارضایی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، آیا مخاطراتی از داخل و خارج جامعهٔ ما را تهدید نمی‌کند؟ تکلیف ما و مردم مسلمان ایران برای حفظ دستاوردهای انقلاب چیست؟»

(مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث اول)



نظریهٔ حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ بهاءالدین محلاتی دربارهٔ مسائل روز کشور

بسم الله الرحمن الرحیم

در پاسخ سؤالات مکرر و شکایات متعدد از اوضاع کشور بنا به وظیفهٔ شرعی خود اعلام می‌نمایم:

اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبة ولینا و کثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا فصل علی محمد و آله.

بهمن‌ماه ۱۳۵۹ مطابق ربیع‌الثانی ۱۴۰۱ بهاءالدین محلاتی

اعلامیهٔ تاریخی بهمن ۱۳۵۹ آقای بهاءالدّین محلّاتی و درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی ایشان: «خطر سهمگینی که هم‌اکنون به‌شدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفّاک پهلوی که با حق‌کشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلّادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به‌نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردناک و تکرار مظالم گذشته هستیم!»

(مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث دوم)



حضرت آیت‌الله‌العظمی بهاء الدین محلاتی:

بقیه از صفحه اول



پیام جبهه ملی

ارگان جبهه ملی ایران

شماره ۵۹

حضرت آیت‌الله‌العظمی بهاء الدین محلاتی:

عوامفریبی، بت پرستی، اختناق، دروغ چاپلوسی و تهمت بشدت رواج دارد

از هموطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهد و متدین میخواهم که با تشکل و وحدت بیش از پیش برسرنوشت خود حاکم شوند

در آغاز سومین سال اعلام جمهوری اسلامی جبهه ملی ایران پیشنهاد میکند

باید اقدامات اساسی و تغییرات بنیادی درهمه زمینه‌ها با فوریت بعمل آید

برای وحدت مجدد ملت برای آمادگی همه جانبه کشور و برای بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق

دنیا باید محکوم کند

با مشارکت کارگران و دهقانان و زحمتکشان و همکاری متخصصان و کارشناسان و استادان و دانشجویان و همه جوانان و یا دخالت صنوف مختلف و همه قشرهای ملت

اولین قدمها:

بازسازی و تجهیز کشور باید شروع شود

اعلامیهٔ تاریخی بهمن ۱۳۵۹ آقای بهاءالدّین محلّاتی و درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی ایشان مندرج در هفته‌نامهٔ پیام جبههٔ ملی، شمارهٔ ۵۹ مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۰: «آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بردبار ایران روا می‌دارند، نه‌تنها با اسلام که محمدﷺ مبشّر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایهٔ آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهرهٔ بسیار کریهی از اسلام - این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق- در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حنیف به‌صورت دینی ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! واأسفا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد. من به‌عنوان یکی از پاسداران شریعت پاک پیمبر اسلامﷺ و یکی از مدافعان آزادی و حرّیت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به شدت احساس خطر می‌نمایم.»

(مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث دوم)

دروغ بزرگ رادیو تلویزیون دولتی

حضرت آیت‌الله العظمی محلاتی

صحت آن اعلامیه از سوی اینجانب مورد تأئید است

حضرت آیت‌الله‌العظمی شیخ بهاءالدین محلاتی در تاریخ بیستم بهمن‌ماه ۵۹ اعلامیه‌ای در مورد حوادث جاری کشور صادر فرمودند که درشماره ۱۱۶ روزنامه پیام جبهه‌ملی درج گردید بعد از انتشار آن اعلامیه در پیام‌جبهه‌ملی در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۷ رادیوتلویزیون جمهوری اسلامی در چند نوبت صحت اعلامیه را مورد تکذیب قرار داد و بعد هم بعضی از روزنامه‌های وابسته به دولت همین تکذیب را منتشر نمودند بدنبال آن در تاریخ ۳۰ فروردین گروهی از بازاریان بحضور حضرت آیت‌اللهالعظمی محلاتی شرفیاب شدندوموضوع اعلامیه و تکذیب رادیو تلویزیون دولتی را با معظم‌له درمیان گذاشتند که ایشان صحت امضاء و متن آن اعلامیه را مورد تائید قرار دادند. سئوال نمایندگان بازار و پاسخ حضرت آیت‌الله محلاتی بشرح زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس مرجع عالیقدر شیعیان حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی محلاتی مدظله‌العالی

پس از سلام و عرض ارادت از حضرتعالی استدعا میشود نظر مبارک خودتان را درباره خبر منتشره از صدا و سیمای جمهوری اسلامی و بعضی از جراید بنقل از خبرگزاری پارس در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۷ در مورد اعلامیه مورخ ۵۹/۱۱/۲۰ آنحضرت اعلام فرمائید.

با سپاس فراوان

گروهی از بازاریان و اصناف تهران

بسم‌الله الرحمن الرحیم

واجتنبوا قول الزور (۳۰ حج)

صدور و صحت امضای آن اعلامیه که در پاسخ بسئوالات و شکایات متعدد و بنا بوظیفه شرعی از سوی اینجانب صادر شده مورد تائید است. توفیق ملت شریف و مسلمان ایران را در فائق‌آمدن بر مشکلات و نیل بسعادت دنیوی و اخروی از خداوند سبحان مسئلت دارم.

بهاءالدین محلاتی

۳۰ فروردین ۱۳۶۰

نامه صاحب امتیاز (پیام‌جبهه ملی) به‌اداره کل مطبوعات

اداره کل مطبوعات ونشریات وزارت ارشادملی

درروزنامه هاازطرف آن اداره اطلاعیه ای مبنی براعلام ضوابط ومقررات چاپ وانتشارنشریات درج شده است وبر

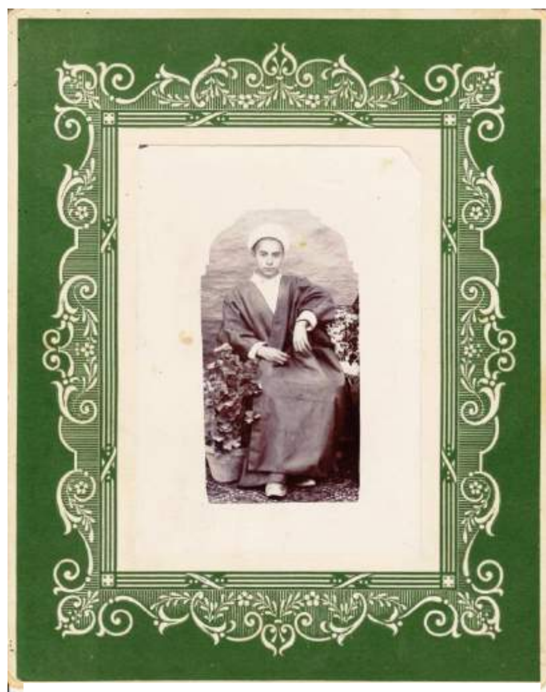
آخرین بیانیهٔ آقای محلّاتی، تأیید اعلامیهٔ بهمن ۱۳۵۹: «صدور و صحّت امضای آن اعلامیه که در پاسخ به سؤالات و شکایات متعدد و بنا به وظیفهٔ شرعی ازسویِ این‌جانب صادر شده موردتأیید است.» (مربوط به فصل هشتم، مبحث دوم)

بسمه تعالی
بمناسبت وفات‌مرحوم شیخ‌الفقها آیت‌الله آقای محلاتی شیرازی قدس‌سره مجلس ترحیم عصر دوشنبه دوم‌شهریور ازساعت ٤ تا٦ بعداز ظهر درمسجد ارک منعقد است امید است حضرات علماء اعلام وسایر آقایان و برادران اسلامی جهت‌تجلیل مقام‌آن‌مرحوم مشارکت‌فرمایند انشاءالله‌تعالی.
ابوالفضل الموسوی، رضا الموسوی الزنجانی، مهدی حائری یزدی .
آ_٦٦٦١

بسمه تعالی
برای رفع زحمت حضور آقایان علماء اعلام دامت‌برکاتهم وطبقات محترم عرض میشود که مجلس ترحیم درمسجد ارک برای مرحوم آیت‌الله محلاتی که دیروز در جراید اعلام شده است بعلت عوارض مزاجی و غیره انعقاد نخواهد یافت.
رضا الموسوی الزنجانی
آ_٦٧٤٧

مجلس ترحیمی که به دلیل «و غیره!» برگزار نشد: دعوت ترحیم شیخ‌الفقهاء محلّاتی به دعوت ابوالفضل و رضا موسوی مجتهد زنجانی و مهدی حائری یزدی در مسجد ارک تهران و لغو آن به علت «عوارض مزاجی و غیره!» (مربوط به فصل هشتم، مبحث سوم)

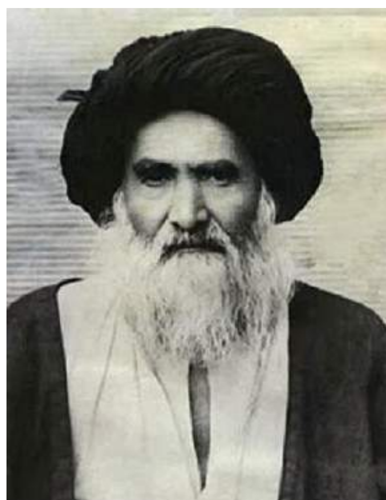
آلبوم تصاویر



دوران نوجوانی آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی



(از راست): **شیخ بهاءالدّین محلّاتی در دوران جوانی و شیخ صدرالدّین محلّاتی پسرخاله‌اش**



اساتید شیخ بهاءالدّین محلّاتی:

(بالا از راست): **میرزای نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی**

(پایین از راست) **آقاضیاءالدّین عراقی، شیخ محمدکاظم شیرازی**



محل الصاق عکس

نمره ۱۴ تاریخ صدور ۸ فروردین ماه

وزارت داخله

ایالت فارس

آقای شیخ بهاءالدین محلاتی دارنده ورقه نام و نشان

نمره ۸۸۶ مطابق فقره ۱ ماده ۲

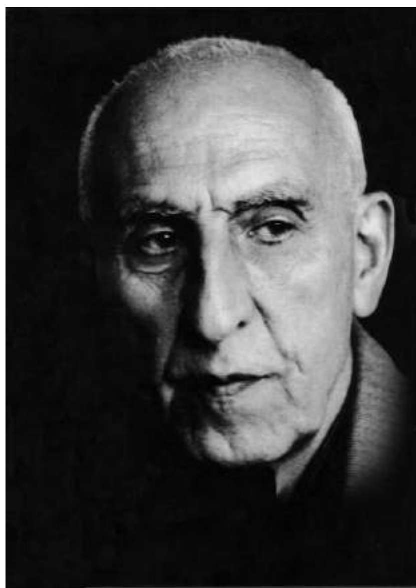
قانون مصوب دیماه ۱۳۰۷ مجتهد شناخته شده در

استعمال لباس روحانیت مجاز است والی ایالت فارس

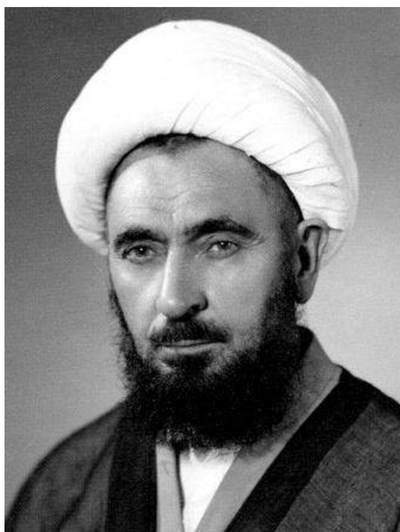


(بالا): **جواز رسمی پوشیدن لباس روحانیت**

(پایین): **مراسم حج** (از راست): شیخ بهاءالدّین محلّاتی، سیدجعفر طاهری و سیدرضی شیخ‌الاسلام از شاگردان آقای محلّاتی







شیخ بهاءالدّین محلّاتی در دوران نهضت ملی‌شدن صنعت نفت از حامیان دولت ملی دکتر محمد مصدق بود









منزل مسکونی مرحوم محلّاتی واقع در خیابان لطفعلی‌خان زند، کوچهٔ مدرسهٔ خان، بین مدرسهٔ خان و میدان مولا که اکنون توسط میراث فرهنگی بازسازی و تبدیل به موزه شده است





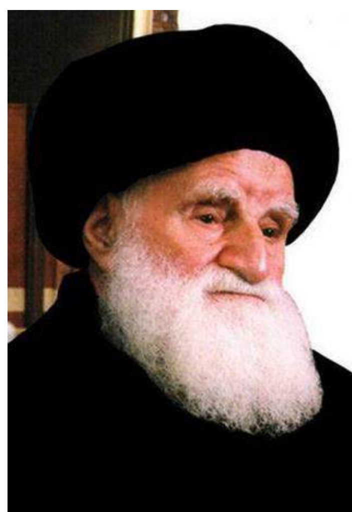
مدرسه مقیمیه شیراز: آقای محلّاتی از سال ۱۳۰۹ تدریس خارج فقه را در این مدرسه آغاز کرد. اکثر علمای فارس از شاگردان او هستند.





مسجد مولا یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دینی شیراز بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۶۰: آقای محلّاتی بیش از نیم قرن در این مسجد امامت جماعت، دروس عمومی و منبر وعظ داشت.







سران قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲:

آقایان سیدروح‌الله خمینی (قم)، سیدحسن قمی (مشهد) و شیخ بهاءالدّین محلّاتی (شیراز)

از سه رهبر قیام یکی رهبر جمهوری اسلامی شد و دو نفر دیگر منتقد جدّی آن!





(بالا): **محمدتقی فلسفی (واعظ) و شیخ بهاءالدّین محلّاتی** (چپ)
(پایین از راست): **سیدعبدالحسین دستغیب، شیخ بهاءالدین محلاتی، سیدمحمود علوی و سیدمحمد امام (ذوالانوار) ازجمله روحانیون شاخص شیراز**





نماز عید فطر شیراز در سال ۱۳۵۷ به امامت آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی



آقای محلّاتی در تظاهرات علیه رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ شیراز





صادق خلخالی از نزدیکترین شاگردان آقای خمینی بود
(بالا): نوفل لوشاتو، پائیز ۱۳۵۷؛ (پایین): قم، ۱۳۵۸

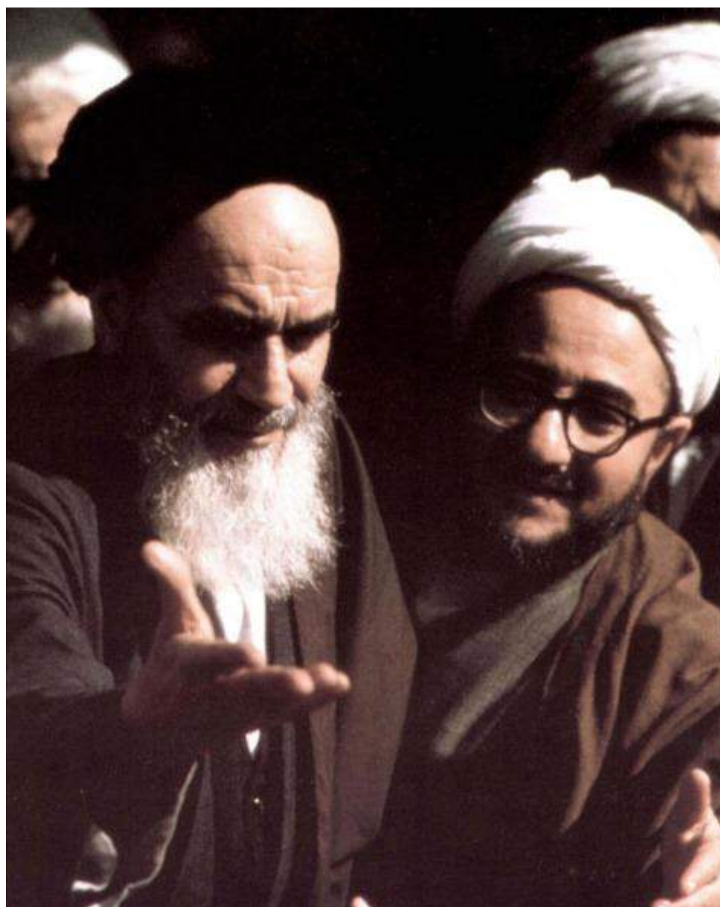




صادق خلخالی نخستین حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی که حکمش را شخص آقای خمینی دو سه روز بعد از پیروزی انقلاب صادر کرد



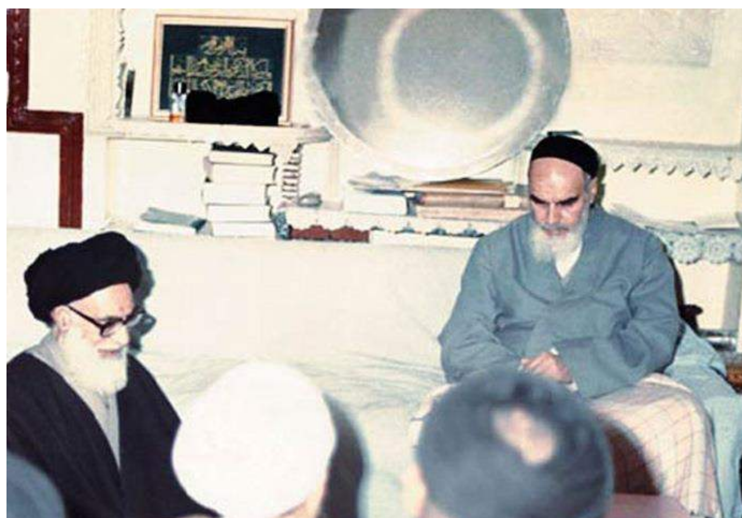
صادق خلخالی در اعلامیهٔ مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹: «ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایهٔ امام امت، خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد»



صادق خلخالی حاکم شرع ردصلاحیت شده ازسویِ شورای نگهبان با توصیهٔ خاص آقای خمینی تأییدصلاحیت شد و در مرحلهٔ دوم نخستین دورهٔ مجلس خبرگان در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ به‌عنوان چهاردهمین نمایندهٔ مردم استان تهران به این مجلس راه پیدا کرد



آقایان خمینی و محلاتی، تهران



سیدعبدالحسین دستغیب در محضر آقای خمینی





شیخ‌اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در سال ۱۳۵۹ (بالا) **و مدرّس حوزهٔ علمیهٔ قم در سال ۱۳۹۶** (پایین)



سیدعبدالحسین دستغیب امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در فارس
در حال ایراد خطبهٔ نمازجمعه





(بالا): سیدعبدالحسین دستغیب و مجدالدّین محلّاتی(چپ)
(پایین): سیدعلی‌محمد دستغیب و سیدعبدالحسین دستغیب



(از راست): **سیدعلی‌اصغر دستغیب، سیدعبدالحسین دستغیب (امام‌جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در فارس)، دکتر سیدمسعود خاتمی (فرماندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس)، شیراز، ۱۳۵۹**



دکتر سیدمسعود خاتمی سه دهه بعد، رئیس قطب ترومای کشور







(بالا): **سیدعبدالحسین دستغیب (امام جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس، تاریخ ترور توسط سازمان مجاهدین خلق: ۲۰ آذر ۱۳۶۰)**

(پایین از راست): **سیدعلی‌محمد دستغیب (امام‌جماعت مسجد آتشی‌ها [قُبا] در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ و مرجع تقلید در زمان حاضر) و سیدعلی‌اصغر دستغیب (امام جماعت مسجدالرضا در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ و تولیت آستان شاهچراغ در حال حاضر)**





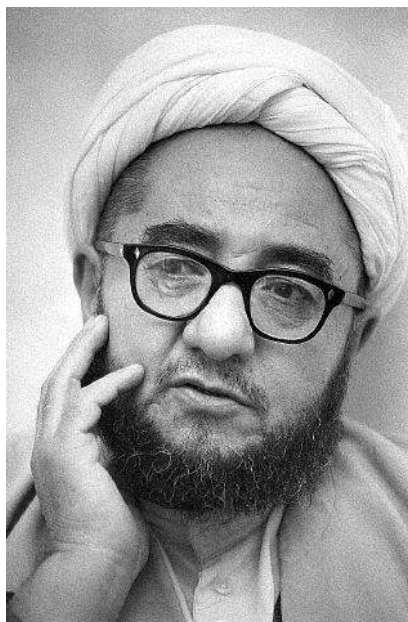




(بالا): **آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی**

(وسط) **دو فرزندش شیخ مجدالدّین محلّاتی (۱۳۷۹-۱۳۰۴) و دکتر صلاح‌الدّین محلّاتی (-۱۳۱۹)**

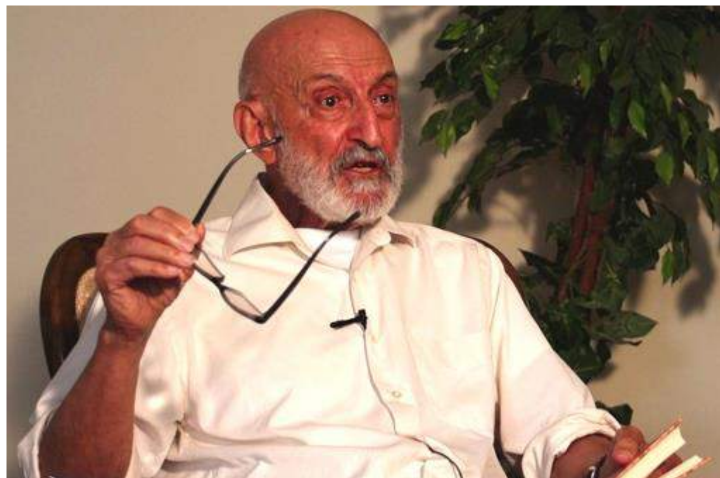
(پایین): **دکتر محمدجعفر (امیر) محلّاتی فرزند ارشد شیخ‌مجدالدّین**





(بالا): **صادق خلخالی حاکم شرع دادگاه انقلاب ویژهٔ مواد مخدر**

(پایین): **اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی تهران، محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی زندان اوین در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰**

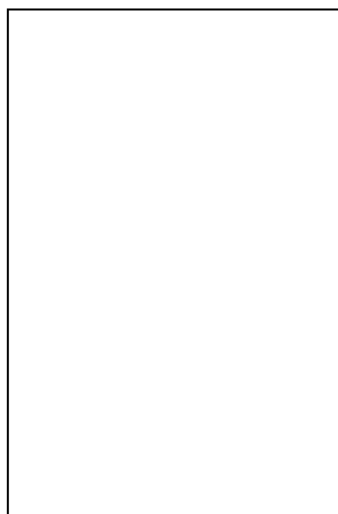






دکتر علی‌محمد ایزدی برای نخستین بار در مقدمهٔ کتابش *نجات*: *نجات از ظلم*، *نجات از جهل*، *نجات از فقر* (۱۳۶۲، ون‌کوور کانادا) بخش‌هایی از نامهٔ ۲۵ تیر و بیانیهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلّاتی را منتشر کرد، هرچند در نسخهٔ منتشره در ایران همین کتاب (انتشارات قلم، ۱۳۶۹) قسمت‌هایی از کتاب ازجمله تمام عبارات منقول از نامه و بیانیهٔ آقای محلّاتی مشمول سانسور اجباری حکومتی شد!

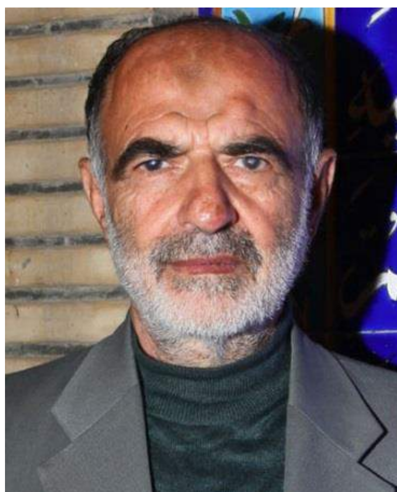




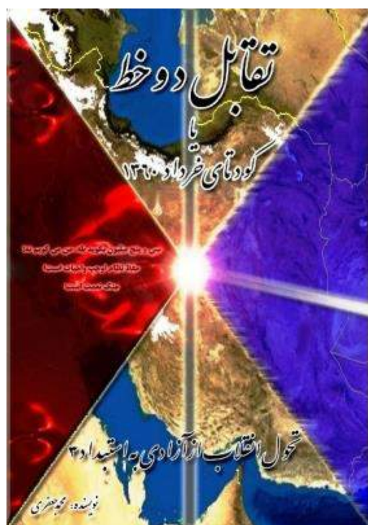


عباس رادنیا (۱۳۶۱–۱۲۹۳)، (پایین): دکتر ابوالقاسم پاکدامن (۱۳۱۳–۱۳۸۹) و امیرحسین فولادی ۱۳۷۸–۱۳۰۵) [عکسی از وی نیافتم] **در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ از آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی درمورد مشروعیت نظام جمهوری اسلامی استفتاء کردند**



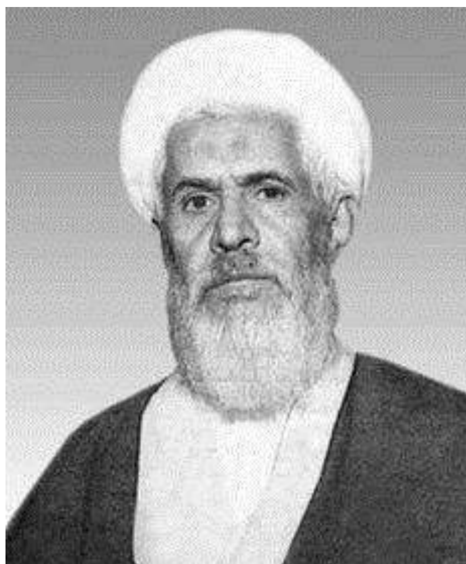






(بالا از راست): مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت محمدعلی رجایی در بهار ۱۳۶۰، مهندس رجبعلی طاهری (۱۳۹۲–۱۳۱۵) نخستین فرماندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس

(پایین): محمد جعفری نویسندهٔ کتاب "*تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰*" و مدیرمسئول روزنامهٔ انقلاب اسلامی





(بالا): **شیخ عبدالرّحیم ربّانی شیرازی (اسفند ۱۳۶۰-۱۳۰۱) فقیه شورای نگهبان**
(پایین): **ناصر مکارم شیرازی مدرّس حوزهٔ علمیهٔ قم در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ و مرجع تقلید در زمان حاضر**

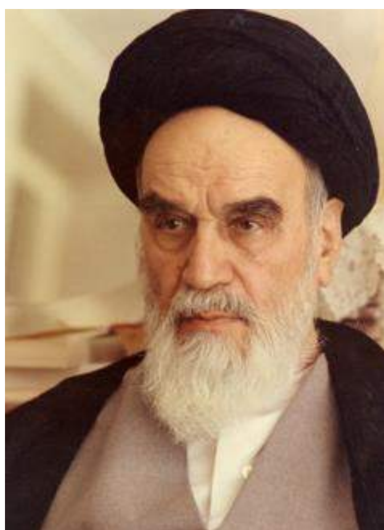




(بالا از راست): **سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی (۱۳۷۱-۱۲۷۸) و سیدرضا موسوی مجتهد زنجانی (۱۳۶۱-۱۲۸۱)** (پایین): **دکتر مهدی حائری یزدی (۱۳۰۲-۱۳۷۸)**
این سه عالم برای برگزاری مجلس ترحیم شیخ‌الفقهاء بهاءالدّین محلّاتی آگهی ترحیم منتشر کردند اما به‌دلیل «و غیره!» لغو برگزاری مجلس ترحیم را به اطلاع عموم رسانیدند




(از راست): **آقای سیداحمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۶۷) در مسجد سیدعزیزالله تهران برای آقای شیخ بهاءالدّین مجلس ترحیم گرفت.**
آقای سیدمحمدرضا گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸) به مناسبت درگذشت آقای محلّاتی پیام تسلیت فاخری صادر کرد.



آقای سیدروح‌الله خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) در پیام تسلیتش از آقای محلّاتی تجلیل کرد اما برای همرزمش در قیام ۱۵ خرداد مجلس ترحیم برگزار نکرد!





پیام تسلیت مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ آقای خمینی به‌مناسبت درگذشت آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی با اینکه در جلد پانزدهم *صحیفهٔ نور* درج شده بود، در جلد پانزدهم *صحیفهٔ امام* (که حاوی پیام‌های تیر تا بهمن ۱۳۶۰ آقای خمینی است) بدون هیچ توضیحی حذف شده است!

پاسخ مهم مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ آقای خمینی به نامهٔ تاریخی مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدّین محلّاتی نه در *صحیفهٔ نور* درج شده نه در *صحیفهٔ امام*! در هیچ کتاب و روزنامه‌ای در داخل کشور هم اجازهٔ انتشار نیافته است.

نظامی که حتی جرأت انتشار متن بدون سانسور مجموعه آثار بنیانگذارش را ندارد، به کجا می‌رود؟



آقای بهاءالدّین محلّاتی (۱۳۶۰-۱۲۷۵) در آخرین اعلامیه که درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی اوست نوشت: «آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بردبار ایران روا می‌دارند، نه‌تنها با اسلام که محمدﷺ مبشّر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایهٔ آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهرهٔ بسیار کریهی از اسلام - این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق- در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حنیف به‌صورت دینی ارتجاعی، ضّدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! واأسفا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد!»

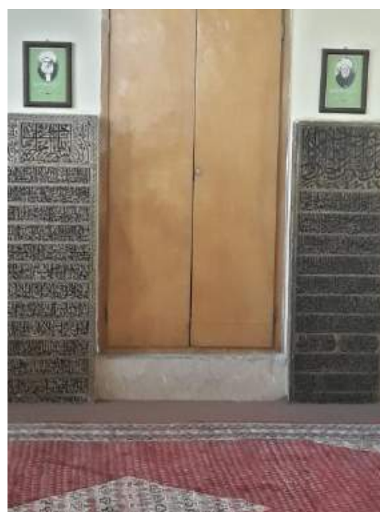




مقبرهٔ خانوادگی مرحوم آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی در امامزاده علی‌بن‌حمزه شیراز







قبر مرحوم آقاشیخ بهاءالدّین محلّاتی در امامزاده علی‌بن‌حمزه شیراز

فهرست تفصیلی

به همین قلم

دی ۱۳۹۶

۱. کتب کاغذی منتشر شده:

الف. آثار فلسفی کلامی

- ***دفتر عقل***، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.

- ***مجموعهٔ مصنّفات حکیم مؤسّس آقاعلی مدّرس طهرانی***، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد:

جلد اوّل: *تعلیقات الاسفار*، ۷۸۲ صفحه.

جلد دوّم: *رسائل و تعلیقات*، ۵۷۸ صفحه.

جلد سوّم: *رسائل فارسی*، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.

- **مناظرهٔ پلورالیسم دینی** (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.

- ***مأخذشناسی علوم عقلی***، با همکاری محمّد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.

ب. آثار اجتماعی سیاسی

-مجموعهٔ اندیشهٔ سیاسی در اسلام:

۱ - ***نظریه‌های دولت در فقه شیعه***، نشرنی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.

۲ - *حکومت ولایی*، نشرنی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.

- ***بهای آزادی***، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژهٔ روحانیت، به‌کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشرنی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.

- ***دغدغه‌های حکومت دینی***، نشرنی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.

- مجموعهٔ منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر:

۱. ***سیاست‌نامهٔ خراسانی*** (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی صاحب *کفایة*)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.

- مجموعهٔ اسلام و حقوق بشر:

۱. ***حق‌الناس، اسلام و حقوق بشر***؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ۴۳۶ صفحه.

۲. کتب الکترونیکی منتشر شده: (بعد از ممنوع‌القلم شدن از خرداد ۱۳۸۸)

- ***شریعت و سیاست***: دین در حوزهٔ عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.

- مجموعهٔ اندیشهٔ سیاسی در اسلام:

۳. ***حکومت انتصابی***، ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.

- مجموعهٔ مواجههٔ جمهوری اسلامی با علمای منتقد:

۱- اسنادی از شکسته‌شدنِ ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

۲- ***فراز و فرود آذری قمی:*** *سیری در تحوّل مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی*، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

۳- ***انقلاب و نظام در بوتهٔ نقد اخلاقی:*** *آیت‌الله سیدمحمد روحانی، مباهته و* مرجعیت، ۱۳۹۲، ویرایش سوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۳۰ صفحه.

- مجموعهٔ اسلام و حقوق بشر:

۲. ***مجازات ارتداد و آزادی مذهب***: نقد مجازات ارتداد و سبّ‌النبی با موازین فقه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.

- ***ندای سبز: روایتی از جنبش سبز مردم ایران***:

جلد اول: نوشتارها (۹۳–۱۳۸۸)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.

– مجموعهٔ افضل‌الجهاد:

۱. *استیضاح رهبری*: ارزیابی کارنامهٔ بیست‌ویک سالهٔ رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامهٔ سرگشادهٔ مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.

۲. *ابتذال مرجعیت شیعه*: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.

– دربارهٔ استاد منتظری:

۱. *در محضر فقیه آزاده*، اسفند ۱۳۸۸، ویرایش سوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.

۲. *سوگنامهٔ فقیه پاکباز*، ۱۳۹۲، ویرایش دوم؛ مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.

– *انحراف انقلاب*: اعلامیهٔ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق؛ مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

مقدمهٔ انگلیسی

have the ability and the good fortune to publish additional volumes under this series.

As there is no hope of publishing this work in book form in Iran, I have opted to publish it on my website. Contrary to Iranian law, from 2009 onward I have been barred from publishing anything – books, articles, and interviews. The claim made by officials of the Islamic Republic in political and cultural sectors that no writers have been censored and prohibited from writing is a flagrant lie and absurd, unless they do no regard me as a writer! As those who publish online receive no royalties, this is part of a hefty price, in the form of spiritual and material loss, one has to pay for daring to criticize the administration of the "sacred Islamic Republic." I have not yet decided whether to publish this monograph in book form in other Persian-speaking countries or Persian presses in Europe or America. However, my primary audience is Iranians residing in Iran and, as such, my countrymen will be able to access this work free of charge and without any hindrance. I continue to look forward to a day when I can once again enjoy the happiness and bliss of publishing a monograph in my own country.

Mohsen Kadivar
January 2018

(Enqelab va Nezam dar buteye Naqd-e Akhlaqi: Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Mubaheteh va Marji'iyyat) (2013, second edition: 2015, 223 pages).

Likewise, the subtitle of this book, “Revisiting Ayatollah Maḥallātī’s Critique of Fundamental Perversions of theocratic Iran” is also obtained from his pronouncement:

As one who desires to safeguard the pure Shari‘ah promulgated by the Prophet and to defend freedom, I sense an acute threat and danger from that which has befallen beloved Islam and the Islamic nation. I implore the collective dignified countrymen who are independent and devoted to their religion to closely monitor and scrutinize the government and to organize themselves and be united, more than ever before, to have control over their own fate; to follow-up on the implementation of the true and noble Islam; and to save our nation from the danger of deviance and, God-forbid, collapse.

His warning “danger of deviance” refers to perversions and distortions in the area of ethics and religious governance in the name of Islam. In such a situation, the phrase “Islamic Republic” is meaningless and hollow.

It is my great pleasure to thank those who have played an instrumental role throughout my research. Foremost among them is Dr. Ṣalāḥ ad-Dīn Maḥallātī, son of the late Shaykh Bahā’ ad-Dīn Maḥallātī and professor emeritus in geography at Shahīd Beheshtī University. This work would not have seen the light of day without his unparalleled assistance in gaining access to sources and documentation that were unique and only in his possession. In addition, he patiently provided valuable help by responding to my many queries. This work is the fourth one in the “The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran” series. [1] Hopefully, I will

---

1. The three previous works in this series are: *Evidence of Dishonoring the Revolution: Examining the last years of Ayatollah S. Kazim Shari’atmadari’s life (Asnadi az Shekaste Shodan-e Namous-e Enqelab:Neghahi be Salhaye Payani-e Zendeghani-e Ayatollah Seyyed Kazim Shari’atmadari)*(2012, 2nd edition: 2015, 447 pages); *The Rise and Fall of Azari Qomi: The Evolution of Ayatollah Ahmad Azari Qomi's Thought 1923-1999* (*Faraz wa forud-e Azari Qomi: Seiri dar tahawwol-e mabaniy-e afkar-e Ayatollah Ahmad Azari Qomi 1302-1377* (2014, 488 pages); *Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms: Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Slander*, and *Marja’iyat*

←

engaging in critical historical inquiry to be a waste of time, nor do I reject our predecessors' methods. Quite the contrary, I view doing so as enriching our tradition with the use of modern methods.

V .A few points about the book

This book is part of a larger research project on Shaykh Bahā' ad-Dīn Maḥallātī's views and positions. In essence, it is an analysis of the criticisms he made in his letter and proclamation, along with some brief points on the politics surrounding the ceremony to commemorate his death, namely, some of the events that took place during the last fifteen months of his life.

The title is derived from his media interview on 30 July 1980: "Some do whatever they please under the name of Islam, and this stands out as the most critical danger for a nation's people" – in other words, total absolutism in administering the state under the banner of Islam. His proclamation of 9 February 1981, which constitutes a religio-political last will and testament, conveys the same reality but in different words:

The ghastly danger that is palpably felt is as follows: The blood-thirsty Pahlavi regime, which suppressed human rights and committed crimes that filled many pages of history, was not done under the banner of Islam because everything was attributed to the executioner Shah, who was authoritarian and a lackey of the West. However today, under the banner of Islamic Government, as well as [Imam] "Ali's model government" and the claims of freedom and non-affiliation, we are witnessing the repetition of the same painful circumstances and oppression of the past.

That is, Maḥallātī complains that the despotism and oppression being done in the name of Islam and the pain he is experiencing is due to Islam's disfigurement.

That which has been allowed to befall the honorable nation and patient Iranians is not only against the Islam that Muhammad promulgated, but is also the cause of disfiguring and demeaning the Islamic Revolution of Iran. A very abhorrent visage of Islam, which is the religion of character building and love and compassion, knowledge and logic, is portrayed such that the world considers this compassionate religion to be regressive, anti-knowledge, and in favor of violence! With a heavy heart and deep grief, what calamity is befalling on the image of Islam?

vested interest in subscribing to any particular view.

This work is not designed to elevate, demean, or belittle anyone. However, I am harsh in dealing with those who exhibit no respect for others' lives and transgress the ethical, secular, and religious guidelines. We will also come to know and esteem those figures who, in the midst of being surrounded by revolutionary fervor, gave preference to humanism, religious values, ethics and law, and remained unafraid of censure by those who reproached them. The merit of this work far transcends disputation, jealousy, and rivalry or devaluing and demeaning any locality, guild, or faction.

I make no claim to being a historian, and the historical incidents narrated in this work are coincidental and necessary. My primary motive is to understand the phenomenon of "Islamic Republic," which has had a major impact upon me and my generation. The Islamic Republic's history is intertwined with that of Shi'ism and Islam. I have strived to understand the evolution of contemporary Iranian political thought, especially of those who are on the front lines of preserving religion. My primary concerns are: What is the opinion of the first-tier Shi'i scholars regarding the Islamic Republic and the notion of "governance of the jurist" (*wilāyat-e faqīh*)? Were the Iranian "sources of emulation," *mujtahid*s, and jurists silent in the face of the gruesome conduct of the revolutionary courts, executions, embezzlement, and all that was presented under the banner of Islam? Did they propagate and affirm Khomeini's ideas and act as his followers? Were the first-tier scholars and "sources of emulation" who were critical of the Islamic Republic and of Khomeini's worldview in the minority or the majority?

The clear unrest and turmoil in the seminaries and the department of humanities at universities, especially the theology department, is due to not paying attention to critical reflection, historical method, and clear-cut evidence. In my opinion, if these three aspects had been heeded many of our assumptions, authentication, and perceptions of the world in which we live would have become more nuanced and sophisticated. The evolution of theology, jurisprudence, Qur'anic exegesis, and Hadith science under the rubric of Islamic studies is intimately connected with these three factors. The benefit I acquired from undertaking historical research has been an impetus to providing a fresh perspective in my own field of expertise. I do not regard

1980 (after the closure of universities in May 1980), I decided to continue my seminary studies under the guidance of Sayyid ʻAlī Muḥammad and Sayyid ʻAlī Asghar Dastghīb in order to both enhance and reform my cultural awareness. After my departure to Qum in the summer of 1981, I was preoccupied with settling down in the new city and the seminary and thus, fortunately and per chance, able to distance myself from the harsh and overzealous politics of the day. In any event, I was part of the revolutionary crowd (*siyāhī-ye lashkar*) that Shaykh Maḥallātī justifiably criticized in his letter of June 1980.

I must state with forthrightness that both my generation and I are indeed deserving of blame and reproach for playing a minor accessory role to the extent of being part of the revolutionary crowd. I was unaware of Maḥallātī's worth and the value of his composed and steady views during his lifetime. Belatedly, a few decades later I extend my respect and reverence to those who discerned much earlier than many, due to their experience, and expressed their fierce objection when they realized that the revolutionary regime was deviating from the ideals, sacrificing religion for political gains, becoming oppressive and duplicitous, and violating secular and religious norms. Now, my effort is focused on analyzing the legacy of knowledge of those who had precedence in foresight, piety, and progress so that I can critically scrutinize previous generations and thereby offer lessons and counsel for the present and future generations. Clearly, our predecessors are not beyond reproach and will be critiqued when warranted. I have made every effort to be fair and objective as well as to examine the historical event in its own context. The verdict on my success in this regard is up to the reader. I welcome your criticisms and suggestions for improvement. Some of the sources in this work have been made available for the first time.

This research is based on sources that were gathered over a course of a number of years and with great effort. As some of the individuals mentioned obviously have their own perspective and perhaps additional sources upon which they rely, they may disagree with my analysis. I have attempted to narrate historical events without any interpolations. If any new sources and documentation that would alter my conclusions are introduced, then I will gladly and enthusiastically make the necessary correction to enhance my research, for I have no

published in a newspaper or a magazine. What can be said of a revolution and an Islamic regime that bars acknowledged eminent and empathetic jurists with a record of struggling for justice, aspiring for independence and freedom, who are pious and insightful such as Maḥallātī and Zanjānī from circulating their criticisms? If these critical letters had been circulated, then we would never have found ourselves in the dismal position of witnessing the same violations and transgressions forty years later.

All of the three persons cited above were more illustrious in their confrontations against injustice and had precedence in this enterprise than Khomeini. Branding these luminaries as lacking in political insight, aspiring to protect their own vested interests, or stooges of foreigners would not stick. Maḥallātī's letter and pronouncement are still fresh even after thirty-seven years. Is the situation of most of the judges, Friday prayer leaders, and heads of the Revolutionary Guards any different today than it was thirty-seven years ago?! Are not the *ḥukkām shar'* and revolutionary courts still playthings in the hands of the politicians?

The aim of studying these criticisms is not to merely uncover the past. Rather, these letters encapsulate the pain and suffering of a nation that is ablaze because of the rulers' naïveté and injustice. The insightful senior and eminent scholars who were aware from the very start of the Islamic Republic's fundamental digression attempted to convey their objections with civility; however, the rulers prevented their circulation among the larger public and instead falsely propagated that their regime had been approved and authenticated by all of the "sources of emulation" and jurists (Shi'i authorities). Now, the declaration of one of the most senior Shi'i authorities unfolds the conspiracy of the liars.

Even though I was born in Fars province and spent my youthful life in Shiraz (1964-81), I was unaware of Maḥallātī's letters and proclamation as well as Khomeini's response until 2012. During part of my youthful years of excitement and vibrancy (January 1979 to June 1981), I was an advocate of the revolution in the form of being an energetic and active member of the University of Shiraz's Muslim Student Association and close to the city's Revolutionary Clergy (*Rūḥāniyyat-e Enghelābī*) as well, which represents the very same groups that Maḥallātī criticized so harshly in his letter. In September

patient Iranians is not only against the Islam that Muhammad promulgated, but is also the cause of disfiguring and demeaning the Islamic Revolution of Iran. A very abhorrent visage of Islam, which is the religion of character building and love and compassion, knowledge and logic, is portrayed such that the world considers this compassionate religion to be regressive, anti-knowledge, and in favor of violence! With a heavy heart and deep grief, what calamity is befalling on the image of Islam?

In actuality, Maḥallātī leveled his objections against all senior and prominent government official involved with economics, culture, and domestic and foreign policy. Khomeini summarily dismissed these repeated written and oral entreaties on the grounds that they were natural occurrences in any revolution although, according to him, the government was on a corrective course to rectify the errors. Maḥallātī failed to receive a convincing response and thus opted to separate, before his death, his tenure of struggle from that of the Islamic Republic. And indeed, that is exactly what he did.

IV. Necessity of revisiting the past critiques vis-à-vis the Islamic Republic

Maḥallātī is not the first senior jurist to object to the conduct of the revolutionary courts' officials. Prior to him Sayyid Ḥasan Ṭabāṭabā'ī Qummī, one of the three leading figures who had participated in the June 1963 uprising, had severely scolded the functions of revolutionary courts from a traditional Islamic perspective. However, the charm and importance of his letter lies in its evidentiary nature of the existing circumstances on the one hand and an expression of his integrity, justness, and foresight on the other. In addition to Maḥallātī and Qummī, AbūalFaḍl Mūsawī Mujtahid Zanjānī wrote a letter in which he raised serious objections to the revolutionary courts' conduct and targeted the revolution's deviant foundations.[1] This letter was circulated two months after Maḥallātī's letter.

At that time, however, no critical letters or proclamations could be

---

1. *Enḥerāf-e Enghelāb: E'lāmiyyeh 12 Shariīvar 1359 Sayyid Abul-Fadl Musawi Mujtahid Zanjani*, (Hijacking of Iran's Iranian Revolution: The 9/3/1980 Declaration of S. A. Musawi M. Zanjani), Edited with notes and introduction by Mohsen Kadivar, , July 2016, 157 page.

brought forth a new Islam; dominated the most sensitive governmental organs; and issued wrong decisions in the areas of the judiciary, society, and politics. Unfortunately, the years-long drawn-out struggle, along with the people's sacrifices, was set ablaze in the fire radiating from the greed for power and wanting to settle scores. The fear and worry are that the Islamic nation of Iran may suffer annihilation. The ghastly danger that is palpably felt is as follows: The blood-thirsty Pahlavi regime, which suppressed human rights and committed crimes that filled many pages of history, was not done under the banner of Islam because everything was attributed to the executioner Shah, who was authoritarian and a lackey of the West. However today, under the banner of Islamic government, as well as [Imam] "Ali's model government" and the claims of freedom and non-affiliation, we are witnessing the repetition of the same painful circumstances and oppression of the past.

Toward the end of his life, Maḥallātī issued a decree that charged the so-called Islamic Republic with lacking religious legitimacy and characterized it as tarnishing Islam's image and acting against the Prophet's norms:

As one who desires to safeguard the pure Shari'ah promulgated by the Prophet and to defend freedom, I sense an acute threat and danger from that which has befallen [our] beloved Islam and the Islamic nation. I implore the collective dignified countrymen who are independent and devoted to their religion to closely monitor and scrutinize the government and to organize themselves and be united, more than ever before, so that they may have control over their own fate.

His harsh and pointed criticism is directed at the judiciary, the revolutionary courts, incompetent religious judges, executions, torture in the name of implementing the discretionary punishments (*ta'zīr*), the embezzlement of funds, arbitrary imprisonment, the absence of job security, the ascendancy of the ignorant and pressuring the scholars and universities, closing down the university under the guise of cultural revolution, extreme censorship, hero worship, no plan for economic growth, halting factory production, sycophancy, and an ostentatious display of piety that requires abusing certain aspects of religion:

That which has been allowed to befall the honorable nation and

Seventeen days after these executions and four days after Maḥallātī's letter, Khomeini explicitly defended Khalkhālī and the revolutionary courts in a public speech delivered in the presence of the Supreme Judicial Council and judges.

In addition to his letter of 30 July 1980, Maḥallātī expressed his objection in two other instances at the local and the national levels. With regards to the former, he said: "Some do whatever they please under the banner of Islam, and this stands out as the most critical danger for a nation's people." In the case of the latter, he defended 'Andalīb: "A religious court sentences a person to life imprisonment or fifteen years and another *ḥākim shar'* hastily sentences them to execution."

Khomeini responded to Maḥallātī's grievances on 1 August 1980: "This revolution is grander than the best inevitable global revolutions. It is neither realistic nor reasonable to expect that everything that occurs will be in harmony with our wishes. However, efforts are being made to address the concerns, and, God-willing, they be in agreement with the luminous *shar'*." This response is not to be found in the *Ṣahīfeh Imam*. In actuality, Khomeini did not entertain Maḥallātī's fundamental criticisms as valid. 'Andalīb was not prepared to resign, vacate his post, and hand it over to the regime and, as such, was dismissed in a low-key manner without any fanfare in September 1980. This brought the Shiraz courts in line with the other revolutionary courts.

III. Final pronouncement: Declaration of fundamental perversions in the Islamic Republic

During the final days of his life, Maḥallātī, acting as a bulwark for the Shari'ah and a defender of freedom, issued an ultimatum to the authorities. His proclamation of February 1981 was, in reality, his politico-religions last will and testament. This eminent scholar, who had spent thirty years fighting to rehabilitate the law and establish justice, freedom, and religious standards, contended that the Islamic Republic was on the wrong track and was carrying out the same oppression and despotism that had prevailed before the Revolution [in 1979] in the name of the so-called apparent Islam:

From the start of the bloody national revolution, it deviated from its true course because the power was wielded by those hankering for this world and of unknown identity in a clerical garb or otherwise. They

"source of emulation," outlining the injustice and pointing out that not only she had been the mother of four children, but she had also been three months pregnant. They also asked him to revoke the judgment on seizing her property. Profoundly affected upon hearing of this incident, Ayatollah Maḥallātī wrote a stern four-page letter to Ayatollah Khomeini a week later on July 16 "With deep regret and sorrow, I must say that the outcome of delegating many of the affairs to incompetent, obsessive, and power-hungry individuals has produced a climate of hopelessness and despair vis-à-vis the Islamic Revolution. People are gripped with a sense of dread and fear." He continued, "God is my witness that a few religious and pious persons have proposed migrating because the violations are so apparent, as is the inability to prevent their occurrence. At a minimum, one's departure would not expose the person with information about these [horrific] incidents."

Maḥallātī strongly condemned the "horrid massacre [on July 3] in Shiraz at the hands of a judge appointed by you" and asked: "How is it possible to justify or rationalize a person who is *ḥākim shar'* in a court with a specific portfolio (i.e., Khalkhālī) to interfere in a situation where the accused has been convicted and is serving his sentence?" Secondly, he censures the Islamic Republic:

Dear Ayatollah Khomeini, is it not our intention to export the revolution around the world and rescue the people from oppression and destruction? How? By presenting this abhorrent and hard-hearted visage of Islam that we have formed? Is it possible to spread Islam with violence and force or by logic, empathy, and justice? If we are not able to construct a unified government in which the responsibilities of each member are specified instead of the existing numerous centers of power, then where are we heading?

Sayyid 'Abd al-Ḥusayn Dastghīb, the Friday prayer leader of Shiraz and Khomeini's representative in the province, launched a staunch defense of Khalkhālī's horrid actions in a telegram dated 14 July 1980 and during an interview on 9 September 1980. He zealously vouchsafed Khalkhālī's knowledge and piety, defended the executions, and considered Judge Asadullah 'Andalīb incompetent to handle these cases. Instead of taking Khalkhālī to task and demanding that he account for his actions, he decided to dismiss 'Andalīb from his judicial post in Shiraz.

defining the public welfare and exercised caution as regards people's life, property, and honor. Each group had the backing of an eminent hometown jurist. The various factions did their best to stigmatize each other as "anti-revolutionary." The Friday prayer leader and the head of the Revolutionary Guards were dubbed "revolutionaries," and the local "source of emulation" (*marja'al-taqlīd*) and *ḥākim shar'* were labelled "anti-revolutionaries." The name of Shaykh Bahā' ad-Din (pride of religion) was distorted to Bīḥāl ad-Dīn (a person who exemplifies lethargy and dullness in religion)!

"Revolutionaries" who had honed in on Khalkhālī as their point person for getting a judgment to execute the prisoners invited him to Shiraz under the guise of adjudicating drug trafficking cases. As soon as he arrived at the Revolutionary Guards' station, they presented him with a pre-arranged skit in which a number of family members, who they claimed were from the families of martyrs, petitioned Khalkhālī to mete out the same punishment (i.e., execution) to "anti-revolutionaries" as was being meted out to drug-traffickers. But the town had its own official *ḥākim shar'* (Islamic judge) and, moreover, Khalkhālī had no legal or religious mandate outside the area of drug-trafficking cases. The *ḥākim shar'* and Shiraz's prosecuting attorney were not prepared to provide him with the prisoners' dossiers. The latter, at the apex of arrogance and disdain and without any access to their dossiers, brought the prisoners from 'Ādilābād jail to the Revolutionary Guard's station with the latter's help. Within five hours he adjudicated twenty-four cases, out of which fourteen were sentenced to death and executed right there. This caused Shiraz's "revolutionaries" great happiness and satisfaction.

According to official court records, the fourteen people who were executed had had their case adjudicated by Shiraz's *ḥākim shar'*on 9 July 1980 – four were sentenced to imprisonment and were serving their sentences. Shortly thereafter, two of them had their cases commuted and were pardoned. They were awaiting their release when they were executed! One of these was an Jewish woman who had no previous criminal record or conviction. Despite being arrested only one hour earlier, a few hours later she was executed. The local courts were still examining the dossiers of the nine other persons who were executed.

Members of her family filed a grievance with Maḥallātī, Shiraz's

the holding of a commemorative ceremony scheduled to be held at Tehran's Arak mosque, sponsored by Sayyid Abulfadl and Sayyid Rida Musawi Mujtahid Zanjānī and Mahdī Ḥā'irī Yazdī.

II. A private letter to Khomeini and his response

Maḥallātī's protest letter to Khomeini and the latter's response are among the most important evidences of the Islamic Republic's conduct during its first decade of existence. The execution of Shirazis on 3 July 1980 is but one small example of its misconduct. Officials of the Islamic Republic dismissed the global judicial system as vestiges of the West and thus set up revolutionary courts, believing this to be more in keeping with Islamic law. The judges were selected from the clerical class, and the procedures and ordinances were implemented by the Islamic Revolution Council. Khomeini appointed the first chief judge, Ṣādiq Khalkhālī, who used to write his judicial rulings by himself. A few days after the revolution's triumph, Khalkhālī began the proceedings at the Refāh School, which was Khomeini's temporary residence too. When Khalkhālī was elected to the Parliament (*Majlis*) as the representative from Qom after a year and some months, his scope of activity was curtailed and he was placed in charge of prosecuting cases dealing with drug trafficking only.

In general, the judgments issued by Shiraz's revolutionary courts between the winter of 1979 and the spring of 1980 were relatively closer to the Islamic law than was the case elsewhere. The revolutionary agencies did not take a favorable view of the judgments issued by Asadullah 'Andalīb against those who supposedly opposed the revolution. The zealots in the Revolutionary Guards and the Office of Friday Prayer were anticipating the execution of some of the detested members of the Shah's regime, even though they were not guilty of killing anyone. These fanatics, not content with imprisoning these people, even if it was to be for life, wanted the revolutionary courts to invoke the public welfare to justify their judgments and delegate the reins of judicial rulings to the imam of Friday prayer or the leader of Revolutionary Guards.

In 1980, two groups emerged in Shiraz at the same time: (1) those who believed that whatever they perceived to accord with the revolution also agrees with the secular and religious law and that the judges should follow the political will and (2) those who subscribed to the concept that secular and religious law ought to be the criteria for

supported the Palestinians. In July and September 1971, he fiercely opposed the 2,500-anniversary celebration of the monarchy in Shiraz. In December 1971, he sent a telegram to the leader of the Iranian Senate to protest the insults hurled by two of its members against the exiled Khomeini. In January 1972, he and other scholars of Fars province signed a petition to prevent the execution of founders of the Mujahidin-e Khalq Organization (MKO). In January 1977, he advocated in favor of the oppressed Lebanese Shi'ites. He opposed the holding of a cultural festival in Shiraz sponsored by the royal family in August 1977. The analytical proclamations he issued during October 1977, when the movement against tyranny, despotism, and imperialism came to the fore again, until the climax of the revolution in 1979 are all preserved in historical archives.

Maḥallātī was counted among the senior jurists who were dissatisfied with the establishment of the Islamic Republic in the early part of 1979. He sent several notifications and reminders to Khomeini concerning revolutionary courts' excessive nature and the newly appointed officials' violations of Islamic law. Deeply disappointed by the excessive zeal of his hometown's empathetic revolutionaries in admonishing the people, he left Fars province in the spring of 1979. Even though he had voted in favor of establishing an Islamic Republic, as had Shariatmadari and Qummī, all of them had objected to the election of the Assembly of Experts for writing the Constitution of Islamic Republic. After fourteen people from Shiraz were executed at the hands of Ṣādiq Khalkhālī, he wrote a stern letter to Khomeini on 16 July 1980. In September of the same year, he strongly objected, on Islamic legal grounds, to the method employed in dividing the land. Khomeini's terse response to these letters is not recorded in the compiled collection of his statements (*Saḥīfeh-ye Imām*). However, Maḥallātī's most important proclamation was issued seven months before his death in January 1981. The government organs attempted to deny its origin, but Maḥallātī affirmed its authenticity from hospital. This proclamation was in reality a politico-religious last will and testament of this protesting senior jurist.

Maḥallātī passed away honorably. Even though Khomeini glorified his compatriot in his condolence message, but didn't hold commemorative ceremony neither in Qom nor in Tehran. Instead, Sayyid Aḥmad Khwānsārī held one. The government also prohibited

accompanied his father and 700 fighters from Shiraz to Borazjan in 1915 to help the opposition movement against the British imperialists in Tangestan. During his 1949 pilgrimage to Makkah he discussed the importance of Muslim unity with Sunni scholars, one of whom was Hasan al-Banna, the founder and leader of Egypt's Muslim Brotherhood (who was assassinated by the Egyptian secret police that same year). He supported Muhammad Musaddeq's (d. 1967) attempted nationalization of the petroleum industry in 1950s, and had close relations with professors and high school teachers. His weekly lecture series on the fundamentals of creed at the Mawlā mosque were compiled in a work entitled *Rāhnemā-ye Ḥaqq*. One of the evidences of his independent scholarship in the area of jurisprudence is found in *Resāleh-ye Naqḍ-e Ḥukm-e Ḥākim* (Reversal of Ruler's Sentence) in which he critiques Mīrzā Āghā Iṣṭahbānātī (aka Sayyid Ibrāhīm Ḥusaynī Iṣṭahbānātī), senior jurist residing in Najaf, on Fakhr al-Muḥaqqiqīn' case in 1958.

During September 1962, he began expressing his opposition to the enactment of the "Provincial and District Councils Bill" (*anjumanhā-ye eyālatī va velāyatī*). Three persons were in the forefront of opposing Muhammad Reza Shah's White Revolution and the movement of 5 June 1963: Sayyid Ruhullah Mussawi Khomeini in Qom, Sayyid Ḥassan Ṭabāṭabā'ī Qummī in Mashhad and Shaykh Bahā' ad-Dīn Maḥallātī in Shiraz. In the letters written to the Shah by the most senior jurists (i.e., Mīlānī, Shariatmadari, Gholpaygānī, Mar'ashī Najafī, Ḥakīm, Khū'ī, Khwānsārī, Shāhroudī, Behbehānī, Āmulī, and Āshtiyānī) appealing to him to free the imprisoned scholars, three names appear consistently: Khomeini, Maḥallātī, and Qummī. After four months of imprisonment, Maḥallātī returned to his hometown of Shiraz to an enthusiastic welcome in September 1963. From there, he continued his opposition. In June 1964 he wrote a letter to the military tribunal asking that several political prisoners be freed, namely, Sayyid Maḥmūd Tāleghānī, Mehdi Bazargan, and Yadollah Saḥḥābī. In addition, he explicitly supported Khomeini's requests, made after the latter's exile to Turkey, among them Khomeini's opposition to the Bill of Capitulation [granting immunity to American military advisors]. At the same time, Maḥallātī likened the Shah to Pharaoh.

In June 1967 during the Israeli-Palestinian war, Maḥallāti

Preface

The preface is divided into five subsections: “Source of emulation” (*marja‘*) with foresight in Fars province, a private letter to Khomeini and his response, the final pronouncement: declaration of fundamental perversions in the Islamic Republic, the necessity of revisiting the past critiques vis-à-vis the Islamic Republic, and a few points about the book.

I. “Source of emulation” (marja‘) with foresight in Fars province

Three senior combatant jurists (*mujtahidūn*) stood up in the uprising of 5 June 1963 against Shah’s dictatorship: Sayyid Khomeini (d. 1989) the founder of Islamic Republic fifteen years later, Sayyid Ḥassan Ṭabāṭabā’ī Qummī (d. 2007) and Shaykh Bahā’ ad-Dīn Maḥallātī (d. 1981). The latter two also protested against the Islamic Republic in its early post-revolution phase: At the start of 1981, Sayyid Qummī was placed under house arrest illegally by his previous ally, Khomeini. His confinement did not change even after Khomeini’s death. Shaykh Maḥallātī wrote two letters of protest to Khomeini in June and September of 1980, and in January 1981 issued a pronouncement questioning the legitimacy of the Islamic Republic.

Maḥallātī, a student of Mīrzā Nā’īnī, Sayyid Abū al-Ḥasan Iṣfahānī, Ḍiyā’ al-Dīn ‘Arāqī, and Shaykh Muḥammad Kazim Shīrāzī in Najaf, earned a certificate of ijtihad from the last two scholars. In 1930 he began teaching advanced classes (*dars-e khārij*) to most of the scholars from Fars province at the Muqīmiyyeh seminary in Shiraz. His commentary on Ayatollah Boroujerdi’s (d. 1961) *Practical Manual* (*Risāleh-ye ‘Amaliyyeh*) was published in 1961 and his own in 1970, after the death of Ayatollah Ḥakīm (d. 1970). Many of the inhabitants of the province and southern Iran were Maḥallātī’s followers (*muqallid*).

Maḥallātī was an insightful, discerning, and a combative jurist. He

Table of Contents

The Dissident Ayatollah of the Islamic Republic of Iran series (4)

Arbitrary Rule in the Name of Islam

Revisiting Ayatollah Maḥallātī's Fundamental Critique of Theocratic Iran

Majmu'eye movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid (4)
Be nam-e Eslam har cheh mi-khahand mi-konnad
Baz-khani-e enteqādāt-e Shaykh Bahā' ad-Dīn-e Maḥallātī as enherāfāt-e asāsi-e jomhuri-e Eslāmi

Mohsen Kadivar (1959-)

First Edition (as series of articles): August-December 2016
Second Edition (as web-book): January 2018

322 pages

Official Website of Mohsen Kadivar



kadivar.mohsen59@gmail.com
http://kadivar.com

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (4)

Arbitrary Rul in the Name of Islam

Revisiting Ayatollah Maḥallātī’s Fundamental Critique of Theocratic Iran

Mohsen Kadivar

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (4)

Arbitrary Rule in the Name of Islam

Revisiting Ayatollah B. Mahallati's Fundamental Critique of Theoratic Iran

از سه رهبر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آقایان قمی و محلاتی منتقد جمهوری اسلامی از دنیا رفته‌اند. این کتاب تحلیل انتقادی دو اعتراض تاریخی آقای شیخ بهاءالدین محلاتی (۱۲۷۵-۱۳۶۰) است. در پی اعدام خلاف شرع و قانون ۱۴ نفر در شیراز توسط صادق خلخالی، آقای محلاتی در نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ با عبارت «کشتار فضاحت‌بار شیراز توسط قاضی شرع شما» به آقای خمینی شدیداً اعتراض کرد. این اعدام‌ها استثنا نبود، قاعده آن دوران بود. محلاتی علاوه بر آن جمهوری اسلامی را استیضاح نمود: «حضرت آیت الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباهی برهانیم؟ آیا با این چهرهٔ کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهانگیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟»

محلاتی دو هفته بعد در مصاحبه‌اش صریحاً گفت: «عده‌ای بنام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگ‌ترین خطر برای مردم یک کشور است.»

بیانیه ۲۰ بهمن ۵۹ در حقیقت وصیت‌نامه سیاسی محلاتی بود. او که سه دهه برای استقرار قانون، عدالت، آزادی و موازین دینی مبارزه کرده بود، به عنوان پاسدار شریعت و مدافع آزادی با زمامداران اتمام حجت کرد و جمهوری اسلامی را مایه آبروریزی اسلام و برخلاف موازین پیامبر رحمت (ص) اعلام نمود. محلاتی می‌خواست در آخر عمر حساب خود و مبارزاتش را از جمهوری اسلامی جدا کند.

این مطالعه انتقادی نبش قبر گذشتهٔ سپری شده نیست، دردنامه ملتی است که آتش جهالت و ستم بر خانمانش افتاده است. حاکمان نگذاشتند انتقاد این علمای بصیر منتشر شده به گوش مردم برسد، و به دروغ تبلیغ کردند که این رژیم مورد تایید همه مراجع و فقهاست. اینک نامه و بیانیه شیخ‌الفقهاء دسیسه دروغگویان را نقش بر آب می‌کند.



www.kadivar.com